

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پژوهش‌های ایران‌شناسی

علمی

شماره استاندارد بین‌المللی

۲۲۵۲-۰۶۴۳&۲۶۷۶-۴۶۰۱

سال ۱۳، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

مدیر مسئول: عبدالرضا سیف (استاد دانشگاه تهران)

سرمدیر: حمیرا زمردی (استاد دانشگاه تهران)

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران

هیأت تحریریه

عبدالرضا سیف (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)، سید موسی دیباج (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)،
خدیجه عالمی (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)، میرجلال‌الدین کزازی (استاد دانشگاه علامه
طباطبایی)، محمود فضیلت (استاد دانشگاه تهران)، حسین بیک باغبان (دانشگاه استراسبورگ فرانسه)،
زهره زرشناس (استاد پژوهشگاه علوم انسانی)، یحیی بوذری نژاد (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)، فواد
پورآرین (عضو هیأت علمی دانشگاه خوارزمی)، حکیمه دبیران (عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم
)، نعمت ییلدیم (استاد دانشگاه آتاتورک) اقبال شاهد (استاد دانشگاه الهور پاکستان)

مدیر داخلی: منصوره شهریاری

نشانی نشریه: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان قدس، کوچه آذین، ساختمان شماره ۲ دو دانشکده ادبیات و

علوم انسانی دانشگاه تهران، پلاک ۱۰

تلفن و نمابر: ۰۲۱-۶۶۹۷۸۸۸۵

پست الکترونیکی: jiranic@ut.ac.ir

قیمت: ۱۰۰/۰۰۰ ریال

نشریه پژوهش‌های ایران‌شناسی بر اساس نامه شماره ۱۰۰۱۵۹ مورخ ۹۰/۶/۱۵ کمیسیون محترم نشریات علمی
کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری موفق به کسب درجه علمی- پژوهشی شده است.

حقوق کلیه مقالات برای دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران محفوظ است. این نشریه در

پایگاه‌های اطلاعاتی زیر نمایه می‌شود.

- پایگاه اطلاعاتی علمی جهاد دانشگاهی (SID) به نشانی اینترنتی: www.sid.ir
- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به نشانی اینترنتی: www.isc.gov.ir
- پایگاه استنادی الریخ (Ulrich) به نشانی اینترنتی:
[www.Ulrich's International periodicals directory \(Journal, magazine\)](http://www.Ulrich's International periodicals directory (Journal, magazine))

شرایط پذیرش مقاله (راهنمای نویسندگان)

دوفصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران نشریه‌ای علمی-پژوهشی در زمینه تاریخ، فرهنگ، زبان و ادبیات ایران است که حداکثر در دو شماره در سال منتشر می‌شود.

ویژگی‌های کلی مقاله‌های مورد پذیرش

- مقاله باید حاصل تحقیقات نویسنده (یا نویسندگان) باشد، در نشریه دیگری منتشر نشده باشد و مادامی که داوری آن در این مجله به پایان نرسیده، به مجله دیگری ارسال نشود.
- مقاله باید به ترتیب شامل عنوان، چکیده، واژه‌های کلیدی (۵ تا ۷ واژه)، مقدمه، پیکره اصلی مقاله، بحث و نتیجه‌گیری و فهرست منابع باشد و بر روی کاغذی به ابعاد ۳۰ × ۲۱ با قلم B Nazanin به اندازه ۱۳ و ۲۴ سطر در صفحه، در فرمت word و از بالا و پایین ۵ و از راست و چپ ۴/۵ تنظیم شده باشد و به همراه یک فایل (2007) word و یک نسخه فایل PDF به نشانی پست الکترونیکی jiranica@ut.ac.ir ارسال شود. اندازه قلم چکیده و واژه‌های کلیدی باید ۱۱ باشد. به علاوه، هر مقاله باید دارای یک چکیده فارسی و انگلیسی با قلم Times News Roman به اندازه ۱۱ باشد. چکیده فارسی حداکثر ۳۰۰ کلمه و چکیده انگلیسی مفصل‌تر و بین ۹۰۰ تا ۱۰۰۰ کلمه باشد. نام نویسنده، مرتبه علمی، دانشگاه محل تدریس یا تحصیل نویسنده یا نویسندگان و نشانی پست الکترونیکی و شماره تلفن آنها در صفحه و پوشه‌ای جداگانه باشد.
- حجم مقاله با احتساب تمام اجزای آن نباید بیشتر از ۲۴ صفحه (۹۰۰۰ کلمه) باشد.
- چکیده مقاله باید تصویری کلی از مقاله را در ۳۰۰ واژه و یا بیشتر در اختیار خواننده قرار دهد.
- مقدمه مقاله ترجیحاً باید شامل موضوع مقاله، پیشینه تحقیق، مبانی نظری باشد.
- بخش‌های مختلف مقاله باید دارای شماره مجزا باشد (مقدمه به شماره مجزا نیاز ندارد). عنوان هر بخش اصلی و بخش‌های فرعی باید با یک سطر سفید از یکدیگر، جدا و سیاه (بولد) نوشته شود. سطر اول ذیل هر بخش فرعی، بر خلاف سطر نخست بندها (پاراگراف‌ها)ی دیگر، نباید با تورفتگی آغاز شود.
- بخش‌های فرعی هر مقاله نباید از سه لایه، فرضاً به صورت ۳-۱-۴، که بیانگر بخشی فرعی از بخش سوم مقاله است، تجاوز کند.
- معادل لاتین واژه‌های تخصصی مهم و نام افراد کمتر شناخته‌شده با قلم Times New Roman در اندازه ۱۰ به صورت پانوش درج شود.
- یادداشت‌ها به صورت پی‌نوشت تنظیم شود.

- در صورت استفاده از اختصارات ناآشنا، فهرست آنها ذکر شود.
- اگر نویسنده یا نویسندگان در تهیه مقاله از منابع مالی سازمان یا نهادهای خاصی استفاده کرده‌اند یا قصد تشکر و قدردانی از کسانی را دارند که در نگارش مقاله از آنان یاری گرفته‌اند، باید در اولین پی‌نوشت بدون شماره به این مطلب اشاره نمایند.
- در تهیه نمودارهای درختی و امثال آن از ابزارهای Draw، Table و Equation در محیط Word استفاده شود تا تنظیم آنها در نسخه نهایی مشکلی را به وجود نیاورد. کلیه مثال‌ها، نمودارها و تصاویر باید دارای شماره پیاپی باشد.
- در واج‌نویسی داده‌های مربوط به زبان یا گویشی ناآشنا از قلم نسخه Doulus Sil IPA استفاده شود.
- در ارجاعات، اگر چنانچه به نام مؤلفی در داخل متن مقاله اشاره شده است، سال انتشار اثر در داخل پرانتز و در صورتی که مقصود نویسنده ارجاع به صفحه خاصی از اثر مورد اشاره است، صفحه مورد نظر پس از علامت دو نقطه (:) در درون آن قرار داده شود. اگر به نام مؤلف در متن تصریح نشده باشد، نام مؤلف مورد ارجاع را نیز باید در داخل پرانتز ذکر شود. اگر اثری بیش از یک جلد داشته باشد، بعد از نام مؤلف شماره جلد اثر ذکر شود و علامت دو نقطه (:) بعد از آن بیاید. همچنین ارجاعات داخل متنی فارسی و انگلیسی باید با فونت ۱۰ تنظیم شود. مثال:
- زرین کوب (۱۳۵۸)
- زرین کوب (۱۳۵۸: ۲۵)
- (زرین کوب، ۱۳۷۵/۲: ۵۸۴)
- همین شیوه درباره منابع غربی نیز صادق است.
- نقل قول‌های مستقیم بیش از سه سطر باید به صورت جدا از متن اصلی و با یک سانتی‌متر تورفتگی از طرف راست و با همان قلم متن، ولی به اندازه ۱۰، نگاشته شود.
- منابع فارسی و لاتین در دو بخش مجزا در پایان مقاله با ترتیب الفبایی مانند نمونه‌های ذیل آورده شود. نام کتاب‌ها و مجلات با حروف مایل مشخص شود.

کتاب

- الیاده، میرچا، ۱۳۸۹، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش.
- Black, J., and A. Green, 2004, *Gods, Demons and Symbols of Ancient Mesopotamia*, The British Museum Press.

مقاله

حق پرست، لیلا و محمد جعفر یاحقی، ۱۳۹۵، «الگوی زندگی جهان پهلوان»، *فصلنامه فرهنگ و ادب* عامه، س ۴، ش ۱۰، صص ۱-۳۲.

Say, I. And C. Pollard, 1991, "An Integrated Theory of Complement Control," *Language*, 67, 63-113.

فصلی از یک کتاب یا مقاله‌ای از مجموعه مقالات همایش‌ها

Keenan, E., 1988, "On semantics and binding theory," in J. Hawkins (ed.), *Explaining Language Universals* (99, 104-55), Oxford, Blackwell.

رساله

Tomilka, S., 1996, Focusing Effects in VP Ellipsis and Interpretation, Doctoral Dissertation, University of Massachusetts, Amherst.

بزرگ و کوچک نوشتن حروف اول کلمات در ارجاعات در زبان‌های آلمانی و فرانسوی و جز آنها تابع قواعد همان زبان‌هاست.

وبگاه‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام کامل نویسنده، عنوان مقاله یا اثر مورد استفاده به صورت کج‌نویسی، نشانی وبگاه اینترنتی.

<http://www.biainili-urartu.de/Iran/Urmia-2004/22.jpg>

- از شماره‌گذاری یا قرار دادن خط تیره در آغاز مدخل‌های فهرست منابع اجتناب شود.
- اگر اثری در فهرست منابع بیش از یک سطر را به خود اختصاص دهد، سطر دوم به بعد با استفاده از کلید Tab با یک سانتیمتر فاصله بیشتر از متن ادامه یابد.
- ویراستار مجله در ویرایش مقاله آزاد است.
- چاپ مقاله منوط به تأیید داوران و هیئت تحریریه مجله است.

علائم اختصاری:

ق.م: قبل از میلاد	س: سال
م: میلادی	ت: تولد
ه.ش: هجری شمسی	م: متوفی
ه.ق: هجری قمری	ش: شماره
حک: حکومت	

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	اشکانیان پارتی یا اشکانیان سکایی؟ برآمدن اشکانیان با تکیه بر منابع مکتوب و شواهد باستان شناختی (منابع، ابهامات و چالش ها) هاشم کاظمی و مصطفی ده پهلوان
۲۳	کارنامه سنایی پژوهی در افغانستان روح الله هادی ، محمدسرور مولایی و صدیق الله کلکانی
۵۱	پراکنش جغرافیایی و نحوه مقابله با باد سموم در تاریخ ایران دوره اسلامی محمدعلی پرغو و جواد علیپور سیلاب
۶۹	بررسی زبان ادبی و زبان علمی و تاریخی در تاریخ رشیدی و تبیین شاخصه های آنها الهام ترکاشوند و علی محمدی
۸۹	واکاوی مهاجرت پارسیان هند به ایران در دوره پهلوی اول مهدی اسدی و فاطمه کاظمی زاده
۱۱۱	عزاداری اشراف و مردم عادی در آثار سفرنامه نویسان دوره قاجار عباس میرزایی و علی بلوردی



10.22059/jis.2023.350547.1167

Research Paper

Parthian Arsacids or Scythian Arsacids? The emergence of the Arsacid based on written sources and archaeological evidence (Sources, Obstacles and Challenges)

Hashem Kazemi¹ | Mostafa Dehpahlavan^{2✉}

1. MA in Archeology, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: hashem.kazemi@ut.ac.ir

2. Corresponding Author; Associate Professor, Department of Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: Mdehpahlavan@ut.ac.ir

Article Info.	Abstract
Received: 2022/11/18	The beginning of the Parthian dynasty and the identity of Arsaces I as the head of this dynasty is one of the most mysterious parts of Parthian history. Based on the analysis of the written sources regarding the identity of Arsaces, these sources can be divided into two different historiographical traditions: one by Apollodorus and his followers Justin and Strabo, and the other by Arrian and his followers (Photius, Zosimus, Syncellus, Dio). Meanwhile, a narrative has been more welcomed among Parthian history and archeology researchers. According to this narrative, Arsaces was a Scythian who was the head of the Aparni tribe of the Dahae union. Then, based on this version of the origin of the Parthians, in the middle of the 3rd century BC, Arsaces took advantage of the confusion of the Seleucid empire in the west and together with the Aparni, captured the Seleucid state of Parthia and provided the foundation for the formation of the Parthian Empire. The main reference and the most effective spreader of the concept of nomadic and Scythian Parthians is Strabo. He was inspired by the older Hellenistic historians in understanding the origin of the Parthians, however, none of them lived before the second century BC. In this research, the researchers based on archaeological evidence and analysis of written sources, say that the Arrian historiography tradition and his followers based on the fact that Arsaces was a native Parthian are closer to the political and social realities of the Parthian period, and we argue that Arsaces I was never able to create a kingdom comparable to the Seleucid Empire, he just managed a tributary state under the rule of the Seleucids. The establishment of the Parthian kingdom based on local and Parthian elements could have taken place only after the reign of Antiochus III (223/2-187b.c). In fact, there is no direct or indirect evidence for the Parthian Empire in Iran in the 3rd century b.c. If the early Parthian kingdom had essentially a territorial foundation, it could not have been anything more than a regional power.
Accepted: 2023/02/05	
Keywords: <i>Arsacid, Parthian, Scythian, Arsaces, Written Sources, Parthia.</i>	

How To Cite: Kazemi, Hashem; Dehpahlavan, Mostafa (2023). Parthian Arsacids or Scythian Arsacids? The emergence of the Arsacid based on written sources and archaeological evidence (Sources, Obstacles and Challenges). *Journal of Iranian Studies*, 13 (4), 1-22.

Publisher: University of Tehran Press.





اشکانیان پارتی یا اشکانیان سکایی؟ برآمدن اشکانیان با تکیه بر منابع مکتوب و شواهد باستان‌شناختی (منابع، ابهامات و چالش‌ها)

هاشم کاظمی^۱ | مصطفی ده پهلوان^۲

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته باستان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: hashem.kazemi@ut.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه: Mdehpahlavan@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۷	شروع سلطنت اشکانیان و هویت ارشک اول به‌عنوان سرسلسله این حکومت یکی از بخش‌های رازآلود تاریخ اشکانی است. متأسفانه هیچ‌یک از تاریخ‌های متعددی که در دوران باستان درخصوص اشکانی‌ها نگاشته شده‌اند باقی نمانده و در دوره‌های متعدد از بین رفته‌اند. در نتیجه فقدان منابع موثق، برداشت‌های مدرن از دولت و حکومت اشکانی‌ها با واقعیت‌های سیاسی و فرهنگی آن زمان سازگار نیست. براساس تحلیل منابع مکتوب درخصوص هویت ارشک، آن‌ها را می‌توان به دو سنت تاریخ‌نگاری تقسیم کرد: یکی متعلق به آپلودوروس و دنبال‌کنندگان او، یوستین و استرابو، و دیگری به‌وسیله آریان و دنبال‌کنندگان او (فوتیوس، زوسیموس، سینکلو، دیو). در این میان، یک روایت در میان پژوهشگران تاریخ و باستان‌شناسی اشکانی مورد استقبال بیشتری قرار گرفته است. براساس این روایت، ارشک یک سکایی بود که ریاست قبیله پارتی از اتحادیه داهه را برعهده داشت. سپس، باتوجه به این نسخه از منشأ اشکانی‌ها، در اواسط قرن سم.پ.م. ارشک از آشفتگی حکومت سلوکی در غرب استفاده می‌کند و به همراه پارنی‌ها ایالت پارت سلوکی را به تصرف خود درمی‌آورند و زمینه شکل‌گیری شاهنشاهی اشکانی را فراهم می‌کنند. مرجع اصلی و مؤثرترین اشاعه‌دهنده مفهوم اشکانیان کوچ‌رو و سکایی استرابوست. وی در شناخت ریشه اشکانی‌ها از مورخان قدیم‌تر هلینستی الهام گرفته، باین‌حال هیچ‌یک از آن‌ها قبل از قرن دوم پیش از میلاد زندگی نکرده‌اند. در این تحقیق، نگارندگان با تکیه بر شواهد باستان‌شناختی و تحلیل منابع مکتوب سنت تاریخ‌نگاری آریان و دنبال‌کنندگان وی مبتنی بر بومی و پارتی بودن ارشک را به واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی زمان اشکانی نزدیک‌تر می‌دانند. همچنین استدلال خواهد شد که ارشک اول هرگز نتوانسته حکومتی هم‌اورد با امپراتوری سلوکی
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶	
واژه‌های کلیدی: اشکانیان، پارتیان، سکایی‌ها، ارشک، منابع مکتوب، پارت.	

را تأسیس کند، بلکه وی تحت سلطه سلوکی‌ها یک حکومت خراج‌گذار را اداره می‌کرد. تأسیس شاهنشاهی اشکانی با تکیه بر عناصر بومی و پارتی می‌تواند فقط پس از سلطنت آنتیوخوس سوم (۲۲۳/۲-۱۸۷) صورت گرفته باشد. درحقیقت، هیچ شاهدی، مستقیم و غیرمستقیم، برای شاهنشاهی اشکانی در ایران در قرن سوم وجود ندارد. اگر حکومت اولیه اشکانیان اساساً دارای یک بنیاد سرزمینی بود، نمی‌توانست چیزی فراتر از یک قدرت منطقه‌ای بوده باشد.

استناد به این مقاله: کاظمی، هاشم؛ ده‌پهلوان، مصطفی (۱۴۰۲). اشکانیان پارتی یا اشکانیان سکایی؟ برآمدن اشکانیان با تکیه بر منابع مکتوب و شواهد باستان‌شناختی (منابع، ابهامات و چالش‌ها). *فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی*، ۱۳ (۴)، ۱-۲۲.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. درآمد

فلات ایران، در طول تاریخ خود تا به امروز، صحنه همزیستی جمعیت‌های کوچ‌رو و یکجانشین بوده است. این تعاملات و همزیستی‌ها در برخی از موارد به تحولات بزرگی در هر دو گروه کوچ‌رو و یکجانشین منجر شده است. در این میان، مرزهای شمالی و به‌ویژه مرز شمال‌شرقی ایران (فرهنگی) نمونه‌های منحصربه‌فردی به حساب می‌آیند. مرزهای یادشده همواره صحنه قدرت‌گیری، مهاجرت‌ها و هجوم‌های مختلفی بوده‌اند؛ از مهاجرت ماد و پارس‌ها گرفته تا قدرت‌گیری (هجوم؟) پارت‌ها و هجوم اقوام ترک (سلجوقیان، غزنویان و...). در طول مرزهای ذکرشده در دوره‌های گوناگون، جمعیت‌های مختلف با نژادهای متفاوت عمدتاً به صورت کوچ‌رو زندگی می‌کرده‌اند. یکی از این گروه‌های جمعیتی سکاها هستند. سکاها یک گروه عظیم بیابانگرد بودند، با طوایف گوناگون که تفکیک طوایف آن‌ها از یک دیگر دشوار است (تالپوت رایس، ۱۳۸۸: ۱۳). با توجه به یافته‌های باستان‌شناسی و منابع مکتوب، شواهدی از برقراری روابط در سطوح فرهنگی و سیاسی بین جوامع کوچ‌رو سکایی و شاهنشاهی اشکانی به دست آمده است (البریخت، ۲۰۱۵: ۳۳۶-۳۳۷). پی بردن به روابط متقابل بین شاهنشاهی اشکانی و کوچگران، با توجه به قائل شدن خاستگاهی کوچگران و سکایی برای اشکانی‌ها، ضرورت تحقیق در این زمینه را چندان می‌کند.

۲. پیشینه پژوهش

بررسی دوره اشکانی از منظر توجه به خاستگاه آن‌ها و تأثیر عناصر سکایی در بدنه جامعه ایران زمان اشکانی‌ها هنوز در آغاز راه خودش است. تحقیقات روستاؤزف^۱ (۱۹۳۶) و لوزینسکی (۱۹۵۶) از جمله نخستین کوشش‌ها در زمینه ارتباط سکاها و به طور کلی جوامع کوچ‌رو با اشکانیان است. این دو در نوشته‌های خود به بررسی ارتباط اقوام استپی، به‌ویژه سرمت‌ها با اشکانی‌ها، پرداخته‌اند. در نوشته‌های دیگری نیز، به اهمیت اقوام حاشیه شمالی و شمال خاوری ایران پرداخته شده است؛ از جمله: کوشلنکو (۱۹۶۸) و ساریاندی (۱۹۹۸). افزون بر این، ولسکی (۱۹۹۳) به اهمیت قرار گرفتن نیروهای پویای آسیای مرکزی در مطالعات مرتبط با شاهنشاهی اشکانی اشاره می‌کند. البریخت نیز (۱۹۹۷: ب؛ ۲۰۱۵) تحقیقات ارزنده‌ای در زمینه بعضی از دوره‌های روابط پارتیان با اقوام کوچگر در پهنه آسیای مرکزی و ماوراء قفقاز انجام داده است. کید^۲ (۲۰۱۶) و استروتمن (۲۰۱۶) نیز از کسانی هستند که با استفاده از نظریاتی جدید محققان این

1. Rostovtzeff

2. Kidd

زمینه را به بازنگری در مطالعات خویش دعوت می‌کنند. این دو پژوهشگر در پژوهش‌های خودشان از تأثیر محدود عناصر کوچ‌روی در توسعه پارتی سخن به میان می‌آورند. از دیگر کسانی که به صورت جسته و گریخته به این موضوع پرداخته‌اند می‌توان به هاووزر^۱ (۲۰۱۳ الف و ب) و اورتم (۲۰۱۶؛ ۲۰۲۱) اشاره کرد. این دو در پژوهش‌های خود به صورت کلی زمینه‌های شکل‌گیری شاهنشاهی اشکانی در ارتباط با اقوام کوچ‌رو را بررسی کرده‌اند.

۳. قیام ارشک، ظهور پارنی‌ها و واکنش سلوکی‌ها

در آغاز، او (ارشک^۲) و کسانی که جانشین او شدند ضعیف بودند (استرابو، ۲۰۹.۱۱). با توجه به تحلیل منابع نوشتاری معدود به‌جای‌مانده، امروزه برآمدن اشکانیان با چنین نوشتاری همراه می‌شود: «تحت رهبری ارشک اول، پارنی‌ها ایالت پارت سلوکی را فتح کرده و زمینه را برای ایجاد و توسعه شاهنشاهی اشکانی به وجود آوردند» (فرای، ۱۹۸۴: ۲۰۸؛ آلبرخت، ۲۰۰۳: ۷۳-۷۵؛ شهبازی، ۱۹۸۶). از نظر زمانی، قیام پارتی‌ها را اندکی پس از قیام یونانی-باختری تاریخ‌گذاری می‌کنند. از نظر دیواز (۱۹۳۸: ۹۸) شورش باختریان علیه حاکمیت سلوکی پارتی‌ها را ترغیب به عملی مشابه کرد. قیام پارتی‌ها علیه حکومت سلوکی اندکی قبل از ۲۴۷^۳ رخ داد.

پی بردن به خاستگاه اشکانیان و چگونگی روابط این قوم با امپراتوری سلوکی به‌منزله قدرت حاکم و برتر آن زمان در خاور نزدیک و فلات ایران و همچنین تاریخ دقیق استقلال اشکانیان از امپراتوری سلوکی و واکنش سلوکی‌ها به خودمختاری شخصی به نام ارشک از جمله بخش‌های مبهم و مهم ایران زمان اشکانی‌ها هستند.

امروزه روی کار آمدن اشکانیان را در نتیجه توسعه‌طلبی جوامع سکایی (پارنی‌ها^۴) و به رهبری شخصی به نام ارشک در میانه سده سوم می‌دانند (شیپمان، دانشنامه ایرانیکا، ۵/۲: ۵۲۵-۵۳۶). اما در این زمینه، هنوز هویت فردی به اسم ارشک و قومی به نام پارنی در منابع مکتوب مشخص نیست. همچنین، اطلاعات چندانی در خصوص زمان، میزان و گستره ورود (حمله-مهاجرت) پارنی‌ها تحت رهبری ارشک به ایالت پارت و تغییرات سیاسی و فرهنگی ناشی از آن در دست نیست. افزون بر این، منبع دقیقی وجود ندارد که نشان دهد ایالتی به اسم پارت هم‌زمان با ورود پارنی‌ها چه گستره‌ای داشته است و پارنی‌های مذکور در بدو ورودشان در کدام قسمت از این ایالت ساکن شدند؟ یا اینکه، آیا حکومت کوچک پارت در

1. Hauser

2. Arsaces

۳. از این پس، تمام تاریخ‌های ذکرشده در این پژوهش پیش از میلاد هستند.

4. Parni.

نیمه دوم سده سوم تحت رهبری ارشک اول توانسته است استقلال کامل خود را به دست آورد؟ اگر توانسته‌اند، واکنش سلوکیان به این اقدام چه بوده است؟

در ابتدای امر، دانستن این موضوع حائز اهمیت است که در زمان آنتیوخوس سوم (۲۲۳-۱۸۷) امپراتوری سلوکی به بیشترین وسعت خود می‌رسد. برای نخستین بار پس از مرگ آنتیوخوس سوم در ۱۸۷ بود که احتمالاً پارتیان، تحت رهبری فرهاد اول، حملات جدی و گسترده‌ای را در برابر مردم شمال البرز شروع کردند (شروین وایت و کوهرت، ۱۹۹۳: ۸۹). تا قبل از آن، تمرکز قدرت ارشک و همراهانش در پارت شمالی بوده و نه ایالت پارت (خراسان امروزی). در ادامه، جانشینان فرهاد شروع به تسخیر و سکونت دادن مردم خود در نواحی جنوبی البرز کردند؛ روندی که تا زمان یکی از بزرگ‌ترین فاتحان پارتی، مهرداد اول در ایران نیز ادامه پیدا کرد (همان). احتمالاً تنها پس از این زمان است که قومس (هکاتوم‌پیلوس؟^۸) به فتوحات پارتی افزوده شده است (استرابو، ۱۹۰۱). با این تفاسیر، با توجه به زمان نخستین ورود جدی اشکانیان (۱۸۷) (شروین وایت و کوهرت، ۱۹۹۳: ۸۹) به شمال شرق امپراتوری سلوکی، به نظر می‌رسد استقلال کامل پارت از حکومت سلوکی در میانه سده سوم مردود باشد. گفته‌های استرابو (۱۹۰۱) نیز این فرض را قوی‌تر می‌کند. در این خصوص وی عنوان می‌کند:

پس از آن، ارشک یک سکایی به همراه پارنی‌های کوچ‌رو، که قبیله‌ای از داهه‌ها بودند که در کرانه‌های اوخوس زندگی می‌کردند، به پارت حمله کرد و خود را بر آن مسلط کرد. در ابتدا هم ارشک و هم جانشینان او در ادامه جنگ‌هایی که داشتند ضعیف شدند.

طبق نظر استرابو، نحوه حضور ارشک و پارنی‌ها در ایالت پارت در ابتدای امر همراه با موفقیت و پیروزی برای آن‌ها نبوده است و ظاهراً موفق به تشکیل حکومت مستقلی نشده‌اند.

سلطنت سلوکوس دوم، کالینیکوس (حک ۲۲۶-۲۴۶) برای درک امروزی استقلال پارتی‌ها بسیار مهم است. براساس دیدگاه متعارف، سلوکوس علیه اشکانیان لشکرکشی کرد، اما ظاهراً نتوانست از ایجاد یک دولت مستقل اشکانی تحت حکومت ارشک جلوگیری کند. ازین‌رو، مورخان سلطنت سلوکوس دوم را نقطه تحول اساسی در تاریخ ایران و آسیای مرکزی و نقطه استقلال پارتی‌ها از سلوکی‌ها می‌دانند. یوستین (۴۱.۴.۹) در گزارش خود از شکست سلوکوس دوم در مقابل ارشک اول سخن به میان می‌آورد. پس از آن، در ادامه وی از اتحاد آنتیوخوس سوم و ارشک دوم خبر می‌دهد (یوستین، ۴۱.۵.۸) در ادامه این دفتر، یوستین از موفقیت‌های بعدی پارتی‌ها به رهبری فریپاتیوس^۹، فرهاد اول و مهرداد اول خبر می‌دهد و ظاهراً شکست‌های سلوکوس و آنتیوخوس را پایان کار سلوکی‌ها در شرق امپراتوری خود و آغاز توسعه‌طلبی پارتی‌ها می‌داند. جوزف وُلْسکی (۱۹۹۳، ۵۱؛ ۱۹۴۷: ۱۳-۷۰). با پیروی از گفته‌های یوستین

1. Hecatompylos.

2. Phriapatius.

پیوسته از این دیدگاه حمایت می‌کرد که تهاجم به ایالت پارت توسط قومی معروف به پارنی (که از نظر او در تاریخ ۲۳۹/۸ به وقوع پیوست) برای سلوکیان یک فاجعه بود و امپراتوری آن‌ها را به دو نیم تقسیم کرد. این در حالی است که به نظر می‌رسد، با توجه به گزارش استرابو و برخلاف نظر یوستین، مراحل اولیه لشکرکشی به شرق برای سلوکوس دوم به‌خوبی پیش رفته است. او بابل را آرام و ماد را تقویت کرد و بخش اعظم پارت را بازپس گرفت و ظاهراً ارشک اول را مجبور به فرار به سمت استپ‌های آسیای مرکزی کرد (اُورْتُم، ۲۰۲۱: ۱۰۶). استرابو (XI.۸۸) عنوان می‌کند: «ارشک بعدها، وقتی از سلوکوس کالینیکوس گریخت (φεύγων) به کشور آپاسیاکاها^۱ عقب‌نشینی کرد.»

اگر چه، هیچ مدرکی مبنی بر پیروزی نهایی سلوکوس بر ارشک وجود ندارد، گزارش استرابو را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. حال با فرض پیروزی ارشک (پیروی از گزارش یوستین) در مقابل سلوکوس، نهایتاً ما شاهد هستیم که در زمان آنتیوخوس سوم (۲۱۸-۲۲۳) امپراتوری سلوکی به بیشترین وسعت خود می‌رسد؛ به‌طوری‌که در اوایل ۲۰۹، ارتش سلوکی به رهبری آنتیوخوس سوم، پارتی‌ها را احتمالاً برای دومین بار تسلیم کرد و پس از این تاریخ هیچ مدرک مستقیمی مبنی بر درگیری اشکانی‌ها با سلوکی‌ها تا اواسط قرن دوم وجود ندارد (استروتمن، ۲۰۱۸: ۱۲۹).

با توجه به گزارش یوستین^۲ با فرض وجود یک توافق و اتحاد دوجانبه میان سلوکی‌ها و اشکانی‌ها در نخستین لشکرکشی آنتیوخوس، می‌توان به سیاست‌های احتمالی به کار گرفته شده توسط شاهان سلوکی در قبال اشکانی‌ها برای اداره حکومت خود پی برد. به این صورت که با توجه به اقتضای زمان و درگیری امپراتوری سلوکی در مرزهای غربی خود و بی‌ثباتی سیاسی مرزهای شرقی به دلیل جنبش جوامع کوچ‌رو، این احتمال وجود دارد که سلوکی‌ها از ارشک و پارنی‌ها به‌عنوان عنصری قدرتمند برای حفظ اقتدار خود در شرق امپراتوری استفاده کرده باشند. مشابه این عمل را سلوکی‌ها در قبال اوتیدوموس به‌مراتب قدرتمندتر از ارشک انجام داده‌اند؛ به‌طوری‌که، طبق گزارش پولیبیوس، اعلام استقلال باختر سبب شد پادشاه سلوکی، آنتیوخوس سوم، تصمیم به محاصره باختر، پایتخت حکومت تازه استقلال پیدا کرده یونانی-باختری، بگیرد. اوتیدوموس (دیودوتوس) پادشاه حکومت یونانی-باختری، درخواست صلحی تهدیدگونه را به آنتیوخوس تحمیل می‌کند که به شرح زیر است:

اگر آنتیوخوس به درخواست من نپیوندد، وضعیت هر دو طرف ناامن خواهد شد. تعداد زیادی از قبایل کوچ‌گر در مرز جمع شده‌اند که تهدیدی را برای هر دو ما ایجاد می‌کنند و اگر بربرها از مرز عبور کنند بدون شک زمین را تسخیر خواهند کرد پولیبیوس، (۵/۳۴/۱۱).

آنتیوخوس از حمله و تصرف باختر به دلیل خطر اقوام کوچ‌رو دست کشید، تا باختر بتواند نقش خود را

1. Apasiacae.

2. Justian41.5.8.

به‌مثابه سدی محکم در مقابل این اقوام ایفا کند. موضوع استفاده از پارنی‌ها به‌عنوان یک سپر دفاعی مهم، با در نظر گرفتن این فرض که تمرکز قدرت ارشک و همراهانش در ابتدا در پارت شمالی بوده و نه ایالت پارت (خراسان امروزی) یقین بیشتری پیدا می‌کند. این منطقه (پارت شمالی) از سمت جنوب با مرزهای شمالی هیرکانیا و مارگیانا، از سمت شرق با رودخانه جیحون، از سمت غرب با دریای خزر و از سمت شمال با منطقه وسیع استپی، که محل سکونت قبایل نیمه‌کوچ‌رو متعددی بود، هم‌مرز می‌شد (لرنر، ۱۹۹۹: ۱۷). محدوده‌ای مشابه محدوده بالا نیز از طرف یوستین (۱۰۱۰۴۱) پیشنهاد می‌شود.

اگر پارتی‌های (parthi) اشاره‌شده توسط یوستین را همان پارنی‌های (parni) استرابو تلقی کنیم، این منطقه به دلیل موقعیت مناسب خود می‌توانسته مانعی مستحکم برای جلوگیری از ورود مهاجمان به درون مرزهای امپراتوری سلوکی بوده باشد. درحقیقت، سلوکی‌ها توانسته‌اند خطر قبایل کوچ‌رو شمالی را از طریق مردمانی (ارشک و پارنی‌ها) از جنس آن قبایل و با نیروی تدافعی بسیار قوی کنترل کنند. حتی می‌توان پا را فراتر گذاشت و عنوان کرد که حضور بعدی پارنی‌ها در ایالت پارت (خراسان امروزی) به دستور سلوکی‌ها و برای کنترل شورش احتمالی آندراگوراس و ساکنان اصلی پارت صورت گرفته باشد. درواقع، اولین شواهدی که ما از پارنی-اشکانی‌ها^۱ در اختیار داریم، مواد باستان‌شناسی مجموعه‌ای است که به‌عنوان پارت شمالی نام‌گذاری شده است (لرنر، ۱۹۹۹: ۱۷؛ کالج، ۱۹۹۷: ۱۴۳؛ البریخت، ۱۹۹۸: ۱۲-۲۳؛ شروین وایت و کوهرت، ۱۹۹۳: ۸۹). با این تفاسیر، اگرچه آغاز عهد اشکانی را به طور سنتی با زمان تسخیر ساتراپی پارت (خراسان امروزی) پیوند می‌دهند، ارتباطی حقیقی در این بین وجود ندارد. برخلاف این تصور سنتی، دوران حکومت ارشک و اشکانی‌ها می‌تواند زمانی آغاز شده باشد که پارنی‌ها ارشک را به‌عنوان رهبر خود به رسمیت شناخته‌اند و پس از آن شروع به تشکیل یک دولت واحد در شمال پارت کرده‌اند. اولین مکان‌های مورد سکونت ارشک و پارنی‌ها (نظر استرابو) یا پارتی‌ها (نظر یوستین) یعنی نیسا^۲، آساک (آرشاه)^۳، دارا^۴ نیز هم‌زمان با ساکن شدن تدریجی آن‌ها در این ناحیه (شمال پارت) ایجاد شده‌اند و نه در خراسان ایران و جنوب البرز. با این فرض، شکست پارنی‌ها و ارشک در مرو در سال ۲۸۰ توسط دیودوتوس و متعاقب آن فتح احتمالی پارت به‌وسیله ارشک در سال ۲۵۰ (?) پس از شروع دوران اشکانی در شمال پارت اتفاق افتاده است (ده‌پهلوان، ۱۳۸۹: ۳۸-۳۶؛ آثار، ۲۰۰۴: ۷۷؛ لرنر، ۱۹۹۹: ۱۷). اگر فرض ورود پارنی‌ها به رهبری ارشک به ایالت پارت (خراسان امروزی) درست باشد، ظاهراً آن‌ها نتوانسته‌اند به استقلال کامل برسند. ایالت پارت و پارت‌ها در زمان آنتیوخوس سوم (۱۸۷-۲۲۲/۳) هنوز به طور رسمی به‌عنوان دست‌نشانندگان سلوکی‌ها در نظر گرفته می‌شدند (لرنر، ۱۹۹۹: ۱۷).

۱. برای آگاهی بیشتر درخصوص روابط بین اشکانی‌ها و قبایل کوچ‌رو آسیای مرکزی بنگرید به: (البریخت، ۲۰۱۵: ۳۴۱-۳۷۶).

۲. Nisa

۳. Asaak (Arshah)

۴. Dara (Thara, Darium)

۴. شواهد سکه‌شناسی

افزون بر موفقیت‌های سلوکی‌ها در زمینه‌های نظامی (کشورگشایی‌های صورت‌گرفته توسط آنتیوخوس سوم) و اقتصادی (نظیر برقراری روابط تجاری با هند و آسیای مرکزی) موارد دیگری چون شواهد سکه‌شناسی نیز عدم استقلال پارت از سلطه سلوکی‌ها در سده سوم و احتمالاً تا میانه سده دوم را تأیید می‌کنند. یوستین در گزارش خود درباره قیام ارشک یوستین (۵۴۰۴۱) این قیام را هم‌زمان با قیام دیودوتوس باختری می‌داند. به گفته یوستین، دیودوتوس، برخلاف ارشک، برای خود عنوان شاهی اتخاذ می‌کند. ادعای یوستین مبنی بر اینکه دیودوتوس، ساتراپ باکتریا، عنوان شاهی را اتخاذ کرد با ظاهر شدن عنوان ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΔΙΟΔΟΤΟΥ بر روی سکه‌های باختری تأیید می‌شود. درست برخلاف دیودوتوس، شاهان اشکانی در این دوره به طور مداوم از عناوین سلطنتی استفاده نمی‌کرده‌اند. سرپوش آن‌ها نیز گرچه به وسیله یک روبان- دیهیم بسته می‌شد، سرپوشی بود که ساتراپ‌های هخامنشی بر سر می‌گذاشتند (دابروا، ۲۰۰۸: ۲۶). ارشک سکه‌هایش را با نام خودش ضرب می‌کرد یا با عنوان «Arsakes Autokrator» (ارشک خودمختار). او از این عنوان جهت نافرمانی از سلطه سلوکی‌ها استفاده نکرده است، بلکه برعکس، این عنوان احتمالاً از طرف سلوکوس دوم به عنوان یک امتیاز و به نوعی یک هدیه (در مقابل تسلیم کردن خود به امپراتوری سلوکی) به وی اهدا شده بود. به بیان ساده، مفهوم استقلال اشکانی در دوره ارشک اول توسط تمثال خود ارشک بر سکه‌هایش پشتیبانی نمی‌شود (استروتمن، ۲۰۱۸: ۱۳۱؛ شروین وایت و کوهرت، ۱۹۹۳: ۸۹؛ وُرت، ۱۹۰۳: ۲-۱).

سلوود (۲۰۰۶: ۲۷۹-۲۸۰) به نقل از بیوان^۱ معتقد است لقب «اتوکراتر» در سنت سلوکی به معنای «سردار برگزیده» است. در سکه‌های بعدی ارشک یکم، به جای لقب اتوکراتر از واژه آرامی krny استفاده می‌شود. این واژه ممکن است با نام کارن (یکی از هفت قوم قدرتمند ایران هم‌زمان با اشکانیان) هم‌ریشه باشد، ولی در کاربرد هخامنشی برابر واژه στρατηγός است که به معنای سردار ارتش است^۲ (گلیسون، ۱۸۹۷: ۳۱۰). طبق نظر سلوود (۱۹۸۰: ۲۸) پس از ارشک اول حکومت به پسرش ارشک دوم می‌رسد. سلوود سکه‌های نوع ۵ و ۶ را متعلق به او می‌داند. در پشت این سکه نیز، به مانند سکه‌های ارشک، هیچ عنوان سلطنتی به کار نرفته و فقط به استفاده از نام ارشک بسنده شده است^۳. پس از او،

۱. هرچند با رجوع به منبع ارائه شده (Bevan, 1902) از سوی سلوود چنین اشاره‌ای رویت نشد.

۲. شوریختانه مترجم کتاب تاریخ کمبریج و مقاله سلوود جمله‌ای از خود به کتاب افزوده که موجبات گمراهی در برگردان این واژه را برای مورخان و پژوهشگران فارسی زبان فراهم ساخته است. توصیه می‌شود به کتاب تاریخ ایران کمبریج زبان اصلی مراجعه شود.

۳. درخصوص اطلاع از نسبت ارشک اول و دوم و همچنین آگاهی از ماهیت کلمه «ارشک» رجوع کنید به: رضاخانی ۱۳۸۳.

فری‌یافت و سپس پسرش فرهاد یکم به سلطنت می‌رسند. سلوود به این دو شاه سکه‌ای نسبت نداده و معتقد است در این زمان سرزمین پارت تحت حاکمیت مطلق سلوکیان بوده است (همان).

به احتمال زیاد، استقلال کامل و اولیه اشکانی‌ها و به دنبال آن ظهور عناوین سلطنتی روی سکه‌های آن‌ها، در جریان لشکرکشی شرقی آنتیوخوس سوم در سال ۲۱۰ متوقف شد. در این لشکرکشی، ضرابخانه‌های اشکانی تحت کنترل سلوکیان قرار گرفت و این روند احتمالاً تا زمان سلطنت مهرداد اول (حدود ۱۳۸-۱۷۱) نیز ادامه داشته است (لرنر، ۲۰۱۷: ۶؛ آثار، ۲۰۰۴: ۸۰).

به‌طور کلی، یافته‌های تصویری و متنی سکه‌های اشکانی اولیه آن‌ها را به‌عنوان فرماندار یا حاکم محلی نشان می‌دهند که از عنوان شاهی استفاده نمی‌کنند. این سکه‌ها برای اولین بار با حضور ارشک که در اواسط قرن سوم به‌عنوان رهبر قبیله پارنی در ایالت آستاوئن^۱ (بخشی از استان سلوکی پارت) در دره رودخانه اترک بالایی مورد ضرب قرار گرفتند، در این زمان ارشک در آساک^۲، یا آرساکیا، (پایتخت آستاوئن) به‌عنوان رهبر اشکانی‌ها برگزیده شد (لرنر، ۲۰۱۷: ۷).

برای نخستین بار در زمان مهرداد اول (حدود ۱۳۸-۱۷۱) است که با فتح مارگیانا، آریا، ماد و میان‌رودان حضور اشکانی‌ها به‌عنوان یک دولت مقتدر بر همگان آشکار می‌شود. هرچند در این زمان نیز دولت سلوکی، اگرچه بخش قابل‌توجهی از قلمرو خود را از دست داده بود، همچنان از پتانسیل انسانی و مادی گسترده‌ای برخوردار بود. بر همین اساس، هم‌زمان با نخستین ظهور عناوین سلطنتی بر پشت سکه‌های مهرداد اول و استفاده از عنوان شاه «ΒΑΣΥΛΕΩΣ» تغییراتی نیز در شمایل‌نگاری و عناوین استفاده‌شده در سکه‌ها مطابق با سکه‌های سلوکی و آداب و رسوم یونانی پدید آمد (کوشلنکو، ۱۹۶۸: ۵۸). از جمله این تغییرات حذف دیفروس^۳ (چهارپایه بی‌پشت) از پشت سکه‌ها و جایگزینی آن با أمفالوس^۴ (سبد برگشته)^۵ معروف معبد دلفی است. چنین تغییراتی در کنار استفاده از القابی چون فیل هلن از جانب برخی از محققان تاریخ و باستان‌شناسی اشکانی، سیاست تبلیغاتی آن‌ها در تعامل با دیگر اقوام قلمداد شده، سیاستی که در آن زمان مهرداد اول برای جلب رضایت مناطق یونانی‌نشین مورد تصرف خود به کار برد (دوبروا، ۲۰۰۸: ۲۹؛ لرنر، ۲۰۱۷: ۱۰).

از نظر امیرمهدی بدیع (۱۳۸۴: ۱۷-۱۸) یونانی‌دوستی اشکانی‌ها سستی است که آن‌ها نه به صورت تصادفی، بلکه با برنامه‌ریزی قبلی، به طور تمام و کمال، از هخامنشی‌ها تقلید کرده‌اند. وی عنوان می‌کند اشکانی‌ها از آنجا که تمایل داشتند به‌عنوان وارثان تمام‌عیار هخامنشی‌ها شناخته شوند، به وام‌گیری‌هایی نظیر این پرداخته‌اند.

-
1. Astauene.
 2. Assak.
 3. Diphros
 4. Omphalos
 5. Up-turned basket

حتی مهرداد اول در ابتدا فقط از عنوان «ΑΡΣΑΚΟΥ» (ارشک) بر پشت نخستین سکه‌هایش استفاده می‌کرد؛ اما پس از تهاجم و افزودن بخشی از ایالت باختر، مارگیانا و آریا به قلمرو خود، عنوان «ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΑΡΣΑΚΟΥ» (شاه ارشک) را برگزید. در ادامه، پس از گسترش دامنه نفوذ خود به ماد و میان‌رودان، لقب او به «ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΜΕΓΑΛΟΝ ΑΡΣΑΚΟΥ» (ارشک شاه بزرگ) تغییر کرد (نصراله‌زاده و گرشاسبی، ۱۳۹۵: ۱۴۲). در زمان مهرداد دوم، که شاهنشاهی اشکانی به بیشترین وسعت خود می‌رسد، شمایل‌نگاری، القاب و عناوین استفاده‌شده در سکه‌ها بیشتر در راستای تأکید بر سنت‌های ایرانی و در خدمت حفظ انسجام شاهنشاهی به کار گرفته می‌شدند. این در حالی است که تبلیغات ارشک و جانشینانش تا قبل از مهرداد اول گواه بر نیاز آن‌ها در تنظیم اهدافشان با الزام‌های سیاسی زمانشان بود (دابروا، ۲۰۰۸: ۳۰).

در زمان مهرداد دوم، وی در قامت یک شاهنشاه دیگر الزامی به استفاده از عنوانی خاص برای کنترل یا برقراری ارتباط با قومی خاص ندارد، پس در این زمان است که وی اقتدار اشکانی‌ها را با اتخاذ لقب «ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ» (ارشک شاه شاهان) به شرق و غرب شاهنشاهی خود نشان می‌دهد.

به‌طور کلی، در دوره اشکانی، با توجه به ایدئولوژی‌های سیاسی به کار گرفته شده در سکه‌ها، تا کنون موفق به درک درستی از گرایش‌های مذهبی، قومی و سیاسی شاهان اشکانی نشده‌ایم. تبلیغات و چهره‌نگاری به کار گرفته‌شده در سکه‌های اشکانی مطابق با شرایط سیاسی زمان هر حاکم یا شاه تغییر می‌کند. با وجود این، براساس شواهد سکه‌شناسی می‌توان عنوان کرد اگر اشکانیان اولیه موفق به تشکیل یک حکومت شده‌اند، فراتر از یک پادشاهی منطقه‌ای نبوده است.

۵. اشکانی، پارتی، پاراتاکنی، پارنی؟ بحران نام و نژاد

پس از سلوکیان، سلسله‌ای در فلات ایران روی کار می‌آید که به تبع بنیان‌گذار آن، یعنی ارشک اول، اشکانی و از این جهت که نخستین مرکز شکل‌گیری حکومت آن‌ها در ایران، استان سابق هخامنشی یعنی پارت بود، پارتی خوانده می‌شوند (البراک، ۲۰۲۱: ۱). نکته مشترک همه بحث‌ها درباره اشکانی‌ها غالباً دو سؤال اساسی است: اشکانیان از کجا آمده‌اند؟ ارشک، رهبر آن‌ها، کیست؟ نظر به اینکه که منابع ما در این خصوص یا ناقص‌اند یا توسط مورخانی نوشته شده‌اند که اکثراً با وقایع مورد بحث هم‌عصر نیستند، موجب اختلاف‌ها و چالش‌هایی در این زمینه شده‌اند.

-
1. Parthi
 2. Parataceni
 3. Parni

مثلاً نام ساتراپ سلوکی در ایالت پارت به طور متفاوتی آندراگوراس^۱ توسط یوستین (۷.۴.۴۱) فرکلس^۲ توسط فوتیوس (کتابخانه فوتیوس، نسخه ۲.۵۸) و آگاتاکلس^۳ توسط سینکلوس (۲۸۴ب) بیان شده است. درخصوص هویت ارشک و اشکانی‌ها استرابو (۲/۹/۱۱) گزارش می‌کند: [...]. سپس ارشک سکایی به همراه برخی از داهه‌ها (منظور آپارنی‌هایی که در کنار اخوس به صورت کوچرو زندگی می‌کردند) به پارت حمله کرده و آن را فتح کرد. ارشک و جانشینانش در آغاز به خاطر جنگ‌های مکرر ضعیف شدند [...].

اوج سردرگمی استرابو درخصوص هویت ارشک و حتی پارنی‌ها در قسمت سوم از بخش نهم همین دفتر (۳/۹/۱۱) است؛ جایی که وی عنوان می‌کند:

برخی می‌گویند پارنی‌های داهه‌ای سکایی هستند، در صورتی که این نظر مورد قبول همه نیست. از نظر برخی ارشک، سکایی است درحالی که برخی دیگر او را باختری میدانند {...} .

با توجه به یوستین (۴-۱/۴۱) قیام پارنی‌ها به رهبری دو برادر به نام‌های ارشک و تیرداد، به برکناری و کشته شدن آندراگوراس ساتراپ سلوکی آتیوخوس دوم (حک ۲۴۷-۲۶۱) و زمینه‌ساز ظهور پارتیان منجر شد. یک نسخه سوم و البته مفصل‌تری را می‌توان در روایت آریان (پارتیکا بخش ۱، به نقل از: فوتیوس ۵۸) در این مورد یافت. طبق این روایت، یکی از دو برادر، ارشک یا تیرداد، توسط ساتراپ سلوکی مورد اهانت قرار گرفته و در تلافی این عمل، برادران به همراه پنج شخص دیگر فرد مجرم را کشته و مردم را به قیام ترغیب کردند. سینکلوس (۲۸۴ب) تأکید می‌کند که طایفه اشکانی نسبشان به اردشیر هخامنشی می‌رسد. درحالی که فوتیوس (کتابخانه فوتیوس، نسخه ۲.۵۸) گواهی می‌دهد که ارشک و تیرداد از نوادگان فریپاتیوس^۴ پسر ارشک هستند. درنهایت، آریان (پارتیکا بخش ۱، به نقل از: فوتیوس ۵۸) و دنبال‌کنندگان او معتقدند که ارشک به مدت دو سال حکومت کرد و پس از او تیرداد به حکومت رسید. تیرداد مدت طولانی‌تری نزدیک به ۳۷ سال حکومت می‌کند. این در حالی است که از نظر یوستین (۵/۶/۴۱) ارشک مدتی طولانی حکومت کرد و سرانجام در سنین پیری درگذشت و بعد از او پسرش با همین نام به حکومت رسید.

از نظر رضاخانی (۱۳۸۳: ۱۹۳-۱۹۴) شخصی که در تاریخ‌های یونانی و رومی به نام ارشک اول شناخته شده و به همین نام نیز سکه ضرب کرده، با نام شخصی تیرداد شناخته می‌شده و از سال ۲۳۸ تا ۲۱۷ یا ۲۱۴ حکومت کرده است. پس از ارشک اول (تیرداد)، پسر او، که بر مبنای سکه‌های موجود و نظر ولسکی نام سلطنتی ارشک دوم را داشته و درواقع اردوان نامیده می‌شده، تا ۱۹۱ سلطنت کرد و سپس جای خود را به پسرش فریپات^۵ داد.

1. Andragoras
2. pherecles
3. Agathocles
4. Phriapatius
5. Friyapāt

با وجود این اختلافات گسترده، اکثر منابع مرتبط با برآمدن اشکانی‌ها در دو موضوع با هم اشتراک دارند. یکی از این نقاط مشترک، حضور شخصی به نام ارشک در رأس این قوم است. تقریباً در همه منابع مرتبط با برآمدن اشکانی‌ها از ارشک به عنوان سرسلسله یاد می‌شود؛ مثلاً دیو (۱/۱۴/۴۰) عنوان می‌کند: این آغاز جنگ رومیان علیه پارتیان بود [...] نژاد آن‌ها (پارتی‌ها) در میان بربرهای باستانی وجود داشته و حتی در زمان پادشاهی پارسی‌ها (هخامنشی‌ها) نیز همین نام را داشته‌اند. [...] پارت‌ها ابتدا تحت رهبری شخصی به نام ارشک به شهرت رسیدند. پادشاهان بعد از ارشک با اتخاذ نام او به عنوان لقب خود به پادشاهان اشکانی معروف شدند.

یوستین (۵/۵/۴۱-۶)، استرابو (۳/۹/۱۱)، آریان (پارتیکا بخش ۱ به نقل از: فوتیوس ۵۸)، آپیان (نبردهای سوریه ۶۵: ۱۳)، هرودیان (۷/۲۱/۶)، یوسیبوس (کرونیکل ۲۰۷)^۱، سینکلوس (۲۸۴: ب)^۲، فوتیوس (۳-۱/۵۸)، زوسیموس (۱۸/۱) و آمیانوس (۳-۲/۶/۲۳) هریک در گزارش‌های خودشان به وجود فردی به نام ارشک اقرار دارند. اما هریک از متون بالا منشأ متفاوتی برای ارشک قائل‌اند. این روایات از ارشک به عنوان یک راهزن گرفته تا ارشک باختری، سکایی، پارتی متفاوت هستند. این سردرگمی در هویت ارشک در گفته‌های استرابو (۳/۹/۱۱) به خوبی مشخص است:

به‌رحال برخی می‌گویند که آرشاس منشأ خود را از سکاها می‌گیرد، درحالی‌که برخی دیگر می‌گویند او یک باختری بود و هنگامی که از قدرت گسترده دیودوت و پیروانش فرار کرد، پارت را به شورش واداشت.

علاوه بر استرابو، یوستین (۸/۴/۴۱) نیز ارشک را فردی با منشأ نامشخص معرفی می‌کند:

یکی ارشک، مردی با منشأ نامشخص، اما با شجاعتی بی‌چون‌وچرا، در این زمان به وجود آمد.

دومین نقطه مشترک این منابع، مکان برخاستن و قدرت گرفتن اشکانی‌هاست که همگی به اتفاق بر وجود ایالت پارت سلوکی به عنوان مقر شروع و گسترش حکومت اشکانی هم‌نظرند.

سابقه حضور قومی به نام پارت در شمال شرق ایران (ایالت پارتاوا هخامنشی) در نوشته‌های یوستین به دوره‌های آشور و ماد برمی‌گردد. یوستین در همه گزارش‌های خود برای اشاره به اشکانیان از لفظ «پارتی»^۳ سخن به میان می‌آورد. وی ادعا می‌کند که پارتی‌ها در اصل تبعیدی‌های سکایی بودند، زیرا در زبان سکایی واژه «پارتی» به معنای تبعیدی است:

پارتیان که اکنون امپراتوری شرق در دست آن‌هاست و گویی جهان را با رومیان تقسیم کرده‌اند، در اصل تبعیدی‌هایی از سکاها بودند. این از نام آن‌ها پیداست، زیرا در زبان سکایی تبعیدیان را پارت می‌نامند (۵.۱.۴۱).

1. {Euseb: chro_207}, olypiads of the Greeks, pages 191- 247

2. Syncellus 284 b in Roos 1967ii:224-226

3. Parthi

در این مورد، آمیانوس (۳-۲/۶/۲۳) در شرح هجده استان بزرگ پادشاهی ساسانی‌ها، گزارشی مشابه گزارش یوستین ارائه می‌کند که بر بی نام و نشان بودن و کم‌اهمیت بودن پارت تا قبل از قیام ارشک متکی است. از این دو گزارش به‌خوبی می‌توان سابقه قوم پارت و منطقه‌ای به همین نام را برداشت کرد که به مدت‌ها قبل از شکل‌گیری شاهنشاهی اشکانی برمی‌گردد. در این مورد، دبواز (۱۹۳۸: ۳-۲) مانند یوستین سابقه پارتیان و ایالت پارت را به دوره آشور و ماد برمی‌گرداند، ولی برخلاف یوستین (۵/۱/۴۱)، که آن‌ها را تبعیدی‌های سکایی می‌داند، از نظر وی ارجاعات هخامنشی‌ها و یونانی‌های اولیه به «پارتی‌ها» به ساکنان بومی و پیشین ایالت «پرتو» هخامنشی اشاره دارد.

در خصوص ریشه و مفهوم واژه پارت در میان زبان‌شناسان، آرای بسیار متضادی وجود دارد (لوزینسکی، ۱۹۵۹: ۹، جتمار ۱۹۶۷: ۲۱۴؛ پتولمی ۲/۱۰/۶) در این زمینه، توجه زیادی نیز به شناسایی کماندار پشت سکه‌های اشکانی به عنوان ارشک اول شده است. این موضوع باعث شده برخی از پژوهشگران ارشک را با آرش، تیرانداز مشهور در میان آریایی‌ها، یکی بدانند (تفضلی، ۱۹۸۶: ۲۶۸؛ لرنر، ۲۰۱۷: ۹؛ گریس، ۲۰۱۰: ۳۳).

برخی، با توجه به حضور و کاربرد این نام (پارت) در دوران هخامنشی، معنای تبعیدی از واژه پارت را اشتباه و ارتباط آن با سکا‌های سده چهارم را منتفی می‌دانند. عده‌ای از پژوهشگران، مانند هرتسفلد (۱۳۸۱: ۱۹۹) نیز پارتوکای (Partoukka) اشاره‌شده در سالنامه‌های آشوری را با پرتو (parθava) هخامنشی یکی می‌دانند و این دو را با «مادهای دوردست» در متون آشوری مطابقت می‌دهند و پارت را به‌منزله از ایالت‌های تحت سلطه مادها در نظر می‌گیرند (کاویانی و پویا، ۱۳۹۶: ۳). هرتسفلد (۱۳۸۱: ۱۹۹)، هم‌نظر با کامرون، عقیده دارد عنوان «مادهای دوردست» به کار رفته در کتیبه‌های آشوری به کسانی اشاره دارد که در آن‌سوی بیکنی زندگی می‌کرده‌اند و با مادهایی که در نواحی همدان ساکن بودند متمایزند. در اینجا مادهای دوردست اشاره‌شده باید همان پارت‌ها باشند. همچنین، در جای دیگری از متون تاریخی نیز می‌توان به واژه‌ای برخورد که قرابت واژگانی و معنایی بسیاری با واژه پارت و پرتو دارد. توضیح اینکه، طبق گزارش هرودوت (۱/۱۰/۱) نام یکی از شش قبیله مادی پاراتاکنی (parataceni) است.

افزون بر این، با توجه به گزارش استرابو (۵۲۲/۱۳/۱۱) از میان شش قبیله مادی، پاراتاکنیان را به علت اینکه با پارس‌ها مرز مشترک داشتند مرزنشین نامیده‌اند. در این باره آمده است که واژه پری‌تکانه (paraitakana) که از پری‌تاکا (paraitaka) گرفته شده به معنای «در امتداد، تنگ، از کنار چیزی گذشتن» است و علت این نام‌گذاری، به احتمال زیاد، بدین دلیل بوده که پارت در مرز ماد و پارس بوده و پارتیان به‌عنوان مرزنشینان محسوب می‌شدند (نیبرگ، ۱۳۸۳: ۳۵۵؛ پورداوود، ۱۳۸۰: ۶۵؛ کاویانی‌پویا، ۱۳۹۶: ۳). بنابراین، با توجه به معنای این واژه و قلمرو این قوم در مرز شرقی ماد، می‌توان پاراتاکنیان را

همان پارت‌ها (ساکنان پرتوه) قلمداد کرد. این در حالی است که دیاکونوف (۱۳۸۳: ۱۴۲) معتقد است پارتاکنی‌ها قبیله‌ای از قبایل مادی بودند که در جهت شرقی ناحیه اصفهان کنونی سکونت داشته‌اند.

۶. خاستگاه اشکانیان در پرتو منابع مکتوب

در بسیاری از پژوهش‌های صورت گرفته درخصوص اشکانی‌ها، رویکردی یک‌جانبه به اشکانیان مشهود است؛ رویکردی که اساساً با تکیه بر منابع ادبی کلاسیکی است که به یونانی و لاتین نوشته شده‌اند (آلبریخت، ۲۰۲۱: ۲). به‌طور کلی هم‌نظر با وُلْسکی (۱۹۷۴: ۱۶۵-۱۷۵) منابع مرتبط با هویت ارشک و خاستگاه اشکانی‌ها را می‌توان به دو سنت تاریخ‌نگاری مختلف تقسیم کرد: یکی متعلق به آپلودوروس^۱ و دنبال‌کنندگان او (یوستین و استرابو)^۲ و دیگری به‌وسیله آریان و دنبال‌کنندگان او (فوتیوس، زوسیموس، سینکلوس، دیو).

از نظر وُلْسکی (۱۹۷۴: ۱۶۵-۱۷۵)، گزارش‌های آریان به دلیل فاصله زمانی با وقایع موردبحث به نسبت آپلودوروس که شهروند شاهنشاهی پارت بوده، از حقیقت به‌دورند و با موضوعات اساطیری و سنت‌های اولیه آمیخته شده‌اند. همانند توصیف قیام ارشک به همراه پنج شخص دیگر توسط آریان که وُلْسکی آن را ساختگی و ریشه‌گرفته از داستان قیام داریوش هخامنشی می‌داند (همان). بزرگ‌ترین تفاوت بین این دو سنت تاریخ‌نگاری درخصوص هویت ارشک است. از نظر آریان و پیروان او، ارشک فردی بومی است که پارتیان را به شورش ترغیب می‌کند (آریان: پارتیکا بخش ۱ به نقل از فوتیوس ۵۸؛ فوتیوس: کتابخانه فوتیوس نسخه ۲۰۵۸؛ سینکلوس: ۲۸۴ب). این در حالی است که طبق نظر آپلودوروس و به تبع او یوستین (۴۰۴) و استرابو (۲۰۹۰۱۱) یک نیروی خارجی (پارنی) به رهبری ارشک، که او نیز یک خارجی است، علم طغیان در پارت را در دست می‌گیرند. در منابع مرتبط با ورود پارنی‌ها، از این قوم صرفاً به‌عنوان یک نیروی کمکی برای ارشک نام برده‌اند که دارای قوه تهاجمی بسیار بالا هستند. پارنی‌ها طایفه‌ای از اتحادیه سکایی داهه هستند. داهه‌ها هم‌زمان با دوره سلوکی در نواحی جنوبی آسیای مرکزی حضور داشتند و در جریان تنش‌های بین سال‌های ۳۲۸-۳۳۲ به‌عنوان مزدور به خدمت گرفته می‌شدند (ساویلیف و واسیلیف، ۱۹۹۳: ۴۲-۴۳). یوستین (۵۰۴۰۴۱) عنوان می‌کند که ارشک به همراه گروهی غارتگر به پارت حمله کرد. از این گزارش یوستین می‌توان دو نکته اساسی را برداشت کرد:

نخست، استفاده از یک گروه مزدور و غارتگر (احتمالاً پارنی‌ها) برای فتح پارت، کاری که معمولاً توسط حاکمان و سران دولت‌های یکجانشین برای دستیابی به مقاصد سیاسی خود صورت می‌گرفت. این

1. Apollodorus

۲. برای آگاهی بیشتر در این خصوص رجوع کنید به: آلبریخت، ۲۰۱۳؛ سلوود، ۱۹۸۰: ۷۴.

مردم به دلیل قوه تهاجمی بالا مورد توجه حکومت‌های یکجانشین بودند و در موارد متعددی توسط این حکومت‌ها به مزدوری گرفته شده‌اند. به‌طوری که هخامنشی‌ها، مقدونی‌ها و رومی‌ها در لشکرکشی‌های خود از این مردم استفاده کرده‌اند (جتمار، ۱۹۶۷: ۲۱۵). بیگانه بودن پارنی‌ها و هویت متمایز آن‌ها از ارشک در گزارش استرابو (۲۰۹: ۱۱) نیز به‌خوبی قابل تشخیص است. در ادامه بحث و در پی تأیید فرضیه یادشده، گفتنی است که نخستین اشارات صریح به اتحادیه صحرانوردان داهه در فهرست ملل کتیبه خشایارشا در تخت جمشید آمده است (داندمایف، ۱۹۸۹: ۲۷۹). با توجه به روایت اسناد، داهه‌ها اتحادیه‌ای از سه قبیله پیسور، کسانتیوی و پارنی بودند که در مناطق شرقی دریای کاسپین تا آسیای میانه در رفت‌وآمد بوده و تأثیرات شگرفی در پیشبرد اهداف سیاسی دولت‌های یکجانشینی چون دولت هخامنشی داشتند (ولسکی، ۱۳۸۳: ۳۵). به‌طوری که در زمان اسکندر، داهه‌ها فعالانه از داریوش سوم و سپس بسوس، اردشیر و اسپیتامنس در مخالفت با اسکندر مقدونی حمایت کردند. بعید نیست که در زمان اردشیر دوم، شاهزاده‌خانم‌های هخامنشی برای ایجاد یک رابطه خونی با نخبگان داهه‌ای، به ازدواج فرماندهان آن‌ها درآمده باشند (البریخت، ۲۰۱۹: ۱۸۰-۱۸۱).

دومین نکته مورد توجه در گزارش یوستین هویت متمایز ارشک در رأس این گروه است. یوستین بی‌اطلاعی خود را از هویت ارشک اظهار می‌کند، ولی به هویت گروه همراه او تفاوتی نشان نمی‌دهد و صرفاً از آن‌ها به‌منزله یاغی یاد می‌کند؛ یاغیانی که ظاهراً توسط یکی دیگر از سران دولت‌های یکجانشین (در این مورد ارشک) به خدمت گرفته شده‌اند. مواردی از جمله حضور فردی به نام ارشک که نقش رهبری سواره‌نظام پارتی خشایارشا در جنگ با یونانیان را برعهده داشته بر پارتی بودن ارشک تأکید دارند (دبواز، ۱۹۳۸: ۳-۲). با توجه به روایت منابع مکتوب، اگر پارنی‌ها را صرفاً یک گروه نظامی تلقی کنیم، این گروه می‌توانند در این زمان نیز به درخواست یک دولت یکجانشین وارد استان سلوکی پارت شده باشند. حال این ورود می‌تواند یا به درخواست ارشک و ساکنان بومی پارت (که پیش از این نیز دست به شورش زده بودند) یا سلوکی‌ها، برای دستیابی به مقاصد سیاسی مد نظرشان صورت گرفته باشد. در این صورت، آن‌ها نمی‌توانند تغییرات فرهنگی و اجتماعی چندانی در جامعه پارت ایجاد کرده باشند.

استرابو (۱۰۱: ۱۵) در توصیف ایالت پارت قبل از شکل‌گیری شاهنشاهی اشکانی، از این ایالت به‌عنوان سرزمینی بسیار فقیر یاد می‌کند که توانایی پرداخت خراج را نیز نداشته‌اند. درعوض از ایالت مجاور پارت، یعنی هیرکانیا، در گزارش استرابو به‌عنوان ایالتی حاصلخیز و ثروتمند یاد شده است. با فرض حمله پارنی‌ها به رهبری ارشک به مناطق شرقی ایران، هیرکانیا به لحاظ منابع در دسترس مکان مناسب‌تری جهت تصرف و استقرار بعدی بوده است. حال آنکه پارنی‌های مذکور، با وجود همسایگی طولانی‌مدت با پارت و هیرکانیا، در ناحیه اوزبی و آگاهی کامل از وضعیت اقتصادی هر دو ایالت تصمیم به تصرف ایالت پارت (فقیرتر) می‌گیرند، ابهامی بزرگ در خصوص صحت این حمله بر جای می‌گذارد. در این زمان نیز

آن‌ها (پارنی‌ها) می‌توانند به عنوان یک ابزار در خدمت پیشبرد اهداف سیاسی دولت‌های یکجانشین به کار گرفته شده باشند. بنابراین، گفته‌های آریان و دنبال‌کنندگان او، که ساکنان بومی پارت و درحقیقت یک عنصر محلی را مسبب ایجاد شورش و درنهایت برخاستن پارتی‌ها (اشکانیان بعدی) می‌دانند، به حقیقت نزدیک‌تر می‌شود. حال این شورش داخلی می‌تواند به کمک یک نیروی مزدور خارجی (پارنی) صورت گرفته باشد. پارنی‌های مذکور بعدها می‌توانند به استخدام ارتش پارت درآمده باشند. شاید به کمک این نیروی نظامی بسیار قوی است که اشکانی‌ها بعدها شکست‌های سنگینی را بر رومیان تحمیل می‌کنند.

یوستین (۳-۴۰۲.۴۱) در گزارش خود دربارهٔ آداب و رسوم پارتی‌ها عنوان می‌کند که آن‌ها شبیه به مادی‌ها لباس می‌پوشند و زبانشان شبیه به زبان مادی‌هاست. این گزارش با توجه به سابقهٔ روابط مادی‌ها و هخامنشی با پارتی‌ها، فرضیهٔ آریان را قوت می‌بخشد. افزون بر این، استفاده اشکانی‌ها از الگوهای هخامنشی در اداره حکومت خود، ارجاعات آن‌ها به سنت‌های هخامنشی که شواهد آن را می‌توان در دورهٔ حکومت ارشک اول (حک ۲۱۱-۲۴۸) و ارشک دوم (حک ۱۹۰-۲۱۱) مشاهده کرد؛ مانند استفاده از دیهیم و تیارای سلطنتی نرم یا همان کیرباسیا (البریخت، ۲۰۱۹: ۱۸۱). استفادهٔ آن‌ها از رسم زردشتی و ایرانی روشن کردن آتش تاج‌گذاری در آساک و همچنین استفاده از عنوان ایرانی «کرنی»^۱ روی سکه‌های اولیهٔ ارشک، که بدون شک از هخامنشی‌ها گرفته شده، در کنار مواردی چون اذعان اشکانی‌ها به رابطهٔ سببی با هخامنشی‌ها^۲، استفاده از خط و زبان آرامی (خط و زبان رسمی دربار هخامنشی) در سکه‌های اولیهٔ اشکانی و همچنین در سفال نوشته‌های نیسا، استفاده از سیستم مالیات‌گیری هخامنشی (برای نمونه: پیمان‌های وزنی هخامنشی؛ مَر - ق در سفال نوشته‌های نیسا)^۳ نشان می‌دهد که فرهنگ هخامنشی در کنار عناصر یونانی نقش مهمی در ساختار سیاسی و اجتماعی شاهنشاهی پارتی ایفا کرده‌اند و عنصر سوم به نام عنصر عشایری (پارنی-سکایی) نقش به نسبت کمتری در این میان داشته‌اند. بالاین‌حال، خواه بازگیر اصلی استقلال کامل پارتی‌ها از حکومت سلوکی ساکنان بومی پارت باشند و خواه پارنی‌ها، این اتفاق نمی‌تواند در قرن سوم رخ داده باشد (استروتمن، ۲۰۱۸: ۱۳۰).

1. kmy

۲. با توجه به گزارش سینکلوس اشکانی‌ها نسب خود را به اردشیر دوم هخامنشی می‌رسانند (سینکلوس: ۲۸۴ب) همچنین تاکیتوس عنوان می‌کند اردوان سوم در مذاکرهٔ خود با روم نه تنها خواستار استرداد اموال متعلق به ونون شد، بلکه خواستار تصدیق روم به مالکیت او در مورد ارمنستان و دیگر سرزمین‌های شرق شد، زیرا این مناطق زمانی به دولت هخامنشی و امپراتوری اسکندر مقدونی تعلق داشتند که اردوان خود را وارث بر حق آن‌ها می‌دید (تاسیتوس، ۱/۳۱/۶).
 ۳. برای آگاهی بیشتر در این خصوص رجوع کنید به: دیاکونوف، ۱۳۸۳: ۱۰-۱۲؛ لیوشت و پیلیپکو، ۲۰۰۴: ۱۹۳؛ تاسیتوس، ۱۹۹۴: ۱۹۳.

۷. نتیجه‌گیری

به‌طور کلی، با توجه به مواردی چون سابقه حضور قومی به نام پارت در ایران، که به مدت‌ها پیش از شروع دوره اشکانی بازمی‌گردد، اذعان خود اشکانیان به داشتن رابطه سببی با هخامنشی‌ها و ایرانی بودن نام شاهان این خاندان، قیام پارتی‌ها می‌تواند با محوریت جامعه بومی پارت و به رهبری ارشک (با کمک مزدوران پارنی خود) صورت گرفته باشد. رابطه نزدیک پارس و پارت، اهمیت و جایگاه پارتی‌ها نزد هخامنشی‌ها و اذعان اشکانی‌ها به خویشاوندی با هخامنشی‌ها، فرضیه مهاجرت یا حضور ناگهانی اشکانی‌ها در قالب قومی به نام پارنی در میانه سده سوم را کمرنگ‌تر می‌کند. بنا بر شواهدی که از امپراتوری سلوکی در سده سوم تا اوایل سده دوم داریم، به نظر می‌رسد این قیام نمی‌تواند به استقلال کامل پارتی‌ها در این زمان منجر شده باشد. درخصوص هویت ارشک، همچنان ابهامات زیادی باقی می‌ماند، اما حضور اشخاصی با نام ارشک در طبقات بالای ارتش هخامنشی و گزارش مورخانی چون آریان و دنبال‌کنندگان او (دیو، سینکلوس و زوسیموس، فوتیوس) او را شخصی بومی پارت معرفی می‌کنند. همچنین، تفاوت آرا درباره شهرت سلوکی در ایالت پارت که به طور متفاوتی آندراگوراس^۱ توسط یوستین، فرکلس^۲ توسط فوتیوس و آگاتاکلس^۳ توسط سینکلوس، بیان شده، احتمال این را که این سه شخصیت ساختگی باشند بالا می‌برد که در این صورت در نظر گرفتن ارشک به‌عنوان ساتراپ پارت چندان دور از ذهن نیست. ساتراپ بودن ارشک در گزارش سینکلوس مطرح شده است.

با اینکه پی بردن به هویت ارشک و اشکانیان نیازمند پژوهش‌های بیشتری در این زمینه است، نگاهی ساده به پیشینه حکومت‌هایی چون هخامنشی، سلوکی و ساسانی در فلات ایران نشان می‌دهد که هخامنشی‌ها و ساسانی‌ها از یک پایگاه اجتماعی به نام پارس (استان فارس امروزی) و رهبری اشخاصی با جایگاه اجتماعی بالا به نام‌های هخامنش و ساسان بهره می‌بردند. درست به‌مانند این دو، پارتی‌ها/اشکانی‌ها نیز می‌توانسته‌اند از وجود چنین رهبر و پایگاه اجتماعی استفاده کرده باشند. خاندان ارشک می‌تواند در کنار خانواده‌هایی چون سورن، کارن، اسپهبد و نوذر از خانواده‌های اشرافی آن دوره بوده باشند. این نگاه فرضیه ایرانی بودن و بومی بودن اشکانیان/پارتیان را قوت می‌بخشد. در این میان، سلوکی‌ها از این امتیاز برخوردار نبوده و همواره در طول دوران حکومت خود از طریق اقداماتی چون ایجاد شهرهایی مزین به نام پادشاهان این خاندان و کوچ دادن یونانی‌ها به فلات ایران به دنبال مقبولیت اجتماعی و یافتن پایگاه اجتماعی مناسب بودند. حتی اگر ارشک را یک بیگانه بدانیم، او سرانجام به‌عنوان یک قهرمان «پارتی» شناخته شد. بنابراین، جای تعجب ندارد زمانی که یوستین عنوان می‌کند:

1. Andragoras
2. pherecles
3. Agathocles

جایگاه او (ارشک) در میان پارتیان کمتر از کورش در میان پارسیان و اسکندر در میان مقدونی‌ها و رومولوس در میان رومی‌ها نیست.

پی‌نوشت‌ها

- i. برای آگاهی بیشتر درخصوص روابط بین اشکانی‌ها و قبایل کوچ‌رو آسیای مرکزی بنگرید به: (البریخت، ۲۰۱۵: ۳۴۱-۳۷۶).
- ii. هرچند با رجوع به منبع ارائه‌شده (بیوان، ۱۹۰۲) از سوی سلوود چنین اشاره‌ای رویت نشد.
- iii. شوربختانه مترجم کتاب تاریخ کمبریج و مقاله سلوود جمله‌ای از خود به کتاب افزوده که موجبات گمراهی در برگردان این واژه را برای مورخان و پژوهشگران فارسی زبان فراهم ساخته است. توصیه می‌شود به کتاب تاریخ ایران کمبریج زبان اصلی مراجعه شود.
- iv. درخصوص اطلاع از نسبت ارشک اول و دوم و همچنین آگاهی از ماهیت کلمه «ارشک» رجوع کنید به: رضاخانی ۱۳۸۳.
- v. برای آگاهی بیشتر در این خصوص رجوع کنید به: (البریخت، ۲۰۱۳: ۷۴؛ سلوود، ۱۹۸۰: ۲۳).
- vi. با توجه به گزارش سینکلوس اشکانی‌ها نسب خود را به اردشیر دوم هخامنشی می‌رسانند (سینکلوس: ۲۸۴ب)، همچنین تاکیتوس عنوان می‌کند اردوان سوم در مذاکره خود با روم نه تنها خواستار استرداد اموال متعلق به ونون شد، بلکه خواستار تصدیق روم به مالکیت او در مورد ارمنستان و دیگر سرزمین‌های شرق شد، زیرا این مناطق زمانی به دولت هخامنشی و امپراتوری اسکندر مقدونی تعلق داشتند که اردوان خود را وارث بر حق آن‌ها می‌دید تاسیتوس، ۱/۳۱/۶).
- vii. برای آگاهی بیشتر در این خصوص رجوع کنید به: (دیاکونوف، ۱۳۸۳: ۱۰-۱۲ لیوشت و پیلپیکو ۲۰۰۴: ۱۹۳؛ تاسیتوس ۱۹۹۴: ۱۶۳).

منابع

- بدیع، امیر مهدی (۱۳۸۴). *یونانیان و بربرها* (روی دیگر تاریخ)، ترجمه قاسم صنعوی، ج ۶، دفتر اول و چهارم، تهران: توس.
- پوردوود، ابراهیم (۱۳۸۰). *میهن، فرهنگ ایران باستان*، تهران: اساطیر.
- تامارا، تالیوت رایس (۱۳۸۸). *سکاها*، ترجمه رقیه بهزادی. تهران: طهوری.
- رضاخانی، خداداد (۱۳۸۳). «تیرداد و اردوان، نگاهی به نسب‌نامه نخستین شاهان اشکانی». *مجله فرهنگ*، بهار و تابستان، ش ۴۹-۵۰، ۱۹۳-۱۹۴.
- کاویانی‌پویا، حمید (۱۳۹۶). «بررسی موقعیت جغرافیایی داهه و جایگاه سیاسی، نظامی و اقتصادی پرثوه/ پارت در

عصر ماد و هخامنشی»، مجله پژوهشنامه خراسان بزرگ، ش ۲۴، ۱۴-۱.

دیاکونوف، ا.م. (۱۳۸۳). تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: علمی و فرهنگی.

ده‌پهلوان، مصطفی (۱۳۸۹). «شهر دارا با استناد به نظر مورخان کلاسیک و معاصر و یافته‌های باستان‌شناسی»، پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، س ۲، ش ۳، بهار و تابستان.

نیبرگ، س. (۱۳۸۳). دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.

نصراله‌زاده سیروس؛ گرشاسبی، اشکان (۱۳۹۵). «لقاب و عناوین پادشاهان اشکانی بر روی سکه‌ها»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء، س ۲۶، دوره جدید، ش ۱۸، پیاپی ۱۰۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.

هرتسفلد، ا. (۱۳۸۱). ایران در شرق باستان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ولسکی، ی. (۱۳۸۳). شاهنشاهی اشکانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.

- Appian, The Syrian Wars 13: <https://www.livius.org/>.
- Arrian's History of the Expedition of Alexander the Great, and Conquest of Persia. J. Davis, 1812.
- Assar, G. F. 2004, Genealogy and coinage of the early Parthian rulers. II. A Revised Stemma. *Genealogy and Coinage of the Early Parthian Rulers. II. A Revised Stemma*, 1000-1035.
- Beckwith, C.I., 2009, *Empires of the Silk Road*. Princeton University Press.
- Briant, P., 1984, L'Asie centrale et les royaumes proche-orientaux du premier millénaire (c. VIII-IV siècles avant notre ère). *Mémoire de l'institut mauritanien de la recherche scientifique*, (42), pp.1-113.
- Bevan, E. R. 1902, *The house of Seleucus* (Vol. 2). E. Arnold.
- Cassius, D. The history by cassius Dio book 40.15.2,49.20.2: published in Vol. V of the Loeb Classical Library edition, 1917.
- Colledge, M.A., 1977, *Parthian art*. Elek.
- Debevoise, N.C., 1938, *A political history of Parthia* (pp. 121-47). Chicago: University of Chicago Press.
- Dandamaev, Muhammad A. 1989, *A Political History of the Achaemenid Empire*. LEIDEN: Brill.
- Dabrowa, E. 2008, The political propaganda of the first Arsacids and its targets (from Arsaces I to Mithradates II). *The Political Propaganda of the First Arsacids and its Targets (From Arsaces I to Mithradates II)*, 1000-1007.
- Dilmaghani, J. 2017, History of Parthia based on the Coins Part One: the beginning.
- Ellerbrock, U. 2021. *The Parthians: The Forgotten Empire*. Routledge.
- Eusebius: Chronicle Olympiads of the greeks- pages 191-247: <http://www.attalus.org/bc3/year247.html#1>
- Frye, R. N. 1984, *The history of ancient Iran* (Vol. 7). CH Beck.
- Garrison, M. B. 2010, "Archers at Persepolis: The emergence of royal ideology at the heart of the empire." In J. Curtis and St. J. Simpson (eds.) *The world of Achaemenid Persia: history, art and society in Iran and the ancient Near East*. Proceedings of a conference at the British Museum 29th September– 1st October 2005, 337–359. London, British Museum.

- Gleason, C. W. 1897. *The Cyropaedia of Xenophon*. American Book Company.
- Herodotus, 1931, *Herodotus, with an English Translation by AD Godley*. London., New York,: W. Heinemann; GP Putnam's sons.
- Hauser, S. R. 2013b. "The Arsacids (Parthians)." In *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, edited by Dan Potts. New York: Oxford University Press.
- Justinus: Epitome of Pompeius Trogus' Philippic Histories Translated by Rev. J.S.Watson (1853).
- Jettmar, K., 1967, *Art of the Steppes*. Greystone Press.
- Kidd, F. 2016. "Complex Connections: Figurative Art from Akchakhan-Kala and the Problematic Question of Relations between Khorezm and Parthia" 17: 229–76.
- Lerner, J. 2017, Mithridates I and the Parthian archer. *Arsacids, Romans and Local Elites*, 1-24.
- Lerner, J.D., 2003, Correcting the early history of Āy Kānoum. *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, 35, p.393.
- Lerner, J.D., 1999, *The impact of Seleucid decline on the Eastern Iranian Plateau: the foundations of Arsacid Parthia and Graeco-Bactria* (Vol. 123). Franz Steiner Verlag.
- Lozinski, B.P., 1959, The original homeland of the Parthians.
- Marcellinus, A., 2020, *The Roman History of Ammianus Marcellinus*. Wyatt North Publishing, LLC.
- Overtoom, N. L. 2021, A Fight to Reclaim the Central Asian Frontier. The Seleucid and Parthian Rivalry in the 230s BC.
- Overtoom, N. L. 2016. "The Power-Transition Crisis of the 240s BCE and the Creation of the Parthian State." *International History Review* 38 (5): 984–1013. <https://doi.org/10.1080/07075332.2016.1140669>.
- Olbrycht, M. J. 2021, *Early Arsakid Parthia (ca. 250-165 BC): At the Crossroads of Iranian, Hellenistic, and Central Asian History*. Brill.
- Olbrycht, M. Jan. 2019, "The Memory of the Past: The Achaemenid Legacy in the Arsakid Period." *Studia Litteraria Universitatis Iagellonicae* 14.
- Olbrycht, M.J 2015, "Arsacid Iran and the Nomads of Central Asia—Ways of Cultural Transfer." Complexity of Interaction along the Eurasian Steppe Zone in the First Millennium CE 333–90. Wolski, J., 1947. Effondrement de la domination des Séleucides en Iran au III-e siècle av. J.-C. (fr.).
- Olbrycht, M. J. 2013, "The Titulature of Arsaces I, King of Parthia." *The Titulature of Arsaces I, King of Parthia* 63–74.
- Olbrycht, M. J. 2003, Parthia and nomads of Central Asia. Elements of steppe origin in the social and military developments of Arsacid Iran. *Difference and Integration*, 3(3).
- Olbrycht, M. 1998, "Die Kultur Der Spetengebiete Und Die Beziehungen Zwischen Nomaden Und Der Sischaften Bevölkerung (Der Arsakidische Iran Und Die Nomadenvölker)." Pp. 11–44 in *In Das Partherreich und seine Zeugnisse*, edited by Josef Wishofer. Stuttgart: Franz Stenier Verlag Stuttgart.
- Olbrycht, M. 1997b. "Parthian King's Tiara—Numismatic Evidence and Some Aspects of Arsacid Political Ideology." *Notae Numismaticae* 2: 27–65.
- Polybius: the history of polybius, book X.27, XI.34.5: published in Vol. IV of the Loeb Classical Library edition, 1922 thru 1927.
- Pilipko, V., & Livshits, V. 2004, Parthian ostraca from the central Building complex of old

- Nisa. *Ancient Civilizations from Scythia to Siberia*, 10(1-2), 139-181.
- Photius, Bibliotheca at The Tertullian Project: <https://www.tertullian.org>.
- Ptolemy. *Geographia*. Translated by Jacobus Angelus (c. 1406).
- Rostovtzeff, M. 1936. "The Sarmatae and Parthians." *Cambridge Ancient History*, XI 94.
- Sellwood. D., 1980, *The Introduction to the Coinage of Parthia*, 2nd Edition, Spink and Son Ltd., London.
- Sellwood. D., 2006, *Parthian Coin*, (Ch. 8(a)), *The Cambridge history of Iran*, Vol. 3 : The Seleucid, Parthian and Sasanian periods, Part1. Iran History, By: Yarshater, Ehsan, Printed in the United Kingdom at the University Press, Cambridge.
- Sherwin-White, S.M. and Kuhrt, A., 1993, *From Samarkhand to Sardis: A new approach to the Seleucid empire* (Vol. 13). Univ of California Press.
- Shahbazi, A. 1986, Arsacids – Origins. *Encyclopaedia Iranica*. Available online: <https://iranicaonline.org/articles/arsacids-i> (visited 09/04/2021).
- Strootman, R. 2018, The Coming of the Parthians: Crisis and Resilience in the Reign of Seleukos II. *The Seleukid Empire, 281–222 BC*, pp.129-50.
- Strabo. n.d. "LacusCurtius • Strabo's Geography — Book XI Chapter 3." Retrieved December7, 2020: (https://penelope.uchicago.edu/Thayer/E/Roman/Texts/Strabo/11C*.html).
- Strabo, 1949, *The Geography of Strabo: With an English Translation by Horace Leonard Jones*. Harvard University Press.
- St. Jerome (Hieronymus) for Olympiads 111 to169: Chronological Tables 110 B.C.] translated by A.Schoene.
- Syncellus 284 b in Roos 1967ii:224-226:
- Syncellus (<http://www.attalus.org/translate/fgh.html#156.30>).
- Sellwood, D. 1980, *An Introduction to the Coinage of Parthia*. London: Spink & Son.
- Schippmann. K. "ARSACIDS ii. The Arsacid dynasty," *Encyclopaedia Iranica*, II/5, pp. 525-536, available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/arsacids-ii>.
- Tafazzoli, A. 1986, "Āraš Kay" /*Encyclopaedia Iranica Online Edition/ Vol. II, Fasc. 3*, pp. 267-268; an updated version is available online at: <http://www.iranicaonline.org/articles/arasakay-avestan-kavi-arsan-a-member-of-the-kayanid-dynasty-iniranian-legend>.
- Tacitus, 1994, *The Annals & the Histories the Great book of the Western world* (M.J. Adler) ed, Chicago.
- Wolski, J., 1993, *L'empire des Arsacides*. Brill.
- Wroth, W.W., 1903, *Catalogue of the Coins of Parthia* (Vol. 23). The Trustees.
- Zosimus I - 18 in: <https://www.livius.org/sources/content/zosimus/zosimus-new-history-1/zosimus-new-history-1.18>.
- Васильев, В. Н. and Н. С. Савельев. 1993, "Ранние Дахи Южного Урала По Письменным Источникам."
- Кошеленко, Г. А. 1968, Некоторые вопросы истории ранней Парфии. *ВДИ*, 1, 53-71



10.22059/jis.2022.345059.1126

Research Paper

Sanai research history in Afghanistan

Roohollah Hadi¹ | Mohammad Sarwar Mawlaie² | Siddiqullah Kalakani^{3✉}

1. Associate Prof., Departement Persian Literature, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: rhadi@ut.ac.ir
2. Prof., Department of Persian literature, and member of the Academy of Persian language and literature, Tehran, Iran. Email: dr.ms.mawlaie@gmail.com
3. Corresponding Author; Ph.D., Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: kalakani@ut.ac.ir

Article Info.

Abstract

Received:
2022/06/27

Accepted:
2022/10/01

Keywords:
Sanai,
Sanai Research,
Sanai's books,
Sanai Life,
Afghanistan.

Abstract Sanai's has a special place in both Dari/Persian poetry history and the changes he made in terms of content, especially erfān, wisdom and advice, and according to Sanai scholars, Persian poetry in ghazal and qasida owe it to Sanai to this day. Unfortunately, Hakim Sanai did not receive the attention he deserved in Iran and Afghanistan until the fourteenth century for several reasons, except for the publication of Divan, Masnawi, and Sanai's biography. Some new and serious research on Sanai is conducted in recent decades through independent writings and research and master's and doctoral dissertations, especially in Iran.

Sanai-ology research in Afghanistan is similar in some respects to what has been done in Iran. Ranging from writing general, thematic, and specific articles to editing and publishing his works, to explaining some of Hakim Ghaznawi's Masnavi such as Sairul-Ebaad to Hadiqah and writing independent books about his life; works, thoughts, circumstances and answering controversial questions among scholars and critics of the works in Iran and the use of research and studies by Iranian scholars; knowledge on these and the findings of Sanai scholars in Afghanistan can provide a broader horizon for Sanai scholars. The culmination of Sanai studies in Afghanistan is the holding of a conference on the 900th anniversary of Sanai, in which valuable research such as the description of Sir al-Ebbaad, the correction of Hadiqah, and the writing of research articles on Sanai and his works have been conducted. In the last two decades, the description of about a thousand verses of Hadiqatul haqiqa done by professor Ab. Ahad ashrafi is, among other things, a better example that will follow. In this article, an attempt has been made to review and critic the research findings of the scho.

How To Cite: Hadi, Roohollah; Mawlaie, Mohammad Sarwar; Kalakani, Siddiqullah (2023). Sanai research history in Afghanistan. *Journal of Iranian Studies*, 13 (4), 23-50.

Publisher: The University of Tehran Press.





فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی

دوره ۱۳، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۲، ۲۳-۵۰



مقاله علمی-پژوهشی

کارنامه سنایی‌پژوهی در افغانستان

روح‌الله هادی^۱ | محمدسرور مولایی^۲ | صدیق‌الله کلکانی^۳

۱. دانشیار، گروه ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: rhadi@ut.ac.ir

۲. استاد زبان فارسی و عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی. رایانامه: dr.ms.mawlaie@gmail.com

۳. نویسنده مسئول؛ دانش‌آموخته مقطع دکتری، گروه ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه: s.kalakani@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۶	جایگاه سنایی در تاریخ شعر فارسی دری و تغییرهایی که او از لحاظ محتوا به‌ویژه عرفان، حکمت و پند و اندرز وارد کرد، ویژه است و به باور سنایی‌شناسان شعر فارسی در قصیده و غزل تا امروز وامدار سنایی است. به دلایل گوناگون، که از مهم‌ترین آن‌ها باید به محدودیت چاپ و نبود روش‌های تحقیق اشاره کرد، تا سده چهاردهم به حکیم سنایی در ایران و افغانستان توجهی که شایسته جایگاه او بوده نشده است و میراث ادبی‌اش تنها آثار اوست که به شکل نسخه‌های خطی باقی مانده یا اطلاعاتی است که در آثار تاریخی و ادبی نقل شده است. تحقیقات جدی و جدید درباره سنایی بازمی‌گردد به دهه‌های اخیر که به‌ویژه در ایران با تألیفات و پژوهش‌های مستقل و پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری، جلوه و رونق بی‌سابقه‌ای یافته است. پژوهش‌های سنایی‌شناسی در افغانستان، که پاره‌ای از آن‌ها با آنچه در ایران انجام شده مشترک است، عرصه‌های ذیل را دربر می‌گیرد:
واژه‌های کلیدی: سنایی، سنایی‌پژوهی، آثار سنایی، زندگی سنایی، افغانستان	الف) مقاله‌های کلی یا موضوعی درباره سنایی و آثارش ب) تصحیح و چاپ آثار سنایی ج) شرح مثنوی‌های سنایی مانند <i>سیرالعباد</i> و <i>حقیقه‌الحقیقه</i> د) نقد پژوهش‌های انجام‌شده در افغانستان و سرزمین‌های دیگر اوج سنایی‌شناسی در افغانستان برگزاری همایش نهمین سالروز سنایی است که در سال ۱۳۵۶ ش برگزار شده و در آن تحقیقات ارزشمندی مانند شرح <i>سیرالعباد</i> ، تصحیح حدیقه و نوشتن مقاله‌های پژوهشی درباره سنایی و آثارش انجام شده است. از درخشان‌ترین این پژوهش‌ها مقدمه استاد مجروح است که در مقدمه <i>سیرالعباد</i> آمده است. کار ارزشمند دیگر شرح حدود هزار بیت از <i>حدیقه‌الحقیقه</i> است که به دست استاد عبدالاحد عشرتی صورت پذیرفته است.

آگاهی از پژوهش‌های انجام‌شده در افغانستان می‌تواند افق بازتری در پیش چشم پژوهشگرانی بگشاید که پس از این به مطالعه سنایی و آثار او می‌پردازند. با توجه به اهمیت موضوع در این مقاله، که برخاسته از رساله دکتری است، کوشیده‌ایم با روش مطالعات کتابخانه‌ای، سنایی پژوهی در افغانستان را بکاوییم و نکات تازه درباره سنایی، یافته‌های پژوهشگران و مسائل و موضوعات مطرح در مقالات و آثار آنان را شناسایی، نقد و تحلیل کنیم.

استناد به این مقاله: هادی، روح‌الله؛ مولایی، محمدسرور؛ کلکانی، صدیق‌الله (۱۴۰۲). کارنامه سنایی پژوهی در افغانستان. فصلنامه پژوهش‌های ایرانشناسی، ۱۳ (۴)، ۲۳-۵۰.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

حکیم سنایی یکی از شاعران دوران‌ساز^۱ (کدکنی، ۱۳۸۵: ۹) و بنام زبان و ادب فارسی است. وی جایگاهی ویژه در زندگی و بعد از وفاتش در میان شاعران فارسی و تازی دارد (یاری گلدره، ۱۳۹۲: ۱۴۲). این جایگاه و شهرت هم از انقلابی سرچشمه می‌گیرد که وی در حوزه‌های گوناگون شعر ایجاد کرده است (همان: ۱۴۲)، به همین سبب شعر او را نماینده یکی از مراحل تکامل شعر عرفانی فارسی می‌دانند (کدکنی، ۱۳۹۲: ۲۱). بنابراین، شناخت یک مرحله شعر عرفانی، بدون شناخت حکیم سنایی ناقص خواهد بود، زیرا، به قول غالب، سنایی بنیان‌گذار شعر عرفانی است. (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۴: ۲۵) یا: قبل از سنایی هم عرفان در متون ادبی دیده می‌شود، ولی سنایی به آن تشخص سبکی داد (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۹۵). در این مقاله، ضمن معرفی آثار پدیدآمده در افغانستان و پرداختن به نقد آن‌ها، می‌کوشیم به پرسش‌های از این دست پاسخ دهیم.

الف) سنایی‌پژوهی در افغانستان از چه دستی بوده و چه سیری داشته است؟

ب) آگاهی سنایی‌شناسان ایرانی از سنایی‌پژوهی در افغانستان و توجه سنایی‌پژوهان افغانستان به تحقیق‌های ایرانیان چه مراحل داشته است؟

۲. پیشینه پژوهش

سنایی‌پژوهی در افغانستان، از نگارش نخستین کتاب تا سالیان اخیر که گستره‌ای در حدود نود سال را دربر می‌گیرد، فراز و فرودهایی داشته است. با این حال، در این فاصله زمانی بیش از ۴۰ مقاله و ۲۷ کتاب نگاشته و تألیف شده است که از نظر موضوعی مسائل مربوط به زندگی‌نامه تا افکار و چاپ آثار و نقد افکار و جهان‌بینی و شعر و شاعری و دانش‌ها و آگاهی‌های سنایی و سفرها و نقد آرا و افکار دیگر سنایی‌پژوهان را دربر می‌گیرد. تا حال، اثری مستقل که در آن مسائل و موضوعات سنایی‌پژوهی نقد و بررسی شده باشد در افغانستان وجود ندارد. بنابراین، مقاله حاضر نخستین گام در راستای نقد و بررسی تاریخی و محتوایی سنایی‌پژوهی در افغانستان شمرده می‌شود که براساس رساله‌ای فراهم شده که در همین باب نوشته شده است.

۳. فراز و فرود تاریخی جریان سنایی‌شناسی در افغانستان

سنایی‌شناسی در دهه دوم قرن چهاردهم خورشیدی با نخستین پژوهش تحقیقی، که «احوال و آثار حکیم سنایی» نام دارد، به قلم استاد خلیل‌الله خلیلی در سال ۱۳۱۵ نگاشته شده است، آغاز می‌شود. یک نیم‌دهه بعد، در سال ۱۳۳۲، غلام‌جیلانی جلالی «چهار اثر نایاب سنایی» (عقل‌نامه، عشق‌نامه، بهرام و بهروز و کارنامه بلخ) را ضمن تصحیح، مقدمه مبسوطی نیز بر آن نوشته است. استاد غلامرضا

1. Epoch maker

مایل هروی ضمن نوشتن مقدمه کوتاه، «متن سیرالعباد الی‌المعاد و سیرالنفس امام فخرالدین رازی» را در ۱۳۴۴ منتشر کرد. «تأثیر قرآن کریم در دیوان سنایی» را استاد غلام‌صفدر پنجشیری در ۱۳۴۶ نوشته است. در ۱۳۵۶ ش برای نخستین بار است که به همت دکتر نوین، وزیر اطلاعات و فرهنگ افغانستان، دوره جمهوری محمد داؤد، همایش نهصدمین سالروز میلاد حکیم سنایی به سویه بین‌المللی برگزار می‌شود. در این همایش، از کشورهای فارسی‌زبان هم‌فرهنگ منطقه و بیشتر کشورهای غیر فارسی زبان عرفان دوست جهان دانشمندان اشتراک کرده بودند. آن همایش نقطه عطفی در سنایی‌پژوهی به شمار می‌رود، چه در آن سال و آن همایش مقالات علمی و تحقیقی بسیاری قرائت شد و فضای تازه‌ای برای پژوهش‌های سنایی‌شناسی گشوده شد. خوشبختانه، تعداد بیست مقاله از آن مقاله‌ها و چند کتاب مانند حکیم سنایی و جهان‌بینی/و تألیف و تحقیق استاد همایون، سیری در ملک سنایی از علی‌اصغر بشیر، تحقیق در متن سیرالعباد الی‌المعاد و سیرالنفس از استاد غلامرضا مایل‌هروی و گزیده حدیقه از سوی استاد عبدالحی حبیبی در دست است.

چنان که می‌دانیم پس از سال ۱۳۵۶، یعنی درست در هفتم ثور/ اردیبهشت نظام جمهوری با کودتای کمونیستی برافتاد و پس از آن کشور به اشغال ارتش شوروی درآمد و بسیاری از امورات اساسی کشور تحت تأثیر جنگ و اشغال مختل شد و شمار زیادی از دانشمندان و محققان ناپدید یا آواره شدند. دنباله این جنگ‌ها و کشمکش‌ها تا سال ۱۳۸۰ ادامه یافت و پس از آن، یعنی سال‌های (۱۳۸۱-۱۳۹۹)، که آرامشی در کشور پدید آمد و دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی پژوهشی دوباره آغاز به کار کردند، سنایی‌پژوهی جانی تازه گرفت، کتاب‌ها و مقالات علمی متعددی با راه و روش‌های نوین نگاشته و تألیف شد که از جهاتی بر بخشی از پژوهش‌های پیشین برتری دارد. در ادامه از آن آثار فشرده یاد می‌کنیم.

مجله خراسان/ارگان بخش زبان و ادبیات فارسی دری آکادمی علوم افغانستان، ۲۳ مقاله علمی پژوهشی از استادان و دانشمندان سنایی‌شناس را در ویژه‌نامه سنایی در ۱۳۸۷ به سنایی‌دوستان نشر کرده است. در همین سال، آقای سیدعلی شاه روستایار رساله علمی خود را زیر عنوان «جهان بی‌انتها» در ۴۵۷ صفحه نوشته و این رساله گسترده‌ترین پژوهش پیرامون سنایی پس از سال ۱۳۵۶ است. استاد قویم «مجموعه مقاله‌ها در زمینه شعر عرفانی...» را در سال ۱۳۸۹ نوشته است که از هفده مقاله این مجموعه چهار مقاله‌اش به سنایی و آثارش اختصاص دارد. بعد نیز آقای روستایار در سال ۱۳۹۲ رساله پژوهشی خود را زیر عنوان «حدیقه و مثنوی» (نگرشی مقایسه‌ای بر حدیقه و مثنوی) در ۶۶۷ صفحه نوشته است. شرح حدیقه اثر بزرگ و ارزشمند دیگری است که توسط استاد عبدالاحد عشرتی غزنوی شرح شده و از میان جلسه‌های درس استاد عشرتی مکتوب شده است. این کتاب، که شرح حدود ۱۰۰ بیت از حدیقه را دربر می‌گیرد، در سه جلد- جلد اول ۴۸۵ صفحه، جلد دوم ۲۵۹ صفحه در سال

۱۳۹۶ و جلد سوم در ۴۱۷ صفحه در ۱۳۹۸ - منتشر شده است. این اثر تا اکنون از ارزشمندترین شرح‌های حدیقه به حساب می‌آید. ظاهراً آخرین رساله درباره سنایی از محمدافسر رهبین، شاعر و پژوهشگر افغانستان، که تاکنون چاپ نشده، زیر عنوان «دگرگونی‌های غزل در اندیشگاه سنایی» است. توضیح تاریخی آثار تولیدشده درباره سنایی را در جدول ۱ با ترتیب زمانی پنج سال مشاهده می‌کنید.

جدول ۱. توضیح زمانی کتاب‌ها و مقاله‌ها

زمان	تعداد کتاب‌ها و مقاله‌ها			درصد
	مجموعه	کتاب	مقاله	
۱۳۱۵-۱۳۲۰	۱	۱	۰	۰/۰۱۴
۱۳۲۱-۱۳۲۶	۰	۰	۰	
۱۳۲۷-۱۳۳۲	۱	۱	۰	۰/۰۱۴
۱۳۳۳-۱۳۳۸	۱	۰	۱	۰/۰۱۴
۱۳۳۹-۱۳۴۴	۱	۱	۰	۰/۰۱۴
۱۳۴۵-۱۳۵۰	۰	۰	۰	
۱۳۵۱-۱۳۵۶	۲۹	۷	۲۲	۰/۳۹۷
۱۳۵۷-۱۳۶۲	۲	۰	۲	۰/۰۲۸
۱۳۶۳-۱۳۶۸	۰	۰	۰	
۱۳۶۹-۱۳۷۴	۲	۱	۱	۰/۰۲۸
۱۳۷۵-۱۳۸۰	۰	۰	۰	
۱۳۸۱-۱۳۸۶	۷	۲	۵	۰/۰۹۶
۱۳۸۷-۱۳۹۲	۲۲	۷	۱۵	۰/۳۰
۱۳۹۳-۱۳۹۸	۷	۷	۰	۰/۰۹۶
مجموع کل	۷۳	۲۷	۴۶	۱

۴. دوره‌های سنایی‌پژوهی در افغانستان

با توجه به ویژگی‌های کمی و کیفی، صوری و محتوایی و گونه‌های بهره‌مندی از منابع و مأخذ، سنایی‌پژوهی را در افغانستان به سه دوره متمایز می‌توان تقسیم کرد.

دوره نخست از ۱۳۱۵-۱۳۵۶ را دربر دارد. دانشمندان این دوره بهترین آثار پژوهشی را نگاشته‌اند. در این سال‌ها، سنایی پژوهان از چند منبع محدود چاپ ایران مانند *تاریخ ادبیات ایران* از دکتر رضازاده شفق، *منتخبات تاریخ ادبیات ایران* از استاد بدیع‌الزمان فروزان‌فر و آثار تصحیح‌شده سنایی توسط استاد مدرس رضوی استفاده کرده‌اند و منابع عمده پژوهشی مورد استفاده ایشان را تذکره‌های قدیمی و قاموس‌های لغت مانند: *تذکره دولت‌شاه*، *تذکره واله داغستانی*، *کشف‌الظنون* حاج‌خلیفه، *معجم‌البلدان* یاقوت حموی، *فرهنگ جهانگیری*، *فرهنگ اندراج*، *قاموس‌الاعلام* شمس‌الدین سامی و *مجله کابل*، *قاموس افغانی* تشکیل می‌داد. در این مقطع زمانی، علوم انسانی و ادبیات، به‌ویژه سنایی پژوهی در افغانستان، مورد توجه کشورهای منطقه قرار گرفته بود. در برخی پژوهش‌های سنایی‌شناسی در ایران، از منابع این دوره استفاده شده است. حتی استاد مدرس رضوی در تصحیح و چاپ دیوان سنایی، بیست غزل سنایی را از مقاله «گزارش یک نسخه کهن سال کلیات سنایی» نقل کرده است.

دوره دوم از ۱۳۷۹-۱۳۵۷ را باید دوره کودتا، تجاوز روس، آغاز جهاد و جنگ داخلی و زمان نابودی همه‌چیز یا: دوره فترت سنایی‌شناسی نامید و در این مقطع زمانی ما فقط چهار اثر—سه مقاله و یک رساله—در باره سنایی داریم.

دوره سوم از ۱۳۸۰-۱۳۹۹ را دربر دارد. در این برهه زمانی، مانند دوره نخست، آثار تحقیقی بیشتر درباره سنایی داریم که منابع این پژوهش‌ها را آثار تحقیقی دوره اول و ایرانی و به‌ندرت ترجمه از زبان‌های خارجی تشکیل داده است. یک نکته را نیز باید افزود که آثار دوره سوم از نظر ساختار پژوهشی و اصول تحقیق بهتر از سال‌های دوره نخست است و اما از نظر محتوا و کشف نکات بکر مانند آثار دوره اول نیست. بیشتر رساله‌ها تألیفی است.

پس از ۱۳۵۶/۱۹۷۷ توجه پژوهندگان ایران به پژوهش‌های ادبی پدیدآمده در افغانستان کم شده است. از نظر این قلم، علت‌های بی‌توجهی دانشمندان ایرانی به آثار نوشته‌شده در افغانستان این‌هاست: عدم رابطه جمهوری اسلامی ایران و دانشمندان آن سامان با دولت حزب خلق افغانستان و فرهنگیان آن زمان افغانستان، از میان رفتن مراکز علمی و کتابخانه‌ها، فقدان تولید اثر بکر آن هم به سبب تجاوز شوروی، هجرت دانشمندان دوره نخست، مهاجرت پس از کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ و نبود امکانات تحقیق در دیار هجرت. از سوی دیگر آنچه ذکر گردید سبب شد نسل پس از کودتا (۱۳۵۷-۱۳۷۱) تا امروز نتوانند مانند نسل پیش از کودتا بار بیابند و رشته کارهای تحقیقی که قبل از کودتا آغاز شده بود پاره شود. در چهل سال جنگ خانمان سوز هم سبب شکسته و پیمانه ریخته شده بود، زیرا در ترس و گریز فکر تولید نمی‌شود، اندیشه به زمین و زمینه به ثبات و مکان نیاز دارد و ما هرگز آن را نداشتیم.

۵. مسائل و موضوع‌های مورد توجه سنایی‌پژوهان افغانستان

از بررسی آثار سنایی‌شناسان افغانستان این‌طور به نظر می‌رسد که پژوهش‌های سنایی‌شناسی در افغانستان روی موارد تحقیقی ذیل تمرکز داشته است.

۵.۱. زندگی‌نامه سنایی

عمده‌ترین مسائل درباره احوال حکیم سنایی در آثار سنایی‌پژوهان شامل نام، کنیت، تخلص، دانش‌ها و آموخته‌ها، سفرها، توقف‌های او در شهرهای مختلف، دیدارهای او با مشایخ و پیران، خانواده و فرزندان حکیم، تغییر حال او و بحث پیر سنایی می‌شود.

۵.۱.۱. لقب سنایی

درباره کنیت، تخلص و لقب سنایی همه اتفاق نظر دارند (خلیلی، ۱۳۱۵: ۷؛ جلالی، ۱۳۳۲: ج؛ بشیرهروی، ۱۳۵۶: ۶؛ همایون، ۱۳۸۹: ۲۶؛ روستایار، ۱۳۸۷: ۷۱؛ شریفی، ۱۳۸۷: ۸)، اما درباره نام، پیر، تغییر حال و همچنان سال درگذشت او اختلاف نظر است. ظاهراً اول بار احمد آتش، دانشمند ترک، با استنباط از یک شعر سنایی به آن اشاره کرده و نام او را «حسن» گفته است. در ایران استاد فروزانفر، سعید نفیسی و مظاهر مصفا بر آن‌اند که حکیم سنایی اصلاً حسن نام داشته و بعدها به محدود مشهور شده است (بشیرهروی، ۱۳۵۶: ۴). در میان سنایی‌شناسان افغانستان، نخستین ردکننده اسم «حسن» استاد خلیلی است و پس از او دیگران با اختلاف در عبارات آن را رد کرده‌اند (خلیلی، ۱۳۱۵: ۷؛ جلالی، ۱۳۳۲: ج؛ بشیرهروی، ۱۳۵۶: ۶). استاد همایون و روستایار اسم «حسن» را پذیرفته‌اند (همایون، ۱۳۸۹: ۲۸؛ روستایار، ۱۳۸۷: ۷۵).

۵.۱.۲. تحول سنایی

معروف‌ترین داستان درباره تغییر حال سنایی، که نخست‌بار در تذکره دولت‌شاه (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۹۵) آمده است، مربوط می‌شود به قصه سنایی و دیدار با خواجه لایخوار و در درجه دوم قصه بچه قصاب که نخست‌بار این قصه در *مجالس العشاق* آمده است (بشیرهروی، ۱۳۵۶: ۳۸). برخی سنایی‌پژوهان، مانند غلام‌جیلانی، محمدافضل بنووال، تاج‌محمد زریب و احمد آتش قصه لایخوار را پذیرفته و تغییر حال سنایی را به آن دیدار و گفت‌وگو نسبت داده‌اند (جلالی، ۱۳۳۲: ص؛ ر؛ آتش، ۱۳۵۵: ۴۴؛ اختر، ۱۳۹۱: ۳۹؛ بنووال، ۱۳۹۶: ۲۰). بیشتر سنایی‌پژوهان قصه لایخوار و بچه قصاب را رد و نقد کرده‌اند (بشیرهروی، ۱۳۵۶: ۳۷؛ همایون، ۱۳۸۹: ۴۸، ۵۵؛ مایل‌هروی، ۱۳۹۱: ۲۲؛ مکاتیب، ۱۳۵۶: ط؛ ج؛ بختانی، ۱۳۶۱: ۱۱۵). استاد خلیلی فقط قصه لایخوار را روایت کرده است و روستایار در مقاله «تحول فکری سنایی» قصه لایخوار و بچه قصاب را می‌آورد؛ اما تبصره‌ای در این مورد ندارد (روستایار، ۱۳۸۷: ۷۷).

۵.۱.۳. پیر و مراد سنایی

مسئله پیر سنایی که بیشتر سنایی پژوهان به دلیل اشارت دولتشاه (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۹۵) یا جامی در *نفحات/لانس* (روستایار، ۱۳۸۷: ۸۸) او را مرید خواجه یوسف همدانی دانسته‌اند (خلیلی، ۱۳۱۵: ۱۶؛ جلالی، ۱۳۳۲: ۳؛ همایون، ۱۳۸۹: ۲۴۴؛ آتش، ۱۳۵۵: ۴۵؛ اختر، ۱۳۹۱: ۳۹؛ بنووال، ۱۳۹۶: ۲۰)، اما تنها کسی که در این مورد تشکیک کرده است بشیرهروی است (بشیرهروی، ۱۳۵۶: ۴۲) و پس از بشیر، روستایار این شک را درباره پیر سنایی دارد (روستار، ۱۳۸۷: ۱۰۷). سنایی پژوهان ایرانی نیز اکثراً خواجه یوسف همدانی را پیر سنایی دانسته‌اند و از میان آنان دکتر محمدامین ریاحی در *مقدمه رتبه/الحیات* خواجه یوسف همدانی، پیر سنایی بودن او را رد کرده است، ولی کسی دیگر را نیز معرفی نکرده است. بالاخره در مقاله‌ای استاد مولایی ثابت کرده است که پیر سنایی امام ابویعقوب یوسف بن احمد بن محمد حدادی شالنگی یا پسرش ابوالمعالی احمد بن یوسف بن احمد است (مولایی، ۱۳۹۲: ۳۱۳). در عنوان نکته‌ها بحث پیر سنایی دوباره آمده است.

۵.۱.۴. سفرهای سنایی

سفرها و ملاقات‌های سنایی را سنایی پژوهان افغانستان با اندک اختلاف چنین روایت کرده‌اند: آغاز سفر سنایی در جوانی از غزنی به طرف بلخ صورت گرفته و در بلخ تا برهم خوردن روابط وی با اسعدی هروی مدت زیادی اقامت داشته است، سپس به سفر حج رفته است و بعد به شهرهای خراسان مانند مرو، نیشاپور، هرات، سرخس چند بار رفت و آمد کرده است و در همین سفرها بوده است که در نیشاپور به شاگردش تهمت دزدی می‌زنند و او در این مورد با عمر خیام مکاتبه می‌کند. در شهرهای خراسان، با عالمان و فقها و صوفیان، خصوصاً در سرخس با ابوالمفاخر محمد بن منصور و کسانی که در خانقاه وی آمد و شد داشتند دیدار داشته و بهره برده است. سنایی شناسان افغانستان برگشت سنایی را به غزنی در سال ۵۱۸ احتمال می‌دهند (خلیلی، ۱۳۱۵: ۲۶؛ جلالی، ۱۳۳۲: ۳؛ ز، بشیرهروی، ۱۳۵۶: ۳۰؛ همایون، ۱۳۸۹: ۵۸؛ روستایار، ۱۳۸۷: ۸۶؛ شریفی، ۱۳۸۷: ۸). تنها محقق ترک، احمد آتش، رفتن سنایی را از بلخ سال ۵۰۵ و بازگشت وی را به غزنه در سال ۵۲۱ می‌داند (آتش، ۱۳۵۵: ۴۴؛ مکاتیب، ۱۳۵۶: د).

۵.۱.۵. وفات سنایی

بیشتر سنایی شناسان افغانستان تاریخ وفات سنایی را ۵۴۵ دانند (خلیلی، ۱۳۱۵: ۷۰؛ جلالی، ۱۳۳۲: ف؛ همایون، ۱۳۷۹: ۲۱، ۲۴، ۷۳، ۷۵؛ مکاتیب، ۱۳۵۶: یا؛ نبی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۸؛ روستار، ۱۳۸۷: ۹۷). برخی سال‌های دیگر را پذیرفته‌اند: ۵۲۹ (بشیرهروی، ۱۳۵۶: ۳۳؛ خلیلی، ۱۳۳۸: ۱۸) و تعدادی ۵۳۵ (بنووال،

۱۳۹۶: ۲۰). بو او تاس^۱ ضمن ذکر سال‌های یادشده، گوید که اروپایی‌ها ۵۲۵ را می‌پذیرند و خودش نظر ندارد (نبی‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۱۹-۲۲۴).

۵.۱.۶. دانش‌های سنایی

درباره دانش سنایی، سنایی‌پژوهان با تفاوت اندک چنین گفته‌اند: سنایی در علوم حکمت و فلسفه و علم کلام استاد بوده و تفسیر و حدیث و علوم ادبیه و شعر عرب و پزشکی می‌دانسته است (خلیلی، ۱۳۱۵: ۲۱-۲۳؛ جلالی، ۱۳۳۲: ط؛ بشیرهروی، ۱۳۵۶: ۴۴، ۱۱۴، ۱۱۶؛ پروانی، ۱۳۷۰: ۵۹). برخی گویند که سنایی علوم اسلامی و ادبی را نزد پدرش آموخته از دانش مطرح دوران وافر می‌دانسته است و از اسماعیل شنیزی و فضل‌بن یحیای هروی (عارف زرگر) به‌عنوان استاد خود یاد کرده است (مکاتیب، ۱۳۵۶: ط، ج؛ همایون، ۱۳۸۹: ۴۲، ۲۴۴، ۲۶۲؛ روستایار، ۱۳۸۷: ۷۹).

۵.۱.۷. شاعری سنایی

سبک شعری دوره نخست زندگی سنایی را سنایی‌پژوهان با اختلاف الفاظ بر بنیاد آگاهی سنایی از علوم و دانش‌های مرسوم زمانش فصیح و استوار چون قصاید فرخی و عنصری و مسعود سعد می‌دانند، اما سنایی را پس از تحول، بنا به تغییراتی که در محتوای شعر فارسی ایجاد کرد، صاحب سبکی ممتاز می‌شناسند که پسینان، از مولوی تا جامی، از وی پیروی کرده‌اند (خلیلی، ۱۳۱۵: ۲۰، ۱۱۶؛ جلالی، ۱۳۳۲: ط؛ آتش، ۱۳۵۵: ۵۹؛ بشیرهروی، ۱۳۵۶: ۱۲، ۹۷، ۹۹؛ روستایار، ۱۳۸۷: ۳۸۱؛ قویم، ۱۳۸۹: ۱۲). این بود جوهر مسائل مطرح در زندگی‌نامه سنایی که در آثار تولیدشده درباره سنایی از سال ۱۳۱۵-۱۳۹۹ آمده است. بیشتر سخنان را آقای جلالی از استاد خلیل الله خلیلی نقل کرده؛ اما تأکید جلالی به قصه لایخوار در پیوند به پذیرش تغییر سنایی از خودش است. استاد خلیلی ۵۴۵ را به‌عنوان سال وفات سنایی از میان سال‌های پیشنهادی قابل تأیید می‌دانت، ولی با نوشتن «درباره یک نسخه قدیم کلیات حکیم سنایی» در سال ۱۳۳۸، دیگر به سال ۵۴۵ پافشاری نکرد، چون در مقدمه آن نسخه وفات سنایی ۵۲۹ درج است (خلیلی، ۱۳۳۸: ۱۸). استاد خلیلی سنایی را استاد کلام و فلسفه داند که جای بحث مبسوط دارد. استاد سیدبهاء‌الدین مجروح در مقدمه *سیرالعباد* تصحیح استاد مایل هروی قصه لایخوار و بچه قصاب را حاصل ذهن شرقی می‌داند و تغییر سنایی را با بررسی آثارش تدریجی و او را ترکیبی از شاعر و حکیم و صوفی می‌داند. استاد خلیلی مسائل و موضوعات را در کمال ایجاز آورده است؛ متنها استاد همایون و استاد بشیرهروی هر مورد زندگی سنایی را با کمک شعر سنایی و منابع تاریخی مستند ساخته و با اضافه کردن

نکات جدید پیشکش کرده‌اند. حرف دیگر اینکه سنایی‌شناسان در دو دهه اخیر ضمن افزودن اندکی تحلیل از خود، همه مسائل و موضوعات درباره سنایی را از منابع قبلی اخذ کرده‌اند. هرکس موضوعات گذشته را از قلم خود روایت کرده است و گاهی دانشمندان ذکرشده زحمت بررسی و نقد منابع قبلی خود را از نظر منابع دست اول و دوم نکشیده‌اند، فقط موضوعات را از آن‌ها نقل کرده‌اند.

۵.۲. برخورد سنایی‌پژوهان با آثار سنایی

این عنوان ما دو بخش دارد: ۱. اثر یا آثاری که تصحیح یا شرح شده است، ۲. مطالعات سنایی‌پژوهان درباره آثار سنایی.

۵.۲.۱. آثار تصحیح و شرح‌شده سنایی

نخستین بار اثری از سنایی توسط غلام جیلانی جلالی زیر عنوان «چهار کتاب نایاب سنایی» (عشق‌نامه، عقل‌نامه، بهرام و بهروز، کارنامه بلخ) در ۱۳۳۲/۱۹۵۳ به اساس تک‌نسخه‌ای که نظر محمد شالیزی در اختیار داشته، تصحیح شده است. (جلالی، ۱۳۳۲: ب) پس از این، کار تصحیح حدیقه توسط استاد عبدالحی حبیبی آغاز شد، ۱۱۷۳ بیت آن به مناسبت نهصدمین سالروز سنایی در سال ۱۳۵۶ نشر شد، بعد کودتای هفت اردیبهشت ۱۳۵۷ به وقوع پیوست و این کار پیگیری نشد. حبیبی نسخه کابل را اساس قرار داده و با متن عبدالطیف و مدرس رضوی مقابله کرده، از حواشی هر دو استفاده کرده است و از نداشتن نسخه ۵۵۲ استانبول و نسخه ۷۵۸ بهاروی حدیقه برای تهیه یک متن انتقادی با فهرس، حواشی و تعلیقات اظهار نارضایتی کرده است (حبیبی، ۱۳۵۶: الف-ج). چنان‌که پیش از این اشاره شد، استاد عبدالاحد عشرتی غزنوی ۹۶۵ بیت حدیقه را مطابق نسخه کابل شرح و در سه جلد نشر کرده است. غلامرضا مایل‌هروی در سال ۱۳۵۶ متن سیرالعباد را ضمن نوشتن حواشی و مقدمه و آوردن مقاله استاد سیدبهاءالدین مجروح در آغاز، همراه با سیرالنفس عاقله امام فخرالرازی و شرح گمنام سیرالعباد سنایی تصحیح و نشر کرده است. نسخه اساس وی نسخه وزارت اطلاعات فرهنگ است و با نسخه دست‌داشته خود و نسخه چاپ استاد نفیسی و استاد مدرس رضوی و نسخه استاد قاریزاده مقابله کرده است. (مایل‌هروی، ۱۳۹۱: ۱۱۸، ۱۲۸). جدول ۲ به گونه کوتاه احوال سنایی را می‌نماید.

۵.۲.۲. مطالعات سنایی‌پژوهان درباره آثار سنایی و آثار منسوب به سنایی

بیشتر سنایی‌شناسان آثار منسوب به سنایی مانند عشق‌نامه، عقل‌نامه، بهرام و بهروز و سنایی‌آباد را از سنایی دانند (خلیلی، ۱۳۱۵: ۹۸؛ مصلح، ۱۳۸۷: ۱۸؛ رهبین، ۱۳۸۹: ۱۱؛ عشرتی، ۱۳۹۸: ج: ۳: ۱۷). درحالی‌که سه تن از محققان تیزبین ما- استاد همایون، علی‌اصغر بشیر و استاد روان‌فرهادی - در سال

۱۳۵۶ این آثار را از سنایی نمی‌دانند. جلالی رساله‌های ذیل را نیز به آثار سنایی اضافه کرده است: چمن و سوسن به نثر و غریب‌نامه، عفونامه، کنز‌الرموز (جلالی، ۱۳۳۲: م-س)؛ اما همه سنایی پژوهان افغانستان طریق‌التحقیق را از آثار مسلم سنایی دانند (خلیلی، ۱۳۱۵: ۹۸؛ جلالی، ۱۳۳۲: م-س) و نظر بو او تاس و احمد آتش را، که این مثنوی را از سنایی ندانند، در مقاله‌های خود و کتاب‌های خویش رد کرده‌اند (همایون، ۱۳۸۷: ۹۲؛ مکاتیب، ۱۳۵۶: ط؛ نبی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۰۴-۱۰۶؛ بشیرهروی، ۱۳۵۶: ۶۱).

کنز‌الرموز را استاد بشیرهروی یکی از اسم‌های سیرالعباد داند (هروی، ۱۳۵۶: ۷۹). برخی سنایی پژوهان گویند که سنایی هزار بیت را از حدیقه انتخاب کرده که به هزار بیت یا/لاهی‌نامه شهرت دارد (جلالی، ۱۳۳۲: ط؛ مکاتیب، ۱۳۵۶: ط). غلام‌غوث عالمی در مقاله «ضرورت باز یافتن متن اصلی دیوان سنایی»، که به مناسبت نهم‌صدمین سالروز میلاد سنایی در ۱۳۵۶ نوشته است، گوید شاید اشعاری که عیب و نقص ندارد از شاعران قبلی است؛ اشعاری که عناد مذهبی در آن مطرح باشد و شعرهایی که حاوی عشق‌بازی نامناسب است از سنایی نیست (نبی‌زاده، ۱۳۹۲: ۴۱). به مناسبت ذکر شده سکارچیار در مقاله «خطاب به باد در آغاز سیرالعباد» گوید باد در سیرالعباد وسیله سفر روحانی و در مثنوی مولوی آتش است و در ادب فولکور فارسی خبردهنده است (نبی‌زاده، ۱۳۹۲: ۷۵). همچنان کریستوف بورگل در مقاله «علم نفس و علم نجوم در سیرالعباد» گوید که در سیرالعباد نظریه بطليموس و افلاطونیان جدید و روانشناسی قدیم مطرح است (نبی‌زاده، ۱۳۹۲: ۸۳). استاد عبدالقیوم قویم در «مجموعه مقاله‌ها در زمینه شعر عرفانی فارسی دری» مقدمه سیرالعباد را توضیح داده است و نیز سه تمثیل «فیل و خانه تاریک»، «زعفران و مرد لافزن» و «انتقاد ابله‌ی از کج بودن هیکل شتر» را از حدیقه شرح داده است (قویم، ۱۳۸۹: ۱۷).

استاد محمدحسین یمین زیر عنوان «اعداد و نمادها در سیرالعباد سنایی» برخی از اعداد رمزهای سیرالعباد را توضیح و شرح کرده است:

سیرالعباد پر از اشارات و رموز است به شمول عده‌ای از نمادها و رموز عددی، چنان‌که سنایی در این اثر خود فرموده است:

حجره‌ای پر ز دیو هفت‌سری شش‌سو و چاربخشی پنج‌دری

اینجا «حجره» نماد «تن» است و «دیو» عبارت از «قوای روح حیوانی» و از عبارت‌های عددی: «هفت‌سری» نماد و اشارت است از «هفت اخلاق ذمیمه»، «شش‌سو» یعنی «شش جهت» (شمال، جنوب، شرق، غرب، بالا، پایین)؛ «چاربخشی» اشارت است به «چهار عنصر» (آب و باد و خاک و آتش) و «پنج‌دری» ایمازی است «از پنج حس» (بصره، سامعه، ذایقه، لامسه، شامه) (یمین، ۱۳۸۷: ۴۷).

استاد غلام‌صفر پنجشیری در کتاب تأثیر قرآن در دیوان سنایی خویش به کاربردن آیات قرآن در دیوان را نقد کرده و مدعی است که چاپ‌های متعدد در خوانش متن اصلی دقت نکرده‌اند؛ مثلاً در بیت:

ای منزّه ذات تو عَمَّا یَقُولُ الظَّالِمُونَ گفت علمت جمله را مالِم تَکُونُوا تَعْلَمُونَ

این بیت در دیوان سنایی به تحقیق استاد مدرس رضوی به «مالم تکونوا تعلمون» ضبط شده است، ولی پس از تحقیق و مراجعه به قرآن کریم برمی‌آید که در این بیت حکیم سنایی «تعملون» نگفته، بلکه «تعلمون» گفته است و این لفظ موافق آیات قرآن مجید است: «کما ارسلنا فیکم رسولاً منکم یتلوا علیکم آیتنا و یریکم و یعلمکم الکتب و الحکمۀ و یعلمکم مالم تکونوا تعلمون» (بقره/ ۲) (پنجشیری، ۱۳۵۶: ۴۰). سیدعلی شاه روستایار در کتاب نگرش مقایسی بر حدیقه و مثنوی گوید: «شیوه بیان سنایی در حدیقه توضیحی و بیان مولوی در مثنوی تمثیلی است» (روستایار، ۱۳۹۲: ۲۰۶).

در انتهای این بخش باید گفت که استاد غلام جیلانی جلالی از میان چهار اثر سنایی که تصحیح کرده است، فقط کارنامه بلخ از سنایی است. سه اثر دیگر از آن سنایی نیست. اما ۶۹ سال قبل تعداد زیادی از دانشمندان می‌پنداشتند که مثنوی‌های ذکرشده از سنایی است. تصحیح و تحشیه‌نگاری سیرالعباد را در ۱۳۵۶ استاد مایل‌هروی انجام داده است و ۴۵ سال قبل این کتاب درباره سیرالعباد در منطقه مرجع بوده است. امروز هم بیشتر از وی کسی در مورد سیرالعباد سنایی سخنی نگفته است. برای توضیح بیشتر باید علاوه بر آنچه پیش از این گفتیم، یاد آور شد که نسخه اساس استاد مایل‌هروی نسخه کهن‌سالی است که استاد خلیلی آن را طی مقاله‌ای معرفی کرده که امروز به اسم نسخه کابل شهرت دارد و ۲۰ غزل بیشتر از دیگر نسخه‌ها دارد و استاد رضوی با استفاده از آن ۲۰ غزل را در دیوان سنایی چاپ خودش جای داده است.

شرحی را که استاد عشرتی غزنوی از ۹۶۵ بیت حدیقه در سه جلد چاپ کرده از بهترین شرح‌هایی است که تا حال از حدیقه ارائه شده است. ذهن عشرتی غزنوی آن‌قدر با قرآن مأنوس است که رابطه بیشتر بیت‌های شرح‌شده را با آیات قرآن آشکار می‌سازد و از سوی دیگر شروح دیگران را در بیتی ذکر می‌کند و موافقت و عدم موافقت به شرح دیگران را ضمن توضیح خود می‌گوید. هر کسی که این شرح را بخواند، درحقیقت شرح دیگران را نیز خوانده است. کاش شرح بقیه حدیقه ادامه بیاید و تمام حدیقه شرح شود. درباره عقل‌نامه، عشق‌نامه، سنایی‌آباد و بهرام و بهروز باید گفت که تنها شاه‌محمد مصلح، افسر رهبین و استاد عشرتی غزنوی در دهه گذشته آثار ذکرشده یا: آثار منسوب به سنایی را از سنایی دانند. در جدول ۲ آثار منسوب به سنایی مشاهده می‌شود.

جدول ۲. اهم مسائل و موضوع‌های مورد توجه سنایی پژوهان افغانستان

ردیف	کتاب / سال	نویسنده	دوره‌ها ی زندگی	درجه و مراحل عرفانی	پیرسنایی	وفات سنایی	نام حسن	طریق/تحقیق	آثار منسوب	پذیرفتن قصه‌های لایخوار و بچه قصاب	موارد دیگر
۱	احوال و آثار سنایی / ۱۳۱۵	استاد خلیلی	دو مرحله	معتدل مبتنی بر شریعت	ابویعقوب یوسف همدانی	۵۴۵	نپذیرد	از سنایی داند	عقل‌نامه و عشق‌نامه و سنایی‌آباد و بهرام و بهروز	هردو را نپذیرد	اخلاق سنایی تا جایی بود که از گرفتن خواهر بهرام‌شاه ابا ورزید.
۲	چهار اثر نایاب سنایی / ۱۳۳۲	غلام‌جیلانی جلال	دو مرحله	معتدل مبتنی بر شریعت	ابویوسف همدانی	۵۲۵ / ۵۴۵	نپذیرد	از سنایی داند	عقل‌نامه و عشق‌نامه و سنایی‌آباد و بهرام و بهروز	نپذیرد	نظر به استناد مقاله امان‌الله پروانه نام لایخوار خواجه احمد لایخوار است.
۳	سیرالعباد الی‌المعاد / ۱۳۵۶	غلامرضا مایل هروی	سه مرحله	تدریجی						هردو را نپذیرد	قصه‌های درباره تغییر سنایی حاصل تفکر شرق است.
۴	سنایی و جهان‌بینی او / ۱۳۵۶	سرور همایون	دو مرحله	تدریجی و معتدل	ابویعقوب یوسف همدانی	۵۴۵	داند	از سنایی داند	یاد کرده است	هردو را نپذیرد	آن حکیم در طریق/تحقیق اشاره به مختاری غزنوی است.
۵	سیری در	علی‌اصغر	دو	تدریجی	نبودن وی در	۵۲۹	نپذیرد	از سنایی	عقل‌نامه و عشق‌نامه	هردو را	تا حال داستان

	ملک سنایی / ۱۳۵۶	بشیر	مرحله	مبنتی بر شریعت	دوره سنایی		داند	را منسوب داند	نپذیرد	مجنوب لایخوار تثبیت زمانی و مکانی نشده است که آن را در تغییر حال سنایی پذیرفتنی بدانند.
۶	مکاتیب سنایی / ۱۳۵۶	مقدمه استادان افغانستان	دو مرحله	تدریجی	۵۴۵		نپذیرد	از سنایی داند	هر سه یاد کرده است، ولی نپذیرد	نخستین بار گویا اعتمادی مکاتیب سنایی را در مجله آریانا نشر کرد.
۷	گزیده حدیقه / ۱۳۵۶	عبدالحی حبیبی			۵۴۵					
۸	آرا و اندیشه حکیم سنایی / ۱۳۹۶	عبدالجبار عابد	سه مرحله	دیدگاه دوقطبی	ابوعقوب یوسف همدانی /۵۲۵ ۵۴۵		نپذیرد	از سنایی داند	هر سه را از سنایی داند	گزارش مفصل از نهمصدمین سالروز تولد سنایی ارائه کرده است.
۹	جهان بی‌انتها / ۱۳۸۷	سیدعلی‌شا ه روستایار	دو مرحله	تدریجی مبنتی بر شریعت	ابوعقوب یوسف همدانی ۵۴۵		پذیرد			سه فصل مکمل در شناخت اندیشه سنایی در این کتاب آمده است.
۱۰	سیری در ادبیات	عبدالقیوم قویم			۵۴۵ /۵۲۵				لایخوار ذکر کرده است	در غزل و قصیده در مضمون نوآورد است.

	عرفانی / ۱۳۹۱											
۱۱	مولوی در راه سنایی / ۱۳۹۱	محمدسلیم اختر								برخی از سنایی نداند	نقل لایخوار بی تبصره	مولوی شعری از سنایی آورد یا بیتی را اساس قرار داده و شعرش را سرشته کرده است.
۱۲	حدیقه و سنایی / ۱۳۹۲	سیدعلی شاه روستایار	دو مرحله	تصوف اعتدالی	ذکر ابویعقوب یوسف باتردید							بیان اصلی سنایی در پرداخت حدیقه توضیحی است و بیان تمثیلی فرعی، اما بیان مولوی برعکس آن در مثنوی
۱۳	ادبیات عرفانی / ۱۳۹۶	محمدافضل بنووال									لایخوار را پذیرد	ادبیات فارسی را مالامال از عطر گلاب تصوف کرد
۱۴	شرح حدیقه / ۱۳۹۶	عبدالاحد عشرت غزنوی	چهار بعد	تدریجی مبتنی بر شریعت و معتدل	ابویعقوب یوسف همدانی	۵۴۵		از سنایی داند	هر سه را از سنایی داند	هر دو را نپذیرد		اسماعیل شنیزی، حسین قلمدار در شخصیت سنایی موثرند. این عربی و

مولوی در مدرسه مقدسیه ملاقات کرده‌اند.											
مقدمه ۷ صفحه به قلم سنایی است و ۲۰ غزل در آخر ذکر شده است.					۵۲۹ / ۵۴۵				خلیل الله خلیلی	یک نسخه قدیمی کلیات / ۱۳۳۸	۱۵
به امیر معزی سنایی مرثیه گفته ۵۳۲					۵۴۵				عبدالحی حبیبی	وفات سنایی / ۱۳۵۶	۱۶
مراد از زیبایی پرستی زیبایی خلقت است.	قصه بچه قصاص یاد کرده						تحول تدریجی	دو مرحله	غلام غوث عالمی	ضرورت یافتن متن دیوان / ۱۳۵۶	۱۷
کاربرد، واژه‌ها، تراکیب و اصطلاحات مانند حدیقه است			از سنایی داند						شاه علی اکبر شهرستانی	طریق التحقیق ق و آثار دیگر سنایی / ۱۳۵۶	۱۸
آن حکیم در اول این کتاب عثمان مختاری است.			از سنایی داند						سرور همایون	طریق التحقیق و سنایی / ۱۳۵۶	۱۹

۲۰	وفات سنایی/ ۱۳۵۶	بو او تاس				۵۲۵/ ۵۲۹/ ۵۴۵	از سنایی نمی‌داند			
۲۱	سنایی/ ۱۳۵۵	احمد آتش / قیام راعی مترجم	دو مرحله	حکیم، قلندر، عارف، زاهد	یوسف همدانی		تأیید	از سنایی نمی‌داند	عشق‌نامه، عقل‌نامه و سنایی‌آباد	طییبی به اسم ابوالحسن بیماری روانی وی را درمان کرده است.
۲۲	انعکاس عصر و محیط در شعر سنایی/ ۱۳۶۱	عبدالله بختانی	دو مرحله	دارای مراحل تضاد					قصه لایخوار را رد کرده	شخصیت متضاد وی بر بنیاد اجتماع نابرابر و متضاد شکل گرفته است.
۲۳	زیست‌نامه سنایی/ ۱۳۸۷	فاضل شریفی	دوره‌ها ی متناوب			۵۲۹	یاد بدون تأیید	از سنایی نمی‌داند	هرسه را منسوب داند	همه تاریخ‌های وفات سنایی را ذکر کرده است.
۲۴	تالیفات سنایی/ ۱۳۸۷	محمدشاه مصلح				۵۲۹خ ۵۴۵= ق	از سنایی داند	هرسه را از سنایی داند		انتخابی منتخب حدیقه
۲۵	تحول فکری سنایی/ سنایی	سیدعلی‌شاه روستایار	دو مرحله	تحول تدریجی، اعتدال	ابویعقوب یوسف همدانی		تردید دارد		همه را گفته و لایخوار را نپذیرد	با وجود فقر دانش را رها نکرد از دانش بهره کافی داشت.

										۱۳۸۷	
تعداد بیت تحریمه/قلم در نسخهٔ کابل ۹۸ است به همین نام درست است.	قصهٔ لا بخوار را پذیرد							دو مرحله	نیلاب رحیمی	تحریمه/قلم ۱۳۸۷	۲۶
عاشق بی‌عنایت عشق هیچ است.							تصوف عاشقانه	دو مرحله	صالحه حبیبی	عشق از نظر سنایی/ ۱۳۸۷	۲۷
عشق انسانی منه‌اج عشق ربانی و خمیرهٔ عرفان است.									محمدحس بن یمین	عشق از نظر سنایی و مولوی/ ۱۳۵۶	۲۸

۵.۳. منظومه فکری سنایی

برخی نویسندگان داخل منظومه فکری سنایی شده‌اند؛ یعنی تعدادی از نویسندگان با توجه به آثار سنایی و کمک آن از منظر به اندیشه سنایی پرداخته‌اند یا موضوعی را از میان دستگاه فکری سنایی توضیح داده‌اند. برخی نویسندگان با تکیه به تذکرها درباره اندیشه‌های سنایی چیزهایی گفته‌اند. در این بخش، خلاصه‌وار، به چند مورد از اندیشه‌های سنایی اشاره می‌کنیم که سنایی پژوهان افغانستان بدان توجه کرده‌اند: استاد خلیلی درباره اندیشه سنایی فقط یک بند معروف، که پیش از این نیز ذکر شد، دارد: سنایی استاد حکمت و فلسفه و نیکوداننده تفسیر، حدیث، علم رؤیا، شعرهای شعرای عرب و نیز از منجمان و اطباء دورانش بود (خلیلی، ۱۳۱۵: ۲۲).

استاد روان‌فرهادی در مقدمه مکاتیب نوشته است: سنایی اشعری بود، قرآن را کلام خدا و قدیم می‌دانست نه مخلوق خدا و صفات خدا را نیز قدیم و ازلی (مکاتیب، ۱۳۵۶: ط). علی‌اصغر بشیر عرفان سنایی را معتدل و حد وسط عرفان خواجه عبدالله انصاری و شیخ عطار داند (بشیرهروی، ۱۳۵۶: ۶۳).

علی‌شاه روستایار در کتاب حدیقه و مثنوی روایتی مشابه با بشیر دارد و گوید که «تصوف اوحاد وسط میان تصوف زاهدانه و عاشقانه است» (روستایار، ۱۳۹۲: ۴۳۷).

استاد همایون نوشته است: آنچه ابوالقاسم قشیری در رساله قشیری و علی‌بن عثمان هجویری در کشف‌المحجوب و خواجه عبدالله انصاری در صدمیدان درباره تصوف به نثر آورده‌اند، سنایی همین برنامه را در کسوت شعر آورده است (همایون، ۱۳۸۷: ۸۱).

دوست‌محمد پروانی در مقاله «تأملی گذرا بر برخی از اندیشه‌های آموزشی سنایی» نوشته است: به باور سنایی تکامل پروسه متداوم، طولانی و پیگیر است. او باور کامل دارد که تکامل راه پرپیچ‌وخمی را طی می‌کند و این راه طولانی باید به صورت متداوم و همیشگی تعقیب شود. پایه بسیار سوی بام بلند/ تو به یک پایه چون شوی خردمند [خرسند] (پروانی، ۱۳۷۰: ۵۹). استاد همایون علم را از نظر سنایی چنین توضیح دهد: علم از نظر سنایی علم شهودی است. بهره داشتن از معارف دینی یا: علم از نظر صوفی آن که مفید یقین باشد (همایون، ۱۳۸۷: ۲۳۸).

علی‌شاه روستایار در مقاله «انسان از دید سنایی» گوید: به استناد شعر سنایی هدف از وجود (آفرینش) پیدایش انسان است و خداوند مقام معرفت حقیقی را خاصه او گردانیده است (روستایار، ۱۳۸۶: ۱۷۶). در موارد عقل، اجتماع، شریعت، فضایل اخلاقی، صبر و استقامت، رنج و مشقت و درباره تحصیل علوم بیشتر از همه روستایار وارد منظومه فکری سنایی شده و از لابه‌لای شعر سنایی این موضوعات را با حوصله‌مندی کامل استخراج کرده است (روستایار، ۱۳۸۷: ۱۲۹، ۱۳۹، ۲۸۰، ۲۹۱).

آنچه آوردیم اهم مسائل و موضوعات مطرح در دستگاه فکری سنایی به تشخیص سنایی پژوهان

افغانستان بود. اکثر موضوعات را برخی امروزیان بی‌مراجعه به متن سنایی از تذکره‌نگاران یا سنایی‌شناسان قبل از سال ۱۳۵۷ نقل کرده‌اند. از سوی دیگر، در وجود سنایی علوم و فنون مطرح در قرن پنجم و ششم ته‌نشین بوده است و همه را در آثارش بیان داشته است، بنابراین هر قدر آثار سنایی کاویده شود هنوز هم موضوعات جدید برای کشف در این آثار باقی است.

۵.۴. عشق و سنایی

درباره عشق از نظر سنایی چهار مقاله مستقل از مقاطع مختلف تاریخی در دست داریم و در رساله‌های تحقیقی نیز درباره عشق از نظر سنایی صحبت‌هایی مطابق به حجم رساله دیده می‌شود. مقاله «عشق از نگاه سنایی و مولوی» را استاد محمدحسین یمین، مقاله «معنی عشق از نظر سنایی» را استاد روان‌فرهادی، مقاله «عشق از نظر حکیم سنایی» را شازیه اسلمی و مقاله «عشق از نظر سنایی غزنوی» را صالحه حبیبی نوشته است. در همه مقالات از درد و رنج عشق یاد شده است و درد را پختگی دانند، درد را با عشق شناسند (همایون، ۱۳۸۷: ۲۳۸؛ روان‌فرهادی، ۱۳۵۶: ۴؛ حبیبی، ۱۳۸۷: ۱۷۱). بیشتر سنایی‌پژوهان در الفاظ مختلف عشق سنایی را مانند زندگی‌اش به دو بخش عشق مجازی با زیرعنوان‌هایش و حقیقی با زیرعنوان‌هایش، ضمن آوردن شاهد از آثار سنایی تقسیم کرده‌اند؛ طوری که عشق مجازی را به دوره اول زندگی او و عشق حقیقی را به مرحله بعدی زندگی‌اش مرتبط می‌دانند (روان‌فرهادی، ۱۳۵۶: ۲، ۱۵؛ حبیبی، ۱۳۸۷: ۱۶۵؛ یمین، ۱۳۵۶: ۶۴؛ شازیه، ۱۳۸۷: ۱۵۰).

زیر عنوان «نگاه مختصری بر تحلیل و مقایسه برخی از غزلیات حضرت سنایی و حضرت مولانای بلخ»، که آقای شریف حداد در بخش اول رساله «مولوی در راه سنایی» نوشته است، گوید: عشق در همه جا محرک کارهای بزرگ است (اختر، ۱۳۹۱: ۲۰). استاد محمدحسین یمین و به دنبال آن در الفاظ مختلف برخی دیگر گویند که عشق انسانی منهای عشق ربانی و خمیره عرفان است و عشق ربانی کسی را میسر می‌شود که در راه کشف حقایق رنج ببرد و مقصود عشق سنایی و مولوی شاهد حقیقی است و این عشق ملامتی دارد و حتی آتش است (یمین، ۱۳۵۶: ۷۱؛ اختر، ۱۳۹۱: ۲۰). عبدالغفور روان‌فرهادی در کل مقاله، جز در حد دو بند، صحبت نکرده و فقط برای عنوان‌های گزیده‌اش شاهد بیت آورده است. عنوان‌های مقاله بدین صورت است: «درد را با عشق شناسند»، «سرنوشت سنایی بسته به عشق»، «قربانی در عشق»، «چشم عاشق به لقاءالله است نه بهشت» و «مقایسه حال عاشق و معشوق» (روان‌فرهادی، ۱۳۵۶: ۴، ۶، ۱۲).

در بررسی عنوانی که ذکر شد باید گفت استاد یمین بیشتر آنچه را سنایی و مولوی درباره عشق در آثارشان بیان کرده‌اند تحلیل و توضیح کرده است که مختصر آن در بالا آمد. مقاله استاد یمین با مقاله روان‌فرهادی در یک زمان نشر شده است و هر دو بدون تأثیرپذیری از یکدیگر موضوعات خود را از

شعرهای سنایی گرفته‌اند. صالحه حبیبی و شازیه اسلمی ۳۱ سال بعد (۱۳۸۷) با استفاده از مقاله‌های استاد یمین و استاد فرهادی مقاله‌های خود را در این باره نوشته‌اند. خانم حبیبی هر دو مقاله را خوانده و از آن‌ها استفاده کرده است. وی دو صفت عشق را، که یکی جذبه و کشش در عشق میان عاشق و معشوق و صفت دوم شکر کردن عاشق از داشتن نعمت عشق است، از مقاله استاد یمین با حفظ منبع نقل کرده است (صالحه، ۱۳۸۷: ۱۷۱). صالحه حبیبی از مقاله استاد روان‌فرهادی نیز با ذکر منبع استفاده کرده است. استاد فرهادی در مقاله‌اش، پس از عنوان‌گونه اصل‌های عاشق وارسته، بیت‌هایی از سنایی برای آن عنوان آورده است، ولی حبیبی فقط همان عنوان‌ها را از اصل‌های عاشق وارسته خلاصه ذکر کرده است؛ مانند: تحمل اندوه، درد و دشواری، ترک عزت و جاه ظاهری، پشت پا زدن به نعمت‌های دنیایی، تهی شدن از خود، جز معشوق به چیزی فکر نکردن... (حبیبی، ۱۳۸۷: ۱۷۴). مقاله شازیه اسلمی گزاره‌های بیشتر ندارد و در فهرست منابع نیز از مقاله استاد یمین و روان‌فرهادی ذکر کرده است. با آن هم چند نکته دیده می‌شود که استاد یمین نیز در مقاله خویش آن را مطرح کرده است، استاد یمین عشق را آتش داند. اسلمی نیز عشق را با نقل از کتاب *گلگشت* / دب سید محمود الهام‌بخش آتش داند (اسلمی، ۱۳۸۷: ۱۵۴). البته با قید این نکته که استاد یمین سی سال قبل از *گلگشت* / دب مقاله‌اش را نوشته است.

۶. اندکی از نکته‌های جدید سنایی‌شناسان افغانستان از لابه‌لای پژوهش‌هایشان

بیشتر نکات مهم که تا امروز تازه می‌نماید محصول همان همایش نهم‌دمین سالروز میلاد سنایی است که قبلاً درباره آن سخن رفت. چنان‌که گفتیم در کنار پژوهش‌های دیگر به مناسبت آن جشن، استاد غلامرضا مایل‌هروی *سیرالعباد* سنایی را تصحیح کرده است و برای غنی شدن این تحقیق مقاله‌ای درباره *سیرالعباد* از استاد سید بهاء‌الدین مجروح در اول کتاب زیر نام *سیری در سیرالعباد* گنجانیده است که مطالب این مقاله تا امروز نیز جدید می‌نماید. در این مقاله، طوری که در بالا کوتاه ذکر شد، استاد مجروح سنایی را دارای سه‌گونه شخصیت می‌داند: «سنایی بزرگ‌مردی است که سه‌گونه شخصیت جداگانه را در وجود خویش جا کرده است: وی شاعر است و هم حکیم است و هم صوفی... شخصیت سنایی ترکیب زنده این سه نوع سبجاست؛ اما در طول حیات وی این ترکیب به یک حال متوازن و ثابت باقی نمانده است و هر یکی از این جوانب به نوبه خود جوانب دیگر را تحت شعاع قرار داده است» (مایل‌هروی، ۱۳۹۱: ۲۱). قبل از سال ۱۳۵۶ کسی سنایی را دارای سه نوع شخصیت؛ مانند بیان استاد مجروح، نگفته است؛ اما پس از سال مذکور، دانشمندان دیگر سنایی را دارای سه‌گونه شخصیت گفته‌اند. در سال ۱۳۷۵، استاد کدکنی در مقدمه *تازیانه‌های سلوک* نوشته است: از تورق دیوان سنایی به سه ساحت یا قطب زندگی ادبی سنایی پی می‌بریم؛ طوری که قطب تاریک وجود او سنایی مداح و مدار خاکستری زندگی ادبی او سنایی واعظ و ناقد اجتماعی و قطب روشن آن سنایی قلندر و عاشق را می‌نمایاند (کدکنی، ۱۳۷۵: ۲۵).

سرور همایون، استاد سابق دانشگاه کابل، در کتاب حکیم سنایی و جهان‌بینی او که پیش ذکرش رفت، در ضمن موضوعات دیگر از میان همه سال‌های پیشنهادی برای وفات سنایی ۵۴۵ را دقیق می‌داند و دلایل آن را چنین تذکر می‌دهد: در زمان بهرام در غزنی پسر عزالدین، قطب‌الدین، از غور به غزنی آمد و شوهر دختر بهرام‌شاه شد و چندی بعد توسط زهر در حوالی ۵۴۳ از میان رفت. برادرش، سیف‌الدین سوری، به خاطر انتقام، مطابق روایت تاریخ فرشته جمادی‌الاول ۵۴۳، به غزنی حمله و این شهر را تصرف کرد (همایون، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۲). بهرام به هند فرار کرد. زمانی که بهرام به کمک قشون حسین بن ابراهیم علوی امیر هندوستان با سپاه سوری به حواله ابن اثیر در ۵۴۴ ق مقابل شد، سوری گرفتار و با سید ماهیانی (نه ماهیانی اصلاً بامیانی) که مراد سیدمجدالدین موسوی بامیانی است به دار آویخته شد. این خبر به غور رسید. اول سیدبهاءالدین محمد سام به خون‌خواهی آمد که در گیلان (پهلوی مکر) به مرض چیچک (آبله) درگذشت. استاد همایون گوید که ذکر جنگ دوبرادر شاهان غوری که مصادف به سال‌های ۵۴۳ و ۵۴۴ است، در دیوان سنایی و حدیقه آمده است (همان). بیت‌های مورد نظر در دیوان چاپ مدرس چنین است:

چو شار و چو شیرم به لاف و به دعوی ولیک از صفت چون اسیران غورم
(مدرس، ۱۳۸۸: ۳۷۳)

در حدیقه ذکر این واقعه:

تیغ بهرام‌شاه بن مسعود خصم را دان چو آتش نمرود
باغیان را ز بیم بر لب چاه شده از بیم چرخ و ناوک شاه
چه بزرگ و چه خرد باغی غور چه فراز و چه باز دیده کور
(یاحقی؛ زرقانی، ۱۳۹۷: ۳۲۸)

در بیت‌های یادشده، باغیان غور ذکر همین دو برادر شاهان غوری با سپاهشان منظور نظر است که سال آن قبلاً ذکر شد و در بیت حدیقه کلمه کور به قطب‌الدین حسین بن محمد غوری اشاره دارد که در یکی از جنگ‌ها کور شده بود (همایون، ۱۳۸۷: ۲۴). طبق نظر استاد همایون، اگر تاریخ‌های ذکرشده مثل ۵۲۵، ۵۲۹ و ۵۳۵ را تاریخ وفات سنایی بدانیم، با این بیت‌های مورد استناد استاد همایون، درست نمی‌آید. استاد همایون گوید: «نویسنده این سطور سال وفات سنایی را ۵۴۵ می‌داند.» و بعضی دلایل را قبلاً در بحث بهرام نوشتیم. آخرین دلیل اینکه با استفاده از کتاب:

The Muslim and Christian Calendars' G.S.P.Freeman-Grenville.1963

به این نتیجه رسیدم که یازدهم شعبان ۵۲۵ یک‌شنبه نبوده، چهارشنبه بوده است و غره‌اش یک‌شنبه بوده در سال ۵۳۵ یازدهم شعبان یک‌شنبه نبوده پنج‌شنبه بوده و غره‌اش دوشنبه بوده و سال ۵۲۹ یازدهم شعبان یک‌شنبه بوده است. در سال ۵۴۵، یازدهم شعبان یک‌شنبه بوده است. از میان چهار تاریخ

۵۲۵ و ۵۳۵، یازدهم شعبان یک‌شنبه نبوده است، پس رد است و سال ۵۲۹ قبلاً گفتیم که به دلایل تاریخی درست نمی‌آید. بنابراین، تا پیدا شدن اسناد موثق سال ۵۴۵ را سال وفات سنایی می‌دانیم (همایون، ۱۳۸۷: ۷۳-۷۵).

بشیره‌روی در رساله سیری در ملک سنایی نام «حسن» را برای سنایی نمی‌پذیرد، بلکه گوید نام پسر خواجه حسن اسعدی هروی محدود بوده است که سنایی وی را «همنام رهی» یعنی همنام خود می‌خواند (رک: سیری در ملک سنایی پس از صفحه ۴). امیرمحمد اثیر در مقاله «آرامگاه خانواده سنایی» خویش آرامگاه‌های پدر و مادر و پسر سنایی به اسم مظفر احسان و دختران سنایی هریک به اسم بی‌بی‌نوری و بی‌بی‌حوری با کمک گرفتن از کتاب ریاض‌السواح شیخ محمدرضا در سال‌های ۱۳۵۵ و قبل از آن مشخص کرده است (نبی‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۵).

استاد عشرتی غزنوی در شرح حدیقه خود از ملاقات مولانا جلال‌الدین بلخی با محیی‌الدین بن عربی، با استناد کتاب رجال‌الفکر والدعوة شیخ ابوالحسن علی‌بن‌علی‌الحسینی ندوی، خبر می‌دهد: «حضرت مولانا وقتی در سال ۶۳۰ ق از حلب وارد دمشق می‌شود، در مدرسه المقدسیه اقامت اختیار می‌کند. در همین مدرسه است که با شیخ محیی‌الدین بن عربی، شیخ سعدالدین حموی، شیخ عثمان رومی، شیخ اوحالدین کرمانی و شیخ صدرالدین قونیوی مجالسی دارند» (عشرتی، ۱۳۹۸، ج ۳: ۱۱). درباره ملاقات ابن‌عربی و مولانا استاد کدکنی در کتاب زبان شعر در نشر صوفیه اظهار بی‌خبری کرده است. عشرتی در باره حدیقه گوید:

«بنده معتقد است که حضرت امام‌العارفین بعد از تحول دارای چهار بعد است که سه بُعد آن را در نام حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه خلاصه کرده است و چهارمی ایشان کرامت و خرق عادات است. به این ترتیب، بعد شرعی، بعد طریقت و سلوک و بعد حقیقت که بعد در طی مدارج سلوک برای ایشان حاصل می‌شود. بعد کرامات و خرق عادت» (عشرتی، ۱۳۹۸، ج ۳: ۹).

تا حال همه پژوهشگران، برخی با تردید و بعضی بی‌گمان، ابویعقوب یوسف همدانی را پیر و مرشد سنایی دانند؛ اما چنان‌که اشارت رفت، استاد محمدرزور مولایی در مقاله «آل حداد یا خاندان حدادی غزنوی» در روشنی تفسیر شش قصیده، یک رباعی، یک ترجیع‌بند، یک قطعه و دو مرثیه سنایی درباره ابویعقوب یوسف بن احمد بن محمد بن حدادی و پسرش احمد بن یوسف و ابوبکر محمد بن احمد ثابت کرده است که سنایی مرید ابویعقوب یوسف، نه بلکه مرید علاء‌الدین ابی‌یعقوب یوسف بن احمد بن محمد الحدادی الشالنگی یا پسرش ابوالمعالی احمد بن یوسف بن احمد بن محمد الحدادی الشالنگی است (مولایی، ۱۳۹۲: ۳۱۳).

۷. نتیجه

گسترگی و گوناگونی موضوع در سخن سنایی این را می‌رساند که کارهای انجام‌شده درباره سنایی در حوزه ادب فارسی، به‌ویژه در افغانستان، بسنده نیست؛ یعنی جای بسیاری از پژوهش‌های ضروری بایسته، پیرامون ادب و عرفان سنایی خالی است؛ اما کارهای انجام‌شده نیز می‌تواند در مجالی بیش از یک مقاله نقد شود. ما در این مقاله فقط توانستیم ضمن تقدیم مقدمه‌ای از تاریخ سنایی‌شناسی در افغانستان، شمه‌ای از دیدگاه‌های سنایی‌پژوهان افغانستان را درباره سنایی و آثارش و برخی نکات جدید را از میان تحقیقات آن‌ها تقدیم کنیم. در این دوره ۸۵ ساله (۱۳۱۵-۱۴۰۰) بیشترین نکات بکر را در سخن این استادان می‌توان دید:

استاد مجروح در مقاله‌ای که در آغاز *سیرالعباد* تصحیح استاد مایل نوشته، همه مقاله تا امروز جدید می‌نماید. استاد همایون در «حکیم سنایی و جهان‌بینی او» بیشترین نکات تاریخی را درباره غزنی و سنایی گفته است که در تحقیقات دیگران تا امروز دیده نمی‌شود. علی‌اصغر بشیر در رساله سیری در ملک سنایی هم وارد دستگاه فکری سنایی شده و هم نکاتی را درباره زندگی سنایی ارائه کرده است که تا امروز درخور اهمیت است. کسی که در افغانستان بیشتر از همه درباره سنایی کار کرده، سیدعلی شاه روستایار است وی دو کتاب *جهان بی‌انتهای حقیقه و مثنوی* و چند مقاله درباره سنایی نوشته است. در پژوهش دیگر، کتاب‌های ذکرشده بررسی همه‌جانبه شده است.

اوج سنایی‌شناسی در افغانستان سال ۱۳۵۶ است؛ به دلیلی که در این سال همایشی به مناسبت نهصدمین سالروز میلاد سنایی در افغانستان به سوبه جهانی برگزار شد و ارزشمندترین پژوهش‌ها محصول همایش همین سال است و عمدتاً نوشته‌ها در محور زندگی ادبی سنایی و آثارش و تصحیح آثار سنایی می‌چرخید. به این سبب است که ما سال ۱۳۵۶ را مرکز ثقل سنایی‌شناسی گوییم.

بیشترین موضوعاتی که سنایی‌شناسان به آن علاقه دارند، زندگی‌نامه سنایی است. در میان پژوهش‌های سنایی‌شناسان افغانستان، بیشترین نوشته‌ها به *سیرالعباد* اختصاص دارد. سه تصحیح با شرح از *سیرالعباد* و پنج مقاله درباره آن در اختیار داریم. پس از آن، بیشتر نوشته‌ها درباره *طریق‌التحقیق* است. سه مقاله در انتساب *طریق‌التحقیق* به سنایی داریم که در هر سه نظر احمد آتش و بو او تاس مبنی بر عدم انتساب آن به سنایی رد شده و در این سه اثر درباره انتساب آن به سنایی و چند و چونی و مشابهات این اثر با دیگر اثرهای سنایی بحث شده است.

واپسین سخن این در تصحیح دیوان و حقیقه سنایی باید به لهجه فارسی افغانستان به‌ویژه غزنی، که در حقیقه مشهود است، توجه شود. در شرح حقیقه نیز اگر هزار بیت شرح‌شده توسط استاد عبدالاحد عشرتی غزنوی دنبال شود و به سامان برسد، برای سنایی‌دوستان و سنایی‌شناسان بسیار سودمند و مغتنم است.

منابع

- آتش، احمد (۱۳۵۵). «سنایی»، ترجمه قیام‌الدین راعی، مجله ادب [مجله علمی پژوهشی دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کابل]، س نشراتی ۲۴، ش ۳، ص ۴۲-۶۲.
- اثیر، امیرمحمد (۱۳۹۲). «آرامگاه پدر و مادر و فرزندان سنایی»، در مجموعه مقالات نهصدمین سالروز میلاد سنایی سال ۱۳۵۶ [مهتمم عبدالحمید نبی‌زاده]، کابل: بیهقی، ۷۵-۶۵.
- اسلامی ندوشن، علی محمد (۱۳۸۴). *از رودکی تا بهار*، تهران: نغمه زندگی.
- اسلمی، شاذیه (۱۳۸۷). «عشق از نظر سنایی»، مجله پیام معرفت، سال نشراتی (۰)، ش ۳ و ۴، ص ۱۵۰-۱۵۸.
- بشیرهرروی، علی اصغر (۱۳۵۶). *سیری در ملک سنایی*، کابل: چاپ بیهقی، ناشر وزارت اطلاعات و فرهنگ.
- _____ (۱۳۹۲). «ارتباط سنایی با رجال معاصر وی»، در مجموعه مقالات نهصدمین سالروز میلاد سنایی سال ۱۳۵۶ [مهتمم عبدالحمید نبی‌زاده]، کابل: بیهقی، ص ۷۶-۸۸.
- بورگل، یوهان کریستوف (۱۳۹۲). «علم نفس و علم نجوم در سیرالعباد»، در مجموعه نهصدمین سالروز میلاد سنایی سال ۱۳۵۶ [مهتمم عبدالحمید نبی‌زاده]، کابل: بیهقی، ص ۱۸۳-۱۹۳.
- بو اوتاس (۱۳۹۲). «تاریخ وفات سنایی»، در مجموعه نهصدمین سالروز میلاد سنایی سال ۱۳۵۶ [مهتمم عبدالحمید نبی‌زاده]، کابل: بیهقی، ص ۲۱۹-۲۲۷.
- پروانی، دوست محمد (۱۳۷۰). «تأملی گذرا و شتابنده بر برخی از اندیشه‌های آموزشی سنایی»، مجله عرفان [مجله علمی پژوهشی دوماه وزارت معارف افغانستان]، سال نشراتی ۶۹، ش اول، ص ۸۵۶-۶۸.
- پنجشیری، غلام‌صفر (۱۳۵۶). *تأثیر قرآن در دیوان سنایی*، کابل: ناشر دانشگاه کابل.
- جلالی، غلام‌جیلالی (۱۳۳۲). *مجموعه چهارکتاب نایاب (عشق‌نامه، عقل‌نامه، بهرام و بهروز، کارنامه بلخ)*، غزنی: مطبعة سنایی.
- حیبی، عبدالحی (۱۳۵۶). *حقیقه الحقیقه سنایی* (گزیده)، کابل: چاپ بیهقی، ناشر وزارت اطلاعات و فرهنگ.
- _____ (۱۳۹۲). «وفات سنایی»، در مجموعه مقالات نهصدمین سالروز میلاد سنایی سال ۱۳۵۶ [مهتمم عبدالحمید نبی‌زاده]، کابل: بیهقی، ص ۱-۲۵.
- حیبی، صالحه (۱۳۸۷). «عشق از نظر سنایی»، مجله خراسان [مجله مطالعات زبان و ادبیات انستیتوی زبان و ادب دری آکادمی علوم افغانستان]، س ۲۸، دوره ۳، ش ۷۸-۷۹، حمل-سرطان، ص ۱۶۴-۱۷۶.
- خلیل‌الله خلیلی (۱۳۱۵). *احوال و آثار حکیم سنایی*، کابل: بیهقی.
- _____ (۱۳۳۸). *درباره یک نسخه قدیمی کلیات حکیم سنایی*، کابل: نشر و چاپ ریاست تألیف و ترجمه وزارت معارف.
- خدمتگار، عبدالله بختانی (۱۳۶۱). «انعکاس عصر و محیط در اشعار سنایی»، مجله عرفان [مجله علمی پژوهشی دوماه وزارت معارف افغانستان]، سال نشراتی ۶۰، ش ۴، ص ۱۱۳-۱۲۳.
- روان‌فرهادی، عبدالغفور (۱۳۵۶). *معنی عشق از نظر سنایی*، کابل: چاپ مطبعة دولتی، نشر مستقل.
- روستایار، سیدعلی‌شاه (۱۳۸۷). *جهان بی‌انتها (اندیشه‌های عرفانی حکیم سنایی)*، کابل: بیهقی.

- _____ (۱۳۹۲). حقیقه و مثنوی (نگرشی مقایسه‌ای بر حقیقه و مثنوی)، کابل: چاپ مطبعه احمد، انتشارات.
- _____ (۱۳۸۷). «تحول فکری در شخصیت سنایی»، مجله خراسان [مجله مطالعات زبان و ادبیات انستیتوی زبان و ادب دری آکادمی علوم افغانستان]، س ۲۸، دوره ۳، ش ۷۸-۷۹، حمل سرطان، ص ۷۷-۹۳.
- _____ (۱۳۸۴). «سنایی و معرفت حقایق»، مجله خراسان [مجله مطالعات زبان و ادبیات انستیتوی زبان و ادب دری آکادمی علوم افغانستان]، دوره ۳ (۶۰)، ش اول، حمل و ثور، ص ۸۱-۹۶.
- _____ (۱۳۸۶). «انسان از دیدگاه حکیم سنایی»، مجله نامه پارسی، س ۱۲، ش اول و دوم، بهار و تابستان، ص ۱۷۵-۱۹۰.
- رهبین، محمدافسر (۱۳۹۸). دگرگونی غزل در اندیشه‌گاه سنایی، کابل: بی‌نا (چاپ نشده).
- سکار چیا (۱۳۹۲). «خطاب به باد در آغاز سیرالعباد»، در مجموعه مقالات نهصدمین سالروز میلاد سنایی سال ۱۳۵۶ [مهمتم عبدالحمید نبی‌زاده]، کابل: بیهقی، ص ۱۷۵-۱۸۲.
- سلیم اختر (۱۳۹۱). مولوی در راه سنایی، چ ۲، کابل: خراسان.
- سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۸۲). تذکره الشعر (به اهتمام ادوارد براون)، تهران: اساطیر.
- شریفی، محمدفاضل (۱۳۸۷). «زیست‌نامه حکیم سنایی»، مجله خراسان [مجله مطالعات زبان و ادبیات انستیتوی زبان و ادب دری آکادمی علوم افغانستان]، س ۲۸، دوره ۳، ش ۷۸-۷۹، حمل سرطان، ص ۱-۱۷.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۷). تازیانه‌های سلوک، چ ۱۸، تهران: آگه (چاپ نخست ۱۳۷۲).
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۹). سبک‌شناسی شعر، چ ۶ تهران: فردوس.
- شهرستانی، شاه‌علی اکبر (۱۳۹۲). «طریق‌التحقیق و آثار دیگر سنایی»، در مجموعه مقاله‌های نهصدمین سالروز میلاد سنایی سال ۱۳۵۶ [مهمتم عبدالحمید نبی‌زاده]، کابل: بیهقی، ص ۱۰۴-۱۱۵.
- عالمی، غلام‌غوث (۱۳۹۲). «ضرورت باز یافتن دیوان حکیم سنایی»، در مجموعه مقالات نهصدمین سالروز میلاد سنایی سال ۱۳۵۶ [مهمتم عبدالحمید نبی‌زاده]، کابل: بیهقی، ص ۴۱-۵۱.
- عشرت‌غزنوی، عبدالاحد (۱۳۹۸). شرح حقیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه، چ ۳، کابل: چاپ رستم، ناشر کمیته علمی و فرهنگی شورای اجتماعی غزنه.
- عطار، شیخ فریدالدین محمد (۱۳۹۵). منطق‌الطیر (مقدمه، تصحیح و تعلیقات شفیع کدکنی)، چ ۱۵، تهران: سخن.
- قویم، عبدالقیوم (۱۳۸۹). مجموعه مقالات در زمینه شعر عرفانی فارسی دری، کابل: سعید.
- مایل‌هروی، غلامرضا [ویراستار] (۱۳۹۱). سیرالعباد الی‌المعاد سنایی (مهمتم و ویراستار چاپ دوم سیدعلی محمد اشراقی)، کابل: کاروان (چاپ نخست ۱۳۵۶).
- مولایی، محمدسرور (۱۳۹۴). «آل‌حداد یا خاندان حدادی غزنوی»، در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی غزنه و زبان و ادب فارسی [زیر نظر محمددبیر مقدم]، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۳۱۳-۳۵۳.
- نذیراحمد (۱۳۵۶). مکتب سنایی، کابل: ناشر دانشگاه کابل (چاپ نخست ۱۹۶۲).
- همایون، غلام‌سرور (۱۳۸۹). حکیم سنایی و جهان‌بینی او، چ ۲، کابل: چاپ مطبعه آزادی، بیهقی (چاپ نخست ۱۳۵۶).

- یاری گلدره، سهیل و دیگران (۱۳۹۲). «تحلیل تقابل و تضادهای واژگانی در شعر سنایی»، مجله علمی پژوهشی پژوهش‌های عرفانی (گوهر گویا)، س ۷، ش ۲ (پیاپی ۲۵)، پاییز و زمستان، ص ۱۴۱-۱۵۸.
- یمین، محمدحسین (۱۳۵۶). «عشق از نگاه حکیم سنایی و مولوی بلخی»، مجله ادب [مجله علمی پژوهشی دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کابل]، سال نشراتی ۲۵، ش ۳، ص ۷۵-۶۳.
- _____ (۱۳۸۷). «اعداد و نمادها در سیرالعباد حکیم سنایی»، مجله خراسان [مجله مطالعات زبان و ادبیات انستیتوی زبان و ادب دری آکادمی علوم افغانستان]، س ۲۸، دوره ۳، ش ۷۹-۷۸، حمل سرطان، ص ۵۶-۴۶.



10.22059/jis.2023.352531.1173

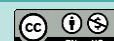
Research Paper

Geographical distribution, and how to deal with the Samum wind in the history of Iran during the Islamic period

Mohammadali Parghoo¹ | Javad Alipoor Silab²

1. Associate Professor of History, Faculty and Social sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.
Email: parghoo@tabrizu.ac.ir
2. Postdoctoral researcher at the Institute of Iranian History and Culture, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: javadalipoor@tabrizu.ac.ir

Article Info.	Abstract
Received: 2022/12/15 Accepted: 2023/01/21 Keywords: medicine system, Samum wind, prevention, treatment, side effects.	One of the interesting and neglected topics in the social history studies of Iran is how to deal with natural and climatic challenges, including hot or cold winds. An important example of these winds has been referred to by historians, geographers, and physicians in various sources as the "Samum wind". Therefore, the current research aims to answer the question, what were the characteristics of "Samum wind" and how to deal with it in the Iranian medicine system? In the first step, this article examines the geographical distribution and history, and in the second step, it explains the cognitive and behavioral approach of physicians in dealing with Samum wind and its complications. The findings of the present research based on the analytical descriptive approach indicate that: Samum wind was considered a climatic challenge in different historical periods and different geographical regions. The geographical area where this wind blows in Iran primarily includes the southern regions (east-west) and the period of its blowing is from late spring to late summer. In terms of quality, the main characteristics of the Samum wind were: heat and dryness. The blowing of this wind caused problems for the region's human, plant, and animal life. confrontation to Samum wind caused fatal physical effects on the person's body, which physicians called "Samum zadegi". Preventive measures to deal with the heat and Samum wind and a variety of treatment methods to eliminate the side effects of facing this wind have been presented by physicians in the framework of Akhlati medicine: ((four temperaments)). The current research is an interdisciplinary study with a historical approach. The necessary information has been collected by the library method from historical, geographical, and medical sources that are mostly ignored in historical research. The method of presenting the content is descriptive-analytical.
How To Cite: Torkashvand, Elham; Mohammadi, Ali (2023). Geographical distribution, and how to deal with the Samum wind in the history of Iran during the Islamic period. <i>Journal of Iranian Studies</i>, 13 (4), 51-67.	
Publisher: The University of Tehran Press.	





فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی

دوره ۱۳، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۲، ۵۱-۶۷



مقاله علمی-پژوهشی

پراکنش جغرافیایی و نحوه مقابله با باد سموم در تاریخ ایران دوره اسلامی^۱

محمدعلی پרגو^۱ | جواد علیپور سیلاب^۲

۱. دانشیار گروه تاریخ و موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: parghoo@tabrizu.ac.ir

۲. نویسنده مسئول؛ پژوهشگر پسادکتری موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: javadalipoor@tabrizu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

یکی از موضوعات جالب و مغفول در مطالعات تاریخ اجتماعی ایران، نحوه مقابله با چالش‌های طبیعی و اقلیمی از جمله بادهای گرم یا سرد است. نمونه مهم بادهای گرم با عنوان باد سموم در منابع مختلف اشاره شده مورخان، جغرافی دانان و طبیبان بوده است؛ ازین رو پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسش است که «باد سموم» چه ویژگی‌هایی دارد و در نظام طب ایرانی به چه نحوی با آن مقابله می‌شد؟ مقاله حاضر در گام اول به بررسی پراکنش جغرافیایی و تاریخچه و در گام دوم به تبیین رویکردشناختی و رفتاری طبیبان در مقابله با باد سموم و عوارض حاصل از آن پرداخته است. یافته‌های پژوهش حاضر براساس رویکرد توصیفی-تحلیلی بیانگر آن است که باد سموم، به‌منزله یک چالش اقلیمی، در دوره‌های مختلف تاریخی و در مناطق مختلف جغرافیایی مورد توجه بود. منطقه جغرافیایی وزش این باد در ایران بیشتر شامل مناطق جنوبی (شرقی-غربی) و دوره زمانی وزش آن از اواخر بهار تا اواخر تابستان بوده است. به لحاظ کیفی، شاخصه اصلی باد سموم گرمی و خشکی بود. وزش این باد حیات انسان، زیست گیاهی و جانوری منطقه را با مشکلاتی روبه‌رو می‌کرد. مواجهه با باد سموم موجب بروز عوارض بدنی مهلکی در بدن فرد می‌شد که طبیبان با عنوان «سموم‌زدگی» از آن یاد کرده‌اند. تدابیر پیشگیرانه جهت مقابله با گرما و باد سموم و انواع روش‌های درمانی برای رفع عوارض حاصل از رویارویی با این باد، توسط طبیبان در چارچوب طب اخلاطی ارائه شده است.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۹/۲۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۱۱/۰۱

واژه‌های کلیدی:

باد سموم (سام)، نظام طب، پیشگیری، درمان، عوارض.

استناد به این مقاله: پרגو، محمدعلی؛ علیپور سیلاب، جواد (۱۴۰۲). پراکنش جغرافیایی و نحوه مقابله با باد سموم در تاریخ ایران دوره اسلامی. فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۳ (۴)، ۵۱-۶۷.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقاله حاضر مستخرج از طرح پژوهشی پسادکتری دانشگاه تبریز با عنوان قوم پزشکی در ایران عصر صفوی است. بدینوسیله از حمایت‌های معاونت پژوهش دانشگاه تبریز تقدیر به‌عمل می‌آید.

۱. مقدمه

یکی از عناصر اقلیمی مهم، حرکت یا جابه‌جایی آرام یا سریع جریان هواست که اصطلاحاً باد نامیده می‌شود. منطقه جغرافیایی و شرایط فصلی، در کیفیت دمایی (گرمی/ سردی) و بارشی (خشک/ رطوبی) بادهای تأثیرگذار است. وزش باد پیامدهای مثبت و منفی به همراه دارد. وزش بادهای شدید و شکل‌گیری طوفان‌های گرد و غبار همواره در طول تاریخ و حتی امروزه، به‌منزله پدیده‌ای جوی، تهدیدکننده محیط‌زیست و حیات انواع موجودات گیاهی و حیوانی و نوع انسان بوده است. باتوجه‌به وسعت خشکی‌های کره زمین، بزرگ‌ترین مناطق تولید گرد و غبار در نیمکره شمالی قرار دارند که همچون کمربندی از سواحل شمال غربی آفریقا آغاز می‌شوند و با گذر از جنوب غرب آسیا و آسیای مرکزی به چین می‌رسند. کشور ما، ایران، در این منطقه قرار دارد. به‌رغم تنوع اقلیمی موجود در ایران، مناطق وسیعی در نواحی جنوب، جنوب شرق و جنوب غرب دارای آب‌وهوای گرم و خشک، با پوشش گیاهی اندک و اغلب در شکل بیابان است که همین موضوع این مناطق را در فصول گرم سال مستعد وزش بادهای گرم و طوفان‌های گرد و غبار می‌سازد. باد گرم پدیده‌ای طبیعی است که وقایع تاریخی تحت‌تأثیر آن قرار گرفته است. جست‌وجو در منابع تاریخی، جغرافیایی، سفرنامه‌ها و منابع طبی ما را با پدیده‌ای با عنوان «باد سام- سموم» روبه‌رو می‌کند؛ لذا هدف پژوهش حاضر در گام نخست بررسی و تبیین تاریخچه و مناطق درگیر باد سموم در حوزه جغرافیایی ایران است. در گام دوم، تلاش شده است رویکرد شناختی و رفتاری ارائه‌شده از سوی طبیبان در قالب تدابیر پیشگیرانه و شیوه‌های مختلف درمانی در مقابله با عوارض حاصل از این باد شناسایی و تبیین شود. باتوجه‌به تداوم وزش بادهای گرم در مناطق مختلف جنوبی کشور و بروز مشکلات مختلف برای ساکنان و مسافران، یافته‌های پژوهش حاضر از حیث آگاهی‌بخشی و اتخاذ تدابیر صحی لازم جنبه کاربردی دارد.

پژوهش حاضر مطالعه‌ای بین‌رشته‌ای با رویکردی تاریخی است. اطلاعات لازم با روش کتابخانه‌ای از منابع تاریخی، جغرافیایی و منابع طبی، که عمدتاً در تحقیقات تاریخی نادیده گرفته شده‌اند، گردآوری شده است. شیوه ارائه مطالب به صورت توصیفی- تحلیلی است.

درخصوص پیشینه پژوهش، شایان ذکر است که مطابق با جست‌وجوی نویسندگان پژوهش حاضر، فقط در مقاله‌ای با عنوان «باد سموم در ادبیات جغرافیایی» (باقری، ۱۳۹۸: ۵۶-۵۹)، به مناطق جغرافیایی وزش باد سموم در جغرافیای جهان اسلام اشاره شده است. مقاله مذکور اگرچه از حیث منبع شناختی جغرافیایی- تاریخی باد سموم پژوهشی ارزشمند است، از دیدگاه طبی و ارائه رویکرد طبیبان در مقابله با سموم ناقص است؛ لذا باتوجه‌به این کاستی، مقاله حاضر ضمن بررسی مختصر تاریخچه، پراکنش جغرافیایی باد سموم در ایران، نحوه مقابله با آن را از منظر طبیبان برجسته ایران در عصر

اسلامی بررسی کرده است؛ موضوعی که تا به حال مورد توجه پژوهشگران نبوده است؛ ازین رو، مقاله حاضر به منزله نخستین نمونه در صدد پاسخگویی به این سؤالات است: باد سموم چه ویژگی‌هایی دارد و مقابله با آن در نظام طب ایرانی به چه صورتی انجام می‌شد؟

۲. پراکنش جغرافیایی و تاریخچه باد سموم

در آغاز بحث، لازم است اشاره شود که گرم‌بادها یا بادهای با خاصیت گرم و خشک در نقاط مختلف کره زمین با نام‌های مختلفی شناخته می‌شوند. این بادها در اروپا با نام فون^۱، در امریکا با نام چینوک^۲ در مناطق مدیترانه، شمال افریقا، سیسیل و جنوب ایتالیا سیروکو^۳ و در شمال ایران با عنوان باد فون، گرمیج و سمون یاد شده‌اند (گلوانی، لشکری، ۱۳۹۰: ۳۱-۳۶؛ باقری، ۱۳۹۸: ۵۷؛ جعفرپور، ۱۳۸۶: ۶۱-۶۲؛ فردریک، ۲۰۲۰: ۹۱). نمونه مهم بادهای گرم و خشک در منطقه جنوب غرب آسیا تا صحرای افریقا با عنوان «باد سموم» یاد شده است. به وزش باد سموم در صحرای سودان (یا قوت حموی، ۱۳۸۳: ۱؛ ۶۹۸؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۴) مصر و شامات (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۰۵)، صحرای عربستان (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۷؛ ۷۷)، «صحرای اخضر» و «وادی عطاس» در مسیر عراق به عربستان (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱؛ ۱۵۰-۱۵۱)، «بطایح» نزدیک رود دجله در عراق (ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۱۰۸)، حومه بغداد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱؛ ۳۵۰)، کوفه (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۰: ۱۴۶)، بصره و عمان (ابن‌فقیه، ۱۳۴۹: ۵۹) اشاره شده است.

در ارتباط با جغرافیای ایران، به وزش باد سموم در مناطق مختلفی اشاره شده است که عبارت‌اند از: قصرشیرین (مستوفی، ۱۳۳۶: ۴۶)، شهرزور (میرزا حسین‌خان، ۱۳۸۲: ۸۱)، اهواز (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲؛ ۶۱۳؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۲۰۷)، آبادان (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۰: ۱۴۶)، شوشتر (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۳۰-۱۳۱)، سواحل خلیج فارس، بوشهر و بندرعباس (شاردن، ۱۳۷۲: ۲؛ ۶۹۸؛ ابن‌بطوطه، ۱۳۷۶: ۱؛ ۳۳۶ و ۴۷۵)، سیراف (ابن‌فقیه، ۱۳۴۹: ۵۹)، دشت ارزن فارس (شریف‌الادریسی، ۱۴۰۹: ۱ / ق / ۴۲۳-۴۲۴)، جیرفت و یزد (کرمانی، ۱۳۲۶: ۸۲؛ مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۳؛ ۵۴۷)، نزدیک کرمان (حسینی القمی، ۱۳۸۳: ۱؛ ۵۶۳-۵۶۴)، نزدیک بم (کرزن، ۱۳۸۰: ۲؛ ۳۰۷)، طبس (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۰۲؛ قزوینی، ۱۳۶۷: ۵۹)، بیابان مسیر اصفهان- قندهار (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲؛ ۱۰۴۲) و سیستان (پاتینجر، ۱۳۸۴، ۱۵۱-۱۵۲؛ ملکم، ۱۳۸۰: ۲؛ ۷۸۹). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، از نظر موقعیت جغرافیایی، مناطق درگیر

1. Foehn: عبارت از باد گرم/ خشکی است که در سمت پشت به باد پشته‌ای کوهستانی بروز می‌کند و این نام منشأ خود را از آلپ گرفته است. ذوب برف‌های زمستانی، خشک‌اندن و سوزاندن مزارع و ایجاد شرایط مساعد برای حریق جنگل‌ها از نشانه‌های بروز بادهایی با خصوصیات باد فون است.

2. Chinook

3. Sirocco

باد سموم بیشتر شامل مناطق جنوبی شرقی / غربی و سواحل خلیج فارس است. امروزه نیز، در تابستان این مناطق با هوای گرم و پدیده گرد و غبار روبه‌رو هستند؛ لذا توجه به این حوزه امری مهم است. در گزارش‌های تاریخی اطلاعات اندکی درباره تلفات انسانی حاصله از باد سموم وجود دارد. یکی از موقعیت‌هایی که امکان مواجهه با باد سموم بسیار بالا بود به هنگام سفر حج اتفاق می‌افتاد. گزارشی از سال‌های ۲۱۸-۲۱۹ ق. به جان‌باختن تعداد زیادی از حجاج در مسیر مکه به واسطه برخورد با باد سموم اشاره دارد (قاضی احمد تنوی، ۱۳۸۲/ ۳: ۱۵۳۶). گزارش دیگری به سال ۲۳۴ ق. تأثیرات ویرانگر حاصل از وزش باد سموم در عراق و ایران را به‌خوبی نشان می‌دهد. در این سال، باد سموم طی پنجاه روز مناطق مختلفی از کوفه، بغداد، واسط، آبادان، اهواز و همدان را دربرگرفت و خسارات فراوانی به مردم و مزارع وارد کرد (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۰: ۱۴۶). همان‌طور که از این گزارش پیداست، باد سموم مشکلات فراوانی برای مسافران و حتی مردم محلی شهرهای مسیر به وجود می‌آورد.

در دوره حکومت سلجوقی و به هنگام درگیری آلبارسلان با رومانوس دیوجانوس^۱ امپراتور روم شرقی، وزش باد سموم موجب غلبه سپاه سلجوقی شد (قاضی احمد تنوی، ۱۳۸۲/ ۴: ۲۳۹۴). گزارشی از سال ۶۲۱ ق. فقط به شروع عملیات نظامی نیروهای جلال‌الدین خوارزمشاه در زمان حرکت باد سموم اشاره دارد (نسوی، ۱۳۸۴: ۱۲۶). در سال ۷۳۴ ق. ابن بطوطه (۱۳۷۶/ ۱: ۳۳۶ و ۴۷۵) در منطقه سواحل جنوبی ایران و مسیر بین «جرون و خنج بال» به گورهای زیادی که نشانه تلفات باد سموم بود، اشاره کرده است. گزارش‌های دیگری به بروز مشکل و تلفات در بین لشکریان به جهت مواجهه با باد سموم در سال‌های ۷۸۲-۷۸۳ ق. (حافظ ابرو، ۱۳۸۰/ ۲: ۵۷۰) و ۸۱۲ ق. (همان/ ۳: ۳۵۷) اشاره کرده‌اند. در دوره حکومت صفوی، وزش باد سموم در سال ۱۰۵۰ ق. در طبس تلفات حدود پنجاه‌نفری به همراه داشت (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۰۲). زائران حج در سال ۱۰۵۳ ق. در سواحل خلیج فارس گرفتار سموم شده و تعدادی جانشان را از دست دادند (شاردن، ۱۳۷۲/ ۲: ۶۹۹). در برخی گزارش‌های دوره قاجار نیز به وزش باد سموم و تلفات آن در مناطق جنوبی ایران اشاره شده است (فرمان‌فرما، ۱۳۸۰: ۶۵؛ پاتینجر، ۱۳۸۴: ۱۵۱). مطالب ارائه‌شده تا این بخش از بحث عمدتاً برگرفته از منابع جغرافیایی و تاریخی بود. در ادامه بحث تلاش شده است با استناد به نظریات حکمای برجسته ایرانی و منابع طبی، رویکرد شناختی و رفتاری (تدابیر حفظ‌الصحه و شیوه‌های درمانی) در مقابله با باد سموم مورد تبیین قرار گیرد.

۳. نظام طب اخلاطی و تدابیر مربوط به هوا

تدابیر و راهکارهای طبیبان برای مقابله با باد سموم در چارچوب نظام طب اخلاطی ارائه شده است که در

1. Romanos Diogenes

دو بخش نظری و عملی قابل بررسی است. در بخش نظری، موضوعاتی چون ماهیت، چیستی بدن و عوامل بیماری‌زا مورد بحث قرار می‌گیرد. سبب‌شناسی عوامل بیماری‌زا در نظام طب اخلاطی در دو نوع داخلی و خارجی تقسیم‌بندی شده است. عامل داخلی، به هم‌خوردن تعادل اخلاط^۱ در بدن بود. اگر بیماری به جهت هوای سرد/ گرم، هوای متعفن، ضربه، سوختگی، دریدن و... ایجاد می‌شد، عامل بیماری‌زا خارجی بود. براین اساس، باد سموم در زمره عوامل بیماری‌زای خارجی قابل دسته‌بندی است.

در بخش عملی طب اخلاطی، تدابیر حفظ‌الصحه و شیوه‌های مختلف درمانی براساس نوع شناخت از بیماری ارائه شده است. تدابیر شش‌گانه حفظ‌الصحه، یعنی «هوا، خورد و خوراک و نوشیدنی‌ها، خواب و بیداری، تحرک و سکون، استراحت و احتباس، اعراض نفسانی»، نقش مهمی در حفظ صحت بدن داشت. بخش مهمی از سفارش‌های طبیبان به تبیین این موارد اختصاص دارد. باتوجه به ارتباط موضوع باد با مبحث هوا، نظریات طبیبان درباره هوا مهم و درخور توجه است. از نظر طبیبان (ابن سینا، ۱۳۸۶: ۹۷-۱۱۰ و ۲۱۰: رازی، ۱۴۲۲ ق/ ۱۵: ۴۰۶-۴۱۵ و ۴۲۸-۴۳۷: جرجانی، ۱۳۹۱: ۲: ۳۴۳ و ۳۵۰ و ۳۶۵: ۴: ۲۷۲: ۵/ ۸۲۳-۸۲۷ و ۹۳۷-۹۴۱) تعادل هوا و حفظ بدن در مقابل تغییرات غیر طبیعی یا طبیعی هوا، نقش مهمی در حفظ صحت انسان برعهده داشت. تغییرات غیر طبیعی، چون هوای وبایی، آسیب‌های متعددی برای بدن به همراه داشت. تغییرات در حالت طبیعی مطابق فصول چهارگانه و برحسب اقتضای فصل (گرما/ سرما) بود. بین طبع فصول و مزاج صحت انسان‌ها رابطه مستقیم وجود داشته و دارد. فراخور هر فصل، امکان شیوع بیماری‌های متناسب با آن وجود داشت. برای مقابله با آسیب‌های ناشی از تغییرات طبیعی هوا، حفظ بدن از گرما و سرمای مفرط عادت دادن تدریجی آن به گرما/ سرما ضرورت داشت (ابن سینا، ۱۳۸۸: ۴۰: چغمینی، ۱۳۸۹: ۱۶۴؛ بهاء‌الدوله، ۱۳۸۷: ۸۹-۹۰؛ محمد بن عبدالله، ۱۳۸۳: ۵۳-۵۲ و ۱۲۲-۱۲۳؛ شریف، ۱۳۸۷: ۱۳۸). باتوجه به نکات ذکرشده و فهم این نکته که هوا جایگاه مهمی در حفظ صحت و سلامت بدن انسان داشت، مراعات تدابیر لازم برای رویارویی با هوای گرم و باد سموم، به‌ویژه در ایام تابستان که برحسب مزاج، دارای کیفیت «گرم و خشک» بود، ضرورت داشت. ازین‌رو، باید تلاش می‌شد که تا حد امکان بدن از قرار گرفتن در معرض تغییرات طبیعی یا غیرطبیعی هوا به‌دور باشد. بی‌توجهی به این نکته، ضمن بروز عوارض جدی در بدن، می‌توانست به جان‌باختن فرد بینجامد.

۳. مفهوم و ویژگی‌های باد سموم

سموم واژه عربی از ریشه «سَمَّ» به معنی زهر و جمع آن «سمائم» است. از این باد با عناوینی چون «باد سموم»، «باد زهرآلود» (جرجانی، ۱۳۶۹: ۸۵)، «باد سام»، «سام یل»، «شام یلی» (ژوبر، ۱۳۴۷:

۱. جمع خلط، مایع روان در بدن در چهار نوع: خون، صفراء، سودا، بلغم

۱۰۵؛ شاردن، ۱۳۷۲/ ۲: ۶۹۸)، «جولوت یا جولو»، «شعله» و «باد طاعونی» (پاتینجر، ۱۳۸۴، ۱۵۱-۱۵۲) و «تف دوزخ» (مجلسی، ۱۳۷۱/ ۷: ۴۲) یاد کرده‌اند. دوره زمانی وزش باد از اواخر بهار تا اواخر تابستان بود. باد سموم از نظر کیفی «گرم و خشک» با درجه حرارت ۵۵ درجه سانتی‌گراد، رطوبت کمتر از ۱۰ درصد و با خاصیت سوزانندگی چون آتش ذکر شده است. ویژگی‌های دیگر این باد عبارت بود از: سرخ‌رنگی، تیرگی، گرد و غبار، به‌همراه داشتن شن و خاک، دودناکی، بدبویی همراه با صدایی وحشتناک. هرکس این باد را شناخته و خود را از مسیر آن دور نگه می‌داشت، می‌توانست جان‌اش را نجات دهد. از دیدگاه طبی، مواجهه و استنشاق باد سموم به سرعت موجب بروز تعریق و عطش شدید و عوارضی چون فساد مزاج و جوهر روح^۱ و انتقال آن از طریق تنفس به قلب و بروز حالاتی چون ناآرامی، غم، اندوه، اضطراب و ضعف قلب و هاضمه، غشی، قطعی نفس، خفگی، آسیب‌های عصبی و مغزی، سفتی اعصاب و اعضا، زبری و خشکی پوست و نهایتاً تباهی بدن فرد می‌شد که این حالت توسط طبیبان «سموم‌زدگی» نامیده شده است. علاوه بر انسان، همه موجودات زنده، اعم از حیوان یا گیاه، در صورت قرار گرفتن در مسیر باد، سوخته و نابود می‌شدند. قدرت کشندگی این باد چنان بالا بود که حیوانات پرنده‌ای چون شتر و مار را نیز از پای درمی‌آورد (مجوسی، ۱۳۸۷/ ۲: ۲۷؛ جرجانی، ۱۳۹۱/ ۳: ۳۶۴؛ ابن‌سینا، ۱۳۸۶/ الف: ۱۰۹؛ رازی، ۱۳۸۸/ ۱۵: ۱۸۳-۱۸۴؛ حمزه اصفهانی، ۱۳۴۰: ۱۴۶؛ ابوالرجا قمی، ۱۳۶۳: ۱۵۹، ۲۴۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۹۹؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۰۴؛ حکیم زجاجی، ۱۳۸۳/ ۲: ۱۳۱۱؛ بهاء‌الدوله، ۱۳۸۷: ۱۴۹؛ شاه‌ارزانی، ۱۳۸۷/ ۲: ۱۳۲۰؛ شریف، ۱۳۸۷: ۲۳؛ گنجینه بهارستان، ۱۳۸۶/ ۱: ۱۱۱؛ عقیلی علوی شیرازی، ۱۳۸۵/ ۲: ۵۱۲؛ پاتینجر، ۱۳۸۴، ۱۵۱-۱۵۲؛ عین السلطنه، ۱۳۷۴/ ۶: ۴۸۶۰؛ دهخدا، ۱۳۷۷/ ۱۶: ۶۳۶؛ دائرةالمعارف بریتانیکا، ذیل موضوع^۲).

گزارش شاردن (۱۳۷۲/ ۲: ۶۹۹) از عصر صفوی و گزارش پاتینجر (۱۳۸۴: ۱۵۱-۱۵۲) از عصر قاجار به قدرت کشندگی و عوارض حاصل از مواجهه با باد سموم اشاره کرده‌اند. مطابق با این گزارش‌ها، اعضای بدن فرد سموم‌زده منقبض و پوست آن چروکیده و ترک می‌خورد و فرد احساس می‌کرد که گوشتش بر آتش در حال سوختن است. اگر عوارض شدید بود، فرد فوراً جان‌اش را از دست می‌داد. رویارویی با این باد در ظاهر و حتی رنگ فرد مرده تغییری به وجود نمی‌آورد، اما اگر به اعضای او دست زده یا کشیده می‌شد، آن عضو کنده می‌شد.

۱. ماده لطیف حاصل از بخارهای اخلاط در بدن

2. "simoom". *Encyclopedi Britannica*

۴. رویکرد رفتاری (پیشگیرانه و درمانی)

۴.۱. تدابیر کلی پیشگیرانه در مقابله با هوای گرم و باد سموم

رویکرد رفتاری ارائه شده توسط طبیبان در مقابله با باد سموم متضمن تدابیر پیشگیرانه برای حفظ صحت بدن به طور کلی و اعضای مختلف آن در مقابل هوای گرم به ویژه در هنگام مسافرت بود. آگاهی قبلی به این تدابیر می‌توانست ضامن حفظ جان فرد باشد. آسیب‌های ناشی از تأثیر هوا و باد گرم بر حسب مزاج متفاوت بود. در افراد با مزاج گرم/ خشک امکان بروز عوارضی چون تب، سردرد، دق و خون آمدن از بینی وجود داشت. افراد با مزاج سرد/ تر با عوارضی کمتری چون سردرد ملایم، تنگی نفس، سستی مفاصل و دشواری حرکت مواجه می‌شدند (ابن‌سینا، ۱۳۸۸: ۳۶).

بخشی از توصیه‌های طبیبان برای جلوگیری از بروز هر نوع عارضه در هنگام مسافرت باید قبل از آغاز سفر انجام می‌شد. توصیه بر این بود که مسافر گرما قبل از آغاز حرکت با استفاده از تنقیه^۱ یا انواع مسهلات، بدنش را از خلط فاسد پاک کند. اگر این عمل انجام نمی‌شد، امکان بروز انواع آسیب/ بیماری برای فرد بر اثر برانگیختگی اخلاط فاسد به واسطه حرکت وجود داشت. آماده‌سازی قبلی و عادت دادن بدن به هوای گرم، عطش، تغذیه متناسب با گرما، گرسنگی، کم‌خوابی/ بی‌خوابی و حرکت پیاده باعث می‌شد تا بدن در طول مسیر رنج کمتری متحمل شود (رازی، ۱۳۸۷: ۳۲۸؛ جرجانی، ۱۳۶۹: ۸۵؛ ابن‌سینا، ۱۳۸۸: ۳۷؛ محمد عبدالله، ۱۳۸۳: ۵۵-۵۶).

باتوجه به تأثیر مستقیم آفتاب در بروز حالت گرم‌زدگی، حفظ سر، صورت و سینه در مقابل تابش مستقیم آفتاب ضرورت داشت. توصیه پرتکرار طبیبان پوشاندن سر با استفاده از دستار یا هر چیز در دسترس بود (جرجانی، ۱۳۹۱: ۳/ ۶۹۸؛ رازی، ۱۳۸۷: ۳۲۷-۳۲۹؛ ابن‌سینا، ۱۳۸۶/ الف: ۲۱۲؛ محمد عبدالله، ۱۳۸۳: ۵۶؛ جرجانی، ۱۳۶۹: ۸۵؛ گنجینه بهارستان، ۱۳۸۶/ ۱: ۱۲۸). یکی از عوارض مهم حرکت مداوم و قرار گرفتن در معرض تابش آفتاب و مواجهه با باد سموم، تغییر مزاج بدن به گرمی و خشکی و تیرگی رنگ پوست بود. تدابیر پیشگیرانه پیشنهادی طبیبان برای جلوگیری از بروز این حالات، در گام نخست، استفاده از خوراکی‌ها و شربت‌های مصفای خون بود همچون: انواع شوربا‌های لذیذ ترش تهیه شده از گوشت مرغ یا بره آمیخته با پیاز، زعفران، سیر، فلفل، دارچین، زنجبیل، گشنیز، نعنای و اسفناج، زرده نیم‌پخت تخم‌مرغ همراه با نان گندم یا جو، مغز بادام و گردو، شیر، گلاب، میوه‌هایی چون انگور، خربزه شیرین، انجیر تازه، سیب و انار شیرین، زردآلوی شیرین، خیار، هندوانه، نوشیدنی‌های تهیه شده از سیب، به، ریواس، غوره انگور، ترشک بالنگ، زرشک و گیاهانی چون کزر (زردک)، ترب و کلم سنگ و کدو، گندنا (نوعی سبزی) (مجوسی، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۰۵: ۲۴۸؛ بهاء‌الدوله، ۱۳۸۷: ۱۷۸-۱۷۹؛ گیلانی، ۱۳۸۷: ۵۴-۵۶).

۱. پاک‌سازی بدن با وارد کردن داروی مایع به روده بزرگ

در مرحله بعدی و برای مراقبت از پوست بدن از گزند عوارض گرما و سموم، استعمال خارجی انواع ترکیب‌های دارویی بر اعضای بدن در قالب روغن مالی یا طلا^۱ سفارش شده است. برای پیشگیری از خشکی پوست، روغن مالی اعضای مختلف بدن چون سر، صورت، سینه با انواع روغن گل سرخ، بنفشه، بابونه، بادام یا تخم کدو، قبل از حرکت و در هنگام حرکت نافع و توصیه شده است (جرجانی، ۱۳۶۹: ۸۵-۸۶؛ ابن سینا، ۱۳۸۶/ الف: ۲۱۲؛ جرجانی، ۱۳۹۱/ ۳: ۶۹۹؛ شریف، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۲؛ عقیلی علوی شیرازی، ۱۳۸۵/ ۲: ۵۱۲). استفاده از این روغن‌ها موجب حفظ رطوبت اعضای بدن شده و مانعی در برابر تأثیر گرما و سموم و بروز عوارض آن در بدن بود.

برای جلوگیری از تغییر رنگ پوست صورت و سینه، استفاده از طلای مواد لزج^۲ چون لعاب^۳ بهدانه، آب خرفه، لعاب اسبغول، لعاب اسفرزه، لعاب کتیرا، صمغ عربی، سفیده تخم مرغ و موم روغنی حاصل از ترکیب‌های «روغن کنجد و لعاب کتیرا و موم» یا «نان میدة حل شده در آب صمغ یا در سفیدی تخم مرغ یا کتیرا»، نافع و توصیه شده است (ابن سینا، ۱۳۸۶/ الف: ۲۱۴؛ جرجانی، ۱۳۶۹: ۸۶؛ محمد عبدالله، ۱۳۸۳: ۵۶؛ گنجینه بهارستان، ۱۳۸۶/ ۱: ۱۳۰؛ بهاءالدوله، ۱۳۸۷: ۱۸۰). برای رفع تیرگی پوست اعضای مختلف بدن، شست و شو با روشورهای مرکب از «آرد باقلا و لوبیای پرورده در آب هندوانه» یا «اشنان^۴ سوده^۵ و پرورده در آب خربزه»، سفارش شده است. از انواع طلا برای این منظور استفاده می‌شد. نمونه ترکیب‌های پیشنهادی بدین صورت بود: ترکیب آرد جو، آرد باقلا، آرد نخود، آرد عدس پوست‌کنده، نشاسته گندم، تخم خربزه پاک کرده، زعفران سرشته شده در آب هندوانه؛ ترکیب سوده و بیخته بادام شیرین، کتیرا، صمغ، آرد باقلا، ایرسا (بیخ سوسن) و سریشم سرشته با آب صمغ عربی یا تخم مرغ؛ ترکیب حنای سرشته شده در آب کاسنی (بهاءالدوله، ۱۳۸۷: ۱۷۹-۱۸۰).

برای حفظ سینه از مضرات گرما، طلا با لعاب اسبغول و آب برگ خرفه نافع و توصیه شده است (جرجانی، ۱۳۹۱/ ۳: ۶۹۸). سفارش بر این بود که مسافر در گرما شتابان حرکت نکند. حرکت شتابان و تنفس تند و پیوسته موجب بروز حالت تشنگی در فرد می‌شد. تقلیل کلام و دوری از پرگویی برای جلوگیری از عطش واجب بود. در صورت نیاز به صحبت، رعایت آرامش و صحبت آهسته ضروری بود، زیرا صدای بلند موجب افزایش حرارت و تشنگی می‌شد (رازی، ۱۳۸۷: ۳۳۰؛ محمد عبدالله، ۱۳۸۳: ۵۶). تدابیر ذکر شده به عنوان روش‌های نافع و سودمند، حافظ صحت فرد و اعضای بدنش در مقابل گرما

۱. مالیدن داروی آبکی بر روی اعضای بدن

۲. لیز و چسبنده

۳. آب غلیظ و چسبنده

۴. نوعی گیاه

۵. ساییده و نرم شده

بود. همه این اقدامات متوجه حفظ رطوبت بدن و ممانعت از کاهش آب بدن و جلوگیری از خشکی آن بود. بخش مهم‌تر توصیه‌ها مربوط به تدابیر تغذیه و نوشیدنی بود که در ادامه اشاره شده است.

۲.۴. تدابیر تغذیه‌ای و نوشیدنی

باتوجه به جایگاه مهم خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها در حفظ‌الصحة بدن، بخش مهمی از توصیه‌های طبیبان دربرگیرنده تدابیر کاربردی است که رعایت آن‌ها می‌توانست باعث حفظ صحت بدن مسافر در هنگام گرما و باد سموم باشد. توصیه بر این بود که از حرکت در گرما با شکم پر یا در حالت گرسنه و ناشتا (به‌ویژه افراد گرم‌مزاج) خودداری به عمل آید. اگر فرد قبل از حرکت اشتیهای به طعام داشت، خوردن مقدار کمی از خوراکی‌های ترش تا حدی چرب و با طبع سرد چون «سویق^۱ جو»، ترکیب «قدری آرد جو بوداده با نبات یا قند و آب سرد» یا ترکیب «بزرقطونا با آب سرد با شیرۀ جو» (شریف، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۲؛ رازی، ۱۳۸۷: ۳۲۸) نافع و توصیه شده است. همچنین، استفاده از ترکیب: «یک مثقال موم در سه مثقال روغن بنفشه بادام» برای کاهش اشتها و جلوگیری از ایجاد حالت گرسنگی نافع بود (محمد عبدالله، ۱۳۸۳: ۵۶).

یکی از عوارض مهم به هنگام گرما و باد سموم، کاهش میزان آب بدن و ایجاد حالت عطش بود. منعیات و سفارش‌های مختلفی برای پیشگیری از بروز و رفع عطش ارائه شده است. مصرف زیاد آب قبل از آغاز حرکت به‌خاطر ترس از بروز عطش منع شده است، زیرا به‌واسطه جنب‌وجوش حاصله از حرکت، موجب ایجاد حالت نفخ و به‌هم‌خوردن گوارش می‌شد. طلای برخی ترکیب‌ها چون «زاج سیاه و سرکه»، «لعب تخم اسفرزه یا افشره خرفه که با روغن تخم کدو و سپیده تخم‌مرغ زده شده»، بر اعضای مختلف بدن چون سر، سینه و شکم قبل از حرکت برای مقابله و تسکین تشنگی باد سموم نافع بود. توصیه بر این بود که فرد قبل از ورود به منطقه‌ای که احتمال وزش باد سموم در آن وجود داشت، از خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های با طبع سرد و کاهنده عطش استفاده کند. خوردن پیاز به‌تنهایی یا پیاز خردشده و خوابانده‌شده در دوغ/ ماست/ سرکه و نوشیدن ماست یا دوغ ذکرشده نافع و سودمند بود. خوردن ماست ترش، خرفه، کاهو، کدو، خیار، خربزه کم‌شیرین، گلابی پرآب، انواع میوه‌های ترش چون انار، ترنج، غوره، ریواس و آلو، نوشیدن قدری روغن تخم کدو، با خاصیت رافع تشنگی و عطش حاصل از باد سموم یاد شده‌اند. استفاده از برخی ترکیب‌ها چون: «سه درم تخم خرفه کوفته با سرکه و آب»، «قریص و هلام و آب‌غوره و سرکه و روغن زیتون»، «نوشابه تلخان همراه شکر و آب سرد» و «پخته ساقه خرفه با ماست و روغن»، برای پیشگیری از بروز عطش نافع قلمداد شده است. همچنین نگاه داشتن و جویدن آلوی خشک ترش، تمره‌ندی، دانه انار ترش و ماست کیسه‌ای در دهان به هنگام طی مسیر برای مقابله با

تشنگی نافع بود. ناگفته نماند که هنگام گرما و خوف سموم، پرهیز از خوردن غذاها و خوراکی‌های عطش‌آور چون کباب، آبکامه‌ها، ترشی‌ها، شوری، شیرینی، تند، تلخی، زیتون، انواع ماهی ضرورت داشت (رازی، ۱۳۸۷: ۳۲۷-۳۳۰؛ ابن‌سینا، ۱۳۸۶/ الف: ۲۱۲-۲۱۳؛ جرجانی، ۱۳۶۹: ۸۵؛ جرجانی، ۱۳۹۱/ ۳: ۶۹۹؛ محمد عبدالله، ۱۳۸۳: ۵۶-۵۷؛ عقیلی علوی شیرازی، ۱۳۸۵/ ۲: ۵۱۲؛ شریف، ۱۳۸۷: ۲۲؛ گنجینه بهارستان، ۱۳۸۶/ ۱: ۱۲۸). چنان‌که ملاحظه می‌شود، در تناسب با نظام طب اخلاطی از مواد با طبع سرد و تر برای مقابله با حالت گرم و خشک استفاده می‌شد.

برای پیشگیری یا رفع حالت عطش، استفاده از برخی قرص‌ها در طول حرکت نافع بود. نمونه ترکیب پیشنهادی از سوده‌شده تخم خیار، تخم کدو، تخم کاهو، تخم خرفه، افشره شیرین بیان سرشته‌شده در آب خرفه یا لعاب تخم اسفرزه بود که باید به صورت قرص‌هایی کوچک درست می‌شد و به هنگام حرکت در دهان گذاشته و اجازه داده می‌شد خودبه‌خود حل شود و سپس آب آن قورت داده می‌شد (رازی، ۱۳۸۷: ۳۳۱) کاربست تدابیر ذکرشده باعث می‌شد که اگر فرد با سموم مواجه شد، عوارض کمتری را متحمل شود، اما این بدان معنا نبود که فرد جان سالم به در خواهد برد. باتوجه‌به اطلاعات در دسترس، مواجهه با باد سموم، امکان ایجاد انواع عوارض یا حتی جان باختن افراد را به همراه داشت؛ لذا کسانی که در سرزمین‌های گرم که احتمال وزیدن باد سموم در آن وجود داشت قدم می‌نهادند باید آگاهی پیشینی لازم درخصوص نحوه مقابله با عوارض آن را داشتند تا بتوانند از بدن خود محافظت کنند. در صورت برخورد و مواجهه با سموم، انجام اقدامات عاجل و مهم‌تری برای نجات جان فرد ضرورت داشت.

۵. رویکرد درمانی

۵.۱. تدابیر تنفسی به هنگام سموم

توصیه بر این بود که فرد به محض مواجهه با باد سموم، در صورتی که در آن حوالی آبی وجود داشت، سریعاً خود را به آب رسانده و در آن بیندازد. اگر چنین امکانی وجود نداشت، برای ممانعت از استنشاق هوای مسموم، فرد باید با تغییر مسیر حرکت، برخلاف جریان وزش و پشت به باد قرار می‌گرفت. فرو کردن سر و صورت به درون لباس و پوشاندن دهان و بینی با دستار، عمامه و نقابی ساده یا خیس‌شده به سیر و سرکه و تحمل این حالت تا زمان اتمام باد برای حفظ جان ضروری بود. توصیه می‌شد که افراد به شکم روی زمین بخوابند و صورت خویش را تا زمان سپری شدن باد روی خاک قرار دهند و دماغ و دهان را در خاک فروبرند. در چنین حالتی، مکیدن ساقه خرفه، اگر فرد به همراه داشت، بوییدن مداوم روغن تخم کدو، روغن بادام و بوییدن یا نوشیدن مقدار کم ترکیب سیر و سرکه نافع و توصیه شده است (ابن‌سینا، ۱۳۸۶/ الف: ۲۱۳؛ جرجانی، ۱۳۶۹: ۸۵؛ جرجانی، ۱۳۹۱/ ۳: ۶۹۹؛ رازی،

۱۳۸۷: ۳۲۹؛ شریف، ۱۳۸۷: ۲۳-۲۲؛ گنجینه بهارستان، ۱۳۸۶/ ۱: ۱۲۸؛ عقیلی علوی شیرازی، ۱۳۸۵/ ۲: ۵۱۲؛ شریف، ۱۳۸۷: ۲۳-۲۲؛ شاردن، ۱۳۷۲/ ۲: ۶۹۹؛ پاتینجر، ۱۳۸۴، ۱۵۱-۱۵۲).

اگر به دلیل عدم شناخت، غافلگیری یا هر دلیلی فرد با باد سموم مواجه می‌شد، استنشاق باد سموم موجب تغییر حال و بروز حالاتی چون احساس خفگی، اضطراب قلب و غش می‌شد. در چنین حالتی، بلعیدن نیم مثقال «تریاق فاروق» یا قدری «جدوار و فادزهر معدنی» نافع و توصیه شده است (شریف، ۱۳۸۷: ۲۳؛ عقیلی علوی شیرازی، ۱۳۸۵/ ۲: ۵۱۲؛ گیلانی، ۱۳۸۷: ۵۴). اثربخشی تریاق فاروق در گزارشی از عصر صفوی و به سال ۹۶۴ ق. و در مسیر قندهار چنین به دست داده شده است: «... چند تن از همراهان از تشنگی و از اثر باد سموم قریب الموت شده بودند. به هریک از آن‌ها تریاق فاروق دادم و فردای آن روز با شفقت فراوان بهبود یافتند» (کاتبی، ۲۵۳۵: ۸۷).

برای رفع آسیب‌های تنفسی حاصل از گرد و غبار باد سموم تدابیری ارائه شده است. توصیه بر این بود که یک‌تکه بلور، صدف یا نقره در داخل دهان فرد بیمار قرار گیرد و تاحدامکان تنفس از راه دهان انجام شود. استنشام مداوم انواع گل‌ها، سبزی‌ها، صندل، کافور، گلاب، نیلوفر، شمامه (دستنبو) و سیر و سرکه و چکاندن و مالیدن روغن‌هایی چون روغن تخم کدو و بادام بر بینی، خوردن خوراکی‌های با طبع سرد، میوه‌های آبدار و ترش برای رفع آسیب‌های ناشی از گرمی هوا نافع و توصیه شده است (رازی، ۱۳۸۷: ۳۳۰؛ جرجانی، ۱۳۹۱/ ۳: ۶۹۹؛ ابن‌سینا، ۱۳۸۸: ۳۶؛ مجوسی، ۱۳۸۷/ ۳: ۲۴۰؛ شریف، ۱۳۸۷: ۲۳؛ عقیلی علوی شیرازی، ۱۳۸۵/ ۲: ۵۱۲؛ گیلانی، ۱۳۸۷: ۵۴-۵۶).

توصیه دیگر برای رفع عوارض و درمان فرد سموم‌زده افزایش رطوبت اعضای بدن به روش‌های مختلف بود. ریختن ترکیب‌های حاصل از «گلاب، سرکه و یخ» یا «روغن گل، روغن بید و آب بید و گلاب» بر سر فرد سموم‌زده برای رفع تب و سردرد نافع و توصیه شده است. گذاشتن پارچه‌ای کتانی ترشده در صندل بر سر نیز اثربخش بود. شنا یا نشستن در آب سرد، شست‌وشوی صورت و اعضای بدن با آب سرد یا گلاب، فروکردن سر در آب، ریختن فراوان آب سرد روی دست‌وپا، استحمام در آبی که در آن نیلوفر و بنفشه انداخته بودند از دیگر اقدامات نافع و توصیه‌شده بود (مجوسی، ۱۳۸۷/ ۳: ۲۴۰؛ جرجانی، ۱۳۹۱/ ۳: ۶۹۹؛ جرجانی، ۱۳۶۹: ۸۵؛ ابن‌سینا، ۱۳۸۶/ الف: ۲۱۲؛ رازی، ۱۳۸۷: ۳۳۱؛ محمد عبدالله، ۱۳۸۳: ۵۷؛ شریف، ۱۳۸۷: ۲۳-۲۱؛ عقیلی علوی شیرازی، ۱۳۸۵/ ۲: ۵۱۲).

۵.۲. تدبیر تغذیه و نوشیدنی‌های فرد سموم‌زده

رعایت ملاحظات در مصرف خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های فرد سموم‌زده ضرورت داشت. رفع عطش و تشنگی حاصل از مواجهه با سموم باید به تدریج و نهایت دقت انجام می‌شد. فرد عطش‌زده نبایستی به یکباره آب زیادی می‌نوشید. سیراب شدن فرد سموم‌زده مرگ ناگهانی را به همراه داشت. توصیه بر این

بود که فرد سموم‌زده با صبوری ابتدا آب را در دهان چرخانده یا مضمضه نماید و سپس به تدریج و جرعه‌جرعه آب بنوشد تا هیجان عطش و تشنگی رفع شود. افزودن قدری روغن گل در آبی که فرد سموم‌زده می‌نوشید نافع بود. نوشیدن انواع شربت‌های ترش چون انار، زرشک، سیب ترش، آلو و تمره‌ندی نیز نافع و سودمند بود. تغذیه بیمار سموم‌زده باید به خوراکی‌ها، میوه‌ها و سبزی‌های با طبع سرد/ تر چون جو، ماش، آلوچه و غوره محدود می‌شد. بعد از کاهش عوارض سموم و بسته به تب بیمار، امکان استفاده از انواع غذاهای سبک و لطیف وجود داشت. اگر بیمار تب نداشت، تغذیه با شیر و دوغ برای بیمار بسیار سودمند بود؛ اما در صورت وجود تب، استفاده از دوغ ترش تجویز می‌شد. تغذیه با انواع ماهی، به‌ویژه ماهی شور، برای رفع عوارض سموم بسیار سودمند قلمداد شده است (ابن‌سینا، ۱۳۸۸: ۳۷-۳۶؛ ابن‌سینا، ۱۳۸۶/ الف: ۲۱۲-۲۱۳؛ رازی، ۱۳۸۷: ۳۳۱؛ جرجانی، ۱۳۹۱/ ۳: ۶۹۹؛ جرجانی، ۱۳۶۹: ۸۵؛ محمد عبدالله، ۱۳۸۳: ۵۷؛ شریف، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۲).

فرد سموم‌زده بعد از شست‌وشوی بدن تناول انواع میوه و خوراکی‌های با طبع سرد/ تر و روغن‌مالی اعضای بدن با روغن‌های با طبع سرد چون روغن تخم کدو، بنفشه، نیلوفر و مومیایی، باید در محلی خوش‌آب‌وهوا، خوشبو شده با عطرها و ریحان‌ها، دارای رطوبت، خنک و در مسیر باد شمال، تا برطرف شدن عوارض حاصله استراحت می‌کرد. در این مرحله، استفاده از نوشیدنی‌های خنک و دارای طبع سرد حاوی شکر طبرزد، روغن زیتون، تخم خرفه و تخم خیار بسیار نافع بود (مجوسی، ۱۳۸۷/ ۳: ۲۴۰-۲۴۱؛ رازی، ۱۳۸۷: ۳۲۸؛ ابن‌سینا، ۱۳۸۶/ الف: ۲۱۳؛ شریف، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۲؛ محمد عبدالله، ۱۳۸۳: ۵۷؛ بهاء‌الدوله، ۱۳۸۷: ۱۷۹؛ گیلانی، ۱۳۸۷: ۹۵).

۵.۳. محافظت از چشم و گوش در برابر باد سموم

دو عضو مهم بدن، یعنی چشم و گوش، در معرض مستقیم آسیب‌های ناشی از باد سموم و گرما قرار داشتند. حفاظت از چشم در برابر گرد و غبار، دود، هوای گرم و باد خشک سموم ضرورت داشت (ابن‌سینا، ۱۳۸۶/ ب: ۵۸-۵۷). یکی از مشکلاتی که امکان داشت برای چشم در مقابله با گرما و خشکی حاصل از سموم به وجود آید، «التوا»^۱ی چشم یا پیچش و کج شدن صلبیه یا سفیدی چشم به یک سمت بود که با درد زیاد و احساس کشیده شدن همراه بود. برای درمان این عارضه باید به روش‌های مختلف در افزایش رطوبت مزاج و از طریق نوشیدنی‌ها، خوراکی‌ها، استحمام، نطولات^۲، تمرین‌ها^۳، سعوطات^۱ و

۱. در هم پیچیدن و پیچیدگی

۲. آب جوشانیده به داروها که روی اعضا می‌ریزند.

۳. مالیدن روغن یا هر چیزی بر اندام

قطورها^۲ و طلا اقدام می‌شد (شاه ارزانی، ۱۳۸۷/ ۱: ۱۷۱). هدف از کاربرد این روش‌ها رفع خشکی حاصل از سموم بود.

حفظ گوش از گرما و گرد و غبار باد سموم ضرورت داشت. حرکت در ایام گرما امکان داشت فرد را با «وجع الاذن» یا درد گوش درگیر کند. احساس گرما در گوش‌ها، چشم‌ها و صورت و خشکی سوراخ‌های بینی، احساس خفگی، بی‌قراری و عطش از جمله عوارض حاصل از درد گوش بود. برای تخفیف عوارض و رفع این حالت‌ها، مضمضه یا نوشیدن آب سرد نافع بود. برای رفع درد چکاندن ترکیب روغن گل در سرکه جوشانده شده، گذاشتن خرقه‌های سرد کرده بر گوش، ترطیب و تبرید دماغ به انواع طلاها و نطولات و تمریخ‌ها توصیه شده است (همو: ۳۲۴).

۶. نتیجه

گرد و غباری که امروزه، به‌ویژه در ایام گرم سال، بخش‌های مختلف کشورمان را دربرمی‌گیرد، درواقع تداوم همان بادهای گرمی است که از گذشته‌های دور وجود داشته است. نمونه مهم و تاریخی این بادهای ذیل عنوان «باد سموم» یا باد سام است. وزش این باد در مناطق جنوب، جنوب شرقی و غربی در منابع مختلف و در دوره‌های مختلف تاریخی اشاره شده قرار گرفته است. وزش باد سموم همواره موجب بروز انواع مشکلات زیست‌محیطی بود و حیات گیاهان، حیوانات و انسان را با خطر روبه‌رو می‌ساخت. مواجهه با این باد، که از نظر کیفی خاصیت گرم و خشک داشت، سبب بروز حالات و عوارض مختلفی در بدن انسان چون: تعریق شدید، گرم‌زدگی، عطش، تغییر رنگ و خشکی پوست اعضای بدن، ضعف و سستی، احساس خفگی، انواع آسیب‌های مغزی و قلبی و کاهش نیروی حیاتی بدن و نهایتاً جان‌باختن فرد می‌شد. باد سموم علاوه بر مشکلاتی که برای مردم محلی به همراه داشت، اغلب مسافران را نیز تهدید می‌کرد. رویکرد رفتاری در مقابله با باد سموم توسط طبیبان و ذیل نظام طب اخلاطی ارائه شده است. رعایت تدابیر مختلف حفظ‌الصحه می‌توانست به کاهش تأثیرات حاصل از برخورد با سموم بینجامد. در صورت سموم‌زدگی، از انواع شیوه‌های درمانی استفاده می‌شد. شیوه‌های درمانی اغلب به‌صورت درمان به ضد بود. از انواع دارو با هدف افزایش رطوبت بدن و رفع خشکی حاصل از مواجهه با باد سموم در شکل‌های مختلف استفاده می‌شد. تدابیر شناسایی شده در پژوهش حاضر امروزه قابلیت استفاده برای گروه‌های مختلف طبیعت‌گرد، زائران و ساکنان مناطق گرم را به همراه دارد.

۱. دارویی عطسه‌آور که در بینی ریخته شود.

۲. چکاندن داروی مایع در گوش، چشم یا بینی

منابع

- ابن اثیر جزری (۱۳۷۱). *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، ج ۷ و ۲۱، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
- ابن بطوطه، شمس الدین ابی عبدالله محمد بن عبدالله اللواتی الطنجی (۱۳۷۶). *رحله ابن بطوطه*، ترجمه محمد علی موحد، ج ۱، چ ۶، تهران: آگه.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵). *الاعلاق النفیسه*، ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو، تهران: امیرکبیر.
- ابن فقیه، احمد بن محمد بن اسحاق الهمدانی (۱۳۴۹). *البلدان*، ترجمه مختصر، ترجمه ج. مسعود، بیجا: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۶/ الف). *کلیات قانون*، ترجمه ملا فتح الله بن فخرالدین شیرازی، دیپاچه محمد مهدی اصفهانی، محمدحسین هوشیاری، تهران: دانشگاه علوم پزشکی تهران.
- _____ (۱۳۸۶/ ب). *أمراض العین و علاجاتها*، محقق / مصحح: محمد رواس قلعه جی، محمد ظافر وفائی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- _____ (۱۳۸۸). *دفع المضار الکلیه عن الأبدان الإنسانیة (دور ساختن هرگونه زیان از تن آدمیان)*، ترجمه ناشناخته، باز نویسی و تحقیق علیرضا عباسیان، تهران: المعی.
- ابوالرجاء قمی، نجم الدین (۱۳۶۳). *تاریخ الوزراء*، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*، ج ۲، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- باقری، اشرف السادات (۱۳۹۸). «*باد سموم در ادبیات جغرافیایی*»، *رشد آموزش جغرافیا*، دوره ۳۴، ش ۱، صص ۵۹-۵۶.
- بهاءالدوله، بهاء الدین بن میرقوام الدین (۱۳۸۷). *خلاصه التجارب*، تحقیق و تصحیح محمدرضا شمس اردکانی، عبدالعلی محقق زاده، پویا فریدی، زهره ابوالحسن زاده، تهران: دانشگاه علوم پزشکی تهران.
- پاتینجر، هنری (۱۳۸۴). *سفرنامه پاتینجر*، ترجمه شاپور گودرزی، تهران: کتاب فروشی دهخدا.
- جرجانی، اسماعیل بن حسن (۱۳۶۹). *خفی علای (خف علای یا الخفیة العلایة)*، به کوشش علی اکبر ولایتی، محمود نجم آبادی، تهران: اطلاعات.
- _____ (۱۳۹۱). *ذخیره خوارزمشاهی*، ج ۲ و ۳ و ۴ و ۵، قم: مؤسسه احیاء طب طبیعی.
- جعفرپور، ابراهیم (۱۳۸۶). *مبانی اقلیم شناسی*، چ ۸، تهران: دانشگاه پیام نور.
- چغمینی، محمودین محمد (۱۳۸۹). *قانونچه فی الطب*، ترجمه اسماعیل ناظم، تهران: آبژ.
- حافظ ابرو، عبدالله ابن لطف الله (۱۳۸۰). *زبدۃ التواریخ*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سیدجوادی، ج ۲ و ۳، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (۱۳۷۵). *تاریخ نیشابور*، تهران: نشر آگه.
- حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف الدین الحسین (۱۳۸۳). *خلاصه التواریخ*، به تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، چ ۲،

تهران: دانشگاه تهران.

حکیم زجاجی (۱۳۸۳). *همایون‌نامه* (تاریخ منظوم زجاجی)، تصحیح علی پیرنیا، تهران: نشر آثار.
حمزه اصفهانی، حمزه بن الحسن (۱۳۴۰). *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء علیهم الصلاه و السلام*، بیروت، منشورات دار مکتبه الحیاء.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۱۶، زیر نظر محمد معین، تهران: چاپخانه دولتی ایران.
رازی، محمد بن زکریا (۱۳۸۷). *المنصوری فی الطب*، ترجمه محمدابراهیم ذاکر، به کوشش حازم بکری صدیقی، تهران: دانشگاه علوم پزشکی تهران.

_____ (۱۴۲۲ق). *الحاوی فی الطب*، محقق / مصحح: هیثم خلیفه طعیمی، ج ۱۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
ژوبر، پیرآمده (۱۳۴۷). *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمه علی قلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
شاردن، یان (۱۳۷۲). *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۲، تهران: توس.
شاه ارزانی، میرمحمد اکبر بن محمد (۱۳۸۷). *طب اکبری*، ج ۱ و ۲، قم: مؤسسه احیاء طب طبیعی.
شریف الادریسی، ابو عبدالله محمد بن محمد (۱۴۰۹ ق). *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*، ج ۱، بیروت: عالم الکتب.
شریف، محمد مهدی بن علینقی (۱۳۸۷). *زاد المسافرین*، قم: جلال الدین.
عقیلی علوی شیرازی، سید محمدحسین بن محمدهادی (۱۲۶۰ق). *مخزن الادویه*، محقق / مصحح: احمد کبیر، عجیب احمد، مولوی غلامحسین، مولوی قنبرعلی، ج ۳، کلکته: هندوستان.
عین السلطنه، قهرمان میرزاسالور (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۶، تهران: اساطیر.
فرمان فرما، فیروز میرزا (۱۳۸۰). *سفرنامه کرمان و بلوچستان*، به کوشش منصوره اتحادیه و سعاد پیرا، تهران: نشر تاریخ ایران.
قاضی احمد تنوی، آصف خان قزوینی (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۳، ۴، تهران: علمی و فرهنگی.

قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷). *فوائد الصفویه*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۳). *آثار البلاد و اخبار العباد*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۲، ۵، تهران: علمی و فرهنگی.
کرمانی، افضل الدین ابوحامد احمد بن حامد (۱۳۲۶). *تاریخ افضل یا بدایع الزمان فی وقایع کرمان*، فراهم آورده مهدی بیاتی، تهران: چاپخانه دانشگاه.

کاتبی، سید علی (۲۵۳۵). *مرآت‌الممالک*، ترجمه محمود تفضلی و علی گنجه‌لی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
گردیزی، ابی سعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود (۱۳۶۳). *زین‌الاخبار*، به تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

گلوانی، فریده؛ لشکری، حسن (۱۳۹۰). «تحلیل و پیش‌بینی نقش باد فون بر آتش‌سوزی جنگل‌های استان گیلان»، *اطلاعات جغرافیایی (سپهر)*، دوره ۲۰، ش ۷۹: ۳۱-۳۶.

گنجینه بهارستان (۱۳۸۶). جمعی از نویسندگان، ج ۱، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

گیلانی، علی (۱۳۸۷). *مجربات حکیم علی گیلانی*، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۵۱). *آسمان و جهان (ترجمه السماء و العالم بحار الأنوار)*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، ج ۷، تهران: اسلامیه.

مجوسی، علی بن عباس (۱۳۸۷). *کامل الصناعة الطبية*، ج ۱ و ۲ و ۳، قم: مؤسسه احیاء طب طبیعی.

محمد بن محمد عبدالله (۱۳۸۳). *تحفه خانی*، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.

مستوفی، حمدالله (۱۳۳۶). *نزهة القلوب*، با مقدمه و حواشی و تعلیقات و فهرس محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه طهوری.

مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۸۵). *جامع مفیدی*، به کوشش ایرج افشار، ج ۳، تهران: اساطیر.

مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، ج ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.

ملکم، سرجان (۱۳۸۰). *تاریخ کامل ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: افسون.

میرزا حسینخان (۱۳۸۲). *خاطرات دیوان بیگی*، به کوشش ایرج افشار و محمد رسول دریگشت، تهران: اساطیر.

نسوی، شهاب الدین محمد (۱۳۸۴). *سیرت جلال الدین منکبرنی*، به کوشش مجتبی مینوی، ج ۳، تهران: علمی و فرهنگی.

وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر (۱۳۸۳). *تاریخ جهان آرای عباسی*، زیر نظر احسان اشراقی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سید سعید میرمحمد صادق تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۳). *معجم البلدان*، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۱، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

Encyclopedia Britannica, "simoom", <https://www.britannica.com/science/simoom>. Accessed 8 November 2022.

Greve, Frederik & Other authors .2020, "The influence of foehn winds on the incidence of severe injuries in southern Bavaria – an analysis of the TraumaRegister DGU", BMC Musculoskeletal Disorders, volume 21, Article number: 568: 1-9. <https://bmcmusculoskeletdisord.biomedcentral.com/articles/10.1186/s12891-020-03572-z> . Accessed 1 January 2023



10.22059/jis.2022.348655.1151

Research Paper

Investigating the literary language and scientific and historical language in *Rashidi's history* and explaining their characteristics

Elham Torkashvand¹ | Ali Mohammadi²

1. Ph.D. student of language and literature, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.
Email: elhamtorkashvand@yahoo.com
2. Professor of Language and Literature Department of Bu-Ali Sina University Hamedan, Iran.
Email: a.mohammadi@basu.ac.ir

Article Info.

Abstract

Received:
2022/09/14

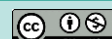
Accepted:
2022/11/09

Keywords:
Rashidi history,
literary
language,
historical
language,
scientific
language,
rhetoric.

Rashidi's history belongs to Timurid period, was written by Mirza Haidar Doghlat and its subject is to explain events and conflicts that happened to some of descendants of Genghis Khan and Mirzayan Doghlat and were written by historians. The scene of these conflicts is parts of present-day China, Uzbekistan, Kyrgyzstan, Kazakhstan, Afghanistan and Tajikistan. This book was written about five centuries ago, in Kashmir and outside the geographical area of Iran, by a literate Mongol who had learned it in the Herat School. Apart from the historical events of this precious book, which is one of most unique historical books of Timurid period, this book can also be examined from a literary and rhetorical point of view. The results of this research show that the author has flourished his genius in the field of literature by using verbal and spiritual crafts as well as using a special method of narration. As a classical writer, he has tried to write his writings, both in terms of content and in terms of literary form, wisely and favored by scholars and literati. Hence, *Rashidi's history*, apart from historical propositions, contains literary and rhetorical flavors that have a worthy effect on the feelings and emotions of the audience. In this research, which has been done in a library manner, by giving examples and explaining them, the artificial parts of the text are distinguished from the narrative parts, and the reasons for Mirza Haidar's tendency towards literary industries and techniques are also explained.

How To Cite: Torkashvand, Elham; Mohammadi, Ali (2023). Investigating the literary language and scientific and historical language in *Rashidi's history* and explaining their characteristics. *Journal of Iranian Studies*, 13 (4), 69-88.

Publisher: The University of Tehran Press.





بررسی زبان ادبی و زبان علمی و تاریخی در تاریخ رشیدی و تبیین شاخصه‌های آن‌ها

الهام ترکاشوند^۱ | علی محمدی^۲

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران. رایانامه: elhamtorkashavand@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران. رایانامه: a.mohammadi@basu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳	تاریخ رشیدی، به دوره تیموری تعلق دارد و به قلم میرزا حیدر دوغلات نوشته شده و موضوع آن تبیین حادثه‌ها و کشمکش‌هایی است که برای برخی از نوادگان چنگیزخان و میرزایان دوغلات رخ داده و از قلم تاریخ‌نویسان افتاده است. میدان این کشمکش‌ها، بخش‌هایی از چین امروزی، ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان، افغانستان و تاجیکستان است. اهمیت این کتاب در این است که حدود پنج قرن پیش، در کشمیر و بیرون از حوزه جغرافیایی کشور ایران، به دست یک مغول سوادآمخته، در مکتب هرات، نوشته شده است. جدای از تاریخ، این کتاب گران‌سنگ را می‌توان از دیدگاه زبان، ادبیات و بلاغت نیز بررسی کرد. دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده، با بهره‌مندی از صنعت‌های لفظی و معنوی و استفاده از شیوه خاص زبان روایی، نبوغ خود را در زمینه ادبیات شکوفا کرده است. او، به‌عنوان یک نویسنده کلاسیک، سعی کرده اثرش را، هم از حیث محتوا و هم از جهت فرم ادبی، خردمندانه و مورد پسند علما و ادبا بنویسد. ازین‌رو، تاریخ رشیدی، حاوی چاشنی‌های ادبی و بلاغی است که در احساسات و عواطف مخاطبان تأثیر شایسته می‌گذارد. در این پژوهش، که به شیوه کتابخانه‌ای و تبیین و تحلیل محتوا انجام گرفته، نخست به شناسایی و استخراج بخش‌هایی از متن می‌پردازیم که از نظر زبانی و ادبی برجستگی‌های ویژه‌ای داشته است. سپس فراز و فرود بخش‌های دیگر را، از نظر زبان و بلاغت، به شیوه آماری نشان خواهیم داد تا درنهایت، با رسم نمودار، جلوه‌های متفاوت زبان روایی و بلاغت را در این کتاب نشان داده باشیم.
واژه‌های کلیدی: تاریخ رشیدی، زبان ادبی، زبان تاریخی، زبان علمی، بلاغت.	
استناد به این مقاله: ترکاشوند، الهام؛ محمدی، علی (۱۴۰۲). بررسی زبان ادبی و زبان علمی و تاریخی در تاریخ رشیدی و تبیین شاخصه‌های آن‌ها. فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۳ (۴)، ۶۹-۸۸.	
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.	



۱. مقدمه

وجه شباهت یا تفاوت، یا در کل، ارتباط بین زبان علم با زبان ادبی مسئله‌ای است که پیوسته مورد توجه و بحث فلاسفه و ادبا بوده است و در این زمینه، نظریات گوناگونی از سوی صاحب‌نظران مطرح شده است. زبان ادبیات توسط ذوق شعری و صنایع ادبی پرورش یافته؛ اما «زبان علم، مبتنی بر دال و مدلول است و هدفش ایجاد تناظر یک‌به‌یک، بین نشانه و مصداق آن، است» (ولک، ۱۳۸۲: ۱۳). تاریخ نیز یکی از رشته‌های علمی است که از زبان به‌منزله ابزاری دلالتی استفاده می‌کند و هدف آن «در برخورد زبانی، کشف و شناخت عناصر سازنده هستی و روابط جاری میان آن‌هاست» (حق‌شناس، ۱۳۷۰: ۱۶)؛ اما در قرون گذشته این گونه نبوده است که مورخان با زبان علمی مبتنی بر دال و مدلول فقط با گزارش وقایع اکتفا کنند؛ بلکه برخی از آن‌ها مرزهای زبان علم و ادبیات را بر هم می‌زنند و به سوی زبان ادبی پیش می‌روند، «زیرا ادبیات با وارد کردن ما به دریافتی مهیج از زبان، پاسخ‌های عادی ما را جانی تازه می‌بخشد و اشیا را قابل درک‌تر می‌کند؛ در پرداختن به زبان با جدیت و خودآگاهی بیش از حد معمول، دنیای زبان مورد نظر زنده‌تر می‌شود» (ایگلتون، ۱۳۶۸: ۷).

توانایی میرزاجیدر دوغلات در حوزه نویسندگی و قدرت پردازش هدفمند موضوع، یکی از دلایل ماندگاری کتاب تاریخ رشیدی در طی اعصار متمادی است. تاریخ رشیدی میرزاجیدر دوغلات اگرچه همچون تاریخ بیتهقی زبانی سنجیده و یک‌دست ندارد و نویسنده بین دو قطب روایت و توصیف می‌چرخد، در بسیاری مواقع، که شتاب حوادث فرصتی برای او فراهم کرده، به سوی توصیف شاعرانه رفته است و به قول سارتر: «همچون شاعران، تن به استعمال زبان نمی‌دهد و آن را چون وسیله به کار نمی‌برد» (سارتر، ۱۳۶۳: ۱۶).

درواقع، این مورخ و نویسنده چیره‌دست، با تکیه بر فنون و دانش‌های جاری در زمانه خود، به آفرینش اثری منحصر‌بفرد پرداخته است که می‌توان از رهگذر تحلیل متن، به شاخصه‌های زبانی اثر و ویژگی‌های زبان ادبی و علمی آن پرداخت.

۲. بیان مسئله

تاریخ رشیدی از مهم‌ترین آثار تاریخ‌نویسی دوره تیموریان هند به شمار می‌رود؛ که میان سال‌های ۹۵۳-۹۴۸ ق تألیف شده است و دو بخش دارد: دفتر اول یا «تاریخ اصل» و دفتر ثانی یا «تاریخ مختصر». دفتر اول با یک مقدمه آغاز می‌شود و پس از آن، شجره‌نامه امرای مغول جغتایی و شرح حکومت توغل‌تمورخان تا روزگار و احوال عبدالرشید خان را دربرمی‌گیرد. دفتر ثانی نیز، به‌طور مفصل، شرح خاندان میرزا محمد حیدر و سرگذشت خود او و سلاطین و امرای جغتایی و ازبک، تاریخ و رویدادهای

ماوراءالنهر، تبت، بدخشان، کشمیر، ترکستان، شمال هند و سرگذشت شاخه‌ای از خواقین مغول، یعنی مغولان جغتایی را دربرمی‌گیرد (غفاری‌فرد، ۱۳۸۵: ۳، ۱۵، ۱۷۷، ۱۸۹ و ۱۹۰).

میرزاحیدر سعی کرده با استفاده از صنایع گوناگون ادبی و همچنین اشعار و حکایات تاریخی و تمثیلات، متن تاریخی را بیاراید و زبانی خلق کند که جادوی هنر آن را مسحور کرده است. او، در بیشتر موارد، از زبانی روشن و بی‌حاشیه و بی‌تکلف برای بیان روایت‌هایش استفاده می‌کند، اما زمانی که غرضی چون بیان ستایش، سرزنش، عرفان و توصیف دارد، از صنعت استفاده می‌کند و مقصود را، چنان‌که خود می‌بیند و می‌خواهد، با تخیل لطیف، باریک‌اندیشی، مبالغه و اغراق می‌آراید. درکل، میرزاحیدر از صنایع گوناگون ادبی به صورت قاعده‌افزایی برای زیبایی بخشیدن به نثر و شاعرانه کردن آن استفاده کرده است. در این پژوهش، بر آنیم به تنوع زبان و روایت در تاریخ رشیدی بپردازیم و نشان دهیم مهم‌ترین عاملی که این کتاب تاریخ را به سمت‌وسوی یک اثر ادبی تأثیرگذار سوق می‌دهد، ساختار روایت و عناصر زبانی و ادبی آن است. برای روشن شدن بهتر مطلب، با شیوه‌های آماری نسبت کاربرست زبان علمی نسبت به زبان ادبی را نیز در تاریخ رشیدی مشخص می‌کنیم.

۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

ظرفیت و قابلیت کتاب میرزاحیدر، با توجه به شاخصه‌های روایی و بلاغی، قابل اعتنا و واکاوی است. چنین پژوهشی با معرفی کتاب تاریخ رشیدی، به‌عنوان یک اثر ادبی تاریخی، می‌تواند زمینه را برای بررسی و پژوهش‌های بعدی در لایه‌های مختلف سبکی، زبانی، بیانی، بدیعی و ... فراهم کند و میرزاحیدر را بیشتر از یک مورخ صرف، به‌منزله نویسنده‌ای صاحب‌سبک، ثابت و معرفی کند.

۴. پیشینه پژوهش

میرزاحیدر دوغلات با مهم‌ترین اثر بازمانده از او، یعنی تاریخ رشیدی، شناخته می‌شود. ارزش منحصر به فرد تاریخ رشیدی را باید در آن مقوله جست‌وجو کرد که به شاخه‌ای از مغولان پرداخته که تاریخ آن‌ها را در هیچ منبعی نمی‌توان یافت؛ الا تاریخ رشیدی و آن شاخه همان سلسله جغتائیان است. با وجود این، نه در زمینه تاریخ و جغرافیا و نه ادبیات و نه حتی درخصوص شخصیت و زندگی میرزاحیدر، چنان‌که بایسته این اثر گران‌سنگ است، بدان پرداخته نشده است. شاید دلیل اصلی این اغماض دشواری تصحیح این کتاب و دردسترس نبودن تصحیحی قابل اعتماد باشد. با وجود این، تاکنون فقط عباسقلی غفاری‌فرد، در سال ۱۳۸۳، در انتشارات مرکز پژوهشی میراث مکتوب توانسته تصحیحی از این اثر را به چاپ برساند. تصحیح دیگری از این تاریخ هست که در کشور قزاقستان انجام شده و مصححش آقای

چمنی است. این کتاب در سال ۱۳۹۸ از انتشارات اوغوزخان تهران چاپ و مقدمه مشترک و مبسوطی توسط اسلام چمنی و بهروز بیک‌بابایی بر آن مرقوم شده است.

در میدان‌های مورد جست‌وجوی ما، یعنی کتاب‌ها، مقالات علمی‌پژوهشی و پایان‌نامه‌ها، سابقه پژوهشی معتبر و دارای چارچوب علمی، که منحصرأ به ویژگی‌ها و مختصات زبان ادبی و بلاغی در تاریخ رشییدی پرداخته باشد، یا همسان با این موضوع باشد، یافت نشد؛ اما از منظر بینش تاریخی یا سبک‌شناسی تحقیقاتی صورت گرفته است؛ مثلاً، تحلیل سبک‌شناسانه تاریخ رشییدی از پژوهش‌هایی است که با هدف بررسی سبک نگارش میرزاحیدر دوغلات، یا به صورت جزئی‌تر، بررسی لایه‌ای سبک تاریخ رشییدی، توسط دکتر بهروز بیک‌بابایی، انجام گرفته و در ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار/ادب)، در شماره هشتم، و در آبان ۱۳۹۹، به چاپ رسیده است. بیک‌بابایی با استفاده از روش استقرایی مؤلفه‌های سبکی کتاب را در زمینه‌های آوایی، واژه‌ای، نحوی، ادبی و ایدئولوژیک بررسی می‌کند. این نگاه گسترده سبب می‌شود طیف وسیعی از اطلاعات آماری، بدون تحلیل محتوایی و عمیق، ارائه شود؛ در صورتی که هریک از این مؤلفه‌ها نیازمند پژوهشی مستقل است تا بتواند تسلط چشمگیر نویسنده را در هر حوزه نمایش دهد.

همین‌طور علی محمدی در پژوهشی با عنوان ضرورت بازنگری تاریخ رشییدی، ضمن نقد تصحیح صورت گرفته از این اثر، به برجستگی‌های تاریخی، زبانی و ادبی کتاب اشاره کرده و ضرورت بازتصحیح و بازچاپ آن را گوشزد می‌کند. او می‌گوید: «در نقدی که مصحح از سبک و نگارش تاریخ رشییدی به دست می‌دهد، چنان که باید، ما را با متن و شیوه نویسنده آشنا نمی‌سازد؛ مثلاً نه شیوه سبکی مؤلف بیان می‌شود، نه لحن ویژه، که از واژگان مخصوص نقد سبک‌شناسی است» (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۵۵). از نکات درخور توجه در این پژوهش، این است که میرزاحیدر دوغلات را فراتر از یک تاریخ‌نگار، به‌عنوان یک مؤلف ادیب، می‌شناساند. همین‌طور، نویسنده، علاوه بر توضیحات تصحیحی تاریخ رشییدی، نکاتی را گوشزد می‌کند که در فهم دقیق‌تر و بهتر اثر مفید است.

آثار دیگری نیز وجود دارند که کلیدواژه‌های این پژوهش را، یا به‌صورت کلی یا در زمینه‌های محدودتر و موردی، تحلیل و بررسی کرده‌اند؛ اما با نگاهی دقیق‌تر، می‌توان گفت که بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده درباره تاریخ رشییدی به یادآوری نکات مربوط به تصحیح یا بازنمایی وجه تاریخی آن پرداخته‌اند؛ بنابراین، بررسی مختصات زبان ادبی و بلاغی تاریخ رشییدی مسبوق به سابقه نیست و موضوعی کاملاً بدیع است که یافته‌های حاصل از آن می‌تواند افق وسیع‌تری در بررسی قدرت نگارش و مهارت‌های بلاغی و ادبی تاریخ رشییدی پیش روی ما بگشاید.

۵. روش پژوهش

روش انجام این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای اسنادی است. بعد از تعریف مسئله و بیان مؤلفه‌های پژوهش، به شناسایی و استخراج قسمت‌هایی از متن پرداخته می‌شود که از نظر ادبی برجسته است و صنایع بلاغی در آن از بسامد بالایی برخوردار است. سپس، به فیش‌برداری پرداخته و درصد قسمت‌های مصنوع متن، نسبت به کل متن تاریخ، به شیوه آماری ارائه داده خواهد شد و درنهایت با رسم نمودار، نسبت نثر مصنوع، در برابر نثر تحقیقی، در کتاب تاریخ رسیدی نشان داده می‌شود. پس از جمع‌آوری نمونه‌ها و به‌دست‌آوردن نسبت‌ها، به تحلیل علل و عواملی پرداخته می‌شود که میرزاحیدر نثر ساده و روایی تاریخ را به سوی نثر متکلف سوق داده است. درنهایت، نتیجه و دیدگاه نهایی در موضوع مورد بحث، از طریق مستندات، مشخص خواهد شد.

۶. تحلیل و بررسی

۶.۱. تأثیر فضای هنری مکتب هرات

دوره تیموری یکی از دوره‌های درخشان تکامل هنرهای ایران است. تاریخ پادشاهی تیموریان، علاوه بر جنگ و ویرانی‌های گسترده، شاهد رشد و توسعه فنون و هنرهای متنوعی بوده است. این مسئله به سبب حضور شاهانی است که علاوه بر اینکه حامی علما بودند، در مواردی، خود نیز از اهالی علم و دانش به حساب می‌آمدند. الغ بیگ و سلطان حسین بایقرا در میان شاهان تیموری ایران، در این زمینه، سرآمد بودند. بابر، بنیان‌گذار حکومت تیموریان هند، نیز شخصی ادیب بود. در این دوره، غنی‌سازی متقابل مکاتب مختلف هنری، از طریق دستاوردهای استادان، روندی سریع داشت که علت آن ارتباط وسیع بین مراکز هنری در آن دوره بود؛ «به‌ویژه مهاجرت استادان و علایق مشترکی که به تاریخ، ادبیات و هنر بین فرزندان شاه‌رخ وجود داشت، سبب اشتراکات و ارتباطات تنگاتنگ میان مکاتب، سمرقند، هرات و شیراز گردید» (اشرفی، ۱۳۸۶: ۴۳-۵۲). مکتب هرات از دوره‌های تأثیرگذار در میراث مکتوب ایران است و «نسخه‌های خطی این مکتب، چه از نظر موضوع و خط، چه از روی آرایش هنری (تصویر، تذهیب، نقاشی، تجلید) در آن عصر قدردان زیادی داشت و به‌هرطرف ارمغان برده می‌شد» (حبیبی، ۱۳۵۵: ۳۷). میرزاحیدر نیز محصول مکتب هرات به‌شمار می‌آید؛ بنابراین، تاریخ رسیدی اثری است مبتنی بر معیارهای تاریخ‌نویسی سنتی ایرانی. نثر آن تاحدی ساده و روان و متأثر از سبک تاریخ‌نویسی دوره تیموریان است. بهره‌گیری نویسنده از انواع سجع، جناس و تکرار، به‌عنوان موسیقی درونی، و نیز ابیات فراوان از شاعران اعصار گوناگون، به‌عنوان موسیقی بیرونی، سبب ایجاد لایه آوایی کلام شده است. در لایه بلاغی نیز، بسامد بالای تشبیه و تضمین بر هنری شدن و استحکام متن افزوده است.

در دربار هرات، به سبب اقتدار سیاسی، نظامی، اقتصادی و توجه و همدوستی حاکمان، محیط فرهنگ‌پروری پدید آمد. منشی قمی در وصف حامیان هنر این دوره می‌نویسد: «دو تن از تیموریان بیش از افراد دیگر پشتیبان هنرها بودند؛ یکی شاهرخ (۸۵۲-۸۰۰ ق.) و دیگری فرزند او بایسنقر میرزا (۸۳۷ ق.) آنان بهترین هنرمندان خلاق و خوش‌فکر را در قلمرو حکومت به خدمت گرفتند و همین علاقه و توجه مخصوص بود که سبب ظهور نبوغ استادان و در نتیجه تألیف و تصویر زیباترین آثار هنری و ادبی شد» (منشی‌قمی، ۱۳۵۲: ۳۸). هرات در خلال ۳۸ سال پادشاهی حسین بایقرا، دوره دیگری از شکوفایی فرهنگی را تجربه کرد. به گفته «بابر» (۹۳۷-۸۸۸ ق.) که هم‌زمان در هند حکومت می‌کرد و میرزاحیدر نیز معاصر او بود: «در همه مناطق مسکونی جهان، هیچ شهری همچون هرات، زیر نظر سلطان حسین میرزا نبود. به‌خاطر کوشش‌های او، شکوه و زیبایی آن، بیش از پیش، دوصدچندان، شده بود» (سودآور، ۱۳۸۰: ۵۸). میرزاحیدر، برای اغلب متن کتاب از زبان ساده و سلیس استفاده می‌کند که مناسب روایت وقایع تاریخی است، اما، در مواقع متعدد، با بهانه‌های مختلف، متن را به سوی ادبی بودن پیش می‌برد. در اغلب اوقات، در نثر میرزاحیدر، زبان نقش خودکار خود را از دست می‌دهد و به سوی برجسته‌سازی پیش می‌رود.

۲.۶. زبان برجسته و زبان خودکار در تاریخ رشیدی

متکلم و گوینده‌ای بلیغ است که کلامش فصیح و مطابق با مقتضای حال باشد. جمله یا کلامی بلیغ است که بر مخاطب تأثیر بگذارد؛ به‌نحوی که در لذت، شادی یا اندوه گوینده، شنونده نیز سهیم شود. مقتضای حال او را در نظر بگیرد، به این معنا که برای مثال در محفلی ایجاب می‌کند سخن با اطناب (تفصیل) ایراد شود و برعکس جایی اقتضا می‌کند سخن با ایجاز بیان شود. پس این وظیفه گوینده است که شرایط مختلف را برای تأثیرگذاری کلامش در نظر بگیرد.

درباره نثر میرزاحیدر باید گفت جدای از قسمت‌هایی که به بهانه‌ای خاص رو به تکلف و تصنع می‌آورد، در ۷۶ درصد از متن کتاب نثری پخته و علمی دارد و هدفش صرفاً انتقال اطلاعات با بیانی فصیح است؛ اما در بعضی موارد نیز، که تحت تأثیر احساسات قرار می‌گیرد، یا به توصیف منظره‌ای خاص می‌پردازد، در عرصه بلاغت هنرنمایی کرده و متنی آمیخته با آرایه‌ها و صنایع نگاشته است؛ این قسمت مصنوع، ۲۴ درصد از متن تاریخ رشیدی را دربر گرفته است.

آنچه نثر ادبی را از نثر غیر ادبی متمایز می‌کند، این است که زبان نقش خودکار خود را از دست می‌دهد و به سوی برجسته‌سازی پیش می‌رود. تاریخ رشیدی میرزاحیدر، به‌عنوان نثر ادبی، از جمله متونی است که شیوه بیان متنوعی دارد. اگرچه میرزاحیدر مورخ است، زبان او در بسیاری از موارد به سوی برجسته‌سازی پیش رفته است.

برای تحلیل نثر تاریخ رشیدی، قبل از هر چیز، باید توجه داشت که موضوع پیام در انتخاب نوع زبان میرزاحیدر نقش اساسی برعهده دارد. هر پیامی گونه‌ای خاصی از زبان را می‌طلبد. میرزاحیدر می‌داند کدام گونه زبان را در ارتباط با کدام موضوع انتخاب نماید.

نمودار ۱. درصد نثر مصنوع نسبت به نثر غیرمصنوع در تاریخ رشیدی



در ادامه برخی از عواملی که میرزاحیدر را به استفاده از زبان ادبی در نثر تاریخ رشیدی برمی‌انگیزد بررسی می‌کنیم:

۳.۶. عواطف و احساسات

در تاریخ رشیدی می‌توان به راحتی نثر ادبی را از غیر ادبی متمایز کرد. گاهی که میرزاحیدر در روایت وقایع تاریخی دست‌خوش احساس می‌شود، زبان نقش خودکار خود را از دست می‌دهد و به سوی برجسته‌سازی پیش می‌رود. اگرچه میرزاحیدر مورخ است و هدفش انتقال اطلاعات به زبان ساده است، زمانی که در روایت تاریخ دچار احساساتی همچون شادی از وقوع رخدادی یا ملاقات کسی، نفرت از دشمنانی که آزارشان را دیده، علاقه و ارادت به پادشاهی، ترس از حادثه‌ای، اندوه از دست دادن عزیزی، بیزاری از یاران سست‌عنصر یا احترام به دشمنان جوان‌مرد می‌شود، شیوه بیان‌ش با بخش‌های روایی تاریخ متفاوت است. در این موارد، زبان او شیوه ادبی یافته و به سوی برجسته‌سازی قدم برمی‌دارد.

او با استفاده از ظرفیت‌های زبانی و توانمندی‌های هنری و صنایع معنوی و لفظی، تاریخی با دو نثر متفاوت آفریده است. جایی که به روایت تاریخ می‌پردازد، تلاشش بر بی‌آلایشی کلام و انتقال ساده مطلب است، اما در مواردی که تحت تأثیر احساسات قرار می‌گیرد، با ایجاد وقفه‌ای در روایت تاریخ، به هنرنمایی و زیبایی‌آفرینی ادبی می‌پردازد. در این قسمت‌های مصنوع متن، ساختارهای غیر متعارف وجود دارد و معمولاً

هنجارهای عادی و معمول زبان رعایت نمی‌شود. در ادامه به بررسی چند نمونه از قسمت‌های ادبی متن، که تحت تأثیر احساسات میرزا حیدر چهره فنی و مصنوع به خود گرفته‌اند، می‌پردازیم:

الف) یکی از مواردی که میرزا حیدر، تحت تأثیر منویات درونی خود، قلم را از میدان سلاست و روانی به عرصه تکلف سوق می‌دهد، در مقدمه کتاب است؛ جایی که درباره دشمنی و اختلاف خود با مغولان، با وجود پیوند خونی و خانودگی با آنان، صحبت می‌کند:

این‌بنده را «بحمدالله» حق «سبحانه و تعالی» به عنایت بی‌علت از دایره اولوس مغول خارج و مستثنا، بل که ممتاز و مستغنا ساخته است و از خواقین اولوس مغول که ابنای جنس، بل که ابنای خال و عمّ بوده‌اند، سوء اطوار و طریقه ناسازگار و معامله ناهموار صورت اصدار یافته است که شمه‌ای در دفتر ثانی مذکور است (دوغلالت، ۱۳۸۳: ۷).

در این بند، آرایه‌های متعددی چون سجع، جناس، تناسب، تضاد، قرینه‌سازی و تمثیل دیده می‌شود؛ درحالی که در بند پیشین، که درباره ساختار و وجه تسمیه کتاب صحبت می‌کرد، چنین هیجانی در قلم میرزا حیدر نبود. حتی در بند پسین نیز، متن با همان پختگی و شیوایی سابق ادامه یافته است.

ب) یکی دیگر از موقعیت‌هایی که تحت تأثیر احساسات قرار می‌گیرد زمانی است که شرم‌ساری محمدحسین گورکان را در مقابل بابرپادشاه روایت می‌کند. قضیه از این قرار است که بابرپادشاه، قبل از سفر به خراسان، امارت کابل و رتق و فتق امور را به محمدحسین گورکان و برخی از امرا می‌سپارد؛ اما در غیاب بابرپادشاه، طی یک سری وقایع، با تحریک شاه‌بیکم و برخلاف میل محمدحسین گورکان، کار به شورش می‌رسد و کابل توسط شورشیان و از جمله محمدحسین گورکان محاصره می‌شود؛ تا برادر بابر، یعنی میرزاخان، را به پادشاهی منصوب کنند. در این حین، بابرپادشاه بازگشته و اوضاع دوباره به سامان می‌شود. میرزا حیدر مروت بابرپادشاه در بخشش خائن و شرم‌ساری آن‌ها را به گونه‌ای توصیف می‌کند که قلمش نیز تحت تأثیر این هیجان قرار می‌گیرد:

پادشاه چون نظر کرد، پدرم را دید. به سرعت و تعظیمی که سابقاً معهود بود پیش آمد و خندان و شکفته در کنار گرفت و انواع خوش‌پرسی و تَلَطُّف نمود. بعد از آن، به میرزاخان دریافت و به او نیز به صدمهر و شفقت پیش آمد و به انواع کرایم اخلاق مجلس گذرانیده و در بودن و رفتن مخیر ساخت (همان: ۱۶).

تا اینجا زبان، به صورت سلس و ساده، مشغول روایت است؛ اما در بیان خجالت‌زدگی و شرم شورشیان نثر دچار تصنع می‌شود:

روی بودن در آینه تصوّر از زنگ خجالت دیده نمی‌شد. هرچند که پادشاه مروّت شعار زنگ خجالت را با صیقل مروّت و انسانیت می‌زدود؛ اما موریانه انفصال که از افعال وخامت مثال در آینه آمال نشسته بود زدوده نمی‌شد (همان).

ج) یکی دیگر از جلوه‌هایی که متن تحت تأثیر عواطف میرزا حیدر به سوی تکلف می‌رود، زمانی است

که درباره شخصیت‌های مورد علاقه‌اش صحبت می‌کند. در جاهای متعددی که از سلطان سعیدخان یا سلطان یونس‌خان صحبت می‌کند، به خاطر ارادتی که به این دو دارد معمولاً نثرش در حد چند خط سرشار از آرایه‌های لفظی و معنوی می‌شود:

بنده، در سیزده‌سالگی، در نهایت یتامت، به خدمت سلطان سعیدخان رسیدم. او به اشفاق ابویّت از کربت یتامت به مسند مظاهرتّم رسانید. و طریقه محبت و رابطه مودّت را چنان مربوط گردانید که محسود برادران و فرزندان او شدم (همان: ۸).

سپس به روایت تاریخ برمی‌گردد و زبانش، مجدداً آرام و روان می‌شود.

د) گاهی بر اثر محبت و احترامی که برای برخی خانان قائل است، در واقعه‌ای ناگوار که بر آنان روی می‌دهد افسوس می‌خورد و این افسوس را در غالب جملات متوازن و مصنوع نشان می‌دهد؛ مثلاً بابرپادشاه در نبرد با شاهی‌بیک‌خان به کوه‌های جنوبی فرغانه هزیمت می‌شود. این سفر بر او و یارانش بسیار دشوار می‌گذرد و میرزااحیدر اندوهش را از این بابت با کاربرد افراطی آرایه‌ها نشان می‌دهد:

در آن سفر که «السَّفَرُ قِطْعَةً مِنَ السَّفَرِ» لفظ دُرربار و گهرنثار امام اخیار و مقتدای ابرار امیرالمؤمنین علی «كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ» فرمود که اگر نیستی که پیامبر چنین فرموده، من می‌گفتم: «السَّفَرُ قِطْعَةً مِنَ السَّفَرِ» اشمل به آن سفر بود. از جزویات و کلیات جفا و جفاکاری این‌چرخ کُزرفتار و فلک غدار آنچه ممکن کینه‌گذاری از بهر بی‌اعتباری و خواری عزیزان هر دیاری نگاه می‌داشت، همه در آن راه نثار و ایثار پادشاه گردانید (همان: ۲۷).

و بعد از توصیف این سفر و رفتار سرد خسروشاه در فرغانه، همچنان از لابه‌لای عبارات مصنوع، افسوس و اندوه میرزااحیدر دیده می‌شود.

ه) در بیان افسوس و حسرتش نیز، به سمت آرایه‌مندی متن متمایل می‌شود. افسوس او به‌دلیل ناچاری و درماندگی پدرش را، هنگامی که با پای خود به مهلکه می‌رفت، به این صورت انعکاس می‌دهد: چون پدرم به خراسان توجه نمود، وخامت خاتمت این امور را به نظر بصیرت می‌دید. و رنگ شهادت را در لوح اجل مشاهده می‌کرد؛ اما گاهی رشته حیات را به سر رشته امید نجات، که از تار عنکبوت ضعیف‌تر بود، می‌بست. با وجود، در احتیاط کار من، به‌غایت، مجهود بود. و «مهما ممکن» سعی می‌نمود که اگر نفس نفیس او در گرداب شهادت غریق رحمت گردد، باری من در ساحل سلامت از آفات مخافات مصون مانم (همان: ۲۴).

چنان‌که می‌بینیم، میرزااحیدر با اینکه مورخ است، در لابه‌لای روایت تاریخ با احساسات متفاوت خود همراه شده و با ویژگی‌هایی چون وفور ترکیبات، ساختار نوین، استفاده به‌موقع از واژه‌ها و دراماتیک کردن فضای برخی از وقایع، باعث شده تاریخ‌رشدی، مضاف بر تاریخ، در ادبیات نیز جایگاه ویژه خود را داشته باشد. نویسنده در قسمت‌هایی از متن، که تحت‌تأثیر عواطف متکلف و پرآرایه می‌شود،

با کاربرد عناصر صوری و زیبایی‌شناختی، شیوهٔ بیانی خود را از زبان عادی و خبر متمایز کرده و به سوی فراهنجاری هرچه بیشتر گام برداشته است و فرایند برجسته‌سازی را در نثر خود نماینده است.

۴.۶. سرزنش و ستایش

میرزاحیدر در *تاریخ رشیدی*، به گونه‌های مختلف ادبی، به نکوهش و ستایش افراد، مکان‌ها، مراسم‌ها و سخنان ممدوحان و مذمومان می‌پردازد. درحقیقت، یکی دیگر از دلایلی که میرزاحیدر به آرایه و تصنع متوسل می‌شود جایی است که کسی را سرزنش می‌کند یا رفتار نامناسب برخی افراد را روایت می‌کند. در این مواقع نیز، شاهد تفاوت نثر کتاب با مواضع روایت صرف هستیم.

میرزاحیدر سعی می‌کند قضاوت شخصی خود دربارهٔ اشخاص یا داوری تاریخ دربارهٔ پادشاهان یا وقایع را با زبانی متفاوت‌تر از متن غالب کتاب نقل کند. درواقع، نکوهش افرادی که مستحق نکوهش می‌داند برای میرزاحیدر بهانه‌ای است که نثرش را مصنوع و ادبی کند؛ مثلاً، در سرزنش مطلب سلطان، که مخفی‌گاه میرزاحیدر را گزارش داده بود، می‌گوید:

این مطلب سلطان، پسر حمزه سلطان، بود. اعوری که دیدهٔ باطن او را ظلم و ستم از دیدهٔ ظاهر او نابینا تر گردانیده بود. و تمام مظلومان آن ممالک در دیوان مظالم او جز رقم مظلومه نخواندندی. اوراق اشجار حیات خلاق، از صرصر صولت او، همیشه، چون برگ، لرزان بودی (همان: ۳۴۰).

می‌توان گفت که او برای گزارش رخدادهای تاریخی از نثر تحقیقی استفاده می‌کند و برای بیان احساسات و تأثرات عاطفی خود دربارهٔ همان رویدادها یا همان افراد به زبان ادبی متوسل می‌شود: همان ارادل که صبح دولت خان را به شام ادبار رسانیده بودند، وسوسه در کوانین دماغ خان انداختند که شاهی‌بیک‌خان شما را رعایت خواهد کرد (همان: ۱۳).

دربارهٔ رشیدخان انتقادهای تند و تیزی دارد که سعی می‌کند در لابه‌لای نثر پرتکلف و ستایش‌آمیز آن را بیان کند. می‌دانیم که اواخر حیات میرزاحیدر، که مشغول نگارش *تاریخ رشیدی* بوده است، مصادف است با دوران پادشاهی رشیدسلطان. بنابراین، سعی می‌کند نقدهایی که بر روش و منش عبدالرشیدخان دارد در لفافهٔ آرایه‌های لفظی و معنوی و آمیخته به ستایش و تجمید بیان کند و در برخی موارد نیز، بعد از بیان نقدش، توجیه ضعیفی برای در امان ماندن از گزندهای احتمالی بیان می‌کند.

روانی طبع شریفش انتظام نثر را در سلک در نظم کشیده است. و قوّت فاهمهٔ او طعم حلاوت دقایق لطایف را چشیده است. به مقتضای جبلت صافی او، در همهٔ استناعات محترفات، ید بیضا، می‌نماید. ... اما چنان که گفت: موسا را وزیر هارون مناسب است، نه هامان؛ اگر فرعون را وزیر هارون بودی نه هامان، همانا نه فرعون بودی؛ بل که به‌عون الاهی در دین هدا بودی، نه در پی دعوا (همان: ۷۳).

روش زیرکانه‌ای که میرزاحیدر برای بیان نقد خود از بعضی شاهان مثل رشیدسلطان به کار می‌برد، ذم او در خلال ذکر صفات و نیکویی‌های هاست؛ با وجود این، از بیان صریح و انتقادی وقایع باکی ندارد و برخلاف عظاملک جوینی در تاریخ جهان‌گشا در هر موقعیتی افراد نالایق و بی‌کفایت در امر جنگ یا سیاست را به باد انتقاد می‌گیرد.

اما برخی شخصیت‌ها هستند که میرزاحیدر، به واسطه سابقه دوستی یا همخونی یا به دلیل سیاست و کیاست آن افراد، به آن‌ها مهر می‌ورزد و نشانه‌های این امر در سرتاسر تاریخ رشیدی به وضوح دیده می‌شود. شخصیت‌هایی مثل سلطان سعیدخان و یونس خان از جمله این افرادند؛ اما برعکس، اشخاصی چون میرزاابابکر و رشیدسلطان افرادی هستند که پیوسته به بهانه مختلف مورد ذم میرزاحیدر قرار می‌گیرند.

۵.۶. عرفان

میرزاحیدر تاریخ خود را با بهانه‌های مختلف به مفاهیم عرفانی و صحبت درباره عرفان و زهد آمیخته است. معمولاً هر جا سخن را به سمت عرفان می‌برد، سبک نثر را نیز تغییر می‌دهد و به سوی تصنع و تکلف می‌رود. نثر میرزاحیدر، در روایت تاریخ، معمولاً به شیوه ساده و مرسل است، اما در مطالب عرفانی از نثر مصنوع استفاده می‌کند.

مؤلف، در بعضی مقدمه‌ها، در معرفی عرفا و مشایخ بزرگ عصر، در بحث سرنوشت و دعاها برای خود یا دیگر اشخاص می‌آورد و در صحبت‌های آغازین یا پایانی دفترهای اول و دوم از عرفان صحبت می‌کند. او در این بخش‌ها از منتهای ذوق ادبی در نثر مصنوع بهره گرفته و تا آفرینش شعر و ترکیب‌های زیبا و نو پیش رفته است و هر جا لازم دیده در تبیین و تلطیف این شیوه مضایقه‌ای نکرده است. معمولاً در مقدمه‌های مصنوعی که از عرفان صحبت می‌شود، بیش از آرایه‌های لفظی مثل سجع و هم‌آوایی، شاهد آرایه‌های معنوی مثل تشبیه و استعاره و کنایه هستیم.

چون نسیم هدایت ازلی در رسد، از گل‌بن دل غنچه ایمان شکفتن گیرد. و اگر عنایت هدایت نباشد، اگر همه باد قوم عاد برخیزد و گل‌بن دل را از بیخ برکند، ورقی از شکفتن پدید نیاید (همان: ۱۰).

در این مقدمه‌های متکلف، نقل قول‌های متعددی از کتاب‌های عرفانی مهم مثل کشف‌المحجوب و کتاب‌های خواجه عبدالله انصاری می‌آورد که باعث تکلف بیشتر این بخش‌ها می‌شود. متن‌های تضمین‌شده از کتاب‌های عرفانی یا عباراتی که از بزرگان تصوف نقل قول می‌کند معمولاً خود عباراتی مصنوع و آرایه‌مندند که با نثر میرزاحیدر هماهنگ شده و گاه بر تکلف آن می‌افزاید. گفتنی است روایاتی که میرزاحیدر از عرفا و علما و شعرا و دیگر بزرگان در دوره‌ای یا شهری خاص ذکر می‌کند، معمولاً به زبانی ساده و قابل فهم‌اند؛ هر چند گاه در این روایات نیز آرایه‌های لفظی و آهنگین دیده می‌شود، اغلب روایات به صورت ساده نگارش یافته است (همان: ۱۶۵).

با وجود این، باید گفت مطالب عرفانی این کتاب ارزش آثار عارفان بزرگ گذشته را ندارد و از ذوق و حال و عمق فکر و اندیشه آنان بی بهره است. مطالب عرفانی تاریخ رشیدی، چه بخش‌هایی که مؤلف نگاشته و چه بخش‌های تضمینی، بیشتر به بیان سنت‌ها، تعبیرها و اصطلاح‌ها یا تکرار مطلب‌های گذشتگان پرداخته است. بعضی هم در شرح حال و اثرها و سخنان عارفان پیشین و یا ترجمه احوال مشایخ متأخر است.

داستان تصمیم سلطان سعیدخان برای کناره‌گیری از سلطنت و پیشه کردن زهد، همین‌طور منصرف شدنش، یکی دیگر از بهانه‌هایی است که میرزا حیدر را برای عرفانی کردن متن و روی آوردن به تصنع یاری می‌کند (همان: ۱۴۳-۱۴۶). اگر دعاهایی که در قسمت‌های مختلف کتاب برای خودش، عمویش، پدرش، سلطان محمدخان، سلطان سعیدخان، یونس خان، همایون پادشاه و سایر انام می‌آورد، جزء مطالب عرفانی حساب نکنیم، می‌توان آن‌ها را بهانه‌ای برای مصنوع کردن نثر دانست.

حضرت «غافر الذنوب» و «ستار العیوب» و «واهب العطیات» و «رافع الدرجات» «جلت عظمته و عمّ نواله»، «روضتین شریف‌تین» ایشان را، به انوار مغفرت و رحمت، منور گرداناد! و سیئات ایشان را، به ذیل اسم ستّاری، پوشیده دارد! و حسنات به مقتضای وهابی به عطیات اقدس مقابله کند! و درجه ایشان را در مرافع درجات علّیین برساناد! و حشر ایشان را، به مقتضای معتقد ایشان، به سلف اهل سنت و جماعت محشور گرداناد! به حق «محمد و آله الامجاد!» (همان: ۲۵۱).

در داستان «آمدن خواجه نورا از طرفان» و «ذکر وفات امام محمد قاضی» نیز، به سبب احترام و شأن این دو عارف برجسته روزگار مؤلف و نیز آمیختن محتوا با مباحث عرفانی، متن کتاب به سمت نثر مصنوع سوق می‌یابد.

۷. مقدمه‌ها

میرزا حیدر، در بخش‌های مختلف کتاب، مقدمه‌های متعددی آورده است و معمولاً زبان این بخش‌ها مصنوع و آرایه‌مند است. در این مقدمه‌ها، با لفاظی عباراتی مصنوع می‌نویسد و با استفاده از سجع و به کار بردن اشعار و شواهد فارسی و ترکی و لغات مهجور و استعارات و تشبیهات مختلف، کلام خود را با پیرایه و ظرایف ادبی می‌آراید و البته همین تنوع‌هاست که کلام را از صورت نثر ساده روایی بیرون می‌آورد و به جانب شعر، که محل هنرنمایی گوینده است، متمایل می‌سازد.

گاهی مقدمه در معرفی و ستایش شخصیتی تاریخی یا واقعه‌ای مهم است و همین دلیل به کارگیری نثر مصنوع می‌شود. گاهی مقدمه در ستایش خداوند و نعت پیامبر و ائمه است و گاهی نیز دلیل آمدن مقدمه‌های پرآرایه صحبت از عرفان و زهد است.

مقدمه دفتر اول کتاب را، که متنی متکلف و آمیخته با صنایع متعدد است، از *ظفرنامه* آورده است. این مقدمه، به رسم همه کتب منظوم و منثور کلاسیک، به ستایش خداوند و تحمیدیه‌ای برای پیامبر و خلفای اربعه و همین‌طور ستایش بزرگان صدر اسلام چون حمزه (ع) اختصاص یافته است (همان: ۵۱). اما در پایان این مقدمه، پیش از آغاز مدخل بعدی، با نثری که نسبت به متن تضمینی *ظفرنامه*، از لحاظ کاربرد صنایع، اندکی آرام یافته، به معرفی خود و هدفش از نگارش کتاب می‌پردازد.

بعضی مقدمه‌ها مدخل جداگانه‌ای به خود اختصاص نداده است؛ بلکه در لابه‌لای متن، پیش از بیان رویداد مهمی با زبان ادبی زمینه‌چینی می‌کند؛ از جمله مقدمه‌ای که درباره قدرت رسیدن شاه‌ی‌بیک‌خان آورده است از این جمله است (همان: ۱۷).

در مدخلی که به آغاز داستان سلطان سعیدخان اختصاص داده است، مقدمه‌ای پرآرایه و ادبی ایراد می‌کند: چون حضرت مَلِک، «ملوک‌الآفاق» و «مالک‌المُلک بالاستحقاق، جَلَّتْ عِظْمَتُهُ و عَمَّ نَوَالُهُ» به ارادت ازلی و حکم «لَم یَزَلِ» هر مقبولی را از عباد به تاج کرامت سرافراز، هر قابلی را از بندگان به خلعت عنایت بین‌الاقربان ممتاز گرداند، اولاً به انواع تجرّع محن و امور غریب و الوان تجرّب فتن و وقایع عجیب مجرّب گرداند و کمتر حکمتی در این تواند بود که به احوال درماندگان آگاه و در حدوث وقایع دانا گردد... (همان: ۲۹).

این مقدمه‌ها، که گاه شامل داستان‌های فرعی نیز هستند، با همان زبان پُر تکلف، بعضی مواقع دو یا سه صفحه ادامه می‌یابد و سپس وارد بحث اصلی می‌شود؛ مثلاً همین مقدمه‌ای که در مدخل سلطان سعیدخان داریم، خود شامل دو داستان فرعی، یکی از حضرت موسی و دیگری انوشیروان، است و زبانش نیز تا پایان مقدمه پرآرایه و مصنوع است.

پیش از آوردن مقدمه مصنوع دفتر دوم، در پایان دفتر اول نیز، با به‌کارگیری صنایع لفظی و معنوی، مقدمه‌گونه‌ای به نثر مصنوع می‌آورد (همان: ۱۳). در این دو جا، از دلایل و انگیزه‌هایی که برای نگارش تاریخ داشته و نیز ضرورت و اهمیت آن صحبت می‌کند. در مقدمه دفتر دوم می‌بینیم به ستایش علم و فضل پرداخته و گذشته باشکوه مغول را می‌ستاید و از اینکه تاریخ این قوم به فراموشی سپرده شود، افسوس می‌خورد. بعد از مقدمه در آغاز تاریخ، ابتدا شرح حال سلاطین بزرگ و این را که هریک در کدام قلمرو فرمان می‌راندند به‌منزله پیش‌زمینه‌ای برای ورود به روایت ذکر می‌کند.

بر بصایر ارباب بصیرت مخفی نماند که گزارش واقعات منسخ نمی‌شود، مادام که بر سبیل اجمال از احوال سلاطین آن عصر، که هرکدام در کجا بوده‌اند، مسطور نگردد (همان: ۱۵).

در آغاز بحث، شایان ذکر است که لقب‌بخشی‌های میرزا حیدر، همچون القاب بیهقی، جنبه دیوانی ندارد؛ بلکه غالباً انگیزه‌ای عاطفی دارد؛ چنان‌که ستایش میرزا حیدر نسبت به بزرگان و گزینش لقب‌ها و عنوان‌های ستایشی یا تعبیرهای ادبی گاه مبالغه‌آمیز برای آن‌ها در حقیقت بیانی صمیمی، برخاسته از احساسی خاص یا احیاناً غرضی مشخص است. این احساس، بیش از هر چیز، به انگیزه سپاس‌گزاری،

ستایش، جلب رضایت خاطر یا احترام و بزرگانگاری شخصیتی ابراز می‌شود و به منزله پاداش بزرگواری‌ها و خصلت‌های انسانی افراد یا اندیشه‌های ناب و آرای ابتکاری آنان، از طرف مؤلف، نثار شخصیت‌های برجسته می‌شود. این عناوین و القاب، خارج از انگیزه‌های معنوی مورد نظر میرزاحیدر، متن را نیز آهنگین و موزون می‌کند و از جنبه صنایع و بدیع بر زیبایی‌های ادبی متن می‌افزاید.

۸. القاب و عناوین

جدای از سنت‌های مرسوم نویسندگی، احساسات رقیق و عواطف خاص میرزاحیدر به عارفان و پاک‌ضمیران دلیلی بر اعطای القاب مدحی برای آن‌هاست؛ عارفان برجسته‌ای چون خواجه نورا، خواجه خاوند محمود و خواجه عبیدالله، که میرزاحیدر در جریان وقایع تاریخی با آنان آشنایی نزدیک داشته از جمله صاحبان این القاب‌اند. این عارفان در محدوده تاریخی که میرزاحیدر روایت می‌کند، از فعالان سیاسی و مذهبی بوده‌اند و در بسیاری از وقایع وجود مؤثر داشته‌اند.

این القاب، به سبب تناسب آوایی و قرینه‌سازی که باهم دارند، عرصه بدیع لفظی را در تاریخ رشیدی گسترده‌تر می‌کند؛ مثلاً، هنگام بردن نام خواجه عبیدالله، القاب متعددی برای او به کار می‌برد: قطب‌الاقطاب، محبوب حضرت رب‌الارباب، قدوة اصحاب اولی‌الالباب، خواجه ناصرالدین، عبیدالله «قدس سره» در منزلی بوده‌اند (همان: ۲۸۰).

یا در جایی دیگر هنگام بردن نام خواجه خاوند محمود می‌گوید:

حضرت مخدوم و مخدوم‌زاده و سرخیل خانواده، العالم «فی‌الفروع و الاصول، حاوی‌المنقول و المعقول»، ارشادپناه، ولایت دستگاه، «قبلة السالکین، قدوة المحققین، زین‌التقیاء، قطب‌الاولیا»، سید صدیقی و فاروقی، «شهاب‌الملء والدین»، محمود، «المشتهر» به خواجه خاوند محمود «طال ظلاله علی مفارق المخلصین»! (همان: ۹۱)

از جمله گروه‌های دیگر که ظرفیت دریافت القاب متعدد و خوش‌آهنگ را از نظر میرزاحیدر داشته‌اند، شخصیت‌های سیاسی و خانان مغول‌اند. مؤلف در بسیاری موارد، با به کار بردن ترکیبات هم‌آوا و متناسب از لحاظ لفظ و معنی، قبل از اسامی پادشاهان، سطح آرایه‌های ادبی متن را بالا برده است؛ مثلاً، می‌توان به القابی که برای عبدالرشیدخان در ابتدای کتاب آورده است اشاره کرد:

هو خاقان، ابن الخاقان، السلطان، ابن السلطان، المتوکل علی‌الله، الملك المنان، ابوالمظفر، عبدالرشیدخان، ابن سلطان المبرور و الخاقان المغفور، السعيد الشهيد، ابوالفتح، سلطان سعیدخان (همان: ۸).

۹. بیان ادبی مرگ

زندگی و مرگ به منزله مسائل اساسی عالم وجود در زندگی هر ملتی، به‌ویژه در دوره‌های سرنوشت‌ساز تاریخی، از سوی نویسندگان، شاعران و هنرمندان، مبنای تعریف و توصیف قرار می‌گیرد. تاریخ‌رشدی نیز از این قاعده مستثنا نیست. این مفاهیم درباره شخصیت‌های مؤثر، با توجه به محبوبیت یا نفرتی که نزد مؤلف داشته‌اند، توسط او به تصویر کشیده شده است. درحقیقت، مرگ شخصیت‌های مهم و کنش‌گر در صحنه سیاسی مغولان جغتیایی، چه تأثیر مثبت در روند وقایع داشته باشند و چه تأثیر منفی، برای میرزاحیدر دستاویزی است که قلم را در میدان تصنع جولان دهد و بر ادبیت و زیبایی کتابش بیفزاید؛ البته این‌گونه نیست که مرگ هر شخصیتی در تاریخ‌رشدی زبان میرزاحیدر را تحت‌تأثیر قرار داده باشد؛ بلکه این صنعت‌پردازی‌ها را بیشتر درباره مرگ افراد محبوب میرزاحیدر می‌بینیم؛ مثلاً وقتی خط سیر رویدادهای تاریخی به خبر وفات سلطان سعیدخان می‌رسد، با جملات مصنوعی که به کار می‌برد، تأسف و تحسین و احترامی را که برای این خان قائل بوده به مخاطب منتقل می‌کند:

آن پادشاه دیندار درویش‌نهاد و خان ذواقتدار صاحب‌عدل و داد، داعی «ارجعی الی ربک راضیه» مَرْضیه را لبیک گفت و روح مطهر او از این خاک‌دان ملوث به عالم اطهر اقدس اقدس خرامید. «أنا لله و إنا إلیه راجعون» (همان: ۵۱).

یا جایی که درباره مردن جد بزرگش، امیرسیدعلی، صحبت می‌کند:

«بعد ما» که امیرکبیر سیدعلی «أَدْخَلَهُ اللهُ فِي رَوْضَةِ الْجَنَّةِ» فضای عالم ایالت را به تنگ‌نای مقرر لحد‌گزید، به رسم قدیم مغول، سانسیزمیرزا، که پسر بزرگ‌تر بود، به جای پدر، جانشین شد (همان: ۵۸).

یا مردن پسرعمویش محمود:

نیم‌شبی، رسیدم. بی‌خود بود. روز دیگر، به خود آمد و شعور تمام پیدا کرد. روز دیگر، به شعور بود. روز سیوم، هزبان گفتن گرفت. دوم‌شب، مصاحبت آحبا را اشتیاع نمود، مصحوب مُمیتین به راه انعدام روان گشت (همان: ۷۰).

از افراد دیگری که میرزاحیدر خبر وفات آن‌ها را با جملات ادبی و متفاوت با نثر تحقیقی کتاب نقل می‌کند عبارت‌اند از: مادر مؤلف، امیر سیدعلی، عبیدالله سلطان، ناصرالدین میرزا، امیر بولاجی، سلطان یونس‌خان، الاهی‌خان، بای‌سنقر میرزا.

اما مرگ افراد دیگری نیز، که به واسطه جنگ‌ها و رقابت‌ها یا اختلاف‌نظرهای سیاسی مورد خشم و بغض میرزاحیدر هستند، در غالب جملات ادبی بیان می‌شود؛ مثل مرگ شاه اسماعیل یا محمدی برلاس. درباره مرگ محمدی برلاس، مشاور بدخواه و فریبکار عبدالرشیدخان، می‌گوید:

در این روزگار، حق «سبحانه و تعالی» عبدالرشیدخان را از آن ابتلا خلاصی بخشیده است و آن حمار را به خمار مرگ گرفتار کرده است (همان: ۷۲).

۱۰. طلوع و غروب خورشید

تصاویر مربوط به زمان، در همه دوره‌های حیات ادبی، مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده است و بخشی از نوشته‌های آنان را به خود اختصاص داده است. «در نثر فنی، نویسنده برای بیان معنی، کوتاه‌ترین راه را انتخاب نمی‌کند، بلکه خواننده را همراه خود از راهی طولیل پیش می‌برد، تا در طی این مسیر مجال آن را داشته باشد که او را با مناظر گوناگون و زیبا آشنا کند» (خطیبی، ۱۳۹۱: ۵۷). در متن تاریخ رشیدی نیز، که عناصر تصویرساز در آن به بهانه‌های مختلف وارد متن می‌شوند، تصویرهای زمان، انعکاس زیادی یافته است و به میرزاحیدر، در مصنوع کردن تاریخ، یاری رسانده است. صحنه‌های مربوط به زمان، مخصوصاً طلوع و غروب خورشید، از خیال‌انگیزترین صحنه‌های طبیعت برای وصف در تاریخ رشیدی به شمار می‌رود؛ مثلاً در ضمن فتح ایالت کرسه از تبت می‌گوید:

علی‌الصباح که ترک زرین سپهر طارم چهارم فلک را به قلعه‌گیری و جهان‌گشایی از مشرق بر صحن
غیرا تیغ کشید، همه اهل جیوش خروش کشیدند و مسلح گشتند (دوغلالت، ۱۳۸۳: ۴۳).

استعاره و تشبیه از مهم‌ترین تصاویر میرزاحیدر و یکی از شاخصه‌های سبکی در نثر تاریخ رشیدی است که در صحنه‌های خاص مثل طلوع و غروب خورشید یا توصیف برخی زمان‌ها، مثل بهار و زمستان، موجب برجسته‌سازی زبان در نثر تاریخ رشیدی می‌شود. بنابر گفته شکوفسکی، غریب و بیگانه ساختن زبان، یا همان برجسته‌سازی، هدف ادبیات است و میرزاحیدر با کمک استعاره‌های ناب و تشبیه‌های تازه به‌خوبی توانسته است زبان نثرش را ادبی کند.

میرزاحیدر گاه در توصیف طلوع خورشید از ترکیباتی مانند شمشیرزنان صبح، ترک تیغ‌زن، یسال آهن‌پوش و خسرو ستارگان استفاده کرده که وجه اشتراک این همانندی حمله کردن و تیغ زدن است.

سپیده صبح صادق چون یسال آهن‌پوش شعله زدن گرفت و سلطان مشارق روز فتح علم
خورشیدپیکر را بر سواد لشکر مغارب افراخته، انهزام داد (همان: ۲۱۰).

چون روز ششم از محاصره لوای فتح و فیروزی را شهنشاہ چاربالش گردون به قلعه‌گیری این طارم
میناگون برافراخت، خان سوار شد (همان: ۴۸).

علی‌الصباح، که لوای خسرو ستارگان از افق مشرق افراشته گشت، آبگینه‌گون افلاک را سیاهی از
زنگ شب پرداخته شد. ایلغار با یانگی حصار کردند (همان: ۴۲).

دقت در شاهد مثال‌ها نشان می‌دهد که نویسنده از ابزار و وسایل جنگی برای نشان دادن پدیده‌های طبیعی، شب و روز و طلوع و غروب خورشید، استفاده کرده است و این استعارات و تشبیهات، که همگی مفهوم جنگجوی میدان کارزار را می‌رساند، فضایی حماسی ساخته است که کاملاً با محتوای تاریخی متن و لشکرکشی‌ها و نبردها و خون‌ریزی‌ها همسو است.

گاه میرزاحیدر خورشید را با عباراتی مانند نیر اعظم، شاه فلک و شهنشاه ستارگان می‌خواند که وجه شبه میان آنان سروری و جایگاه بلند خورشید است.

چون شاه شرقی پای در تخت نه‌پایه فلک نهاد و به عزّ قدوم شوکت‌لزوم تمام عالم را در تحت انوار تصرف خود درآورد، اختلاف دورنگی ابلق چرخ را رفع نمود و مخالفت سیاره را از ممالک و «اختلاف‌اللیل» دفع کرد، منصورخان پای عزیمت را در رکاب موافقت ماند (همان: ۹).

همان‌گونه که خورشید مهتر آسمان است و ملازمان از وجودش بهره می‌برند، پادشاه هم بر رعیت و اطرافیانش برتری دارد و عامل نظم و سامان کشوری است. در جایی از متن، به جای اینکه بگوید از صبح تا غروب جنگ ادامه داشت، می‌گوید:

از آن وقت که هنوز شهنشاه چاربالش طارم زراندود پای نصفت به نصف‌النهار بر پایه تخت خط استوا نهاده بود، تا از آن زمان که از کمال استوا گذشت و به زوال انطفا نشست، جنگ قایم بود (همان: ۳۸).

یکی دیگر از مواردی که مهلت جولان قلم در عرصه صناعت را برای میرزاحیدر فراهم می‌کند، توصیف فصل‌های سال است. از جمله این چهار فصل، سرمای زمستان و شادی و عشرت و زیبایی بهار، دست‌مایه میرزاحیدر برای تصویرآفرینی و صنعت‌پردازی است و در چندین قسمت از تاریخ رشیدی شاهدیم که نویسنده به بهانه توصیف بهار یا صحبت از زمستان‌های دشوار مناطق تبت و کشمیر به اطباب می‌پردازد و تا دو الی چهار صفحه نیز این توصیفات مصنوع را ادامه می‌دهد:

چون به فرّ قدوم چاربالش گردون فصل ربیع آیین‌بندی شهرستان بهار را به گل‌های گوناگون و ازهار از وصف بیرون به امر کن‌فیکون بیاراست و بلبلان گلشن هوا و هوس، بار دیگر، به داستان‌پردازی مشغول گشتند، مصلحت‌پردازان گلشن مملکت چنان مصلحت دیدند که بار دیگر به مغولستان برآیند و در استحکام کار رشیدسلطان تردد نمایند (همان: ۴۸).

رفتن سلطان سعیدخان به یار کند و فتح و اقامت در آنجا مصادف با فصل بهار است و همین بهانه‌ای است که میرزاحیدر در سه صفحه به توصیف بهار و شادی و فراغت آن روزگار بپردازد (همان: ۱۲-۱۴).

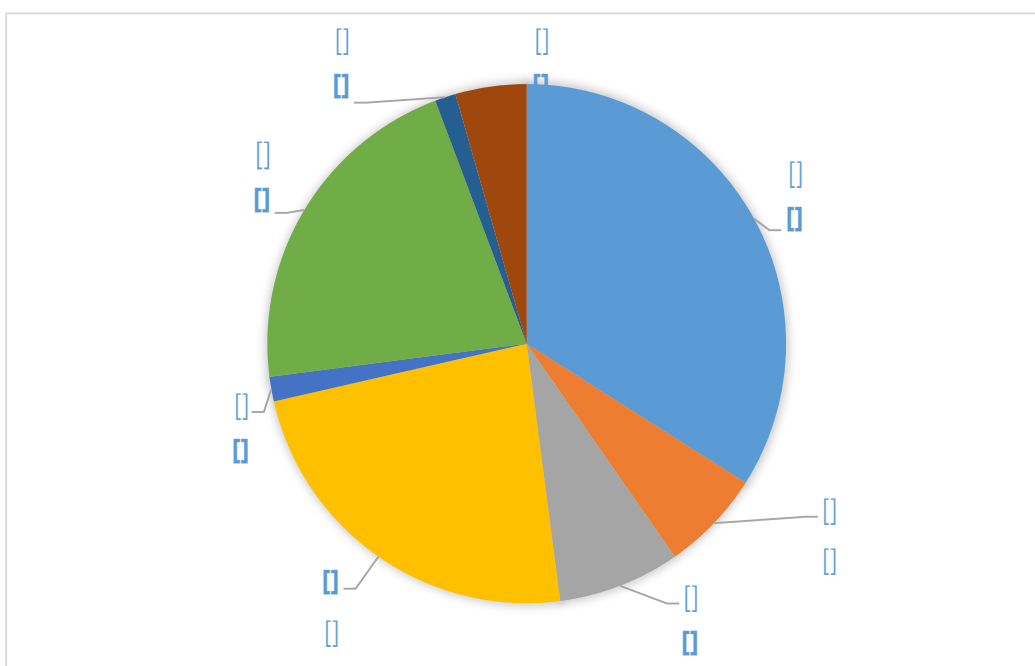
صنعت‌پردازی‌های بهاری در آغاز مدخل توجه نمودن سلطان سعیدخان به غزات ساریغ‌ایغور نیز در دو صفحه دیده می‌شود. توصیف فصل سرما نیز در جریان فتح کشمیر توسط میرزاحیدر، که مصادف با ماه قوس بود، با صنایع و تکلفات ادبی بدیع می‌بینیم (همان: ۹۷).

معمولاً استفاده هنری از تصاویر ادبی و شعری برای القای مطلب و مقصودی است. «تصویرپردازی امکان تصرف در اشیا و جهان را برای آدمی فراهم می‌آورد و به او فرصت می‌دهد تا با دست‌کاری در عناصر طبیعت، مطلب و مقصود خود را بیافریند» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۶۷). اما گاهی نیز پیش می‌آید که نویسنده از این تصویرپردازی هدفی جز هنرنمایی ندارد. نکته مهم درباره این نوع تصاویر این است که از قلمرو جهان حس فراتر نمی‌روند و عاطفه‌ای که هدفی والا را در پشت خود به نمایش بگذارد ندارد. دقت به تصویرهای مربوط به زمان در تاریخ رشیدی نیز همین ویژگی را آشکار می‌کند.

اگرچه در تصاویر مربوط به زمان هنر صنعت‌پردازی و بلاغت میرزاحیدر به‌خوبی دیده می‌شود، آن قدرت مایه لازم را برای نشان دادن حالت عاطفی دیگری که در سایر زمینه‌های تصویری از او می‌توان دید ندارد. درحقیقت، تصاویر میرزاحیدر در توصیف زمان‌ها، برخلاف دیگر قسمت‌های مصنوع کتابش مثل مقدمه‌ها، پایان بخش‌ها، تأکید مطلب، ستایش یا سرزنش و ...، فاقد عاطفه‌ای است که میان موضوع متن با آن تصاویر ارتباط برقرار کند. برای همین است که می‌گوییم هدف میرزاحیدر در این صنعت‌پردازی‌ها فقط هنرنمایی است.

دلایل مهمی که میرزاحیدر را در پرداختن به نثر ادبی در لابه‌لای نثر روایی تاریخ‌رشدی تشویق می‌کرد بررسی کردیم. نمودار ۲ درصد کاربرد هریک از این عوامل را نشان داده است و می‌توان این عوامل را با هم مقایسه کرد:

نمودار ۲. درصد تأثیر عوامل متفاوت در مصنوع شدن نثر تاریخ‌رشدی



۱۱. نتیجه‌گیری

تاریخ رشیدی، اثر میرزا حیدر دوغلات، یکی از کتب تاریخی مهم دوره مغولان آسیای شرقی و برخی از وقایع هند، در دوره بابریان است. شیوه روایت و نشر ادبی در این کتاب سبب شده است که تاریخ شکل داستان به خود بگیرد. قلم توانای میرزا حیدر در توصیف صحنه‌ها و لحظات تاریخی، مهارت در به‌کارگیری آرایه‌های ادبی، استفاده از شعر و حکایات، ظرفیت نمایشی که در شیوه روایت وقایع وجود دارد و... نشان می‌دهد این اثر در کنار رویه بسیار مهم تاریخی بودن به حوزه ادبیات بسیار نزدیک شده و با به‌کارگیری صنایع و بدایع ادبی و شعری، وضع تاریخ خویش را از سطح گزارش صرف خطی، به سطح تاریخی فلسفی، پویا و زنده، ارتقا داده است. دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده تاریخ رشیدی، با بهره‌مندی از صنایع لفظی و معنوی و همین‌طور استفاده از شیوه خاص نگارش، توانسته در بسیاری موارد زبان تحقیقی اثرش را به زبان ادبی تغییر دهد و استعداد و نبوغ خود را، در زمینه ادبی نیز، شکوفا کند. میرزا حیدر، در ۷۶ درصد از متن، از زبان ساده و علمی برای گزارش وقایع استفاده می‌کند و در ۲۴ درصد از متن نیز، با بهانه‌های مختلف، نشرش را ادبی و مصنوع می‌کند. از دلایلی که نشر روایی میرزا حیدر را به سمت ادبیت پیش می‌برد عبارت‌اند از: عواطف و احساسات، عرفان، مقدمه، تولد و مرگ، سرزنش و ستایش، طلوع و غروب خورشید، عناوین و القاب.

منابع

- اشرفی، م.م (۱۳۸۶). بهزاد و شکل‌گیری مکتب مینیاتور بخارا در قرن ۱۶ میلادی، ترجمه نسترن زندی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۶). پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- بیک‌بابایی، بهروز (۱۳۹۹). «تحلیل سبک‌شناسانه تاریخ رشیدی اثر محمدحیدر دوغلات»، ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی و نظم و نشر فارسی (بهار/ادب)، س ۱۳، ش ۸، ص ۱-۲۲.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۵۵). هنر عهد تیموریان، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- حق‌شناس، علی محمد (۱۳۷۰). مقالات ادبی و زبان‌شناختی، تهران: نیلوفر.
- خطیبی، رهبر (۱۳۹۰). فن نشر در ادب پارسی، چ ۶، تهران: زوار.
- دوغلات، میرزامحمدحیدر (۱۳۸۳). تاریخ رشیدی، تصحیح عباسقلی غفاری فرد، تهران: میراث مکتوب.
- سارتر، ژان پل (۱۳۶۳). ادبیات چیست، ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، تهران: نیلوفر.
- سودآور، ابوالعلاء (۱۳۸۰). هنر دربارهای ایران، ترجمه ناهید محمدشمیرانی، تهران: کارنگ.
- محمدی، علی (۱۳۸۸). «ضرورت بازنگری تاریخ رشیدی»، آینه میراث، ش ۴۵، صص ۲۵۳-۲۷۲.
- ولک، رنه؛ آستین، وارن (۱۳۸۲). نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.



10.22059/jis.2022.345623.1132

Research Paper

Analyzing the migration of Persians from India to Iran during the first Pahlavi period

Mahdi Asadi^{1✉} | Fatemeh Kazemizadeh²

1. Corresponding Author; Member of science Committee, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran. Email: mahdiasadi@uk.ac.ir
2. Masters student, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran. Email: Fatima.kazemizadeh75@gmail.com

Article Info.	Abstract
Received: 2022/08/02 Accepted: 2022/11/23 Keywords: <i>Persians of India, first Pahlavi, migration, archaic nationalism, Iran.</i>	With the intensification of nationalism after the First World War and the increase of travel and cultural exchanges, the common feelings between the Persians of India and the supporters of archaic nationalism in Iran intensified. As a result of the growth of nationalism and attention to the issue of land and nationality, the Persians of India became more interested in their ancestral land and the possibility of returning to it, especially after the start of the war between Muslims and Hindus and the threat to their financial and life security. For intellectuals and supporters of modernism and archaic nationalists who sought strategies to reform Iran's economy and culture in order to overcome what they perceived as a long period of cultural decline, economic poverty, and political weakness, a greater relationship with the Persians of India and gaining support All-round efforts on their part could play an important role. The first Pahlavi government was also influenced by its nationalistic approach and economic policy, and was interested in the migration of Persians from India to Iran. The current research aims to answer this main question: What was the approach of the first Pahlavi government and the Persians of India to the issue of immigration to Iran? The findings of the research, based on first-hand sources and based on historical methods and on the basis of description and analysis, show that despite the initial inclinations of some Indian Persian leaders and the interest of Reza Shah and the comprehensive efforts of the first Pahlavi men's government This issue failed due to the conflict with the British policies in India, the lack of social justice in the eyes of Indian Parsis and the structure of the absolute Pahlavi government and the ambivalence among the Indian Parsis on this issue .the lack of social justice in the eyes of Indian Parsis and the structure of the absolute Pahlavi government and the ambivalence among the Indian Parsis on this issue.
How To Cite: Asadi, Mahdi; Kazemizadeh, Fatemeh (2023). Analyzing the migration of Persians from India to Iran during the first Pahlavi period. <i>Journal of Iranian Studies</i>, 13 (4), 89-110.	
Publisher: The University of Tehran Press.	





فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی

دوره ۱۳، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۲، ۸۹-۱۱۰



مقاله علمی-پژوهشی

واکاوی مهاجرت پارسیان هند به ایران در دوره پهلوی اول

مهدی اسدی^۱ | فاطمه کاظمی‌زاده^۲

۱. نویسنده مسئول؛ عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. رایانامه: mahdiasadi@uk.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. رایانامه: Fatima.kazemizadeh75@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

با تشدید اندیشه ناسیونالیسم پس از جنگ جهانی اول و افزایش سفر و تبادلات فرهنگی، احساسات مشترک میان پارسیان هند و حامیان ناسیونالیسم باستان‌گرا در ایران شدت یافت. پارسیان هند در نتیجه رشد ناسیونالیسم و توجه به مسئله سرزمین و ملیت، به‌خصوص پس از آغاز جنگ‌های داخلی در هندوستان و تهدید امنیت مالی و جانی خود، به سرزمین اجدادی و امکان بازگشت به آن، بیش از پیش علاقه‌مند شدند. برای روشنفکران و ناسیونالیست‌های باستان‌گرای ایرانی، که به دنبال راهبردهای اصلاح اقتصاد و فرهنگ ایران به منظور غلبه بر آنچه آن‌ها به‌منزله یک دوره طولانی انحطاط فرهنگی، فقر اقتصادی و ضعف سیاسی تصور می‌کردند، رابطه بیشتر با پارسیان هند و کسب حمایت‌های همه‌جانبه از سوی آن‌ها می‌توانست نقش مهمی در غلبه بر این انحطاط ایفا کند. دولت پهلوی اول نیز، متأثر از رویکرد ناسیونالیسم باستان‌گرا و سیاست اقتصادی خود، به مهاجرت پارسیان هند به ایران علاقه‌مند گردید. پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسش اصلی است: رویکرد دولت پهلوی اول و پارسیان هند به مسئله مهاجرت به ایران چه بود؟ یافته‌های پژوهش، که با تکیه بر منابع دست اول و براساس روش‌های تاریخی صورت گرفته، نشان می‌دهد به‌رغم تمایلات نخستین برخی از رهبران پارسیان هند و علاقه رضا شاه و تلاش‌های همه‌جانبه دولت‌مردان دوره پهلوی اول، موضوع مهاجرت پارسان هند به ایران به دلیل تضاد با سیاست‌های بریتانیا در هندوستان، عدم تحقق عدالت اجتماعی مد نظر پارسیان هند در ایران و ساختار دولت مطلقه پهلوی و دوگانگی در میان پارسیان هند، به شکست انجامید.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۵/۱۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۰۹/۰۲

واژه‌های کلیدی:

پارسیان هند،

پهلوی اول،

مهاجرت،

ناسیونالیسم باستان‌گرا،

ایران.

استناد به این مقاله: اسدی، مهدی؛ کاظمی‌زاده، مهدی (۱۴۰۲). واکاوی مهاجرت پارسیان هند به ایران در دوره پهلوی اول. فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۳ (۴)، ۸۹-۱۱۰.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

با سقوط ساسانیان تعدادی از ایرانیان به دلایل متعدد به سرزمین هندوستان مهاجرت کردند (نک: پورداوود، ۱۳۰۵: ۲). در طول تاریخ ایران دوران اسلامی، این جلای وطن از سوی زردشتیان در کنار سایر ایرانیان همچنان ادامه داشت. مهاجران زردشتی در هندوستان به پارسیان هند معروف شدند. دوری از سرزمین اصلی به فراموش کردن فرهنگ مادری از سوی آنان منجر نشد. آن‌ها در طول سالیان متمادی به شیوه‌های مختلف همواره رابطه خود را با ایران و هم‌کیشان ایرانی خود حفظ کردند. هرچند این مراودات چندین دهه متوقف شد، از ابتدای قرن نهم هجری مراودات پارسیان هند و زردشتیان ایران پس از سال‌های وقفه تجدید شد. حضور گسترده پارسیان هند در مناسبات تجاری، مالی و صنعتی هندوستان از اوایل قرن نوزدهم به بعد اسباب تمکن مالی گسترده آنان را فراهم کرد. این امر سبب فعالیت‌های گسترده آنان در امور خیریه در ابعاد مختلف شد. از جمله رویکردهای آنان در زمینه توجه به هم‌کیشان ایرانی خود، تشکیل انجمن «بهبود حال زردشتیان ایران» بود. یکی از موفقیت‌های مهم آنان گرفتن فرمان لغو جزیه از سوی ناصرالدین شاه بود. این فرمان با دادن هدایای بسیار به پادشاه قاجار و با حمایت دولت انگلستان در سفر شاه به لندن تحقق یافت (همان: ۲۶). در این میان، مانکجی و پس از او اردشیر ریپورت با روشنفکران دوران قاجار تعاملات فکری گسترده‌ای آغاز نمودند. این تعاملات در کنار پژوهش‌های نوین شرق‌شناسان، آشنایی این روشنفکران را با تاریخ ایران دوران باستان افزایش داد (مرعشی، ۲۰۲۰: ۲۹). شناخت گونه‌های مختلف ناسیونالیسم از سوی آنان همچنین سبب شد توجه به تاریخ و فرهنگ ایران باستان به‌منزله یکی از مضامین و مؤلفه‌های ناسیونالیسم به حیات فکری آنان راه یابد.

از ابتدای دوران مشروطه و با وضع قوانین جدید در راستای مساوات حقوقی ایرانیان، مراودات پارسیان هند با مجامع ایرانی افزایش یافت. بر این اساس، رشد احساسات ناسیونالیستی ایرانیان، که از سال‌های پیش از مشروطه به تدریج آغاز شده بود، در دوران جنگ جهانی اول و پس از آن شدت یافت. یکی از دلایل رشد ناسیونالیسم در ایران، به‌خصوص از نوع باستان‌گرایی آن، تحولاتی بود که پیش از جنگ جهانی اول آغاز شد و پس از آن نیز تداوم یافت. تحریکات ترکان عثمانی و شدت یافتن پان‌تورانیسم و خطرهای آن برای بسیاری از آزادی‌خواهان ایران در زمان مهاجرت به عثمانی مشهود شد. به همین دلیل، بسیاری از روشنفکران ایران توجه به ناسیونالیسم بر پایه ایرانی‌ت را چاره دردهای ایران می‌دانستند (عارف، ۱۳۸۸: ۷۳ و ۱۰۲).

متأثر از چنین جریانی، عشقی برای نخستین بار آیین زردشت را به صحنه نمایش وارد و به زبان شعر آن را تکریم کرد و به این جهت از سوی زردشتیان تهران و پارسیان هند مورد قدردانی قرار گرفت (روزنامه نوبهار، ۱۳۰۱، س ۱۳، دوره ۵، ش ۲: ۳۲). در این میان، انجمن زردشتیان ایران با حمایت‌های

مالی پارسیان هند همه ادبا و نویسندگان ایرانی را که در زمینه ترویج گفتمان ایران باستان تلاش می‌نمودند، با اعطای جوایز مورد قدردانی قرار می‌داد (همان: دوره ۵، س ۱۳، ش ۱۴: ۲۲).

چنین اقداماتی بسترهای بیشتری را برای تعاملات دوسویه میان پارسیان هند و ایرانیان فراهم کرد. با قدرت‌گیری حامیان تفکر ناسیونالیسم باستان‌گرا در دولت پهلوی اول، عوامل حکومتی سعی کردند تعاملات گسترده‌ای با پارسیان هند برقرار کنند و بسترهای بازگشت آنان به ایران را فراهم کردند. با از میان رفتن محدودیت‌های سابق، زمینه‌های تعاملات بیش از سابق گردید و میدان برای زردشتیان ایران و پارسیان هند در راستای احیای فرهنگ ایران دوران باستان مهیا شد (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۲۲۵).

با تأسیس انجمن زردشتیان ایران در سال ۱۳۳۶ ق/ ۱۹۱۷ م و تشکیل انجمن ایران لیگ (League) در سال ۱۳۰۱ ش/ ۱۹۲۲ م مناسبات ایرانیان و پارسیان حامی تفکر ناسیونالیسم باستان‌گرا افزایش یافت. انجمن زردشتیان هند به ریاست دینشاه، علاوه بر حل مشکلات زردشتیان ایرانی که در دهه‌های گذشته به هندوستان سفر کرده بودند، به توسعه روابط با ایران نیز توجه داشتند. انجمن ایران لیگ علاوه بر توسعه روابط، در زمینه مهاجرت پارسیان هند به ایران و اسکان آنان در زمین‌های خوزستان به‌عنوان مهاجرنشینان پارسی توجه داشت (شهردان، ۱۳۶۰: ۴۹۲ و ۴۹۸؛ اسنادی از زردشتیان معاصر ایران، ۱۳۸۰: ۲۹۵ و ۳۳۰).

دربارهٔ مراودات پارسیان هند و ایرانیان در دوران پهلوی اول، افشین مرعشی در مقاله‌ای با عنوان کتاب‌های بمبئی (۱۳۹۴) فقط به تلاش‌های پارسیان هند در ابعاد فرهنگی، به‌خصوص در حمایت از تألیف و نشر کتاب‌هایی مرتبط با ایران باستان، پرداخته است. به اعتقاد نویسنده، انتشار چنین کتاب‌هایی، با توجه به رویکرد باستان‌گرایی دولت پهلوی اول، نقش مهمی در ملت‌سازی نوین این دوران ایفا کرد. رضا مهرآفرین و ملیکا حیدری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای به تعامل دوسویه پارسیان هند و زردشتیان از ابتدای ایران دوران اسلامی با تأکید بر دوران صفویه و قاجار پرداخته‌اند. رویکرد اصلی نویسندگان در این مقاله حفظ آیین زردشت از سوی هر دو طرف بود. فرهنگ ارشاد در کتاب *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند* (۱۳۷۹) فقط به مهاجرت ایرانیان به هند در فاصلهٔ سده‌های ۸ تا ۱۸ م پرداخته است. دو پژوهش اخیر از جهت محتوا و بازهٔ زمانی در محدودهٔ مقاله حاضر قرار ندارد. بر این اساس، تا کنون به موضوع مورد بحث این پژوهش عنایتی از سوی پژوهشگران صورت نگرفته است. مقاله حاضر در صدد پاسخگویی به این پرسش‌هاست: علل توجه گروهی از پارسیان هند از مطرح نمودن ایدهٔ مهاجرت به ایران چه بود؟ آنان برای تحقق این امر چه اقداماتی انجام دادند؟ نگاه دولت پهلوی اول به مهاجرت پارسیان هند به ایران چه بود؟ دلایل تحقق نیافتن مهاجرت پارسیان هند به ایران چه بود؟

۲. رشد ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) باستان‌گرا و تعاملات گسترده پارسیان هند با ایران

زمینه‌های شدت یافتن تعاملات دوسویه و رشد مناسبات فرهنگی میان پارسیان هند و ایرانیان، از مدت‌ها پیش از جنگ جهانی اول آغاز شد. رهبران پارسیان هند در ایران همچون مانکجی لیمبجی و اردشیر ریپورتر نقش مهمی در احیای علاقه به آیین زردشت و تاریخ ایران باستان در میان ایرانیان و روشنفکران ملی‌گرا داشتند. در اوایل قرن بیستم، رنسانس فکری پرشتاب پارسیان هند این آگاهی تاریخی را ایجاد کرد که ایران سرزمین آبا و اجدادی پارسیان است. ناسیونالیسم دولت پهلوی اول نیز ویژگی باستان‌گرایی داشت و بر پیشینه باستانی ایران تأکید می‌نمود. هرچند بر تجددخواهی نیز تصریح داشت (یزدانی، ۱۳۸۲: ۳۰). ترویج میراث باستانی ایران از ابتدای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بر شدت تعاملات ایرانیان و پارسیان هند افزود و به همین جهت برخی از نشریات پارسیان هند از جمله بمبئی کرونیکل ضمن چاپ تصاویری از سردار سپه به بیان خدمات و مدح او پرداختند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۹/۸: ۶۶۹۱). پارسیان هند متشکل از اقشار و گروه‌های مختلف روشنفکر، پژوهشگر، رهبران مالی و سیاسی از پذیرش این میراث باستانی به‌عنوان اساس هویت ملی مدرن، استقبال و حمایت مالی کردند. در این زمینه، از چاپ و ترویج کتاب‌هایی با مضامین دین زردشت و تاریخ و فرهنگ ایران باستان در ایران حمایت نمودند (مرعشی، ۱۳۹۴: ۸۷). انجمن ایران لیگ و انجمن زردشتیان ایران، به‌رغم تفاوت در رویکرد، برخی اهداف مشترک را نیز دنبال می‌نمودند؛ از قبیل: کمک ۷۵۰۰ روپیه‌ای برای زلزله‌زدگان خراسان (حبیل‌المتین کلکته، س ۳۷، ش ۳۲-۳۳: ۳۰) و تلاش برای معرفی میراث فرهنگی مشترک ایرانیان و پارسیان هند در ایجاد پیوند و همبستگی میان آن‌ها. ترجمه/وستا در همین راستا صورت گرفت و محمدخان قزوینی آن را پلی در جهت حفظ ملیت میان ایرانیان مسلمان و پارسیان زردشتی دانست که در طول سال‌ها خاصیت متمایز نژادی خود را از دست نداده بود (اتحاد، ۱۳۷۹: ۱۴).

مجله‌های مرتبط با پارسیان هند همچون جام جمشید و قیصر هند نیز با حمایت مالی پارسیان سعی بسیاری در پیوند ایرانیان و پارسیان هند ایفا می‌نمودند. در زمینه این پیوند، تلاش‌هایی برای ترویج زبان و خط فارسی در میان پارسیان هند صورت گرفت. علاقه به ترویج مجدد زبان فارسی میان پارسیان هند به قدری شدت یافت که برخی از آنان از اینکه چرا انجمن زردشتیان بمبئی به‌رغم بسط زبان فارسی، در مکاتبات خود زبان گجراتی و انگلیسی به کار می‌برند، ابراز ناراحتی نمودند (حبیل‌المتین، س ۳۸، ش ۲۱-۲۲: ۲۶). از دیگر تلاش‌های صورت‌گرفته در پیوند میان پارسیان هند و ایرانیان، تألیف کتاب ایران و پارسیان از سوی گشتاسب نریمان، نایب‌رئیس انجمن ایران لیگ در سال ۱۳۰۵ ش، بود. نویسنده تلاش‌های بسیاری نیز برای بازگشت پارسیان هند به ایران و آباد کردن کشور انجام داد (مجله/یرانشهر، س ۴، ش ۷: ۴۳۲).

۳. علاقه پارس‌یان هند به مهاجرت و سرمایه‌گذاری در ایران

مقدمات و ایجاد بسترهای مناسب جهت علاقه‌مندی پارس‌یان هند به مراودات بیشتر با ایرانیان و به تبع آن علاقه‌مندی آنان برای مهاجرت به ایران، به تدریج از دوران مشروطه آغاز شد. بازتاب چنین رویکردی را می‌توان در زمان تاج‌گذاری احمدشاه قاجار و برگزاری جشن‌های متعدد از سوی پارس‌یان هند ملاحظه نمود. سخنرانی یکی از رهبران سیاسی پارس‌یان هند در یکی از جشن‌های ذکرشده (حبیل‌المتین، س ۲۲، ش ۱۶: ۱۰؛ همان، ش ۱۳: ۱۳) نشان می‌دهد که پارس‌یان هند به موضع‌گیری دولت ایران به اقلیت‌های مذهبی توجه بسیاری داشتند و به نوعی آن را عامل پیوند بیشتر با خود می‌دانستند. به هر روی، تأمین نشدن امنیت در ابعاد مختلف برای اقلیت‌های دینی، به خصوص زردشتیان، از دلایل مهم نارضایتی زردشتیان ایران و جامعه پارس‌یان هند از عوامل حکومتی ایران دوران قاجار بود. هرچند از جمله پیامدهای تحقق حکومت مشروطه از میان رفتن تدریجی تنش‌های مختلف میان اقوام و درگیری‌های مذهبی بود (یزدانی، ۱۳۸۳: ۱۵۲)، در دوران پس از مشروطه برخی محدودیت‌ها علیه آنان، به خصوص زردشتیان، همچنان تداوم داشت (نک: شاهرخ، ۱۳۵۵: ۴۴، ۴۹ و ۶۸).

از ابتدای کودتای ۱۲۹۹ ش، رویه سابق علیه اقلیت‌های مذهبی به سرعت تغییر کرد (پرنو، ۱۳۲۴: ۷۲). رویکرد ناسیونالیستی دولت‌مردان جدید به زدودن این اختلافات و ایجاد وحدت ملی در ذیل مفهوم ایرانی‌ت پس از کودتای ۱۲۹۹ ش به سرعت عیان شد. در سال ۱۳۰۲ ش، شکایت یکی از پارس‌یان بمبی در شهر یزد به دلیل رفتار نامناسب برخی از افراد سبب شد با دستور سردار سپه به فرماندهان قشون و حاکم یزد از ایجاد محدودیت برای زردشتیان ممانعت به عمل آید (شاهرخ، ۱۳۵۵: ۷۷ و ۷۸؛ اعظام قدسی، ۱۳۷۱/۲: ۷۳۵). این رویکرد چنان برای زردشتیان ایران محسوس بود که سبب مهاجرت نکردن بسیاری از آنان به هندوستان شد (ساکما، ۱۳۵۸-۷۴۵۸: ۲۹۰-۲).

مطابق با داده‌های موجود، نخستین تلاش‌ها برای ترغیب مهاجرت پارس‌یان هند به ایران، پیش از جنگ جهانی اول از سوی ایرانیان مقیم هندوستان و برخی از زردشتیان ایرانی، که برای تدریس زبان فارسی به مدارس پارس‌یان هند رفته بودند، آغاز شد. مدیر حبیل‌المتین کلکته نخستین تلاش‌های صورت گرفته در این زمینه را به خود نسبت می‌دهد. از نظر او، تمکن مالی بسیار پارس‌یان هند و حمایت‌های آنان می‌توانست به ایجاد دولتی قدرتمند در ایران منجر شود. نویسنده حبیل‌المتین با بیان اینکه پارس‌یان هند فرزندان حقیقی ایران‌اند، آنان را به مهاجرت به ایران دعوت کرد (حبیل‌المتین کلکته، س ۲۲، ش ۱۱: ۱۰).

دومین تلاش در این زمینه از سوی زردشتیان ایرانی، که برای توسعه زبان فارسی به مدارس پارس‌یان رفته بودند، صورت گرفت. آنان در ضمن سخنرانی‌های خود برای جامعه پارس‌یان با تأکید بر تاریخ

ایران باستان و پیشینه مشترک با ایرانیان، آنان را به مهاجرت به ایران تشویق کردند. آنان، با بیان فعالیت‌های انجمن بهبود حال زردشتیان ایران به نفع زردشتیان ایران، رویکرد این انجمن را در نتیجه علاقه قلبی آنان به سرزمین ایران دانستند (همان: س ۲۲، ش ۱۶: ۹۶).

تلاش‌های صورت گرفته به همراه شدت یافتن احساسات ناسیونالیستی با رویکرد سرزمینی به همراه تجدید حیات ملی در ایران، که بازتاب گسترده‌ای در میان جراید پارسیان هند در بمبئی داشت، در ترغیب علاقه پارسیان به مراودات بیشتر با ایرانیان و مهاجرت آنان نقش مهمی داشت (مجله آینده، س اول، ش ۵: ۳۲۳). بر این اساس، تعدادی از فرهیختگان پارسی هند، که تمایلات ناسیونالیسم باستان‌گرا داشتند، به مسئله مهاجرت به ایران علاقه‌مند شدند. نویسنده یکی از مقالات روزنامه تایمز انگلستان، در سال ۱۹۳۲ مدعی شد توجه به موضوع مهاجرت ابتدا از سوی چند تن از پارسیان هندی تحصیل کرده آغاز شد (نوری اسفندیاری، ۲/۱۳۹۱: ۷۴۱-۷۴۲). بدون تردید، منظور نویسنده این مقاله، انجمن ایران لیگ بود که در سال ۱۳۰۱ ش با همکاری تعدادی از پارسیان علاقه‌مند به ایران، در بمبئی تأسیس شده و یکی از اهداف مهم آن بازگرداندن گروهی از پارسیان ثروتمند به ایران بود (اسنادی از زردشتیان معاصر ایران، ۱۳۸۰: ۳۳۰ و ۳۳۳؛ شاهرخ، ۱۳۵۵: ۱۱۳). به جز تلاش‌های انجمن ایران لیگ، پارسیان متنفذ دیگری نیز از همین زمان به منظور ترغیب هم‌کیشان خود برای مهاجرت به ایران تلاش می‌کردند (نک: نامه ایران باستان، س اول، ش اول: ۵).

در کنار تغییرات اعمال شده در ایران، تحولات هندوستان پس از جنگ جهانی اول نیز نقش مهمی در توجه پارسیان هند به مسئله مهاجرت ایفا می‌کرد. شدت یافتن جنبش استقلال هند در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ سبب شد بسیاری از پارسیان هند به دلیل پیشینه روابط صمیمانه خود با دولت بریتانیا، موقعیت خود را در خطر ببینند. بر این اساس، آنان مهاجرت به ایران، بریتانیا یا سایر مستعمرات آن را مورد بازاندیشی قرار دادند. ترغیب نمودن این گروه ثروتمند و بانفوذ به موضوع مهاجرت بیشتر در راستای حفظ و توسعه سرمایه‌های آنان قابل تبیین است. به همین منظور، در یکی از مراسم‌های پارسیان هند در بمبئی، سر فیروز ستنا، از بزرگان پارسیان هند، آنان را برای ایجاد یک سندیکای بزرگ در راستای گرفتن امتیاز ساخت خطوط راه آهن تشویق کرد. او در سخنرانی خود اعلام نمود که شاه ایران خواهان بازگشت پارسیان هند به ایران است و در صورت مهاجرت، قسمت اعظم فعالیت‌ها در حوزه راه آهن به ما واگذار می‌شود (نامه ایران باستان، س اول، ش ۸، ۱۳۱۲/۱/۱: ۱۱). سخنرانی ستنا نشان می‌دهد بخش‌هایی از جامعه پارسی بمبئی، به طور جدی، در حال بررسی گسترده‌تر برای تعامل با ایران، از جمله سرمایه‌گذاری اقتصادی، سفرهای منظم و در برخی موارد مهاجرت دائمی به ایران بود.

۴. رویکرد دولت پهلوی اول به پارسیان هند و مهاجرت آنان به ایران

پهلوی اول در پی بازگرداندن عظمت پیشین ایران باستان بود و در این میان ملت‌سازی نوین نیز از نگاه او و دولتمردان می‌بایست براساس ایدئولوژی باستان‌گرایی صورت می‌گرفت (ارجمند، ۱۳۸۵: ۱۲۰). این رویکرد مورد توجه پارسیان هند قرار گرفت. از نگاه آنان، پهلوی اول برای نجات و آبادانی کشور و تجدید عظمت دوران باستان به پا خاسته بود. پارسیان هند رضا شاه را به‌عنوان یک منجی و هم‌ردیف با اردشیر بابکان و نادر شاه افشار در نظر می‌گرفتند (حبیل‌المتین، س ۳۲، ش ۱۳: ۶).

پیش از تلاش‌های دولت پهلوی اول در ترغیب پارسیان هند به مهاجرت، تلاش‌ها در این زمینه از سوی مطبوعات و علاقه‌مندان به تفکر باستان‌گرایی آغاز شد. از جمله تلاش‌های آنان در این زمینه ترویج دیانت زردشت و توجه به ارزش‌های ایران باستان بود. در اهمیت دادن به این موضوع، تبلیغات روزنامه‌ها و مجلات نقش مهمی را ایفا می‌کرد. شدت یافتن انتشار مقالاتی در زمینه معرفی زردشت و آیین او سبب شد مدیر مجله *ایرانشهر* به گرفتن پول از پارسیان هند متهم شود. کسروی نیز سال‌ها بعد چنین مدعایی را به مجله *ایرانشهر* مطرح کرد (کسروی، ۱۳۲۳: ۱۲). هرچند کاظم‌زاده ایرانشهر مدعی شد با توجه به ناآشنایی اکثریت پارسیان هند به زبان فارسی، پول گرفتن او از پارسیان و قلم زدن در راستای اهداف آن‌ها نادرست است (مجله *ایرانشهر*، س ۴، ش ۵: ۳۲۰)، کسروی معتقد بود تلاش‌های پارسیان هند برای ترویج زردشتی‌گری سبب شده بسیاری از افراد فقط به جهت پول‌های بسیاری که آن‌ها هزینه می‌کنند به تبلیغ دیانت زردشت بپردازند و پیامد گسترش چنین رویه‌ای سبب از میان رفتن انسجام ملی می‌شود (کسروی، ۲۵۳۵: ۲۵ و ۳۲؛ همین‌طور نک: کسروی، ۱۳۱۴: ۳۷۷-۳۷۸). مدعای کسروی درباره پول گرفتن تعدادی از ایرانیان تا حدودی صحیح بود. عین‌السلطنه در خاطرات خود به رویکرد برخی از مطبوعات و ایرانیان در تملق و چاپلوسی تعدادی از پارسیان هند، که در سال ۱۳۰۴ ش به ایران آمدند، اشاره می‌نماید. او معتقد است مهم‌ترین هدف این افراد پول گرفتن از پارسیان هند بود (عین‌السلطنه، ۱۳۷۹، ج ۹: ۷۲۹۵-۷۲۹۶).

رویکرد ملت‌سازی دولت براساس مؤلفه‌های ایران باستان سبب همراهی این دو جریان شد. چنان‌که طبری در این زمینه معتقد است در این دوره زردشت نه به‌عنوان پیامبر، بلکه به‌عنوان مظهر ملی و *اوستا* به‌منزله یادگار مهم باستانی و اهورامزدا به‌مثابه نشان ایرانی‌گری مورد توجه قرار گرفتند (طبری، ۱۳۵۶: ۱۱۵). می‌بایست به این موضوع توجه داشت که به جز مدعای بالا، به طور کلی دولت در جهت مقابله و تضعیف جایگاه مذهب رسمی و مقابله با آداب اسلامی، از هر اقدام و تلاشی در این زمینه فروگذار نبود. رویکرد دولت برای تضعیف مبانی مذهب در جامعه از نخستین سال‌های دولت پهلوی اول مشهود بود. به طور کلی می‌توان مدعی بود تلاش‌های پارسیان هند برای ترویج آیین زردشت و مقابله با شعائر

مذهبی در ایران، با سه واکنش از سوی باستان‌گرایان مواجه شد. معدودی از آنان از جنبه مذهبی به آن علاقه‌مند شدند و گروهی نیز به فکر منافع مادی بوده و تعدادی نیز همگام با برنامه‌های دولت در این زمینه حرکت می‌کردند. بر این اساس، می‌توان مدعی بود رویکرد دولت به تاریخ باستان نه از جهت تمایلات مذهبی، بلکه بیشتر جنبه فرهنگی و ملی داشت و با احساسات ناسیونالیستی در جست‌وجوی افتخارات باستانی و سنن فرهنگی ایران بود.

گروهی از روشنفکران ایرانی و حامی تفکر ناسیونالیسم، همچنین به توان گسترده مالی پارسیان نیز توجه داشتند و آن را برای ترقی کشور ضروری می‌شمردند (مجله آئنده، س اول، ش ۲: ۱۳۸). در زمان معرفی کتاب *ایران‌شاه*، نویسنده مقاله، پس از بیان خدمات متعدد پارسیان در هندوستان، ابراز امیدواری کرد که با بیداری حس ملی‌گرایی، آنان به ایران بازگشته و در زمینه توسعه ایران بکوشند (*ایران‌شهر*، س ۴، ش ۷: ۴۳۱/آئنده، س اول، ش ۹: ۵۳۵). در همین زمینه، محمود افشار در مقاله‌ای آنان را از جهت نژاد و تاریخ یکی می‌داند و به این دلیل معتقد است که آنان به ملت ایران تعلق دارند (*آئنده*، س ۲، ش ۸: ۵۵۹-۵۶۰).

مدیر روزنامه *حبل‌المتین* کلکته تلاش‌های خود را در زمینه ترغیب پارسیان هند به مهاجرت به ایران در سال‌های پس از جنگ جهانی اول ادامه داد. او جهت از میان بردن مهم‌ترین دل‌نگرانی پارسیان هند در مهاجرت به ایران، به برقراری آزادی مذهب در ایران اشاره می‌کند و شواهدی در این زمینه ارائه می‌دهد (*حبل‌المتین*، س ۳۲، ش ۲۱: ۹). از منظر مدیر این روزنامه، ایرانیان نیز در جهت تشویق پارسیان به مهاجرت، رسالتی داشتند و باید به مباحث ملیت ایرانی توجه و از الفاظ قومی - دینی دوری کنند (همان، س ۳۴، ش ۱۹: ۱). یکی دیگر از ابعاد تلاش‌های نویسندگان *حبل‌المتین*، ترغیب دولت در مهیا نمودن بسترهای لازم برای مهاجرت پارسیان بود. آنان با اشاره به ناامنی هندوستان، به‌خصوص برای پارسیان و انعکاس وضعیت بد معاش و شغل‌های پست آنان، دولت را به مهیا نمودن شرایط لازم برای ترغیب بازگشت آنان، به‌خصوص فعالیت کشاورزی در خوزستان و تسهیل در بازگشت آنان از طریق کمک‌های مالی، ترغیب می‌نمود (همان، س ۳۸، ش ۲۷-۲۸: ۱۸).

روزنامه *حبل‌المتین* رسالت خود را در ترغیب پارسیان هند تا آخرین سال انتشار خود همچنان دنبال نمود. در آخرین مطلب خود در این زمینه در مقاله‌ای به تحریک حس ایران‌دوستی آنان پرداخت و متذکر شد نباید به سرزمین اجدادی خود بی‌اعتنا باشند و به جای مسافرت به اروپا به ایران سفر نموده تا متوجه شوند دوران ناعدالتی در ایران به پایان رسیده است (همان، س ۳۸، ش ۲۱-۲۲: ۲۶-۲۷).

به‌رغم تلاش‌های صورت‌گرفته، اقدام‌های هدفمند دولت پهلوی اول در این زمینه چند سال پس از تشکیل سلسله پهلوی آغاز شد. به نظر می‌رسد توجه دولت به تثبیت سلطنت و اعمال سیاست تمرکزگرایی در ابعاد مختلف و در مرحله دوم توجه به صنعتی نمودن کشور، سبب اتخاذ این رویکرد از سوی دولت‌مردان پهلوی اول شد. از آنجا که در ساختار دولت‌های مدرن ترقی و تعالی یک کشور به

میزان جمعیت آن کشور بستگی داشت، کمبود جمعیت ایران به نسبت مرزهای گسترده آن توجه سیاستمداران را به ممانعت از مهاجرت ایرانیان و نیز بازگرداندن آنان به ایران معطوف کرد. بر این اساس، دولت پهلوی اول به دلایل متعدد، تلاش‌های بسیاری در بازگرداندن مهاجران ایرانی از کشورهای مختلف صورت داد و در این میان تلاش برای بازگرداندن پارسیان هند به ایران، به نسبت سایر مهاجران، به جهت تمکن مالی بالای آنان در امر سرمایه‌گذاری در اولویت خاصی قرار داشت. آنان در راستای پیشبرد این هدف به پارسیان هند اعلام نمودند آماده کمک و ایجاد تسهیلات گسترده به منظور اهداف تجاری و صنعتی به پارسیانی هستند که به صورت دائمی به ایران مهاجرت کنند. شاه علاقه بسیاری به حضور پارسیان هند در سرمایه‌گذاری در راه‌آهن داشت، اما سیاست‌های انگلستان مانع این اقدام شد (اشیدری، ۱۳۵۵: ۱۱۱-۱۱۲). در نتیجه همین گفت‌وگوها، ستنا، از بانکداران منتفذ پارسیان، درباره امکان مشارکت پارسیان در این پروژه و سایر پروژه‌های زیربنایی ابراز علاقه نمود. او به منظور ترغیب پارسیان برای مشارکت و سرمایه‌گذاری در ابعاد مختلف مالی و صنعتی، تلاش در این اقدام را از جهت مالی سودآور و از جهت معنوی به این جهت که ایران سرزمین مادری آنان تلقی می‌شد، امری ملی تلقی نمود (مرعشی، ۲۰۲۰: ۲۱۹-۲۲۰).

پهلوی اول معتقد بود بدون ایجاد بسترهای مناسب و تأیید شرایط مطلوب ایران از سوی نمایندگان پارسیان هند امکان بازگشت آنان وجود نخواهد داشت. به همین دلیل، در سخنان خود به رهبران پارسیان هند اعلام نمود می‌توانید نمایندگان خود را برای بررسی اوضاع جدید به ایران بفرستید (نوری اسفندیاری، ۱۳۹۱: ۲/۷۴۱-۷۴۲). دولت پهلوی اول برای ترغیب هرچه بیشتر پارسیان هند در مهاجرت و سرمایه‌گذاری در ایران سیاست‌های مختلفی را دنبال نمود. اهمیت تجاری شبه‌قاره هند و حضور بسیاری از ایرانیان و مسلمانان و پارسیان، سیاستمداران ایران را ترغیب نمود با توسعه مؤلفه‌های هویتی جدید فارسی، علاقه‌مندی این مهاجران، به خصوص پارسیان هند، را جهت بازگشت به ایران تهییج نمایند (ساکما، ۱۸۱۹۷-۳۱۰: ۲)؛ به جز تأکید بر ملیت‌گرایی نوین، دولت پهلوی اول از طریق ایجاد بسترها و تسهیلات مناسب برای تجار پارسیان به تشویق آنان برای مهاجرت به ایران پرداخت (ساکما، ۱۰۵۴۵-۳۱۰: ۳-۱). در سال ۱۳۰۹ ش، دولت لایحه معافیت اثاثیه مهاجران از پرداخت حقوق گمرکی و عوارض دیگر را در صورت بازگشت آنان تدوین نمود (ساکما، ۱۰۷۹۶-۳۱۰: ۴). کنسولگری ایران در بمبئی نیز توجه بسیاری به تسهیل مسافرت پارسیان به ایران داشت و در مواقع مختلف در مکاتبات با وزارت خارجه سعی در از میان بردن مشکلات آنان می‌نمود (ساکما، ۷۴۵۸-۲۹۰: ۴). با تشکیل اتاق تجارت ایرانیان بمبئی با تلاش‌های کنسول ایران، به حضور پارسیان در مراودات تجاری بیشتر با ایران نیز توجه شد (حبل‌المتین، س ۳۸، ش ۱۹-۲۰: ۹-۱۰). دولت ایران همچنین در نظر داشت برای توسعه صنعت کشاورزی، زمین‌هایی را در خوزستان به آنان بسپارد (همان، س ۳۸، ش ۲۷-۲۸: ۱۸).

تلاش‌های دولت در این زمینه از سال ۱۳۱۰ ش با تشکیل کانون ایران باستان ابعاد جدی‌تری به نسبت سابق یافت. هدف اصلی کانون جلب توجه مهاجران ایرانی‌نژاد برای مهاجرت به ایران، نشان دادن تجدید عظمت ایران و فراهم آوردن روابط صنعتی و تجارتي با سرمایه‌داران ایرانی مقیم خارج و برقراری پیوند علمی و ادبی با آنان بود. کانون ایران باستان به رهبری تیمورتاش وزیر دربار پهلوی، عبدالرحمن سیف‌آزاد را به ایران دعوت نمود. سیف‌آزاد در جنگ جهانی اول به حمایت از آلمان‌ها پرداخته و آشنایی بسیاری با مسائل هندوستان داشت (مشفق کاظمی، ۱۳۵۲: ۱/۱۸۳). مطابق با اسناد موجود، انتشار هفته‌نامه *نامه ایران باستان* به درخواست سیف‌آزاد جهت آشنایی هرچه بیشتر پارسیان هند از وضعیت جدید ایران برای ترغیب آنان به مهاجرت صورت گرفت (زارعی و مختاری اصفهانی، ۱۳۸۸: ۳۶ و ۳۸). سفیر وقت آلمان در ایران نیز مهم‌ترین هدف سیف‌آزاد و روزنامه‌اش را در جهت ترغیب پارسیان هند به مهاجرت می‌داند (بلوشر، ۱۳۶۹: ۲۰۰). سیف‌آزاد، پیش از انتشار روزنامه خود، به بمبئی سفر نمود و با بزرگان جامعه پارسیان هند دیدار کرد و درباره رویکرد دولت به موضوع بازگشت پارسیان هند به ایران و خرید زمین در خوزستان و سایر مناطق برای ایجاد یک شهرک پارسی گفت‌وگو کرد. پارسیان هند به دلیل اهمیت سفر سیف‌آزاد، که به نوعی حامل پیام دولت پهلوی اول بود، مهمانی بزرگی با حضور بزرگان جامعه خود تشکیل دادند (مرعشی، ۲۰۲۰: ۲۱۵-۲۱۹).

تلاش‌های سیف‌آزاد در ترغیب پارسیان هند برای بازگشت به ایران در هفته‌نامه خود ابعاد متعددی یافت. تمرکز در جهت فراهم نمودن مقدمات فکری پارسیان هند برای مهاجرت از نخستین تلاش‌های او در این زمینه بود. اشاره به پیشرفت اجتماعی و اقتصادی در دوره پهلوی اول و تأکید هرچه بیشتر به موضوع مهاجرت، مضامینی بودند که در سراسر شماره‌های اولیه هفته‌نامه مورد تأکید قرار گرفت. بازتاب سخنان شخصیت‌های بزرگ پارسیان هند، که به سرزمین ایران علاقه‌مند بودند و هم‌کیشان خود را به مهاجرت و سرمایه‌گذاری در ایران تشویق می‌کردند، به همراه چاپ تصاویر آن‌ها از دیگر تلاش‌های این روزنامه بود. علاقه شخصیت‌هایی چون هرمزد جی، از پارسیان متنفذ، به ایران و دیدار او با رضا شاه و تلاش‌های او در ترغیب پارسیان برای مهاجرت و آمدن جمشید مهنا، رئیس بلدیۀ کراچی به ایران، برای فراهم نمودن مقدمات تأسیس کارخانجات در ایران و بازتاب سخنان سرهرمز جی دینشاه در ترغیب پارسیان به مهاجرت از دیگر مطالب مهم نخستین شماره این روزنامه بود. انعکاس نوشته‌ها و اشعار ادبا و شعرای ایران از جمله بهار، یاسمی، نفیسی، شفق و وحیدالملک در کانون ایران باستان با رویکرد تشویق پارسیان هند در مهاجرت به ایران از دیگر مطالب این هفته‌نامه بود (همان، س اول، ش اول: ۵). از نکات جالب توجه در این هفته‌نامه توجه سیف‌آزاد به مسئله مهاجرت یهودیان به فلسطین برای ترغیب اقدامی مشابه از سوی پارسیان هند به ایران بود. هرچند سیف‌آزاد دیدگاهی ضد یهودی داشت، از پارسیان درخواست کرد از

رویکرد یهودیان در مهاجرت الگوبرداری کنند. از نظر او، مدعای یهودیان در فلسطین به هیچ وجه قابل مقایسه با حق پارسیان در ایران نبود و ایران را خانه پارسیان می‌دانست (همان، س اول، ش ۳: ۳). اشاره به پارسیانی که اموال خود را در ایران وقف ساخت بناهای عام‌المنفعه می‌نمایند و به ایران و ایرانیان علاقه‌مندند از دیگر مسائل مورد توجه سیف‌آزاد در این هفته‌نامه بود (همان، س اول، ش ۲۲: ۳-۲). توجه به اصلاحات جدید در ایران و تأمین امنیت برای اقلیت‌های مذهبی و بازتاب سخنان پارسیانی که به ایران سفر کرده و از وضعیت جدید ایران ابراز خشنودی می‌نمودند در شماره‌های بعدی نامه *ایران باستان* همچنان بازتاب می‌یافت (همان، س اول، ش ۲۸: ۵). تلاش در پیوند هرچه بیشتر پارسیان هند با ایرانیان، به خصوص تأکید بر زبان فارسی، سرزمین مادری و وجود پادشاهی دادگستر به جهت ترغیب آنان به مهاجرت، از دیگر مسائل مورد توجه سیف‌آزاد در این روزنامه بود (همان، س اول، ش ۳۲: ۸). سیف‌آزاد علاوه بر کارهای مرتبط با هفته‌نامه، از سوی کانون ایران باستان مأمور همراهی تعدادی زیادی از سرمایه‌گذاران و متنفذان پارسی در سفر آنان به ایران شد. این افراد برای بررسی مناسب بودن بسترهای لازم جهت مهاجرت پارسیان به ایران آمدند. آنان در طول مسیر خود به دقت وضعیت شهرهای مهم را زیر نظر گرفته و در تهران نیز در بررسی ادارات مختلف قول مساعدت و همراهی به آنان داده شد (همان، س اول، ش ۴: ۵).

سیف‌آزاد برای نشان دادن رویکرد اصلی خود در توجه نمودن به پارسیان هند و شناساندن ایران به آن‌ها و ترغیبشان برای مهاجرت، در صفحه نخست و در بیان مرام هفته‌نامه خود می‌نویسد: «شناسانیدن ایران امروز به خارجه و ایرانیانی که در خارج زندگی می‌کنند خصوصاً پارسیان مقیم هندوستان، راهنمایی‌های تجارتي و صنعتی به ایشان، معرفی پارسیان مقیم هند و علاقه‌مندی ایشان به ایران و ایرانیان» (نامه *ایران باستان*، س اول، ش اول: ۱). از شماره ۱۶، به دلایلی نامعلوم، مرام روزنامه تغییر می‌یابد و از عبارت «خصوصاً پارسیان مقیم هندوستان...» تا انتهای مرام‌نامه حذف و به جای آن «متوجه ساختن ایرانیان به اوضاع و احوال دنیای امروز و نشان دادن ترقیات و پیشرفت‌های آن‌ها» ذکر می‌شود (همان، س اول، ش ۱۶: ۱). به نظر می‌رسد درک عدم علاقه مهاجرت پارسیان هند و بی‌نتیجه بودن چنین تلاش‌هایی به سرعت برای سیف‌آزاد مشهود گردید. بررسی شماره‌های بعدی این هفته‌نامه این تجدید نظر در افکار سیف‌آزاد را به خوبی نشان می‌دهد؛ به طوری که فقط در سه شماره و آن هم به صورت اختصار به ترغیب پارسیان برای مهاجرت اشاره شده است.

چنانچه در مبحث بعد اشاره خواهد شد، با تغییر مواضع پارسیان هندی به خصوص رهبران اصلی تفکر بازگشت پارسیان هند به ایران، دولت ایران نیز از تلاش‌های خود در این راستا عقب‌نشینی نمود و انعکاس آن در هفته‌نامه *نامه ایران باستان* مشهود بود؛ هرچند دولت ایران همچنان نیم‌نگاهی به این

موضوع از خود نشان می‌داد. چنان‌که باقر کاظمی، وزیر خارجهٔ این دوران، در سفر به هندوستان در سال ۱۳۱۴ در کلکته با پارسیان هند دیدار نمود. در بمبئی نیز در مهمانی شام پارسیان شرکت نمود و به ملاقات با تعداد زیادی از آن‌ها پرداخت (کاظمی، ۳/۱۳۹۰: ۵۰۹ و ۵۱۵). کنسول‌های ایرانی مستقر در بمبئی و کلکته نیز در این زمینه اقداماتی هرچند محدود نمودند. در سال ۱۳۱۶ ش با درخواست انجمن زردشتیان ایرانی در بمبئی، مبنی بر ایجاد تسهیلات و معافیت گمرکی برخی از ادوات مرتبط با پزشکی و داروهای مورد نیاز مؤسسه‌های خیریهٔ طبابتی موافقت صورت گرفت (ساکما، ۲۹۷: ۶۰۴) و با تلاش‌های ارباب کیخسرو شاهرخ در سال ۱۳۱۸ ش تجهیزات مورد نیاز معابد زردشتیان نیز، که از سوی پارسیان هند به معابد ایران ارسال شد، از عوارض گمرکی معاف شدند (ساکما، ۷۱۸۹۸-۳۱۰: ۲). چنین اقداماتی از سوی دولت در نهایت راه به جایی نبرد.

۵. عدم تمایل پارسیان هند به مهاجرت

وضعیت جدید ایران، به‌خصوص در بعد تأمین امنیت و رویکرد اصلاحی دولت، سبب ترغیب تعدادی زیادی از پارسیان هند، به‌خصوص بازرگانان، برای بازدید از ایران از سال‌های ۱۳۰۰ ش به بعد شد. رفت و آمدهای هیئت‌های متعدد پارسیان هند به ایران برای بررسی بسترهای مناسب برای سرمایه‌گذاری و امکان مهاجرت به ایران در این راستا بود. مهم‌ترین خواستهٔ آنان برقراری امنیت و اجرای عدالت اجتماعی و سیاسی به‌خصوص برای اقلیت‌های مذهبی بود. گروهی از آنان برای بررسی همین مسائل به ایران آمده و در این زمینه گزارش‌هایی برای هم‌کیشان خود در هند می‌فرستادند (ساکما، ۱۷۰۹۲-۲۴۰: ۳). در سال ۱۳۰۲ ش شش نفر از پارسیان هند برای انجام دادن برخی از مطالعات از راه زاهدان وارد مشهد شدند. در اواخر سال ۱۳۰۴ ش سر هرمزگی از بمبئی به شیراز آمد و از آنجا وارد تهران شد (کاظمی، ۲/۱۳۹۰: ۲۵۴ و ۳۳۴). در سال ۱۳۰۳ ش نه نفر از سرمایه‌داران بمبئی برای کسب اطلاعات تجاری-اقتصادی و تحقیق جهت وجود امنیت به ایران آمدند. گروهی از آنان حتی به جهت تلاش‌های عشقی در برگزاری تئاتر رستاخیز سلاطین ایران برای او هدایایی نیز آوردند. از قضا زمانی به تهران و میدان توپخانه رسیدند که عشقی تیر خورده و در راه بیمارستان بود (عین‌السلطنه، ۷۱۵۸: ۹/۱۳۷۹). در نخستین سال‌های سلطنت پهلوی اول، گروه بیشتری از پارسیان هند برای بررسی اوضاع به ایران آمدند. در سال ۱۳۰۵ ش چند تن از پارسیان هند در نظر داشتند یک آبادی مجزا در کنار تخت‌جمشید جهت ایجاد تسهیلات مسافران احداث کنند (ساکما، ۸۳۸۰-۲۹۳: ۳).

حضور گستردهٔ پارسیان در این زمینه در سال ۱۳۱۱ با تلاش‌های کانون ایران باستان تداوم یافت. تعدادی از منتقدان پارسیان هند، از جمله ویگاجی از مهندسان جامعهٔ پارسیان، پس از تشویق شدن از

سوی ایرانیان و برخی از هم‌کیشان خود، برای بررسی بسترهای لازم جهت بررسی موضوع مهاجرت و سرمایه‌گذاری به ایران مسافرت کردند. مسافرت آنان از جنوب ایران آغاز و شهرهای بوشهر، شیراز، یزد، اصفهان و تهران با دقت بررسی شد. آنان در تهران به اداره‌ها رفتند و به همه آن‌ها نیز وعده اعطای همه‌گونه تسهیلات دادند. سیف‌آزاد در این مسافرت به نوعی همراه و مهماندار آنان بود (نامه ایران باستان، س اول، ش ۴، ۱۳۱۱/۱۱/۲۲: ۵).

به‌طور کلی میان روشنفکران و حامیان تفکر ناسیونالیسم باستان‌گرا در میان پارسیان هند از همان سال‌های مطرح شدن مسئله مهاجرت به ایران مواضع واحدی وجود نداشت. در این میان، برخی از رهبران پارسی، به‌خصوص رؤسای انجمن ایران لیگ، که تحت‌تأثیر اندیشه ناسیونالیسم باستان‌گرا قرار داشتند، علاقه بسیاری به مهاجرت وجود داشت. از منظر دینشاه، به‌عنوان یکی از حامیان مهم طرح مهاجرت، علاقه ایرانیان و دولت‌مردان به پارسیان هند و مهیا بودن بسترهای مناسب برای بازگشت، فرصتی طلایی برای آنان محسوب می‌شد؛ هرچند اغلب جامعه پارسیان در موضوع مهاجرت کامل به ایران با وی هم‌عقیده نبودند. از نظر آنان این عاقلانه نبود که پارسیان هند رویکرد کلی خود را به مهاجرت و سرمایه‌گذاری در ایران معطوف کنند و نسبت به بمبئی به کلی بی‌اعتنا باشند (مرعشی، ۲۰۲۰: ۷۴). بدون تردید، اغلب سرمایه‌داران پارسی تمایلی به مهاجرت با توجه به آینده نامعلوم آن نداشتند. این اختلاف نظر حتی میان ارباب کیخسرو و اردشیر ریپورتر، نماینده زردشتیان ایران، نیز به‌شدت محسوس بود. ارباب کیخسرو به‌شدت از بازگشت پارسیان به ایران حمایت می‌نمود، درحالی‌که اردشیر جی ریپورتر به‌شدت با این موضوع مخالف بود. اختلاف نظر این دو حتی به ناراحتی آنان از یکدیگر منجر شد. از منظر اردشیر جی، ایرانیانی که پارسیان هند را به مهاجرت تشویق می‌کنند فقط برای چاپلوسی و گرفتن پول از آنان این مسائل را مطرح می‌کنند. از نظر اردشیر جی، هنوز شرایط تحقق امنیت قضایی در ایران سال ۱۳۰۴ ش تحقق نیافته و او مانع اجحاف به هم‌کیشان خود به جهت مهاجرت یا سرمایه‌گذاری در ایران خواهد شد. بدون تردید، اردشیر ریپورتر عامل سیاسی هند بریتانیا در ایران مطابق با خواسته‌های سفارت انگلستان عمل می‌نمود، زیرا در مجادله خود با ارباب کیخسرو، به پارسیان هند بیان نمود «در مهمانی سفارت انگلیس از آن‌ها وقایع حقیقی ایران را سؤال نمایند» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۹: ۹/۷۲۹۷).

بر این اساس، مخالفت با مسئله مهاجرت از همان ابتدای مطرح شدن چنین مبحثی در سال‌های پیش از سلطنت پهلوی اول در میان پارسیان هند آغاز شد. درگیری‌های گروه‌های موافق و مخالف در مطبوعات کلکته و بمبئی انعکاس بسیاری یافت و موافقان و مخالفان موضوع مهاجرت به طرح دیدگاه‌های خود و متقاعد کردن یکدیگر پرداختند. انعکاس شرایط نامناسب ایران، به‌خصوص نبود امنیت برای اقلیت‌های مذهبی در مطبوعات هندوستان، از اقدامات پارسیان مخالف مهاجرت بود. قتل ماژور ایمبری از کارداران

سفارت امریکا در ایران در سال ۱۳۰۳ ش، برای نخستین بار چنین بستری را برای این مخالفان مهیا کرد. بازتاب این قتل سیاسی در مطبوعات داخلی و خارجی برای نشان دادن ناامنی در ایران سبب تأثیر نامناسب بر افکار پارسیان هند شد. در این میان، تعدادی از مطبوعات داخلی و خارجی مدعی شدند گروهی از پارسیان هند، که برای بررسی اوضاع ایران و متقاعد کردن جامعه پارسیان هند برای مهاجرت به ایران سفر کرده بودند، با دیدن وضعیت ناامنی ایران در ماجرای قتل ایمری و اعمال محدودیت برای اقلیت‌های دینی، از ایران گریختند (حبیل/المتین کلکته، س ۳۲، ش ۲۱: ۹-۱۰). در این میان، تعدادی از منتقدان پارسی به این موضوع واکنش نشان دادند و با انتشار خاطرات جی کی نریمان از پارسیان هند، که در همان زمان به ایران سفر کرده بود تا شرح گزارش خود را به جامعه پارسیان هند ارائه دهد، چنین شایعاتی را بی‌اساس دانستند. به گفته نریمان در این سفر چهارماهه و بازدید از شهرهای بزرگ، وضعیت ایران از جهت تأمین امنیت مطلوب بود. مهم ترین قسمت این گزارش بهبود وضعیت زردشتیان ایران و توجه دولت جدید به برقراری مساوات حقوقی میان همه اقلیت‌های دینی و آزادی آنان در اجرای مراسم‌های دینی بود (همان، س ۳۲، ش ۱۳: ۵). توجه و اعتماد دولت به تجار زردشتی و تشکیل کمپانی تجاری از سوی آنان در مراودات با روسیه، علاقه دولت مردان و جامعه ایران به اقلیت زردشتیان، فرستادن کودکان مسلمان به مدارس زردشتی و سپردن مناصب مهم در مجلس به ارباب کیخسرو شاهرخ نماینده زردشتیان و نقش دست‌های خارجی در حادثه قتل ایمری جهت ناامن جلوه دادن ایران، از دیگر مسائل مطرح شده در گزارش جی کی نریمان در راستای متقاعد کردن جامعه پارسیان هند برای مهاجرت و برقراری مراودت بیشتر آنان با ایران بود (همان: ۶-۷). نویسندگان حبیل/المتین همچنین با نگارش مقالاتی دیگر خواستار بی‌توجهی به مضامین چنین مطبوعاتی بوده و از پارسیان می‌خواستند با سفر به ایران، خود شاهد برقراری امنیت در ایران شوند (همان، س ۳۷، ش ۴۲-۴۳: ۲۱).

رویکرد مطبوعات وابسته به پارسیان مخالف مهاجرت به ایران، درباره نبود ناامنی و وضعیت نابسامان در ایران در سال‌های نخستین سلطنت پهلوی اول همچنان تداوم داشت. برخی حوادث از جمله قتل دو تن از زردشتیان کرمان به این مسائل دامن زد. در واکنش به این رویکرد، یکی از نشریات داخلی ایران نیز مطالبی در نقد پارسیان هند نگاشته و از وجود اختلاف ریشه‌دار میان پارسیان هند، سودجو بودن و بی‌علاقگی آنان به ایران سخن به میان آورد. از منظر نویسنده مقاله ذکر شده، این امکان وجود داشت که پارسیان سودجو، پس از دریافت تسهیلات بسیار، در نهایت از فکر مهاجرت و سرمایه‌گذاری در ایران منصرف شوند. مدیر روزنامه حبیل/المتین برای رفع این کدورت‌ها تلاش بسیاری می‌نمود. او پارسیان هند را ایران دوست می‌دانست و به توانمندی‌های آنان در زمینه‌های بانکداری و صنعت اشاره می‌کرد و تقسیم پارسیان هند به دو فرقه شهنشاهی و قدیمی را تنها اختلافات قدیمی پارسیان می‌دانست (همان، س ۳۵،

ش ۴: ۱۲-۱۳). همچنین، دربارهٔ تداوم ناامنی در ایران و بازتاب به قتل رسیدن دو زردشتی و عدم تلاش دولت در یافتن قاتلان، از دولت ایران می‌خواهد قانون را در مورد همه یکسان اعمال نماید و از طریق مجازات عاملان قتل، به رفع نارضایتی پارسیان از این موضوع پردازد (همان، س ۳۵، ش ۵: ۱۳). مدیر *حبل‌المتین* در شماره‌های بعد، به طور غیر مستقیم، این اختلاف‌افکنی را به دولت هند بریتانیا منتسب می‌نماید و به سیاست دیرینه آنان در تفرقه انداختن میان ملل شرق، به خصوص با استفاده از ابزار مذهب، سخن به میان می‌آورد و به لزوم اتحاد شرق علیه آنان سخن می‌گوید (همان، س ۳۵، ش ۳۶-۳۷: ۴).

از دیگر تلاش‌های گروه مخالفان مهاجرت ایجاد اختلاف‌افکنی میان مسلمانان و زردشتیان بود. یکی از مطبوعات فارسی‌زبان بمبئی علت رفتن گروهی از پارسیان هند به ایران را تبلیغ زردشتی‌گری از سوی آنان اعلام کرد. چنان‌که اشاره شد، پارسیان هند با چاپ و انتشار کتاب‌هایی در این زمینه تلاش‌هایی صورت می‌دادند (نک: مرعشی، ۱۳۹۴: ۸۸-۸۷). اما مطرح شدن چنین موضوعی در میان مطبوعات فارسی‌زبان متعلق به پارسیان هند بدون تردید به جهت مخالفت نمودن با موضوع مهاجرت هم‌کیشان خود به ایران و شکست طرح جریان مخالف خود بود. نویسندگان *حبل‌المتین* در راستای رسالت خود در ترغیب پارسیان هند به مهاجرت، داهیانه تلاش پارسیان را توسعهٔ ادبیات قدیم زردشت نه زردشتی نمودن ایرانیان دانستند (همان، س ۳۸، ش ۱۶-۱۷: ۱۸).

در سال ۱۳۱۰ ش دو مجلهٔ چاپ هندوستان مقالات زنده‌ای علیه ایران و وضعیت نامطلوب آن، به‌خصوص دربارهٔ رویهٔ استبدادی رضا شاه، نوشتند (ارفع: ۱۳۷۷: ۲۵۶). چنین تلاش‌هایی، بدون تردید، با هدف تأثیر گذاشتن بر شخص شاه نسبت کنار نهادن موضوع مهاجرت و انصراف پارسیان برای بازگشت به ایران صورت می‌گرفت. به هر جهت، چنین مسائلی سبب ناامیدی بسیاری از پارسیان نسبت به مسئلهٔ مهاجرت شد.

به نظر می‌رسد با حضور تاگور به همراه دینشاه، رئیس انجمن ایران لیگ، که به تعبیر صدیق اعلم آتش ایران‌پرستی داشت، مسئلهٔ مهاجرت به ایران برای همیشه از سوی پارسیان به فراموشی سپرده شد. مسافرت این افراد با دعوت رسمی دولت ایران صورت گرفت و با توجه به اهمیت این افراد، جلال‌الدین کیهان، سرکنسول ایران در بمبئی، از بدو سفر، آنان را همراهی نمود (صدیق‌اعلم، ۱۳۵۴: ۲ / ۱۳۵۴: ۱۵۴؛ صدری، ۱۳۹۶: ۳۹۳). دینشاه و همراهانش، با اینکه از نخستین تلاشگران و علاقه‌مندان مهاجرت پارسیان و انتقال ثروشان به ایران بودند، با دیدن وضعیت ایران و گزارش‌های زردشتیان ایران راجع به اوضاع کشور، نحوهٔ برخورد حکومت با مخالفان سیاسی و مردم، سختگیری‌های نظامیه در مسافرت افراد و ملاقات با اشخاص و در کل رویکردهای اجتماعی و سیاسی دولت، دلسرد شدند و معتقد گشتند «در کشوری که عدالت اجتماعی وجود ندارد، زیستن حرام است» (سیف‌پور، ۱۳۷۸: ۸۲۵ و ۸۳۲). دینشاه در صحبت‌های خود با سیف

پورفاطمی، بزرگ‌ترین بدبختی ایران را به‌رغم داشتن توان بالقوه در صنعت و کشاورزی، حکومت فردی به جای حکومت مبتنی بر قانون دانست. دینشاه معتقد بود اگرچه در هندوستان زردشتیان در اقلیت‌اند و حکومت به دست انگلیسی‌ها اداره می‌شود، آنان و هندی‌ها روی یک اصل توافق داشتند و آن عدالت اجتماعی و داوری همه‌چیز براساس قانون بود. رویه استبدادی حکومت چنان بر دینشاه تأثیر نهاد که در مصاحبه خود با روزنامه ایران اظهار داشت که بزرگی تمدن ایران از نظر گوته، شاعر آلمانی، مربوط به شعرا و نویسندگان ایران است و از پادشاهان و حکام، جز ظلم و ستم دیده نشده است (همان: ۸۳۳). مخبرالسلطنه هدایت در برخورد خود با دینشاه می‌نویسد: «او را مکرر دیدم با اینکه از قبل شنیده بودم که خیال ماندن در ایران دارد، اما از اوضاع عدالت مایوس بود» (هدایت، ۱۳۸۵: ۳۹۳). رویه دیکتاتوری سلطنت و از میان رفتن آزادی‌های سیاسی و عدم تحقق کامل مساوات اجتماعی میان ایرانیان مسلمان و اقلیت مذهبی از دلایل بی‌رغبتی پارسیان به مهاجرت بود. از منظر دینشاه در هند یک پارسی می‌توانست قاضی یا وزیر شود، اما در ایران امکان تحقق آن وجود نداشت. سال‌ها بعد، زمانی که اشرف پهلوی از یکی از متنفذان پارسیان هند سؤال نمود که چرا در برابر خواسته پدرم به ایران مهاجرت ننمودید، او علت را در عدم اطمینان داشتن از تحقق حقوق سیاسی در ایران عنوان نمود (مرعشی، ۲۰۲۰: ۷۸-۷۷).

به جز نگاه منفی پارسیان هند به ساختار مطلقه دولت پهلوی، رویکرد سیاست‌مداران بریتانیایی مستقر در هندوستان نیز از دلایل شکست طرح مهاجرت پارسیان به ایران بود. بدون تردید، مهاجرت پارسیان هند، که نقش مهمی در ساختار اقتصادی هندوستان به‌عنوان مهم‌ترین مستعمره بریتانیا داشتند، به جز خسارات‌های اقتصادی، لطمات سیاسی جبران‌ناپذیری برای حیثیت بریتانیا به همراه داشت و این موضوع اذعان به ضعف این کشور در حفظ و برقراری امنیت مالی و جانی برای اتباع مهم‌ترین مستعمره‌اش تلقی می‌شد. مخالفت آنان با مهاجرت پارسیان به ایران سبب شد آنان از همان ابتدای مطرح شدن مبحث مهاجرت بیشتر از طریق مطبوعات وابسته به خود به مقابله با چنین جریانی بپردازند. نویسندگان *حبل‌المتین* از همان ابتدا متوجه رویکرد انگلستان به این موضوع شده و به صورت غیر مستقیم بیان کردند دولت انگلستان نقش مهمی در ناکام گذاشتن این سیاست به طرق مختلف ایفا می‌نماید (*حبل‌المتین*، س ۳۲، ش ۲۱: ۱۰). نظریات اردشیر ریپورتر نیز مؤید همین مدعاست. زمانی که تعدادی از پارسیان هند برای تحقیق به ایران آمدند تا بسترهای لازم برای مهاجرت و سرمایه‌گذاری در ایران را بررسی کنند، اردشیر ریپورتر در سخن با آنان شرایط وقت ایران را نامساعد ارزیابی کرد. او به پارسیان اعلام کرد در جلسه امشب آنان در سفارت انگلیس در تهران، آنان به حقایق امر آگاه خواهند شد (عین‌السلطنه، ۱۳۷۹: ۹/۷۲۹۷). بر این اساس، سفارت انگلستان در ایران از ابتدای مطرح شدن چنین موضوعی به طرق مختلف به مخالفت با مسئله مهاجرت پارسیان پرداخت.

مخالفت بریتانیا با مسئله مهاجرت در زمانی تشدید یافت که دولت پهلوی اول، برای ترغیب بیشتر

پارسیان به مهاجرت، کانون ایران باستان را تأسیس کرد. انتخاب عبدالرحمن سیف‌آزاد، به‌عنوان یکی از اعضای مهم این کانون، بی‌تردید موضع انگلستان را در مخالفت با مهاجرت پارسیان سخت‌تر نمود، زیرا سیف‌آزاد در جنگ جهانی اول به نفع آلمان فعالیت و پس از آن در برلین روزنامه *آزادی شرق* را منتشر کرد و مهم‌ترین تلاش او در این روزنامه بیداری مردم افغانستان و هندوستان و تحریک آنان علیه انگلستان بود (مشفق کاظمی، ۱۳۵۲/۱: ۱۸۳).

روزنامه *دیلی هرالد* در ۲۶ ژانویه ۱۹۳۲ (۴ خرداد ۱۳۱۱ ش) در مقاله‌ای کنایه‌آمیز و با عنوان «مردانی که هفتاد میلیون لیره ثروت دارند به میهن فراخوانده می‌شوند؛ نیاکانشان رانده می‌شوند، ولی خودشان را به کمک می‌طلبند» به تلاش دولت ایران جهت دعوت از بیست تن از میلیونرهای پارسیان هندوستان برای بازگشت اشاره می‌کند که مجموع ثروت آن‌ها هفتاد میلیون لیره تخمین زده شد. از نگاه نویسنده این مقاله، در حدود هشتاد هزار پارسی هند مشمول این طرح می‌شوند. برخی مصمم به بازگشت و عده‌ای نمی‌دانند که در آن کشور باستانی چه مزایایی خواهند داشت (نوری اسفندیاری، ۱۳۹۱/۲: ۷۱۳-۷۱۴) چند ماه بعد، روزنامه *تایمز* نیز در ۲۸ دسامبر ۱۹۳۲ در مقاله‌ای با عنوان «پارسیان هند و ایران- طرح پیشرفت تجارت» به انعکاس برقراری روابط پارسیان هند و سرزمین پدری آن‌ها، ایران، پرداخت. از نظر نویسنده مقاله، هرچند در ابتدا گروه کوچکی از پارسیان هند هم‌کیشان خود را به رفتن از ایران ترغیب کردند، این موضوع از اساس حقیقت نداشت و پارسیان هند فقط برای امور تجاری و سرمایه‌گذاری به ایران رفتند و از شاه دیدار کردند. نمایندگان پارسیان هند پس از بازدید از وضعیت موجود و مشورت با سرمایه‌گذاران پارسیان تصمیم گرفتند یک شرکت بزرگ مرکزی با سرمایه خود تشکیل دهند و با تشکیل شرکت‌های تابعه در اموری همچون پارچه‌بافی، کاشی‌سازی و یک کارخانه کنسروسازی از میوه‌جات تشکیل دهند. همین رویکرد سرمایه‌داران پارسیان هند سبب ایجاد شایعه در بازگشت گسترده پارسیان به ایران شد. به‌رغم اینکه نویسنده مقاله در ابتدای مباحث خود مسئله مهاجرت را به کلی تکذیب می‌کند، در آخر مقاله عنوان می‌نماید «پارسیان هند نسبت به این موضوع در صورت گرفتن تسهیلات از دولت ایران مختارند» (نوری اسفندیاری، ۱۳۹۱/۲: ۷۴۱-۷۴۲) بدون تردید، سیاست بریتانیا در هندوستان و تلاش‌های آنان نقش مهمی در عدم ترغیب پارسیان هند به موضوع مهاجرت ایفا نمود. رویکرد انگلستان به نقل سجادی، وزیر راه دوره پهلوی اول، در عدم سرمایه‌گذاری پارسیان هند در امور صنعتی همچون راه‌آهن نیز تأثیر مهمی داشت (اشیدری، ۱۳۵۵: ۱۱۲). بر این اساس، می‌توان مدعی بود در کنار مخالفت‌های ابتدایی اکثریت جامعه پارسیان هند و رویه استبدادی حکومت پهلوی اول، موضع‌گیری دولت انگلستان نیز نقش مهمی در بی‌نتیجه ماندن مهاجرت پارسیان به ایران ایفا کرد.

۶. نتیجه

تشکیل حکومت مشروطه در ایران و برقراری حکومتی مبتنی بر قانون، نقش مهمی در از میان بردن تدریجی محدودیت‌ها علیه اقلیت‌های مذهبی به همراه داشت. این امر در کنار رشد ناسیونالیسم در سال‌های پیش از جنگ جهانی اول از دلایل پیوند بیشتر پارسیان هند با ایرانیان شد. با رشد ناسیونالیسم باستان‌گرا در زمانه پس از جنگ جهانی اول در میان روشنفکران ایرانی و پارسیان هند، نه تنها مراودات فرهنگی و اقتصادی آنان با ایرانیان افزایش یافت، بلکه گروهی از روشنفکران پارسی را علاقه‌مند به مهاجرت به ایران نمود. بدون تردید، این رویکرد مورد استقبال روشنفکران ایرانی متمایل به اندیشه باستان‌گرایی و علاقه‌مندان به مسائل اقتصادی قرار گرفت. تحولات سیاسی هندوستان پس از جنگ جهانی اول و درگیری‌های ناشی از جنبش استقلال‌خواهی، نگرانی‌هایی را در میان صاحبان سرمایه و صنعت پارسیان هند به جهت پیشینه مراودات آنان با سیاستمداران بریتانیا در هندوستان ایجاد کرد. بر این اساس، مسئله مهاجرت پارسیان هند به ایران، به جز گروه روشنفکران، مورد تأمل صاحبان سرمایه پارسیان هند نیز قرار گرفت. با قدرت‌گیری دولت پهلوی اول این موضوع به دلایل رویکرد باستان‌گرایی و نیازهای مالی و اقتصادی دولت، مورد توجه سیاستمداران وقت ایران قرار گرفت. از نظر آنان، تمکن مالی پارسیان هند و امکان سرمایه‌گذاری آنان در تجارت و صنایع زیربنایی ایران، همچون راه‌آهن، می‌توانست در پیشبرد صنعتی‌سازی ایران نقش مهمی ایفا کند. بر اساس این رویکرد، دولت پهلوی تلاش‌های بسیاری در راستای ترغیب پارسیان هند برای مهاجرت به ایران انجام داد. رضا شاه چندین بار با رهبران فکری و مالی پارسیان هند دیدار کرد و به آنان وعده هر نوع مساعدت در صورت مهاجرت به ایران را داد. دولت ایران برای بسترسازی فکری پارسیان هند برای مهاجرت به ایران کانون ایران باستان و هفته‌نامه *نامه ایران باستان* را تشکیل داد. همچنین، با ایجاد تسهیلات مالی و گمرکی برای پارسیان هند، آنان را به مهاجرت به ایران تشویق کرد. قرار بر این نهاده شد قسمت‌هایی از زمین‌های مرغوب و بایر خوزستان در اختیار پارسیان هند قرار گیرد. گروه بسیاری از رهبران فکری و مالی پارسیان هند برای بررسی جوانب امر به ایران مسافرت کردند و از نزدیک به مشاهده اوضاع ایران پرداختند. در نهایت، به‌رغم تلاش‌های متعدد دولت پهلوی اول، این طرح سرانجامی نیافت. با توجه به توان مالی گسترده پارسیان هند و نفوذ بسیار آنان در امور اقتصادی و مالی هندوستان، رها نمودن چنین جایگاهی با توجه به آینده‌ای نامعلوم در ایران، از نظر بسیاری از رهبران آنان امری نامعقول بود. بر این اساس، به‌رغم علاقه برخی از رهبران فکری پارسیان هند به موضوع مهاجرت در سال‌های نخستین مطرح شدن مهاجرت، این امر در میان اکثریت جامعه پارسیان چندان مهم و جدی تلقی نشد. گروه روشنفکران پارسیان هند، که متمایل و علاقه‌مند به مهاجرت بودند، نیز پس از آمدن به ایران و دیدن وضعیت موجود به‌تدریج از این موضوع

دلسرد شدند. از منظر آنان، ساختار مطلقه دولت و عدم آزادی‌های سیاسی و نبود عدالت اجتماعی در ایران نمی‌توانست مورد پذیرش جامعه پارسیان هند قرار گیرد. در این میان، تلاش‌های سیاست‌مداران بریتانیایی مستقر در هندوستان نیز در انصراف پارسیان از این رویکرد نقش مهمی داشت. بدون تردید، مهاجرت پارسیان هند و خروج ثروت هنگفت آنان از نظر اقتصادی، پیامدهای خوشایندی برای مهم‌ترین مستعمره بریتانیا به همراه نداشت. این امر از جهات سیاسی نیز تبعات منفی بسیاری به حیثیت سیاسی بریتانیا در میان سایر مستعمرات آن وارد می‌نمود. بر همین اساس، از ابتدای مطرح شدن موضوع مهاجرت به مقابله با آن برخاستند و درنهایت موضوع مهاجرت سرانجامی نیافت.

منابع

- اتحاد، هوشنگ (۱۳۷۹). *پژوهشگران معاصر ایران*، تهران: فرهنگ معاصر.
- ارجمند، محمد (۱۳۸۵). *شش سال در دربار پهلوی*، به کوشش عبدالرضا مهدوی، تهران: پیکان
- ارفع، حسن (۱۳۷۷). *در خدمت پنج سلطان*، ترجمه احمد نواب، تهران: مهرآیین.
- اسنادی از زردشتیان معاصر ایران* (۱۳۸۰). به کوشش تورج امینی تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- اشیدری، جهانگیر (۱۳۵۵). *تاریخ پهلوی و زردشتیان*، تهران: ماهنامه هوخ.
- اعظام قدسی، حسن (۱۳۷۱). *خاطرات من یا تاریخ صدساله ایران*، ج ۲، تهران: کارنگ.
- افشار، محمود (۱۳۰۴). «پارسیان هند در ایران»، *مجله آئیده*، س اول، ش ۲، ۱۳۸-۱۴۰.
- _____ (۱۳۰۶). «مسئله ملیت و وحدت ملی ایران»، *مجله آئیده*، س ۲، ش ۸، نمره مسلسل ۲۰، ۵۶۹-۵۵۹.
- البرز (۱۳۰۴). «آئیده ایران نقل از جراید بمبئی کرنیکل و جام جمشید»، *مجله آئیده*، س اول، ش ۵، ۳۲۳-۳۲۵.
- بلوشر، ویپرت (۱۳۶۹). *سفرنامه بلوشر*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- بیگدلو، رضا (۱۳۸۰). *باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران*، تهران: مرکز.
- پرنو، موریس (۱۳۲۴). *در زیر آسمان ایران*، ترجمه کاظم عبادی، تهران: علمی.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۰۵). *ایران‌شاه، بمبئی*. انجمن ایران لیگ، انجمن زردشتیان ایران.
- حبل‌المتین کلکته*، س ۲۲، ش ۱۱، ۲۶ شعبان ۱۳۳۲.
- _____، س ۲۲، ش ۱۳، ۱۰ رمضان ۱۳۳۲.
- _____، س ۲۲، ش ۱۶، ۲ شوال ۱۳۳۲.
- _____، س ۲۲، ش ۱۶، ۲ شوال ۱۳۳۲.
- _____، س ۲۲، ش ۱۶، ۲ شوال ۱۳۳۲.
- _____، س ۳۲، ش ۱۳، ۲۹ صفر ۱۳۴۳.
- _____، س ۳۲، ش ۲۱، ۲ جمادی الاول ۱۳۴۳.
- _____، س ۳۲، ش ۲۱، ۲ جمادی الاول ۱۳۴۳.

_____ س ۳۲، ش ۲۱، ۲ جمادی الاول ۱۳۴۳.

_____ س ۳۲، ش ۲۱، ۲ جمادی الاول ۱۳۴۳.

_____ س ۳۴، ش ۱۹، ۷ تیر ۱۳۰۵.

_____ س ۳۴، ش ۱۹، ۷ تیر ۱۳۰۵.

_____ س ۳۵، ش ۳۶-۳۷، ۲۸ شهریور ۱۳۰۶.

_____ س ۳۵، ش ۳۶-۳۷، ۲۸ شهریور ۱۳۰۶.

_____ س ۳۵، ش ۴، ۲۰ دی ۱۳۰۵.

_____ س ۳۵، ش ۴، ۲۰ دی ۱۳۰۵.

_____ س ۳۵، ش ۵، ۲۷ دی ۱۳۰۵.

_____ س ۳۵، ش ۵، ۲۷ دی ۱۳۰۵.

_____ س ۳۷، ش ۴۲-۴۳، ۱۶ مهر ۱۳۰۸.

_____ س ۳۷، ش ۴۲-۴۳، ۱۶ مهر ۱۳۰۸.

_____ س ۳۷، ش ۴۲-۴۳، ۱۶ مهر ۱۳۰۸.

_____ س ۳۷، ش ۴۲-۴۳، ۱۶ مهر ۱۳۰۸.

_____ س ۳۸، ش ۱۶-۱۷، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۹.

_____ س ۳۸، ش ۱۶-۱۷، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۹.

_____ س ۳۸، ش ۱۹-۲۰، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۰۹.

_____ س ۳۸، ش ۲۱-۲۲، ۶ خرداد ۱۳۰۹.

_____ س ۳۸، ش ۲۱-۲۲، ۶ خرداد ۱۳۰۹.

_____ س ۳۸، ش ۲۱-۲۲، ۶ خرداد ۱۳۰۹.

_____ س ۳۸، ش ۲۷-۲۸، ۲۴ تیر ۱۳۰۹.

روزنامه نوبهار (۱۳۰۱). س ۱۳، ش ۱۴، دوره ۵، پنجشنبه ۶ جدی.

_____ (۱۳۰۱). س ۱۳، ش ۲، دوره ۵، دوشنبه ۹ میزان.

زارعی، مجتبی؛ مختاری اصفهانی، رضا (۱۳۸۸). پهلویسم یا مدرنیسم در ایران، تهران: خانه کتاب.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره اسناد: ۷۴۵۸-؛ ۲۹۰-؛ ۱۲۲۴۲-؛ ۲۹۷-؛ ۱۸۱۹۷-؛ ۳۱۰-؛ ۱۰۵۴۵-؛ ۳۱۰-؛ ۱۰۷۹۶-؛ ۳۱۰-؛ ۶۰۴-؛ ۲۹۷-؛ ۷۱۸۹۸-؛ ۳۱۰-؛ ۱۷۰۹۲-؛ ۲۴۰-؛ ۸۳۸۰-؛ ۲۹۳-؛ ۳۸۷۳۸-؛ ۳۱۰-؛ ۷۱۸۹۴-؛ ۳۱۰.

. ۳۱۰.

سیف پورفاطمی، حسین (۱۳۷۸). آئینه عبرت، به کوشش علی دهباشی، تهران: شهاب ثاقب/ سخن.

شاهرخ، کیخسرو (۱۳۵۵). یادداشت‌های کیخسرو شاهرخ، به کوشش جهانگیر اشیدری، تهران: پرچم.

شهمردان، رشید (۱۳۶۰). تاریخ زردشتیان پس از ساسانیان، تهران: راستی.

صدری، احمد (۱۳۹۶). خاطرات احمد صدری (اعتمادالدوله)، به کوشش حسین علی صدری، تهران: نشر تاریخ

ایران.

صدیق‌اعلم، عیسی (۱۳۰۴). «ایران و پارسیان»، مجله آئنده، س اول، ش ۹، ۵۳۱-۵۳۵.

_____ (۱۳۵۴). یادگار عمر، ج ۲، چ ۲، تهران: دهخدا.

طبری، احسان (۱۳۵۶). *ایران در دوران رضاخان*، کتاب دوم، جزء دوم. بی‌جا.عارف، قزوینی (۱۳۸۸). *خاطرات عارف قزوینی*، به کوشش مهدی نورمحمدی، تهران: سخن.عین‌السلطنه سالور، قهرمان میرزا (۱۳۷۹). *روزنامه خاطرات*، به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار ج ۸ و ۹، تهران: اساطیر.

کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین (۱۳۰۵). «ایرانیان و پارسیان هند»، مجله ایرانشهر، س ۴، ش ۷، ۴۳۲-۴۳۳.

_____ (۱۳۰۵). «جنگ با فساد اخلاق»، مجله ایرانشهر، س ۴، ش ۵، اول مرداد، ۳۱۹-۳۲۰.

_____ (۱۳۰۵). «مطبوعات وارده ایرانشاه»، مجله ایرانشهر، س ۴، ش ۶، اول مهر، ۴۳۰-۴۳۱.

کاظمی، باقر (۱۳۹۰). *یادداشت‌هایی از زندگانی باقر کاظمی*، ج ۲ و ۳، به کوشش داود کاظمی و منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران.

کسروی، احمد (۱۳۱۴). «یکی از گرفتاری‌های ایران»، ماهنامه پیمان، س ۲، ش ۶، ۳۷۷-۳۸۴.

_____ (۱۳۲۳). *بهمنماه*، تهران: چاپخانه پیمان._____ (۱۳۵۵). *زندگانی من*، تهران: نشر جار.مرعشی، افشین (۱۳۹۴). «کتاب‌های بمبئی: ابراهیم پورداوود و پارسیان»، *ایران‌نامه*، س ۳۰، ش ۳، ۸۶-۹۶.مشفق کاظمی، مرتضی (۱۳۵۲). *روزگار و اندیشه‌ها*، ج ۱، تهران: ابن‌سینا.

نامه ایران باستان، س اول، ش ۱، ۱۳۱۱/۱۱/۱.

_____، س اول، ش ۲۲، ۱۳۱۲/۴/۱۵.

_____، س اول، ش ۲۸، ۱۳۱۲/۵/۲۱.

_____، س اول، ش ۳، ۱۳۱۱/۴/۱.

_____، س اول، ش ۳۲، ۱۳۱۲/۶/۲۵.

_____، س اول، ش ۴، ۱۳۱۱/۱۱/۲۲.

_____، س اول، ش ۸، ۱۳۱۲/۱/۱۲.

نوری اسفندیاری، فتح‌الله (۱۳۹۱). *رضا شاه در گذر تاریخ یا رستاخیز ایران*، ج ۲، تهران: البرز.هدایت، مهدیقلی (۱۳۸۵). *خاطرات و خطرات*، چ ۶، تهران: زوار.یزدانی، سهراب (۱۳۸۳). *کسروی و تاریخ مشروطه ایران*، چ ۲، تهران: نی.



10.22059/jis.2022.343207.1124

Research Paper

Evaluating Mourning Ceremonies of Aristocrats and Ordinary People Based on Travel Writers' Reports in the Qajar Period

Abbas Mirzaei^{1✉} | Ali Balvardi²

1. Corresponding Author; Assistant professor Department of theology and religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: a_mirzaei@sbu.ac.ir
2. Ph.D. specialized, educational teacher, Islamic ethics, Iran. Email: alibalvardii@yahoo.com

Article Info.

Abstract

Received:
2022/06/22

Accepted:
2022/11/08

Keywords:
Qajar, travel
writers,
mourning,
aristocracy,
ordinary people.

Mourning ceremonies related to Muharram have had a special place in the Qajar period, but the views of the Qajar aristocracy and nobility with ordinary people about these ceremonies cannot be considered the same. These two classes have had different traditions in holding mourning ceremonies. In this article, this issue was studied based on the reports written by the foreign travel writers of the Qajar period and it was tried to answer the question of what differences there have been between the mourning traditions of the Qajar aristocracy and nobility and ordinary people based on these travelogues. This hypothesis was followed that the aristocracy and nobility probably held mourning traditions at a different level from that of ordinary people in terms of rituals, luxuries, and expenses because of having greater access to wealth resources. Hence, by examining 22 travelogues, which were based on the travel writers' objective observations, it was concluded that the aristocracy and nobility differed from ordinary people in terms of their mourning places and forms, as well as expenses. They followed different rituals and customs when holding these ceremonies.

How To Cite: Mirzaei, Abbas; Balvardi, Ali (2023). Evaluating Mourning Ceremonies of Aristocrats and Ordinary People Based on Travel Writers' Reports in the Qajar Period. *Journal of Iranian Studies*, 13 (4), 111-126.

Publisher: The University of Tehran Press.





عزاداری اشراف و مردم عادی در آثار سفرنامه‌نویسان دوره قاجار

عباس میرزایی^۱ | علی بلوردی^۲

۱. نویسنده مسئول؛ استادیار دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهیدبهبشتی، تهران، ایران. رایانامه: a_mirzaei@sbu.ac.ir

۲. دانشجوی دکترای تخصصی، مدرسی معارف، گرایش اخلاق اسلامی، ایران. رایانامه: alibalvardii@yahoo.com

چکیده

اطلاعات مقاله

عزاداری و مراسم مرتبط با محرم در دوره قاجار، جایگاه خاصی داشته‌است، به گونه‌ای که طبقات مختلف جامعه آن را برگزار می‌کرده‌اند. از سوی دیگر، دوره قاجار، دوره گذار از سنت به مدرنیته در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید. این دگرگونی در ساحت‌های گوناگونی آشکار است. مراسم محرم نیز از این تغییرات دور نمانده، به گونه‌ای که نمی‌توان نوع نگاه طبقه اشراف و اعیان قاجار را با مردم عادی و توده در این مراسم یکسان برشمرد. این دو طبقه، رفتارهای متفاوتی در برگزاری عزاداری‌ها داشتند. مکان‌ها و سبک‌های عزاداری در کنار ورود تجملات به این مراسم از بخش‌هایی است که می‌توان تفاوت میان این دو طبقه را در آن مشاهده کرد. منابع سفرنامه‌نویسی، یکی از شاخص‌ترین دسته منابعی است که این تفاوت را به خوبی روایت کرده‌است. مقاله پیش رو براساس گزارش‌های سفرنامه‌نویسان خارجی دوره قاجار، این موضوع را بررسیده و تلاش کرده به این پرسش پاسخ دهد که بر پایه این سفرنامه‌ها چه تفاوت‌هایی میان سنت‌های عزاداری اشراف و اعیان قاجار از یک سو و مردم عادی از سوی دیگر وجود دارد. فرضیه نویسندگان این بوده که طبقه اشراف و اعیان، احتمالاً به سبب دسترسی بیشتر به منابع ثروت، سنت‌های عزاداری را از نظر تشریفات و تجملات و هزینه‌ها در سطح متفاوت‌تری از مردم عادی برگزار می‌کرده‌اند، به گونه‌ای که گویا دو نوع عزاداری در جامعه قاجاری برپا می‌شده‌است. با بررسی ۲۲ سفرنامه، که براساس مشاهدات عینی سفرنامه‌نویسان تنظیم شده، این نتیجه به دست آمد که طبقه اشراف و اعیان از نظر مکان و شکل عزاداری و هزینه‌های جاری مراسم، آدام و رسوم متفاوتی با مردم عادی داشته‌اند.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۴/۰۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۰۸/۱۷

واژه‌های کلیدی:

قاجار،

سفرنامه‌نویسان،

عزاداری،

طبقه اشراف،

مردم عادی، محرم.

استناد به این مقاله: میرزایی، عباس؛ بلوردی، علی (۱۴۰۲). عزاداری اشراف و مردم عادی در آثار سفرنامه‌نویسان

دوره قاجار. فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۳ (۴)، ۱۱۱-۱۲۶.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

محرم پرشورترین مراسم مذهبی ایرانیان در دوره قاجار است که برای اشراف، طبقات بالا، رجال و اعیان قاجار و همچنین مردم عادی اهمیت زیادی داشته‌است. این موضوع، از منظر نگاه به خود مراسم از جهاتی قابل بررسی است؛ مانند اینکه آنان این مراسم را چگونه، در چه مکانی، با چه آداب و رسومی، با چه محتوا و شکلی برگزار می‌کرده‌اند. درباره هر کدام یا حتی همه این موضوعات می‌توان براساس منابع تولیدشده در دوره قاجار پژوهش مستقلی انجام داد؛ منابعی همچون آثار مورخانی که در آن دوره تاریخ‌نگاری کرده‌اند، یا بررسی مطبوعات و نشریات آن دوره و یا روزانه‌نگارها و خاطرات که اعیان قاجار نگاشته‌اند. همه این‌ها ارزش علمی خاص خود را دارد، ولی در کنار این‌ها، یکی از منابع مهم، آثار سفرنامه‌نویسان خارجی است که در این دوره به فراوانی متونی را درباره وضع ایران و ایرانیان دوره قاجار نوشته‌اند. از قضا، این سفرنامه‌ها از چشم‌انداز دیگری اهمیت زیادی دارد؛ اول اینکه موضوع را از دید فرد ثالث که بیرون از فرهنگ شیعی و ایرانی است روایت می‌کند؛ دوم اینکه تلقی و برداشت خود را، احتمالاً بدون سوگیری خاصی، تبیین می‌کند؛ سوم اینکه چون این سفرنامه‌نویسان از نزدیک با عینیات جامعه و آنچه مردم انجام می‌دهند مواجهه داشته‌اند و به عبارتی گزارش‌هایشان برپایه مشاهدات عینی است، نقل آنان صحت روایی زیادی دارد؛ از این رو جزو منابع خاص در حوزه مطالعات مردم‌شناسی به شمار می‌آید.

این مقاله براساس ۲۲ سفرنامه که اروپاییان در دوره قاجار نوشته‌اند، تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که سنت‌های عزاداری اشراف و مردم عادی دوره قاجار در این آثار چگونه روایت شده‌است؟ آیا می‌توان میان این دو طبقه از جامعه، تفاوت‌هایی در آداب و سنت‌های عزاداری یافت؟ بررسی سفرنامه‌ها نشان می‌دهد خارجیان دوره قاجار، ناخودآگاه تفاوت‌هایی در آداب و رسوم میان طبقات بالا و اشراف و طبقات پایین و مردم عادی قائل شده‌اند و این برداشت می‌شود که چون اشراف و اعیان قاجار بیشتر در معرض ثروت بوده‌اند، مراسم عزاداری آنان با آداب متفاوتی در نحوه بزرگداشت مراسم از نظر هزینه‌ها و تجملات و شکل عزاداری‌ها همراه بوده‌است.

این ۲۲ سفرنامه عبارت‌اند از: (۱) سفرنامه ایران در یک قرن پیش از دکتر ویلز. وی مأموری انگلیسی است که در دوران حکومت ناصرالدین شاه به ایران یا به قول خودش کشور شیر و خورشید سفر کرده‌است؛ (۲) سفرنامه پیر لوتی، نویسنده و جهانگرد نامدار فرانسوی، به نام «به سوی اصفهان» که در سال ۱۹۰۴ نوشته شده‌است. وی در اواخر سده نوزدهم به حکم وزارت برون مرزی فرانسه مأمور شد به هند سفر کند. او از هند به ایران آمد و از اصفهان دیدار کرد؛ (۳) سفرنامه مری لیدی شیل، همسر وزیر مختار انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه، که در سال ۱۸۵۱ وارد ایران شد؛ (۴) سفرنامه اوژن فلاندن، شرق‌شناس و سیاستمدار و نقاش و معمار، که پس از پایان مأموریت سیاسی در اصفهان پا در

سفری طولانی گذاشت و در سال ۱۸۸۹ از دنیا رفت؛ ۵) سفرنامه فووریه، پزشک فرانسوی در گارد سلطنتی، که در سال ۱۸۳۰ درگذشت؛ ۶) سفرنامه ویلسون در جنوب غربی ایران. ویلسون در سال ۱۹۴۰ از صاحب‌منصبان امپراتوری بریتانیا بود که بخش مهمی از دوران خدمتش را در ایران و میان‌رودان سپری کرد. او اهل علم و تحقیق و ایران‌شناسی برجسته بود؛ ۷) سفرنامه ژنرال ساسکس، نویسنده و جغرافیدان انگلیسی، که خاطرات خود را به سال ۱۹۴۵ در ایران نگاشت؛ ۸) سفرنامه نیلتین بازیل با عنوان «ایرانی که من شناختم». او اهل لهستان و از جوانان خاورشناس روس و جزو نجبای پتروگراد و از کارمندان لایق وزارت خارجه روسیه بود که در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۱۴ در ایران بود؛ ۹) سفرنامه هانری رنه دالمانی با عنوان «از خراسان تا بختیاری». دالمانی، سیاحی فرانسوی بود که در سفرنامه‌اش طرز زندگی و آداب و رسوم و اوضاع اداری و اجتماعی و اقتصادی و کشاورزی و صنایع ایران را تا پایان سلطنت قاجار به همراه تصاویری ثبت و ضبط کرد. او در سال ۱۹۰۷ میلادی با حکم وزارت فرهنگ فرانسه، مأمور تحقیق درباره آثار باستانی ایران شد؛ ۱۰) سفرنامه ادوارد گرانویل براون با عنوان «یک سال در ایران». ادوارد براون، شرق‌شناسی انگلیسی، که به دلیل تحقیقاتش درباره ایران مشهور است، این کتاب را که شامل برداشت‌هایی از زندگی و شخصیت و اندیشه مردم ایران است، در طی دوازده ماه اقامت در سال‌های ۱۸۸۷-۱۸۸۸ نگاشت؛ ۱۱) سفرنامه جیمز بیلی فریزر، نقاش و سیاح و سفرنامه‌نویس اسکاتلندی، که در سال ۱۸۲۱ وارد ایران شد و چند سال در ایران زیست. او در قم با لباس مبدل وارد حرم حضرت معصومه (س) شد، ولی در مشهد با کمک یک دوست روحانی، تبدیل به مسلمانی واقعی شد و توانست وارد حرم شود و بدون آنکه کسی مزاحمش شود، طرح‌هایی از حرم بکشد؛ ۱۲) سفرنامه بارون فیودور کروپ روسی که دوره فتحعلی شاه به ایران سفر کرد؛ ۱۳) سفرنامه ویپرت فون بلوشر با عنوان «گردش روزگار در ایران» که اثری قابل‌توجه از یک آلمانی درباره ایران و فرهنگ ایرانی است که تلاش کرده آن را به صورت بی‌طرفانه بنگارد؛ ۱۴) سفرنامه «خراسان و سیستان» نوشته بیت چارلز ادوارد. وی در ژوئیه سال ۱۸۹۳ کفیل کنسول بریتانیا در مشهد شد و از سپتامبر ۱۸۹۶ تا فوریه ۱۸۹۷ سرکنسول مشهد بود؛ ۱۵) سفرنامه دروویل گاسپار. وی در سال‌های ۱۸۱۲-۱۸۱۳ در پانزدهمین سال سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار و ولایت‌عهدی عباس‌میرزا در ایران اقامت داشت؛ ۱۶) سفرنامه «ایران و ایرانیان» نوشته دکتر یاکوب ادوارد پولاک. وی از سال ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۰ در ایران زندگی کرد و از سال ۱۸۵۵ به بعد پزشک مخصوص ناصرالدین‌شاه بود؛ ۱۷) سفرنامه «آدم‌ها و آیین‌ها در ایران» نوشته کارلا سرنا، سیاحی ایتالیایی، که در دوره ناصرالدین‌شاه در ماه نوامبر سال ۱۸۷۷ درست مقارن با سی‌امین سال سلطنت ناصرالدین‌شاه به ایران آمد؛ ۱۸) سفرنامه ساموئل گرین بنجامین به نام ایران و ایرانیان. او سرکنسول بنیان‌گذار سفارت امریکا در ایران به شمار می‌رود. بنجامین در سال ۱۸۸۳ به تهران آمد و سفارت کشورش را در ایران تأسیس کرد و خود ۲۱ سال نماینده امریکا در ایران بود؛ ۱۹) سفرنامه «ایران در

۱۹۳۹-۱۸۴۰» نوشته کنت دو سرسی لوران. وی در زمان محمدشاه قاجار به منظور انجام مأموریت سیاسی به ایران آمد. او در این خاطره‌ها، ضمن بررسی مسائل مختلف جاری در آسیای صغیر و ایران و همچنین بخش‌هایی از دو کشور عراق و سوریه امروزی، موقعیت‌های جغرافیایی و طبیعی و فرهنگی و انسانی شهرها و روستاهای مختلف ایران را شرح کرده‌است؛ (۲۰) سفرنامه چارلز جیمیز ویلسن. وی نزدیک به پانزده سال در ایران عهد ناصری به کار طبابت اشتغال داشت. این کتاب درباره اوضاع اجتماعی و اداری ایران در آن دوران است؛ (۲۱) سفرنامه «بیست سال در ایران» نوشته دکتر جان ویشارد، پزشک امریکایی در ایران در دوران سه پادشاه قاجار. وی در سه فصل اول کتابش، خاطرات و تجربیات حاصل از زندگی و طبابت در مناطق ناامن کردستان را بیان کرده‌است؛ (۲۲) سفرنامه گرترو بل با نام «تصویرهایی از ایران». گرترو بل افسر ارشد انگلیسی بود که در عراق فعالیت‌های گسترده‌ای داشت. او مدتی در ایران مأمور تهیه گزارشی درباره وضع سیاسی و اجتماعی ایران شد. او خاطراتش را در سفرنامه‌ای نگاشته و در آن اوضاع فرهنگی ایران را به خوبی توصیف کرده‌است.

درباره موضوع این مقاله سه اثر پژوهشی نگاشته شده‌است: (۱) مقاله «عزاداری در عصر قاجار» از نرگسی رضائی (۱۳۸۵) که در آن تلاش شده عزاداری دوره قاجار به طور عمومی توصیف شود؛ (۲) مقاله «سیر تحول روضه و روضه‌خوانی دوره قاجار» از فاطمه بینشی‌فر (۱۳۹۴) که در آن چگونگی برپایی مراسم روضه‌خوانی براساس سفرنامه‌های داخلی، خاطرات، زندگی‌نامه‌ها، روزنامه‌ها، کتاب‌های مذهبی و ادبی بررسی شده‌است؛ (۳) مقاله «دیدگاه سیاحان غربی به مراسم محرم در دوره قاجار» از صادق آیین‌وند و مهدی حسام‌پور دهقان (۱۳۹۱) که در آن نحوه و علت دیدگاه سیاحان اروپایی به عزاداری در عهد قاجاریه بیان شده‌است.

بررسی آداب و رسوم عزاداری ایرانیان، از موضوعات مهمی است که باعث پیشبرد مطالعات قاجارپژوهی خواهد شد. همچنین افزون بر بازخوانی تاریخ اجتماعی ایران، زمینه‌ای برای روشنی تاریخ مذهبی ایران در دوره قاجار است؛ موضوعی که به فهم اوضاع فرهنگی ایران این دوره کمک خواهد؛ دوره‌ای که از نظر فرهنگی، بسیار دستخوش تغییر است، ولی روش‌های عزاداری آن‌ها همچنان به صورت سنتی در حال برگزاری است؛ البته روش‌های جدیدی، همچون تعزیه، را می‌توان در این دوره مشاهده کرد. در ضمن، این بحث، حلقه‌ای از دوره‌های تاریخ عزاداری ایران را آشکار می‌سازد. همچنین نقش مدرن شدن جامعه قاجاری در تغییرات سنت‌های عزاداری را تبیین خواهد ساخت. این موضوع بسیار قابل توجه است که طبقات بالای جامعه قاجاری چون بیشتر در معرض مدرن شدن بودند، در نوع و سنت‌های عزاداری آن‌ها با مردم عادی تفاوت‌هایی وجود داشت؛ زیرا مسائل اجتماعی جدا از مسائل فرهنگی و طبقاتی جامعه نیست.

ما در این مقاله کوشیده‌ایم مشاهدات عینی سفرنامه‌نویسان را درباره ابعاد فرهنگی - دینی اشراف

طبقه بالا و مردم عادی در دوره قاجار مطالعه کنیم؛ منظری که جزو اتفاقات روزانه زندگی مردم ایران در ایام عزاداری امام حسین^(ع) است. درباره اهداف این پژوهش هم می‌توان به تبیین چگونگی عزاداری ایرانیان و آداب و رسوم آنان در دوران قاجار از زبان سفرنامه‌نویسان اشاره کرد. نشان دادن اوضاع تاریخ اجتماعی در دوره قاجار و نیز تبیین سنت‌های عزاداری در دوره قاجار بین مردم و طبقه اشراف جامعه، از اهداف پژوهش حاضر بوده‌است.

۲. محرم و عزاداری دوره قاجار

سفرنامه‌نویسان اروپایی این‌گونه گزارش کرده‌اند که در تقویم ایرانیان، ماهی به نام محرم است که از روز یکم تا دهم آن مراسم باشکوهی برگزار می‌شود (کازاما، ۱۳۸۰: ۱۶۱). در این ماه، ایرانیان عزاداری توصیف‌برانگیزی می‌کنند. آنان در این مراسم یادبود، ذکر مصیبت امام حسین^(ع) و خانواده‌اش در صحرائی کربلا را گرامی می‌دارند (همان). این ماه، دوره ماتم و ندبه و زاری ایرانی‌هاست (لیدی، ۱۳۶۸: ۷۰) که از روز یکم تا دهم آن مراسم باشکوهی برای برگزار می‌کنند (کازاما، ۱۳۸۰: ۱۶۱) در این ایام، مجالس روضه‌خوانی زیادی در همه جای ایران برگزار می‌شود و مداحان، جریان زندگی ائمه شیعه را با استفاده از شعر و نظم بیان می‌کنند و مردم هم می‌گیرند. این مراسم از زمان آل‌بویه، یعنی ۹۳۰ تا ۹۸۶ بعد از حضرت عیسی در ایران جریان داشته‌است (بنجامین، ۱۳۶۳: ۴۳۳). ویلسن^۱ ایران‌شناس برجسته بریتانیایی، این مراسم ایرانیان را مراسمی جان‌سوز توصیف می‌کند که عامه پیروان تشیع در آن از حال طبیعی خارج شده و از مصیبتی که به خاندان علی^(ع) وارده آمده عصبانی و ناراحت به نظر می‌رسند (ویلسن، ۱۳۶۳: ۱۰۱).

در این ایام ایرانیان آداب و رسوم ویژه‌ای دارند. آنان هرگز موهای خود را رنگ نمی‌کنند؛ به‌گونه‌ای در روزهای اول عزاداری از شستن موهای هم خودداری می‌کنند و حتی حمام هم نمی‌روند. ریش بلند آن‌ها به‌صورت رنگ‌های مختلف سفید، حنائی کم‌رنگ یا پررنگ درآمده است. به هر صورت نتیجه رنگ نکردن موقت موهای سر و ریشی که قبلاً رنگ می‌شد به هنگام سوگواری به علت رنگ نشدن به‌صورت بلند درمی‌آید و چهره نه‌چندان جالبی را ترسیم می‌کند. (ویلز، ۱۳۸۸: ۶۴-۶۷) در این ماه تمام ساکنین ایران، از مرد و زن، بزرگ و کوچک، غنی و فقیر، شاه و گدا، در سرما و گرما به لباس سیاه ملبس می‌شوند. هرکسی هم که در توانش نیست که لباس مشکی بپوشد، بر یقه یا کلاه‌خود نوار سیاهی نصب می‌کند (ر.ک: ویلسن، ۱۳۶۳: ۲۶۵، پیر لوتی، ۱۳۹۷: ۱۷۵)

1. Wilson

۲. الف: عزاداری اشراف

شاهان قاجار، به طور خاص ناصرالدین شاه، هم مانند دیگر مردم این دوره به مراسم عزاداری توجه خاصی داشتند و شاید توده مردم متأثر از همان‌ها بودند که این دوره اوج رشد هیئت‌های مذهبی و عزاداری را می‌توان مشاهده کرد. (سایکس، ۱۳۹۹: ۳۰۳) کازما نقل کرده که در این عزاداری‌ها، حتی شاهان ایران و سربازان آن هم با تشریفات خاصی، در جلسه‌های چهارساعته عزاداری می‌کنند که تا غروب آفتاب طول می‌کشد. (کازما، ۱۳۸۰: ۱۶۱) در این مراسم شخص شاه به‌طور کلی سیاه می‌پوشید و به سخنان واعظ گوش فرامی‌دهد. (جان ویشارد، ۱۳۹۹: ۱۶۲)

۲. الف - ۱. مکان‌های عزاداری

از علاقه‌مندی پادشاهان، رجال و اعیان قاجاریه بر پا شدن تکیه و مرسوم شدن تکیه سازی بود، که مشهورترین و مجلل‌ترین تکیه‌ها متعلق به دولت بود. به نظر می‌رسد عمده برگزاری مراسم محرم اشراف در دوره ناصری در تکیه‌ها بوده است. کارلا سِرنا^۱ ایتالیایی ماجراجوی دوره ناصری، در توصیف تکیه‌ای در تهران می‌نویسد:

« این ساختمان از لحاظ بزرگی، قابل تامل و نمای بیرون آن آجری است. داخل آن شکل سیرکی عظیم دارد و راه روهایی که کاخ دربار را به تکیه وصل می‌کند؛ درحالی که این دالان‌ها تاریک و پیچ در پیچ است. ورودی اصلی، به گونه‌ای معماری نو ایرانی است که متشکل از چند ده گنبد و طاق‌ها و برج‌های کوچک که با نمای رنگارنگ و شیشه‌هایی با قطعه کوچک تزئین شده و سبک بنا ظریف است. (کارلا سِرنا، ۱۳۶۲: ۱۸۴)

در نزدیکی تکیه، موقع مراسم محرم، چادر تکیه است؛ این چادر در نزدیکی درب خروجی قصر سلطنتی قرار داشت و در محرم ده روز تمام مراسم تعزیه داری آل عبا در آن برگزاری می‌شد. (فورریه، ۱۳۸۵: ۳۰) البته اشراف به‌غیر از برگزاری مراسم عمومی در تکیه‌ها، در باغ‌های و عمارت‌های دربار هم مراسم خصوصی می‌گرفتند؛ به این صورت که مراسم روضه و تعزیه در محوطه باغ شاهی به شکل گرد برگزار می‌شود. در این مراسم عمارت را با چند ده‌هزار چراغ روشن می‌کنند، و در آنجا روضه‌خوان معتبری به منبر می‌رود. (فوروکاوا، ۱۳۸۵: ۹۰)

۲. الف - ۲. سبک‌های عزاداری

تعزیه‌خوانی یکی از شکل‌های عزاداری بود که اشراف به آن توجه جدی داشتند. لیدی شیلی همسر وزیر مختار انگلیس در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه است و در سال م: ۱۸۵۱ وارد ایران شد. درباره این مراسم

1. Carla Serna

توضیح می‌دهد که شیعیان مصیبتِ وارده شده به اهل بیتِ پیامبر به قدری ایرانی‌ها را تحت تأثیر قرار داده است که جریان آن را به صورت یک برنامه نمایشی به اسم تعزیه در آورده‌اند. (لیدی، ۱۳۶۸: ۷۰) این برنامه در عصر ناصرالدین شاه رونق فزاینده و گسترده‌ای یافت و اجرای آن در سراسر کشور متداول گردید ولی اشراف و رجال قاجار توجه خاصی به این مراسم داشتند. البته به مرور این سبک از عزاداری در تمام ایران رواج پیدا کرد و برگزاری این مراسم را تنها نمی‌توان منحصر به شاهان و دربار دانست. گستردگی اجرای این عزاداری در بیان درویل به این شرح آمده است: جلسه تعزیه میان گروه‌های متفاوت با تغییرات کمی انجام می‌گیرد، اما به هر حال پایه و شاخصه آن یکی است (دروویل، بی تا: ۱۴۱) این مراسم با آداب خاصی برگزار می‌شد. تعزیه در میدان بزرگی که میان آن سکوی بلندی با چوب برپا کرده بودند اجرا می‌شود. (کنت دو سرسی، بی تا: ۲۳۶) مدت تعزیه‌ها ده روز است ولی با علاقه و رغبت مردم به تعداد روزش افزوده می‌شود. (فلاندن، ۱۳۵۶: ۱۲۵) در تعزیه هر روز صحنه‌های مربوط به همان روز واقعه کربلا اجرا می‌شود. (کلنل چارلز ادوارد، ۱۳۶۵: ۱۳۵) این مراسم چهار ساعت طول می‌کشد و با غروب آفتاب تمام می‌شود. (فووریه، ۱۳۸۵: ۱۹۲) در ابتدای مراسم تعزیه هیئت موزیک چی قرار دارد که متناسب موقعیت آهنگ‌های محزون می‌نواختند و یک عده هم اطفال گاه گاه دسته جمعی اشعاری می‌خواندند. بعد از این مقدمات مراسم برگزار می‌شد. (فووریه، ۱۳۸۵، ص ۱۹۲) واعظی بالای منبر رفته مردم را وعظ می‌کند و برای درام حزن انگیز بعد حاضر شان می‌کند (فلاندن، ۱۳۵۶: ۱۱۷) فلاندن (شخصیتی شرق‌شناس، سیاستمدار، نقاش و معمار بود و در سال م: ۱۸۸۹ درگذشت) که از نزدیک شاهد یکی از این تعزیه‌ها بوده، می‌گوید: امروز اوج این نمایش یعنی شهادت حضرت امام حسین ع بود. بازیگران با ملاحظت و آهنگ و ژستی مخصوص شعر می‌خوانند و در مردم ایجاد شوری می‌نمایند. (فلاندن، ۱۳۵۶: ۱۲۵) دیگر سفرنامه‌نویسان هم توصیفات از این مراسم کرده‌اند. مثل این که کسی که نقش حسین بن علی^(ع) بر گردن اوست، سرانجام از اسب پرتاب شد به زمین و سپس صحنه‌های مرتبط به جدا کردن سر امام حسین نمایش داده می‌شود. (کلنل چارلز ادوارد، ۱۳۶۵: ۱۳۵) سپس سربازان سرهای بریده امام و یارانش را، که در سینی‌های نقره‌ای گذاشته‌اند و بر رویشان پارچه نازکی کشیده‌اند، حمل می‌کنند (کارلاسرنا، ۱۳۷۳: ۱۶۱-۱۷۹) روز آخر تعزیه مراسم تدفین اباعبدالله و اهل بیتش در کربلا انجام می‌گیرد. گاهی احساسات و هیجان مردم در مراسم تعزیه خوانی به قدری شدت پیدا می‌کند که بازیگر نقش شمر را هدف ناسزا قرار می‌دهند؛ به گونه‌ای که حتی زنان هم به او نگاه بغض‌آلود و گاهی او را مورد ضربات مشت و لگد قرار می‌دهند. (لیدی، ۱۳۶۸: ۷۰) در این واقعه، امام حسین با زنان و بچه‌های خود به همراه هفتاد تن از یاران که اکثریت آن‌ها از بستگانش بودند به شهادت رسیده‌اند. (لیدی، ۱۳۶۸: ۷۱)

از خصوصیات مراسم تعزیه می‌توان به چند مورد اشاره کرد که قابل توجه سفرنامه‌نویسان قرار گرفته است. یک: تعزیه‌خوانی مورد تأیید روحانیون بوده است و آن‌ها در این مراسم شرکت و به تماشای

تعزیه‌ها می‌پرداختند. (پولاک، ۱۳۶۴: ۲۳۶). دو: حضور دربار در مراسم تعزیه، از جمله شخص شاه و دربار در مراسم شرکت می‌کردند. (فووریه، ۱۳۸۵: ۱۹۲). سه: بازی کردن نقش زنان به واسطه مردان در تعزیه یکی دیگر از موردهای قابل توجه، سفرنامه‌نویسان در عهد قاجار هست. رنه دالمانی (ساکن فرانسه و مامور مخصوص وزارت فرهنگ فرانسه در امور آثار تاریخی ایران است) اینگونه شرح می‌دهد: پسران نوجوان به جای زنان لباس بر تن می‌کنند بخاطر اینکه حضور زنان در این گونه تعزیه‌ها ممنوع است. (رنه دالمانی، ۱۳۳۵، ج: ۱: ۱۹۴) چهار: موروثی بودن بازیگران مراسم تعزیه؛ دالمانی در این مورد بیان می‌کند: کسانی که تعزیه را اجرا می‌کنند دارای سابقه و ممارست زیاد در کار خود هستند و از کودکی تعزیه بازی کرده‌اند و در سن بالا به دیگران هم یاد می‌دهند و بالجمله تعزیه خوانی به گونه‌ای از پدر به فرزند به ارث رسیده است. (رنه دالمانی، ۱۳۳۵، ج: ۱: ۱۹۵) خصوصیت آخر هم ممنوعیت اجرای بعضی از صحنه‌های تعزیه است زیرا آن را موجب هتک حرمت ائمه و بت پرستی می‌دانند (پولاک، ۱۳۶۴: ۲۳۶)

۲. الف - ۳. تجملات در عزاداری

اشراف دوره قاجار مراسم عزاداری را با تجملات خاصی برگزار می‌کردند. سفرنامه‌نویسان خارجی در توصیف عزاداری اشراف گفته‌اند که: در این مراسم بر تیرهای سقف، چادر سفید می‌کشند و داخل عمارت را با چند ده‌هزار چراغ و شمع روشن می‌کنند، و در آنجا روضه‌خوانی معتبر به منبر می‌رود. شاه، اعیان، اشراف و زنان حرم همه می‌آیند و موعظه آخوند را می‌شنوند. (فووریه کاوا، ۱۳۸۴: ۹۰) درباره این مراسم گفته شده که آن‌ها بسیار مجلل بوده (فیودور کورف، ۱۳۷۲، ص: ۲۴۱) و با تشریفات خاصی در باغ‌های شاهان و همراه با اطعام‌ها است. (بروان، ۱۳۷۱: ۵۸۱) بزرگان سیاسی هم مانند شاهان مراسم عزاداری برگزاری می‌کردند. به‌عنوان نمونه سفیر فرانسه از عزاداری در خانه امین‌السلطان گزارش کرده که: امسال در هفته‌های اول محرم من توانستم این مراسم را در خانه اتابک اعظم امین‌السلطان در تهران ببینم. سرتاسر حیاط بزرگ آن را چادری پوشانده شده‌است. (جان ویشارد، ۱۳۹۹: ۱۶۲). در این مراسم هزینه‌های زیادی انجام می‌شده و اطعام‌های فراوانی صورت می‌پذیرفته است. یکی از این سفرنامه‌نویسان اروپایی گزارش کرده که: در ایام محرم الحرام، علاوه بر انبوه جلسات ماتم و گریه برای امام حسین (ع)، تعدادی از حاکمین شهرها و ولایت‌ها، بخاطر احترام و حمایت تعزیه خوانی و روضه خوانی، پول زیادی را از جیب خود هزینه کرده و جلسه تعزیه خوانی مطلوبی را ایجاد می‌کنند. (ویلسن، ۱۳۶۳: ۲۶۵) ادوارد براون^۱ هم اشاره کرده که: امین‌السلطان مراسم روضه خوانی برپا کرد و در یک شب چهارصد دست خورشت پلو به عزاداران دادند. (بروان، ۱۳۷۱: ۵۸۱)

1. Edward Brown

۲. الف - ۴. تأثیرات عزاداری

درباره تأثیرات عزاداری اشراف هم باید گفت طبیعتاً عزاداری در این سطح اثرات اجتماعی خاص خود را داراست. اطعام گسترده مردم، که احتمالاً مردم نیازمند میان آن‌ها بیشتر باشد، یکی از این تأثیرات است. (بروان، ۱۳۷۱: ۵۸۲)

همچنین یکی از تأثیرات جدی عزاداری اشراف، حضور اجتماعی زنان است. در مراسم مردم عادی، زنان قدرت حضور آشکار نداشتند ولی در مجالس عزاداری اشراف وضع فرق می‌کرد. به عنوان نمونه می‌توان به مجالس مسجد حاج شیخ عبدالحسین اشاره کرد که در آن چندین هزار زن شرکت می‌کردند. (دلیریش، ۱۳۷۶: ۷۲) نه فقط زنان عادی جامعه، بلکه زنان اشراف و اهل حرم سرا که هیچ‌گاه از دربار بیرون نمی‌آمدند، در این ایام حضور اجتماعی پیدا می‌کردند. زنان حرم در این مجالس شرکت می‌کردند و از سخنرانی و عاظ و مداحی مداحان استفاده می‌کردند. (فورویه کاوا، ۱۳۸۴: ۹۰) جمعیت زنان حتی از جمعیت مردان نیز بیشتر می‌شد. در تکیه دولت گاه‌جا به مردان نمی‌رسید. (گرتروود بل، ۱۳۶۳: ۴۳)؛ همچنین گرتروود بل که در زمان ناصرالدین شاه به ایران سفر کرده و در توصیف عزاداری زنان در سفرنامه اش بیان می‌کند:

روی سکو، مرثیه خوان با عمامه سفید و لباس بلند نشسته بود و توضیح و شرح نحو شهادت اهل بیت را با آهنگ خاص و حزن آوری می‌خواند. در پایین پای او زنان با چادرهای مشکی نشسته بودند به گونه‌ای که این چادرها به طور مرتب به دور خود جمع کرده و با سرهای پوشیده نشسته بودند و صورت خود را با روبند کتان سفید تا پایین روی دامنشان آویزان بود؛ واعظ به بیان مصیبت ادامه می‌داد، و زن‌ها بخاطر رنج و غصه مصیبت که به امام حسین (ع) وارد شده است؛ خود را به پس و پیش تکان می‌دادند (گرتروود بل، ۱۳۶۳: ۴۴) و عزاداری می‌کردند.

۲. ب: عزاداری مردم عادی

سفیر فوق‌العاده فرانسه که در سال ش: ۱۲۵۵ به ایران سفر کرده بود در مورد محرم این‌گونه می‌گوید که مردم ایران ایام عزاداری را با شور زیادی انجام می‌دهند. (کنت، ۱۳۹۰: ۱۵۷) در این مراسم پرچمی مشکی در بالای سردر محل عزاداری نصب می‌شد و هر کس اعم از غنی یا فقیر می‌تواند آزادانه در این مجالس وارد شود. (رنه دالمانی، ۱۳۳۵: ۳۵۱) پرچم‌های سیاه زیبا و کوچکی بر بالای ورودی خانه‌ها برای دعوت از عابریانی که عبور می‌کردند؛ نصب می‌شد (جان ویشارد، ۱۳۹۹: ۲۲) درب ورودی این مجالس پارچه گل‌دوزی کهنه و قدیمی کشیده شده است؛ این پرده با ابریشم زیبا و عجیب ایرانی دوخته شده و تصاویر و نقوشی نامنظم دارد و از این جهت به تخته‌هایی می‌ماند که در آغاز، چوبی بیش نبوده ولی بعداً به شکل درخت‌های سروی درآمده که

علامت عزا است و دیدن آنها انسان را متأثر می‌سازد. (لوتی، ۱۳۹۷: ۱۷۸) برخی از مردم در شب‌های عاشورا (محرم) پابره‌نه، کیسه با جعبه‌ای پر از شمع زیر بغل گرفته به محل‌های عزاداری می‌رفتند و چهل و یک شمع را به نیت نذر خود روشن می‌کردند. (فورواکوا، ۱۳۸۴: ۹۱)

۲. ب- ۱. مکان‌های عزاداری

یکی از خصوصیات عزاداری مردم عادی در دوره قاجار جلسات گسترده در نقاط مختلف جامعه ایرانی است؛ اولین مکان برگزاری عزاداری در منزل شخصی افراد برگزار می‌شود؛ برای نمونه پیرلوتی^۱ گردشگر فرانسوی، سفرنامه خود این‌گونه بیان می‌کند: پس از طی راهی طولانی، در میان سکوت محض کوچه‌ها، همراه دو نفر فانوس دار به درب خانه میزبان خود می‌رسیم. میان باغ کوچک و محصور این شخص، در روشنائی ماه و در پرتو نور چند چراغ که به شاخه‌های درختان یاس و داربست‌ها آویخته‌اند، مجلس عزا برپا است. در برابر خانه که از نظر پوشیده است، روی زمین را با قالی فرش کرده‌اند و بیست یا سی نفر که کلاه‌های سیاه بر سر دارند، مشغول عزاداری هستند. (پیر لوتی، ۱۳۹۷: ۱۷۵) دومین مکان عزاداری مسجد است؛ پیر لوتی در مورد مشاهداتش از مسجد این‌گونه می‌گوید: پس از آنکه به مرکز یکی از مجالس پر سروصدای عزاداری که صدایش شبیه به همهمه سواحل دریا و امروز نظیر آن در شهر زیاد است نزدیک می‌شویم به دسته‌هایی از مردم برمی‌خوریم که همه از یک‌طرف می‌آیند و دیدارشان تقریباً شگفت‌آور است. این مردم با فریاد و زاری مسجد بزرگ - که مرکز اصلی عزاداری است به خارج می‌شوند. از کوچه‌های تنگ می‌گذریم و از سردر هلالی شکلی وارد حیاط مسجدی که بزرگ به نظر می‌رسد می‌شویم. سه هزار نفر به یکدیگر چسبیده، با هم فریاد می‌زنند حسین حسین! حسین حسین! تمام جمعیت با صدای بلند فریاد می‌زنند. در انتهای مسجد درب بزرگ دیگری رو به شبستان باز می‌شود که در همه‌جا با کاشی‌های آبی معمولی تزیین شده است. (پیرلوتی، ۱۳۹۷: ۱۷۳)

یکی دیگر از مکان عزاداری مردم عادی در دوره قاجار بازار است؛ به این صورت که مردها در عزاداری بر سینه برهنه خود می‌کوفتند و اشک بر گونه‌هایشان سرازیر بود، و گاه به‌گاه کلمات نوحه‌خوان را به هم‌سرایی ختم و با ناله زمزمه ماندی وارد داستان روضه می‌شدند و این همراهی عزاداران به گونه‌ای بود که به دورترین نقطه چادر که در وسط بازار جهت عزاداری برپاشده بود می‌رسید. (گرترویدل، ۱۳۶۳: ۴۲)

یکی دیگر از مکان عزاداری مردم عادی عصر قاجار میدان‌های شهرهاست است؛ پیرلوتی در سفرنامه به این مسئله اشاره کرده است: امروز روز ماقبل آخر عزاداری ایرانیان و فردا روز شهادت حسین بن علی^(ع) است؛ بنابراین احساسات مذهبی به اوج خود رسیده است. در میدان، جلو مسجدی کوچک که

سردری گلین دارد، قریب به صد تن مرد، دایره‌وار، دور درویشی را گرفته‌اند. این درویش چیزی می‌خواند و مردم فریاد برآورده، سینه می‌زنند. (پیرلوتی، ۱۳۹۷: ۱۶۸) همچنین کنت دوسرسی^۱ سفیر فرانسه، در گزارشی شرح می‌دهد: در ابتدای ورود به میدان بزرگ، سکوی بلندی برپا شده‌است و در آن مکان عزاداری و نمایش تعزیه اجرا می‌شود (کنت دو سرسی، بی تا: ۲۳۶)

۲. ب- ۲. سبک‌های عزاداری

مردم عادی در دوره قاجار به صورت‌های مختلفی عزاداری می‌کردند که سفرنامه‌نویسان خارجی صورت‌های مختلفی از آنان را روایت کرده‌اند. یکی از نخستین این‌ها روضه‌خوانی است. مردم در دو ماه صفر و محرم مجالس روضه‌خوانی زیادی در همه جای ایران برگزار می‌کنند و ذاکرین متخصص روضه می‌خوانند. (نیلیتین، بی تا: ۱۲۸) مراسمی که آن را نوعی عبادت به شمار می‌آورند. (نیلیتین، بی تا: ۱۲۷) روضه‌خوانی توسط آخوندها، سیدها (فووریه، ۱۳۸۵: ۳۰۱)، درویشی‌ها، واعظ‌ها (پیرلوتی، ۱۳۹۷: ۱۶۸) و ملاها (فریزر، ۱۳۶۴: ۲۴۱) برگزار می‌شود. روضه‌خوان‌ها با خواندن اشعاری (پیرلوتی، ۱۳۹۷: ۱۶۸)، با نظم و نثر روی منبر (نیلیتین، بی تا: ۱۲۸) از جریان نینوا و اتفاقاتی که منتهی به آن است می‌خوانند و به تشریح و توضیح آن‌ها می‌پردازند به نحوی که این روش بیان جملات به همراه صدای موسیقی اجرا می‌شود (فریزر، ۱۳۶۴: ۲۴۱) و به هیجان درمی‌آورد و مردم با فریاد و ناله به او جواب می‌دهند. (پیرلوتی، ۱۳۹۷: ۱۶۸) عزاداران در مجلس روضه بسیار گریه می‌کنند. گاه گریه آن‌ها با صداهای غیرعادی و با اشک همراه می‌شود. موقعی که یکی از عزاداران شروع به گریه کرد بقیه هم با او همراهی می‌کنند. بعضی از قسمت‌های این برنامه بسیار عمیق و پراحساس اجرا می‌گردید. (لیدی، ۱۳۶۸: ۷۰) عزاداران اشک بر گونه‌هایشان سرازیر می‌شود و گاه‌به‌گاه کلمات نوحه‌خوان به همسرای ختم و با ناله زمزمه ماندنی وارد داستان روضه می‌شدند که شدت و قدرت می‌یافت. صدای آنان تا به دورترین گوشه‌های چادر عزاداری می‌رسد و صدای «حسین حسین یا حسین» آنان بلند می‌شود. مراسم شدت می‌گیرد و حتی نوحه‌خوان عمامه را از سر برمی‌دارد و بر زمین می‌کوبد و همچنان می‌خواند و مردم فریاد مقطع طور «یا حسین یا حسین یا حسین» سر می‌دهند. (گرتروود بل، ۱۳۶۳: ۴۲).

در انتهای مراسم روضه سفره اطعام انداخته می‌شود که این اطعام را علاوه بر روضه‌خوانی محض احترام و تقویت روضه‌خوانی و عزاداری شهدا انجام می‌دهند. (چارلز ویلسن، ۱۳۶۳: ۲۶۵) چایی هم یکی از پذیرایی‌های مراسم روضه است. در مراسم عزاداری سماوری گذاشته‌اند و مستخدمان، پیوسته در فنجان‌های میناکاری چای ریخته، به عزاداران تعارف می‌کنند و تعدادی هم دایره‌وار روی قالی‌ها نشسته‌اند و قلیان می‌کشند. (پیرلوتی، ۱۳۹۷: ۱۷۵)

1. Kenneth Duchess

دومین صورتی از عزاداری مردم که سفرنامه‌نویسان خارجی توصیف کرده‌اند سینه‌زنی است. پیر لوتی^۱ (اهل فرانسه و نویسنده و جهانگرد نامداری است) در سفرنامه خود به این موضع اشاره و آن را این گونه توصیف کرده است: در میدان، جلو مسجدی کوچک که سر دری گلین دارد، قریب به صد تن مرد، دایره‌وار، دور درویشی را گرفته‌اند. این درویش چیزی می‌خواند و مردم فریاد برآورده، سینه می‌زنند. همه آن‌ها شانه و طرف چپ سینه را باز کرده به قدری محکم بر سینه می‌کوبند که گوشت بدنشان ورم کرده و پوست آن خون‌آلود شده‌است. صدای ضربه‌های دستان بر روی قفسه‌های سینه‌ها شنیده می‌شود. پیرمرد درویش با خواندن اشعاری، مصائب امام شیعیان را حکایت می‌کند و مردم با فریاد و ناله به او جواب می‌دهند. مردم بیشتر سینه می‌زنند و دایره مردم تنگ‌تر می‌شود و نوعی حرکت بی‌تابانه همراه با جست‌وخیز و با کوفتن‌های غیرارادی را شروع می‌کنند. ناگهان یکدیگر را در آغوش می‌کشند تا حلقه زنجیر گرد و به هم چسبیده‌ای را به وجود آورند. هر یک از ایشان با دست چپ پهلوی رفیق خود را گرفته است و در حالی که ناراحتی و اندوه سینه زنان در حال افزایش به گونه‌ای که محکم به دست راست به سینه می‌کوبند چهره برخی دیگر به منتها درجه زیبایی و عضلاتشان به آخرین حد فعالیت رسیده، چشمانشان افروخته شده و مانند آن است که در حال شهادت هستند. (پیرلوتی، ۱۳۹۷: ۱۶۸)

یکی دیگر از شکل‌های عزاداری در ماه محرم قمه‌زنی است. فووریه^۲ (اهل فرانسه، طبیب و جزء ارتش فرانسه بود؛ وی در سال م: ۱۸۳۰، در گذشت) در سفرنامه خود چنین می‌گوید: امروز که روز دهم محرم است روز قتل امام حسین بن علی است. مؤمنین قمه زدن را از دست نمی‌دهند. این مؤمنین که حتی در سفر هم مرتکب این عمل می‌شوند و از راه آمدن به این حالت در حالت در زیر آفتاب سوزان تابستان آن هم غالباً با پای پیاده بی‌می‌نارند. (فووریه، ۱۳۹۸: ۳۹۰) عزاداران در روز عاشورا از روی احساسات و تعصب با آلاتی تیز یا قمه زخم‌های سنگین بر بدن خود وارد می‌آورند (فیودورکف، ۱۳۷۲: ۲۴۲) برخی دیگر از این سفرنامه‌نویسان درباره این رفتار شیعیان این طور توضیح داده‌اند که شیعیان در مقام همانندی تجربه رنجی هستند که بر امام حسین ع گذشته است. آنان بر همین اساس بدن خود را با چاقو زخم می‌کنند و خون راه می‌اندازند. (کازاما، ۱۳۸۰: ۱۶۱) در این جلسه ی عزاداری پیراهن سفید می‌پوشند و چاقوهای تیز بر دست می‌گیرند و آن‌ها را بر سر خود می‌زنند به گونه‌ای که خون بر سر صورت می‌ریزد. (بلوشر، بی تا: ۸۷) چارلز ادوارد بیت^۳ (اهل بریتانیا و از افراد بانفوذ دولت بریتانیا در ایران محسوب می‌شود) در مورد قمه‌زنی در تمام رده سنی در میان شیعیان این گونه به موضوع اشاره می‌کند: بعد از دسته‌های قمه‌زن و کفن‌پوش، مواردی بچه کوچک که کفن به تن داشتند وارد شدند در حالی

1. pierre lotti

2. February, June

3. Beat, Charles Edward

که بسیار محکم تر قمه زده بودند؛ در آخر دسته، نوزادی سه‌ساله‌ای بود که همه ی سرخود را قمه زده بود و کل صورت او پر از خون شده بود، اما چاقوی او در دستش بود و در آغوش پدر او را از جلسه خارج کردند. (ادوارد بیت، ۱۳۶۵: ۱۳۴) قمه‌زنی اغلب به این صورت است که مردم همچنان که فریاد می‌زنند حسین، حسین و بر سینه می‌زنند و بازوهایشان را با کارد و قمه زخم می‌کنند و از نشان خون می‌ریزد و در شهر راهپیمایی می‌کنند. (کازاما، ۱۳۸۰: ۱۶۱)

یکی دیگر از شکل‌های عزاداری در محرم‌الحرام راهپیمایی است؛ در این نوع مراسم مردم همچنان که فریاد حسین حسین می‌زنند، بر سینه‌زنان در شهر هم راهپیمایی می‌کنند. (کازاما، ۱۳۸۰: ۱۶۱) این راهپیمایی‌ها را در عزاداری دسته می‌نامند که در آن عده‌ای سینه می‌زنند و عده‌ای هم قمه می‌زنند؛ پیر لوتی در سفرنامه خود یکی از این نوع عزاداری را این‌گونه توصیف کرده است: از کوچه‌های تنگ می‌گذریم و از سردر هلالی شکلی وارد حیاط مسجدی می‌شویم. سه هزار نفر به یکدیگر چسبیده، با هم فریاد می‌زنند حسن حسین! حسن حسین! و سینه می‌زنند؛ در انتهای مسجد درب بزرگ دیگری رو به شبستان باز می‌شود و عزاداران دسته‌دسته وارد مسجد می‌شوند. (پیر لوتی، ۱۳۹۷: ۱۷۳-۱۷۵)

در دسته‌های عزاداری عَلم برداری هم اجرا می‌شود؛ این کار توسط افرادی که از جثه قوی برخوردار بودند انجام می‌شود. این قسمت از مراسم را کمتر کسی قادر به انجام آن است. عَلم برداران عَلم‌ها را جلوی هیئت بر بدن خود به طور عمودی قرار داده و آن را با پارچه منحصر بسته و جابجا می‌کنند (دو سرسی لوران، ۱۳۹۰: ۱۳۷)

۲. ب- ۳. تأثیرات عزاداری

انجام مراسم در سطح مردم عادی تأثیرات قابل توجهی داشت. تلاش مردم برای برگزاری بهترین حالت مراسم گذشت و ایثار از اموال و لباس‌های خود جهت انجام هر چه بهتر این مراسم تنها بخشی از اثرات فردی این عزاداری مردم عادی است. (ر.ک: فورو کاوا ۱۳۶۴: ۹۰) در این مراسم مردم هر چه که دارند به میان می‌آورند و تلاش می‌کند از همه داشته‌های خود برای این مراسم مایه گذارند. (ر.ک: پیر لوتی، ۱۳۹۷: ۱۷۵) تأثیرات مراسم عزاداری برای مردم عادی از جهت معرفتی و دینی نیز قابل توجه است. این مراسم در عمیق شدن باورهای اعتقادی آنان نیز موثر است ولی در کنار این تأثیر، باید به تأثیرات احساسی و روانی دینی مردم نیز اشاره کرد. (فلاندن، ۱۳۵۶: ۱۲۵) تهیج احساسات هنگام برگزاری مراسم به اندازه‌ای بوده که توجه سفرنامه‌نویسان را به خود جلب کرده است. گریه‌های شدید مردم از روایت کشته شدن فرزندان امام حسین ع و یا بغض و کینه علیه قاتلان ایشان از جلوه‌های برجسته این مراسم بوده است. (لیدی، ۱۳۶۸، ص ۷۰) اوج این تأثیرات را می‌توان در آسیب‌های بدنی دانست که مردم عادی، هنگام برگزاری این مراسم، بر خود وارد می‌کردند که نشان از عمق تأثیرگذاری این مراسم است. (فیودورکف، ۱۳۷۲، ۲۴۲)

۳. نتیجه

این مقاله درباره تبیین عزاداری ایرانیان در دوره قاجار براساس نوشته‌های اروپاییانی است که در این دوره به ایران سفر کرده‌اند. با استخراج و بازخوانی این گزارش‌ها تلاش شده که تصویری از این سنت مذهبی ترسیم شود که ایرانیان در دوره قاجار بر پایه چه آداب و رسمی این مراسم را برگزار می‌کردند. بررسی‌ها نشان داد که دو طبقه اشراف و توده مردم مراسم محرم را به صورت یکسانی برگزار نمی‌کردند. به نظر می‌رسد که اشراف متأثر جایگاه و برخورداری‌های مالی نسبت به توده مردم، در سطح متفاوتی مراسم را برگزار می‌کردند به این معنا که ثروت طبقه اشراف در صرف هزینه‌های هنگفت در مراسم عزاداری (اطعام‌های فراوان)، تشکیل بودن فرم عزاداری (تعزیه خوانی ها)، مجلل بودن محل عزاداری (تکیه ها، باغ‌ها و عمارت ها) نقش و اثر مستقیمی دارد به گونه‌ای که گویا رابطه نزدیکی میان جایگاه قدرت و ثروت از یک سو و نحوه برگزاری مراسم عزاداری در دوره قاجار وجود دارد. در مقابل، بررسی مشاهدات عینی سفرنامه‌نویسان نشان می‌دهد، مردم عادی بدور از این تشریفات و به صورت ساده و سنتی، مراسم را برگزار می‌کردند. این موضوع می‌تواند با جریان‌های نوسازی و مدرن شدن جامعه ایرانی در دوره قاجار هم مرتبط باشد؛ موضوعی ارتباط آن با بحث نحوه عزاداری می‌تواند خود موضوعی برای پژوهش دیگری باشد.

منابع

- آیین‌هوند، صادق و دهقان حسام پور، ۱۳۹۱، دیدگاه سیاحان غربی به مراسم محرم در دوره قاجار پدیدآورنده، نشریه پارسه، صص ۱۵.
- کازاما، ۱۳۸۰، سفرنامه و خاطرات آکی نو کازاما نخستین وزیر مختار ژاپن در ایران، ترجمه هاشم، ایران، تهران. بلوشر، ویپر، بی تا، سفر گردش روزگار در ایران، ترجمه سحبه انداری، تهران، خوارزمی.
- بیت، چارلز ادوارد، ۱۳۶۵، سفرنامه خراسان و سیستان، ترجمه قدرت الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران، یزدان.
- براون، ادوارد گرانویل، ۱۳۷۱، یکسال در میان ایرانیان، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران، صفار.
- بنجامین، ساموئل گرین ویلر، ۱۳۶۳، ایران و ایرانیان، ترجمه رحیم رضا زاده ملک، بی جا.
- بلوردی، علی، ۱۴۰۰، پایان نامه بررسی انتقادی سفرنامه نویسان دوره قاجار از اخلاق ایرانیان بر مبنای اخلاق اسلامی تهران، دانشگاه شهید بهشتی. صص ۸۰-۱۲۰
- بیشی فر، فاطمه؛ سیر تحول روضه و روضه خوانی دوره قاجار؛ تاریخنامه خوارزمی زمستان ۱۳۹۴ - شماره ۱۰ (26) صفحه - از ۴۷ تا ۷۲
- پولاک، یاکوب ادوارد، ۱۳۶۱، سفرنامه ایران و ایرانیان، ترجمه کاوس جهانداری، تهران، خوارزمی.
- پیرلوتی، ۱۳۹۷، به سوی اصفهان، ترجمه درالدین کتابی، تهران، اطلاعات.

- دالمانی، هانری رنه، ۱۳۳۵، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ج ۴، ترجمه آقای فره وش، ایران، گیلان.
- دلریش، بشری، ۱۳۷۶، *زن در دوره قاجار*، تهران، سوره مهر.
- دروویل، گاسپار، بی تا، *سفرنامه دروویل*، ترجمه جواد محبی، تهران، کیهان.
- دلریش، بشری، ۱۳۷۶، *زن در دوره قاجار تهران*، تهران، سوره مهر.
- سرپرست، سایکس، ۱۴۰۰، *سفرنامه و زندگی نوازده خلف مرحوم محمد حسین اصفهانی*، تهران، فیروزه.
- سایکس، پرسی مولزورث، ۱۳۹۵، *سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران*، ترجمه حسین سعادت‌نوری، تهران، دنیای کتاب.
- لیدی، مری شیل، ۱۳۶۸، *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو.
- فلاندن، اوژن، ۱۳۵۶، *سفرنامه اوژن فلاندن*، ترجمه حسین نور صادقی، تهران، اشراق.
- فوریه، ژوانس، ۱۳۸۵، *سه سال در دربار ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران، دنیای کتاب.
- فریزر، جیمیز، ۱۳۶۴، *سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی*، ترجمه دکتر منوچهر امیری، تهران، توس.
- کورف، فیودور، ۱۳۶۴، *سفرنامه بارون*، ترجمه اسکندر ذبیحان، تهران، فکر روز.
- کارلا سرنا، مادام، ۱۳۶۲، *سفرنامه آدم‌ها و آیین‌ها در ایران*، ترجمه علی اصغر سیدی، تهران، چاپ نقش جهان.
- کنت، دو سرسی لوران، ۱۳۹۰، *ایران در ۱۹۳۹ - ۱۸۴۰ م*، تهران، ناشر.
- گرتروید بل، ۱۳۶۳، *تصویرهایی از ایران*، ترجمه بزرگمهر ریاحی، تهران، خوارزمی.
- نرگسی رضانی، رضا، ۱۳۸۵، *عزاداری در عصر قاجار*، مجله تاریخ اسلام در آینه پژوهش، صص ۵۳ - ۹۰.
- نیلیتین، بازیل، ۱۳۹۰، *ایرانی که منشناخته ام*، ترجمه آقای فره وش، بی جا، تهران، معرفت.
- نیلیتین، بی تا، *ایرانی که منشناخته ام*، ترجمه فره وش، تهران، معرفت.
- نوبویوشی، فوروکاوا، ۱۳۸۴، *عضو هیات اجرایی نخستین سفارت ژاپن به ایران در دوره قاجار*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ویلسون، ورنولد تالبوت، ۱۳۹۴، *تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غرب ایران*، ترجمه فریبرز ساکی‌مهر، تهران، شاپورخواست.
- ویلز، ۱۳۸۸، *ایران یک قرن پیش*، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران، اقبال.
- ویلسن، چارلز، ۱۳۶۳، *تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجار*، تهران، زرین.
- ویشارد، جان، ۱۳۹۹، *بیست سال در ایران*، تهران، پل فیروزه.

TABLE OF CONTENTS



Iranian Studies

Formerly “the Journal of the Faculty of Literature and Humanities”

University of Tehran

ISSN

2252-0643 & 2676-4601

Vol. 13, No. 4, Winter 2024

Managing Director: **AbolRez Seif** (University of Tehran)

Editor-in-Chief: **Homeira Zomordi** (Professor, University of Tehran)

Editorial Board:

Abdolreza Seif (Professor, University of Tehran), **Musa Dibaj** (Professor, University of Tehran), **Khadijeh Alemi** (Professor, University of Tehran), **Mir Jalaloddin Kazzazi** (Professor, Allameh Tabataba'i University), **Mahmood Fazilat** (Professor, University of Tehran), **Hussein Beyk Baghban** (Professor, University of Strasbourg, France), **Yahya Bouzarinejad** (Professor, University of Tehran), **Zohreh Zarshenas** (Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies), **Foad Poorarin** (Kharazmi University faculty member), **Nemat Yildirim** (Director of the Department of Persian Language and Literature, Ataturk University), **Iqbal Shahed** (Head of the Department of Persian Language and Literature, JC Lahore University, Pakistan).

Publisher: Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran

Executive Manager: Mansoureh Shahriyari

Editor: -----

Address: Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Enghelab Ave., Tehran 14155-56185 Iran.

E-mail: jiranica@ut.ac.ir

Phone: +9821-66978885

Fax: +9821-66978885

Price: 100,000 Rials

According to Notice No. 100159, dated 06/09/2011, issued by the Supervisory Commission of State Scientific Journals affiliated to the Ministry of Science, Research & Technology, the Journal of Iranian Studies is ranked in the “Scientific-Research” category.

All rights are reserved for the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran.

Indexed at:	www.sid.ir www.magiran.com www.isc.gov.ir www.ulrichsweb.com www.ut.ac.ir
--------------------	--